

کارگران همه کشور ما متحد شوید!

# دشمنان

نشریه سیاسی و تنویریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

۱۳۵۹.۳

# بنیاد گذار دکتر تقی ارانی

تأسیس ۱۳۱۲

زیر نظر شورای نویسندگان

نشریه ماهانه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳، سال دوم، دوره چهارم

تهران، خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸

بها ۱۲۵ ریال

**DONYA**  
**POLITICAL AND THEORETICAL**  
**ORGAN OF THE CENTRAL COMMITTEE**  
**OF THE TUDEH PARTY OF IRAN**

June 1980 , No . 3

## در این شماره:

- دوستان و دشمنان انقلاب ایران (یک بررسی کوتاه از دیدگاه طبقاتی) ۷۰.....  
اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت شصتمین سالگرد تاسیس  
حزب کمونیست ایران ..... ۲۶  
۶۰ سال از تاریخ تاسیس حزب کمونیست ایران گذشت ..... ۳۰  
گاهنامه - برخی تاریخ‌های مهم از دوران سوسیال‌دموکراسی انقلابی  
در ایران، فعالیت حزب کمونیست ایران و جنبش کارگری ایران ..... ۶۴  
خرده‌بورژوازی، خصلت خرده‌بورژوازی، روشنفکر و قشرهای متوسط ..... ۶۹  
پاران نمی‌تواند (سر) ..... ۷۹  
آفتاسی (سر) ..... ۸۰  
سرحد آدمی (سر) ..... ۸۱  
برقراری روابط دیپلماتیک میان ایران و شوروی - تحولی تاریخی در مناسبات دو  
کشور همسایه ..... ۸۲  
سوسیالیسم، راه‌رهای زحمتکشان ..... ۹۲  
حزب توده ایران و روحانیت مبارز ..... ۱۱۱  
مساله‌ای به نام "کاست روحانیت" ..... ۱۲۵  
روز جهانی کودک، روزیکار در راه کسب حقوق کودکان ..... ۱۳۰  
سیر تکوین ماده و شعور ..... ۱۴۰  
نقش‌هایی از دریا (سر) ..... ۱۵۹  
تاریخ، هنر و پیشرفت ..... ۱۶۱  
آنارشیسم و نئوآنارشیسم ..... ۱۶۵  
درباره "انجمن فرهنگ" در رشت ..... ۱۷۳  
بچه‌گردهای زیر پل ..... ۱۷۶  
رویدادهای ایران ..... ۱۸۴  
رویدادهای جهان ..... ۲۰۱



## دوستان و دشمنان انقلاب ایران

(یک بررسی کوتاه از دیدگاه طبقاتی)

در دوران پس از انقلاب شکوهمند میهن ما از سوی بسیاری از دست‌اندرکاران سیاست ایران کوشش‌های زیادی می‌شود تا انقلاب ایران را از محتوای طبقاتی‌اش تهی سازند. بخشی از این کوشش‌ها ناآگاهانه است. به این معنی که این کوشندگان واقعا "به وجود طبقات ناهمگون در جامعه ما اعتقاد ندارند. ولی در نزد بخش دیگری از کوشندگان، دم خروس وابستگی و دفاع از سرمایه‌داری و مالکیت بزرگ ارضی باهمه روشنی دیده می‌شود. این تئوری بافان و تئوری سازان "جامعه بدون طبقات" به خوبی می‌دانند که جایشان در جامعه در سنگر مقابل میلیون‌ها زحمتکش شهر و روستا، کارگران و دهقانان و سایر مزدبگیران در اقتصاد کشور قرار گرفته است.

مبارزان واقعی راه خلق، آن‌ها که به راستی از تنگدستی توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکش شهر و روستا رنج می‌برند و نسبت به غارت و غارتگران ثروت‌های ملی و استثمارگران زحمتکش احساس نفرت دارند، این تقسیم‌بندی طبقاتی‌را، اگرچه در قالب واژه‌های مختلف، می‌پذیرند. هنگامی که امام خمینی انقلاب ایران را انقلاب کوخ‌نشینان و مستضعفان و نه انقلاب کاخ‌نشینان و مستکبران توصیف می‌کند، این خود تقسیم جامعه به طبقات ستمکش و غارت‌شده از یک‌سو و طبقات غارتگر و ستمگر از سوی دیگر است.

هواداران سوسیالیسم علمی که انگیزه موضع‌گیری سیاسی‌شان همان رنج و دردی است که از مشاهده زندگی محرومان و تنگدستان و غارت‌شدگان جامعه، احساس می‌کنند. برای این واقعیت غیرقابل انکار جامعه یک تحلیل دقیق علمی، یعنی تحلیل طبقاتی دارند. از دیدگاه هواداران سوسیالیسم علمی، در چهارچوب تقسیم‌بندی‌های گوناگونی که در جامعه ناهمگون میهن ما از لحاظ وابستگی‌های قومی، زبانی، مذهبی، آداب و رسوم وجود دارد، تقسیم‌بندی طبقاتی و مبارزه طبقاتی که پیامد اجتناب ناپذیر آن است در مجموعه روند زندگی اجتماعی نقش تعیین کننده را دارا است. تمام روند انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی میهن ما و همچنین روند مبارزه

کنونی علیه امپریالیست‌های جهان‌خوار به سرکردگی امپریالیسم امریکا و علیه غارتگران ثروت‌های اجتماعی - چه آن بخشی که از کشور فرار کرده و از بیرون علیه انقلاب ایران نوطه می‌کند و چه بخشی که در داخل با ادامه غارت بی‌بندوبار، انقلاب را به خطر انداخته، نشان‌دهنده این واقعیت است.

## وضع طبقات در دوران طاغوت

در دوران سلطه رژیم استبدادی وابسته به امپریالیسم جهانی، عمده‌ترین تقسیم‌بندی طبقاتی جامعه ما چنین بود:

از یک سو طبقات حاکمه مرکب از سرمایه‌داران بزرگ وابسته به امپریالیسم و بزرگ مالکان و از سوی دیگر طبقات و اقشار جبهه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی قرار داشتند. طیف نیروهای جبهه ضد امپریالیستی ضد استبدادی، از کارگران، اکثریت مطلق دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران و سایر زحمتکشان شهر و روستا و بخش قابل توجهی از سرمایه‌داران (از لحاظ کمی)، یعنی سرمایه‌داران غیروابسته به انحصارهای امپریالیستی تشکیل می‌یافت.

سرمایه‌داری بزرگ وابسته به امپریالیسم که پایگاه طبقاتی عمده رژیم استبداد سلطنتی بود، همه شاخه‌های سرمایه‌داری بزرگ ایران در همه بخش‌های صنعتی، بانکی، بیمه، تجاری، بوروکراتیک، کشاورزی و سفته‌بازی را دربر می‌گرفت. سرمایه‌داری بزرگ ایران در همه این بخش‌ها با تاروپودش با سرمایه‌های امپریالیستی و در درجه اول با انحصارهای بزرگ جهان امپریالیسم پیوند یافته بود. در این طیف سرمایه‌داران وابسته، بویژه سرمایه‌داری بوروکراتیک، یعنی کارگزاران رژیم استبدادی و گردانندگان دستگاه‌های اداری و فرماندهان بالارته ارتسی که تمام بودجه دولت، درآمد نفت و همه بخش دولتی اقتصاد را در دست داشتند و از این راه از مجموعه درآمد ملی به سود خود بی‌بندوبار برداشت‌های عظیمی می‌کردند، جای ویژه‌ای داشتند و نقس مهمی را هم در غارت اجتماعی و هم در تحکیم وابستگی کشور به بزرگ غارتگران امپریالیستی ایفا می‌نمودند. به این ترتیب سه عنصر پایه‌ای رژیم طاغوت را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- ۱- غارت بی‌بندوبار انحصارهای امپریالیستی،
- ۲- غارت بی‌بندوبار سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم و بزرگ مالکان،
- ۳- رژیم ساواکی اختناق استبداد سلطنتی.

## محتوای انقلاب ایران

انقلاب شکوهمند ایران که زیر رهبری خردمندان و بی‌گبرانه و زلزل نابدیر امام خمینی به پیروزی رسید، در تمام ابعاد یک انقلاب اجتماعی با سمت‌گیری روشن طبقاتی بود که در آن طبقات اجتماعی ستمکش و غارت سده و زیر فشار علیه طبقات ستمگر و غارتگر فنام نمودند و با نبرد دلاورانه خود دشمن را سرنگون ساختند.

انقلاب ایران، انقلابی کاملاً قانونمند بود که با معیارهای علمی می‌توان آن را ارزیابی نمود. آماج‌های عمده این انقلاب به‌طور مشخص عبارت بودند از همان آماج‌های طبقاتی چپ‌هه نیروهای ملی و خلقی ایران؛ براندازی اسبداد سلطنتی به‌عنوان ابرارسلطه‌جابرانه و غارتگرانه امپریالیسم یعنی انحصارهای جهانی سرمایه‌داری و رژیم ساه یعنی طبقات غارتگر سرمایه‌دار وابسته و بزرگ مالک. از کسانی که ادعا می‌کنند انقلاب ایران تنها یک "انقلاب اسلامی" بوده حبهه طبقاتی نداشت است، این یرس ساده را بکنیم که محبوی شعار اقتصادی - اجتماعی اسفلال، آزادی، جمهوری اسلامی را چگونه توضیح می‌دهند، ناگزیر همین پاسخ را خواهند داد که استقلال از همه‌گونه سلطه امپریالیستی در زمینه‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی و آزادی‌زاسبداد و بی‌عدالتی، یعنی تامین عدل اسلامی. و تامین عدل اسلامی از نظر بسیاری از آنان همان مبارزه با استثمار و غارت سرمایه‌داران و مالکان است.

### طیف نیروهایی که در انقلاب ایران شرکت داشتند

طیف نیروهایی که در انقلاب ضد امپریالیستی و ضد اسبدادی ایران شرکت کردند، طبقه کارگر، دهقانان، اقشار رنگ خرده‌بورژوازی شهری و سایر گروه‌های بنابینی و قسری سرمایه‌داران ایران (به‌طور عمده سرمایه‌داری کوچک و متوسط غیر وابسته و یا کم‌واسسه به امپریالیسم) را در بر می‌گیرد. در میان این طیف، همان‌طور که امام خمینی هم بارها و بارها تاکید کرده است، بار سنگین نبردهای انقلابی به‌دوش زحمتکسان شهر و روستا یعنی کارگران، دهقانان، (اعم از دهقانان در روستا و دهقانان در ارتش و دهقانان متواری که خیل زحمتکسان شهرها را تشکیل می‌دهند)، پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش قرار داشته است.

سرمایه‌داری متوسط و کوچک و خرده‌بورژوازی مرفه در مراحل معینی به‌علت انگیزه‌های ویژه طبقاتی، یعنی منافع طبقاتی خود از انقلاب پشتیبانی کردند. و درست به‌همین علت است که موضع سیاسی بخشی از آنان پس از پیروزی انقلاب نسبت به بیس از انقلاب تغییر یایه‌ای پیدا کرده است. به این پرسش که چرا سرمایه‌داری و قشرهای بینابینی مرفه‌ز انقلاب پشتیبانی

کردند و اکنون بخشی از آنان به‌طور وضوح پشت به انقلاب کرده و در راه درهم شکستن آن قدم برمی‌دارند، تنها و تنها از دیدگاه طبقاتی، یعنی وابستگی طبقاتی و منافع طبقاتی این گروه‌ها می‌توان پاسخ داد، واقعیت این است که این قشرها در دوران اوج‌گیری انقلاب صادقانه از آن پشتیبانی می‌کردند، ولی به چه امید؟ برای چه هدفی؟ آیا امید و هدف این قشرها همان امید و هدفی بود که کارگران، دهقانان بی‌زمین، محرومان و ساکنان زاغه‌ها از انقلاب داشتند؟ نه. هدف آن‌ها این نبود که در نتیجه انقلاب، امتیازات اقتصادی - اجتماعی دوران طاغوت را از دست بدهند، برعکس، آن‌ها با رژیم طاغوت یعنی رژیم غارت بی‌بندوبار میلیاردها ثروت ملی ما به دست انحصارهای امپریالیستی و قشر کوچک طبقات حاکمه ( سرمایه‌داران وابسته و بزرگ مالکان) از این لحاظ مبارزه می‌کردند که آن را سد راه گسترش سریع و بازهم بیشتر امتیازات طبقاتی و اقتصادی و درآمد خود احساس می‌کردند. آنان هر وقت می‌خواستند در راه برطرف کردن این سد کوششی به عمل آورند با دستگاه اختناق ساواک که سگ نگهبان آن رژیم غارتگری بود، روبرو می‌شدند. به همین جهت شعار این قشرها این بود که ساواک براقند، دست امپریالیسم و بزرگ غارتگران کوتاه شود ( بریده نشود فقط کوتاه شود) و امکان تقسیم "عادلانه" تر ثروت اجتماعی و درآمد ملی بین همه طبقات سرمایه‌دار و قشرهای مرفه جامعه ایران به وجود آید. به دیگر سخن هدف این قشرها در پشتیبانی از انقلاب، تنها محدود کردن غارت امپریالیستی بود، نه پایان بخشیدن به آن؛ محدود کردن غارت کلان سرمایه‌داران وابسته و بزرگ مالکان بود، نه ریختن کردن آن؛ و به خدمت گرفتن دستگاه مخوف اعمال فشار و اختناق بود، نه درهم شکستن آن.

ولی توده‌های ده‌ها میلیونی کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش انقلابی، که روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی به عمده‌ترین سخنگوی آنان مبدل گردید، در نبرد قهرمانانه و پرازگذشت و فداکاری خود، برای انقلاب هدف‌هایی غیر از هدف‌های فوق داشتند. هدف این نیروی عظیم انقلابی که ده‌ها هزار کشته و صدها هزار زخمی و معلول دادند و این قدر محرومیت کشیدند، این نبود که پس از انقلاب تمام ثروت ملی میهن ما و تمام محصول کار و زحمت میلیون‌ها زحمتکش ایران به جای آن که میان ده‌هزار کلان سرمایه‌دار و بزرگ مالک تقسیم شود، میان صد هزار سرمایه‌دار و مالک دیگر تقسیم شود. آن‌ها با این فداکاری انقلاب را به پیروزی رساندند که این ثروت ملی برای بهبود زندگی همه مردم و در درجه اول توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان و زحمتکشان و یا به گفته امام خمینی مستضعفان و کوخ‌نشینان جامعه به‌کار افتد.

درست به علت همین منافع طبقاتی است که این پدیده قانونمند در انقلاب ایران (مانند همه انقلاب‌های نظیر در جهان) بروز می‌کند که بورژوازی لیبرال در دورانی که سمت‌گیری عمده انقلاب علیه امپریالیسم و استبداد بود، از انقلاب پشتیبانی می‌کرد، ولی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، هنگامی که انقلاب زیر فشار خواست‌های توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان - به خلقی پیدا می‌کند، به ترمز کننده گسترش خلقی انقلاب مبدل می‌شود. ما امروز شاهد



این پدیده هستیم که بخشی از این بورژوازی لیبرال به نقش ترمزکننده<sup>۶</sup> خود ادامه می‌دهد و بخش دیگر آن (از قبیل گردانندگان جمهوری خلق مسلمان، نزیه‌ها و مقدم مراغای‌ها و یارانستان) به اردوی ضدانقلاب پیوسته و تمام نیرو و امکانات خود را برای درهم شکستن انقلاب به کار می‌برد.

تجربه انقلاب ایران در یک سال ونیمی که اکنون از آن می‌گذرد و به‌ویژه رویدادهای ماه‌های اخیر، درستی ارزیابی‌های علمی حزب توده ایران را که از دیدگاه طبقاتی انقلاب ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد، به‌نحوی انکارناپذیر به‌ثبوت رساند. در گزارش هیئت اجرائیه به‌پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران در اسفند ۱۳۵۷ در این باره چنین پیش‌بینی شده است:

" مسلم است که سرمایه‌داری لیبرال، که تاکنون با جنبش همراه بود، می‌کوشد جنبش را در چهارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگاه‌دارد و جنبه‌های خلقی و مردمی آن را تضعیف نماید. تجربه هم‌انقلاب‌ها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی در جهت خواست‌های طبقات و قشرهای محروم جامعه، این سرمایه‌داری لیبرال حاضر شده است از انقلاب روبرگرداند و با باقیمانده‌های نیروهای ضد انقلاب سازش کند و آن را برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان به کار اندازد. باید انتظار داشت که در درون جنبش انقلابی میهن ما هم همین پدیده‌ها رشد کنند. حتی پیش از پیروزی انقلاب، سروصداهایی حاکی از عدم رضایت این بخش از محتوای مترقی نظریات آیت‌الله خمینی در زمینه نظام اقتصادی جمهوری اسلامی به‌گوش می‌رسید و این عدم رضایت روزبه‌روز شدت پیدا می‌کند. این جناح می‌کوشد انقلاب را در چهارچوب رفتارندم برای اعلام جمهوری، انتخاب مجلس شورا و تامین برخی آزادی‌های دمکراتیک نگهدارد و در زمینه اقتصادی همان راه فلاکت بار سرمایه‌داری را ادامه دهد."

## نقش و مقام طبقاتی روحانیت مبارز در انقلاب ایران

نمی‌توان تردید کرد که در جریان گسترش جنبش انقلابی سال‌های اخیر، در پیروزی و گسترش بعدی انقلاب ایران، روحانیت مبارز ایران نقش مهم و برجسته‌ای داشته و دارد. بدون تردید این یکی از ویژگی‌های انقلاب ایران است. ولی تصور این که این ویژگی نفی‌کننده قانونمندی‌های تمام انقلاب‌های اجتماعی به‌طور اعم، و انقلاب ایران به‌طور اخص است یک اشتباه بزرگ علمی است، که پیامدهای سیاسی و اجتماعی بسیار تلخی خواهد داشت.

بسیارند کسانی که به‌علت درک نادرستی که از محتوای طبقاتی جامعه و نقش طبقات در انقلاب دارند، از این ویژگی انقلاب ایران به‌این نتیجه می‌رسند که گویا نقش روحانیت مبارز در انقلاب ایران دلیلی است بر این که تئوری‌های مربوط به تقسیم طبقاتی جامعه و مبارزات طبقاتی عامیت ندارد و یا حتی به‌کلی بی‌پایه است.

به‌نظر ما واقعیت‌ها کاملاً خلاف این ادعاها را به‌ثبوت می‌رساند. تحلیل دقیق نقش روحانیت، در مجموع خود، در زندگی اجتماعی ایران و به‌ویژه نقش روحانیت مبارز در جریان

انقلاب ایران تا به حد کاملی است برای درستی تحلیل طبقاتی انقلاب ایران .

برای محدود نگه داشتن درازای مقاله ، در این جا کوبس می شود که تنها در مورد روحانیت در ایران و آن هم روحانیت سعه ارزیابی علمی به عمل آید .

روحانیت سعه در ایران از لحاظ وابستگی طبقاتی ، موضع گیری سیاسی و اجتماعی هرگز همگون نبوده و در آن همیسه سه کرایس ، با قوت وضعی متغیر ، وجود داشته است .

اول کرایس و عاظ السلاطین ، یعنی آن بخشی از روحانیت که مدافع سرسخت طبقات حاکمه غارتگر بوده و کوسیده اسب اعتقادات مذهبی بوده های مردم را وسیله ای برای پذیرش بردگی مستکبران جامعه ، یعنی غارتگران و زورگویان قرار دهد .

در دوران رژیم سجاه ساله دودمان پهلوی و در تمام دوران یک هزار و چهارصد ساله اسلام این بخش معنی و عاظ السلاطین نفس ضد مردمی ، ضد انسانی و با کلام امام خمینی "ضداسلامی" ایفا کرده است .

هیئت های حاکمه غارتگر در تمام دوران تاریخ ، این بخش را می پرورانده و مورد بهره گیری قرار می داده است . این بخش از روحانیت همیسه در مواضع طبقاتی ستم گران قرار داشته اند و اگر هم عدای آن ها در آغاز صاحب بروت و مال نبوده اند ، بعدها به مدیریت به مالکان و سوداگران و سرمایه داران عارتگر تبدیل شده اند . این ها افسران اردوی شیطان در لباس روحانیت بوده اند و هنوز هم هستند .

بخش دوم را روحانیونی تشکیل می دادند که رژیم غارت و غارتگری را تحمل می کردند و اگر خود عملاً در دفاع از این رژیم سرگت نمی کردند ، مقاومتی هم در مقابل بیدادگری و غارتگری از خود نشان نمی دادند و در جهت روسگری و بجهیز و سوراندن توده های رنج دیده و غارت شده و محروم گامی بر نمی داشتند . این قشر به طور عمده وابسته به افسار منزلزل بورژوازی جامعه بوده و عمل سیاسی و اجتماعی آن هم عیباً " منطبق بر عمل سیاسی و اجتماعی همین قشر ها بوده است . این قشرها در مجموع ، از یک سو در نتیجه محدودیت های اقتصادی که طبقات حاکمه ، کلان سرمایه داران وابسته و بزرگ مالکان بر ایشان ایجاد می کنند و نیز در نتیجه خفقان طبیعی رژیم ، ناراضی هستند ، ولی از سوی دیگر به علت امنیاراتی که نسبت به زندگی توده های میلیونی محرومان جامعه دارند ، جرات مبارزه ای که طی آن ممکن است این امتیازات را از دست بدهند ندارند . این قشرها ناراضی هستند ولی سازنکارند و دست از پا خطا نمی کنند . آنان فقط در دوران های اوج مبارزات خلق علیه امپریالیسم به این مبارزه می پیوندند تا آن را در چهارچوب منافع خود محصور نگاه دارند .

بخش سوم روحانیت مبارز ، روحانیت خلقی است . این قشر از کسانی تشکیل می شود که با بار دادن به دردورنج محرومان جامعه ، یعنی دهقانان ، کارگران ، پشهوران و سایر زحمتکشان سپهر و روستا به صورت هدب زندگی آنان درمی آید . اینان نه تنها توده های محرومان را به مبارزه فرا می خوانند ، بلکه خود با ایثار و از خود گذشتگی در این مبارزه شرکت می کنند . البته این قشر از روحانیت که در انقلاب ایران به طور فعال شرکت داشت ، به هیچ وجه همگون نیست و در آن

دقیقا " همان طبیف دسده می‌سود که در مجموعهٔ جبهه‌خلق به‌طور علنی وجود دارد - دریک طرف این طبیف عناصر رادیکال و آتستی‌ناپذیر ضد امپریالیست و خلقی و درطرف دیگر طبیف محافظه‌کاران و مترلزلین قرار گرفته‌اند .

نقش این بخش از روحانیت به‌ویزه درتاریخ مذهب سیهو در پیامد منطقی آن ، در تاریخ ایران که بزرگ‌ترین کسور شیعهٔ جهان‌اس ، دارای برجستگی قابل توجهی است .

این تقسیم‌بندی کاملاً " طبقاتی روحانیت نظیر همان تقسیم‌بندی طبقاتی فشر روشنفکر جامعه‌اس . روشنفکران هم از لحاظ طبقاتی فشر همگونی را نسکیل نمی‌دهند و به سه قشر روشنفکران خودفروخته به طبقات غارتگر ، روشنفکران میان‌حال و سازگار و روشنفکران انقلابی هوادار توده‌های محروم تقسیم می‌سوند .

این تقسیم‌بندی روحانیت ، نه تنها در دوران پیش از پیروزی انقلاب ایران وجود داشت ، بلکه هم‌اکنون بس از انقلاب نیز در جامعه ایران کاملاً " مسهود است . در عین این‌که از لحاظ اعتقادبه مبانی ایدئولوژیک اسلامی اختلافی بین گروه‌های گوناگون روحانیت سیهه در ایران دیده‌نمی‌شود ، درموضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی بخش‌ها و سخمنت‌های گوناگون آن اختلاف‌های حدی و بنیادی کاملاً " مسهود و بارز اس . کیسه که میان موضع‌گیری سیاسی و اجتماعی مراجع مهم تقلید ، مانند آیت‌الله سربعتمداری و آیت‌الله روحانی از بگسو و امام خمینی و آیت‌الله طالقانی و بیرون خط امام خمینی از سوی دیگر این اختلاف جدی را نبیندو وابستگی طبقاتی دیدگاه‌های آن‌ها را به‌طور روشن تشخیص ندهد .

در موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی قشرهای گوناگون روحانیت به تناسب وابستگی و هواداری هریک از آن‌ها از منافع طبقات و تشرهای گوناگون اجتماعی می‌توان گرابس‌های مشخص طبقاتی سخیص داد . در کنار بخشی از روحانیت ایران که هنوز هم همبستگی خود را با طبقات حاکمه ریم سرتگون شده نگه‌داسته و خواب بازگشت اوضاع دوران طاغوت را می‌بیند و درجو کنوی انقلاب ایران امکان فعالیت علنی سیاسی ندارد ، میان روحانیت فعال سیاسی سد گراس مسخر بی‌بینیم ؛ گرابس اول مربوط به آن بخشی از روحانیت اس که به‌طور مسخر در مواضع بورروازی لیبرال‌فرار گرفته و از مالکیت و بهره‌کسی سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکار دنساع می‌کند و توابس اسلام را در چهارچوب نگاه‌داری منافع این طبقات تفسیر می‌کند - گرایش دوم مربوط به بخش دیگری از روحانیت اس که در مواضع قاطع و بی‌گبر ضدامپریالیستی قرار گرفته‌و ار محدود کردن مالکیت سرمایه‌داری و مالکیت زمینی و از محدود کردن بهره‌کسی دفاع می‌کند . اس بخش نماینده منافع بخش بالایی و متوسط افسار بینابینی جامعه می‌باشد . گرابس سوم موضع‌گیری آن بخشی از روحانیت اس که به‌طور پی‌گیر از منافع توده‌های محروم ده‌هایمیلیونی جامعهٔ ما جاسداری می‌کند . به‌این ترتیب روحانیت ایران هم با وجود این‌که در درون خود دارای عوامل همسگی اس ، در زمینه برخورد با مسائل اجتماعی و خواست‌های طبقاتی تک‌بار‌حدسود . دارای ساحت‌ربعاتی اس .

## ماهیت طبقاتی قدرت حاکمه پس از پیروزی انقلاب

یکی از ویژگی‌های انقلاب ایران این بود که در دوران گسترش جنبش انقلابی تا پیروزی هیچ سازمان سیاسی منسجمی که دارای برنامه روشن و کادر ورزیده برای پیاده کردن این برنامه پس از پیروزی آمادگی کافی داشته باشد، در مقام رهبری انقلاب قرار نداشت.

انقلاب ایران به صورت رشد سریع یک حالت انفجاری توده‌های میلیونی محرومان شهر و روستا و به طور عمده با رهبری امام خمینی گسترش یافت. شعارهای اساسی این جنبش عظیم میلیونی سرنگون ساختن رژیم استبدادی و جنایتکار، مجازات خائنین و پایان بخشیدن به سلطه همه جانبه امپریالیسم امریکا و بهبود شرایط زندگی توده مردم بود.

در برابر سیل خروشان توده‌های میلیونی مردم، رژیم پر غرور و پر زرق و برق طاغوت در مقابل چشمان بهت‌زده نگهبانان و پشتیبانانش، یعنی طبقات حاکمه وابسته و امپریالیست‌های حامی آنان فرو ریخت و امکان آن پیدا شد که جنبش انقلابی زمام امور کشور را در دست گیرد. در چنین شرایطی وضع نیروهای فعال سیاسی در میدان عمل چنین بود:

روحانیت مبارز که به طور عمده رهبری جنبش را در دست داشت، فاقد چنین سازمان منسجم و آبدیده و کارآمد بود. گروه‌های دیگری که در جنبش شرکت فعال داشتند - یعنی گروه‌های اسلامی خلقی و گروه‌های چپ‌گرا - در فاصله کوتاه بیرون آمدن از زیر ضربه‌های اختناق پلیسی و پیروزی انقلاب هنوز فرصت جمع کردن دست‌وپای خود و تنظیم برنامه سیاسی و آماده کردن کادرهای لازم را پیدا نکرده بودند.

تنها سازمان سیاسی که می‌توانست برنامه روشن در همه زمینه‌های زندگی اجتماعی به جامعه عرضه دارد، حزب توده ایران بود که آن‌هم به علت ۳۰ سال مبارزه در دشوارترین شرایط فشار و تعقیب رژیم اختناق و از دست دادن بخش عمده سازمان و کادرهای خود، هم چنین به علت جو وحشتناک دشمنانه تبلیغاتی که علیه او، نه تنها از طرف رژیم اختناق طاغوت و امپریالیست‌ها، بلکه حتی از طرف بخشی از نیروهای انقلابی، به وجود آمده بود، نمی‌توانست در عمل نقش مؤثری داشته باشد.

از سوی دیگر واقعیت این بود که با فرو ریزی عمده‌ترین پایه‌های رژیم سرنگون شده (ارتش یا ژاندارمری و پلیس)، فرار بسیاری از کارگزاران و متخصصین فنی و مدیریت اداری وابسته به رژیم، خلایی در مجموعه دستگاه اداره‌کننده کشور به وجود آمد. رژیم جدید که جانشین رژیم فرو ریخته طاغوتی می‌شد، نه برنامه مشخص طرح‌ریزی شده در اختیار داشت و نه کادر اداره‌کننده.

در نتیجه این وضع و لزوم پر کردن این خلاء، شورای انقلاب، دولت موقت و یک رشته

نهادهای انقلابی دیگر به وجود آمدند .

واقعیت چنین است که در دولت موقت تحت تاثیر مهندس بازرگان که مامور تشکیل دولت گردید ، نیروهای سازشکار و ناپیگیر در انقلاب و به ویژه نمایندگان بورژوازی لیبرال ایران ، یعنی راست ترین جناح طیف شرکت کننده در انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استبدادی ، وزنه اساسی را تشکیل می دادند . بخش مهمی از اعضاء دولت " گام به گام " مهندس بازرگان خود صاحب املاک وسیع ، سهام بانکی ، کارخانه ، شرکت ساختمانی ، شرکت تجارتي و خدمات ویا دقیق تر خود از سرمایه داران و بزرگ مالکان بودند . همین طور بود سایر برگزیدگان دولت " گام به گام " مانند نزیه ، مقدم مراغه ای و نظایر آنها .

این دولت دارای هیچ گونه خصلت انقلابی نبود ، و نمی توانست در راه تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب گام بردارد . وجود افرادی مانند امیرانتظام ، یعنی عوامل مستقیم امپریالیسم امریکا و عواملی از وابستگان به رژیم گذشته مانند اردلان و . . . در پست های حساس ، سازشکاری و تسلیم طلبی دولت را نسبت به امپریالیسم و نقش ترمز کننده اش را در جریان تحکیم پیروزی های انقلاب به میزان زیادی تشدید می کرد .

این دولت " گام به گام " به طور عمده و اساسی در چهارچوب نگهداری و تثبیت همه جانبه نظام سرمایه داری و تجدید مناسبات سنتی با جهان امپریالیستی البته با در نظر گرفتن محدودیت هایی برای غارت امپریالیستی و سرمایه های ایرانی وابسته به آن عمل می کرد و از همان آغاز عملاً " به ترمزی در جریان گسترش پیروزی انقلاب تبدیل شد .

دولت موقت در درون خود نیز ناهمگون بود و هرگز نمی توانست در هیچ مسئله اساسی در زمینه های سیاسی و اقتصادی و حتی تامین امنیت اجتماعی به نظریات قطعی برسد .

شورای انقلاب مهم ترین و پر مسئولیت ترین نهادهای انقلاب است . ترکیب اولیه و تغییرات بعدی شورای انقلاب هنوز شناخته نشده است . آنچه می توان به طور کلی درباره ماهیت طبقاتی و سمت گیری آن بیان کرد ، این است که در زمینه نگاهداری و گسترش دست آورد های انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی این شورا ، چه پیش از ادغام با دولت موقت ، چه پس از ادغام ، به طور عمده نسبت به دولت موقت در موضعی پی گیرتر و قاطع تر قرار داشته است .

تصمیمات این شورا در زمینه ملی کردن بانکها و کارخانجات و موه سات متعلق به وابستگان رژیم طاغوتی ، و انجام اصلاحات ارضی به سود دهقانان بی زمین و کم زمین وهم چنین تصمیم درباره سلب مالکیت از زمین های موات شهری ، تصمیماتی است دارای محتوای طبقاتی برای محدود کردن کلان سرمایه داری وابسته و بزرگ مالکی . درباره محدود کردن امکانات غارتگری سرمایه داری تجاری وابسته به امپریالیسم هنوز تصمیمی جدی گرفته نشده است . یگانه تصمیم در این زمینه یعنی ملی کردن تجارت خارجی با وجودی که در قانون اساسی قید شده است هنوز از مرحله حرف به عمل وارد نشده است و تنظیم لایحه " تشکیل مراکز تهیه و توزیع کالا " از طرف وزارت بازرگانی ، عملاً " به معنای تثبیت موقعیت سرمایه داری تجاری وابسته است . آن اقدامات و این ناپیگیری هردو ناشی از ترکیب و موضع گیری طبقاتی ناهمگون شورای

انقلاب است. شورای انقلاب بنام شده بخش عمده، رهبری جنس است که از لحاظ طبقاتی در چهارحوب جناح‌های انقلابی افسار سبانی جامعه فرار می‌گیرند و در حقیقت نماینده مجموعه طبقات دموکراسی انقلابی جامعه ایران می‌باشند. در ترکیب شورای انقلاب سه‌ویژه سن از اتمام با اعضا، دولت موقت عسکری از بنامندگان بورژوازی لیبرال سرک دارند و ناشر ملایم کننده و برمرکننده خود را در مجموعه تصمیمات شورای انقلاب باقی می‌گذارند.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که رهسوده‌های امام خمینی، شورای انقلاب راه‌سوی‌بخاد تصمیمات بی‌گیری و فاطع بر حلقی سو می‌دهد و عوامل واسه به بورژوازی لیبرال از داخل و خارج شورای انقلاب بخاد این تصمیمات را کند و گاهی خنثی می‌سازد.

به‌موازات شورای انقلاب و دولت موقت، روی ضرورت تاریخی و اجتماعی یک‌سلسله‌نهادهای انقلابی دیگر هم به‌وجود آمدند. نهادهایی مانند ساه پاسداران، کمیته‌ها، دادگاه‌های انقلاب، نگاه سبضعین، بنامسکن که در عمل انجام آن وظایف انقلابی را به‌عهده گرفتند که دولت " کام به کام " با سبب سازگارنداس قادر به انجام آن‌ها بود.

البته امروز دیگر مسلم است که از همان آغاز سبباین وسکل‌گیری این نهادهای انقلابی، هم عناصر فرصت‌طلب و سودجو و هم عناصر ضد انقلاب کوسده‌اند در این نهادها بایکاه‌های مطمئنی برای خود به‌دست آورند و از آن به‌سود هدف‌های سودجویانه و با خرابکارانه خود بهره‌گیری کند. ولی علی‌رغم این واقعیت غیر قابل انکار، اقدامات این نهادهای انقلابی به‌طور عمدی و سببین کسده در جهت سبب و تحکیم انقلاب، یعنی در جهت خواست‌های خلق بوده‌است. درست است که در سبب از زمین‌ها، حد در رسنه بعیب و دستگیری وابستگان به رسم سرنگون سده و حد در رسنه محاکمه و مجازات خناب‌کاران، در کنار اقدامات و تصمیمات فاطع، گوناگونی‌ها، اغماض‌ها، و گاه حتی نمونه‌هایی از بروز فساد دیده‌می‌سود. ولی به‌طور عمدی و درمجموع اقدامات این نهادها در این زمینه‌ها سبب بوده است.

این وضع کاملاً ناسی از ترکیب و موقع‌گیری طبقاتی سبب‌روهایی است که در این نهادها شرکت دارند و عمل می‌کنند.

رهبری این نهادها به‌طور عمدی و سبباً " بلامنازع در دست روحانیت است و درست‌به‌همین علت هم در عمل‌کرد این نهادها، حد در چهارحوب یک نهاد و چه در صحنه بی‌بناور تمام‌کسور به‌حونی بازتاب موضع‌گیری طبقاتی که در طبقات روحانیت مورد تحلیل فرار گرفت دیده‌می‌سود. در همه این نهادها مبارزه سن کرایس‌های گوناگون، از همان آغاز سبب‌ایس و در تمام دوران فعالیت‌سان، به‌طور جدی درگیر است. بنامها و بناقضانی که در عمل‌کرد این نهادها، هم در دوره‌های مختلف زمانی و هم در ارتباط با استان‌ها و بحسب‌ها در سراسر کسور، دیده‌می‌سود، به همین مبارزه و همان کرایس‌های طبقاتی در مجموعه طبقات روحانیت سبب‌ای دارد.

## تضاد بین نهادهای خلقی انقلاب و دولت موقت

بررسی علمی تحولات سال ۱۳۵۸ ما را به این نتیجه می‌رساند که از همان آغاز دوران پس از پیروزی، میان دولت "گام به گام" مهندس بازرگان و همکمی نهادهای انقلاب تضادهای کوناگون بروز کرد و هرروز نددت گرفت .

به نظر حزب بوده ایران این نهادها بازتاب مبارزهٔ طبقاتی سددی‌اسب که بین بورژوازی لیبرال و دموکراسی انقلابی ( از میان افسار بینابینی و با نکیه‌گاه عمدهٔ خلقی ) از همان فردای انقلاب کاملاً " فانونمندانه درگیر سد . این نبرد با پیروزی نسبی دموکراسی انقلابی بر بورژوازی لیبرال سازسگار بایان یافت .

ابن تضاد به‌ویژه در زمینه سیاست خارجی به‌صورت چشم‌گیری بارز کردید . دولت موقت در راد سازش با امیرالیسم امریکا ، دشمن شماره یک انقلاب ایران ، نا آن‌جا بیس رفت که مهندس بازرگان و وزیرانس بدون اطلاع امام خمینی ، رهبر انقلاب به ملاقات ننکین با برزینسکی ، جنایت‌کارترین دشمن انقلاب ایران در دسدنگاه جهنمی امیرالیسم امریکا بن در داد . در مقابل این سمت‌گیری ضد انقلابی ، سمت‌گیری خلقی در جهت تشدید مبارزه علیه امیرالیسم امریکا ، در جهت برانداختن هم‌فرسبدهای تسلط امیرالیستی در چهارحوب اسفال جاسوس‌خانه امریکا به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بازتاب درخسانی ناف که برای دوران بعدی نفس بعین‌کننده داست .

در این نبرد طبقاتی به بورژوازی لیبرال سکسنی وارد سد ولی این ضربه قاطع نبود . ابن فسردر ترکیب حاکمیت جمهوری باقی ماند و در چهارجوبی محدودندر و با امکانات امرکناری کمر به نقش برمزکنندهٔ خود در روند انقلاب ادامه داد . برکناری دولت " گام به گام " و انفعال فدرت اجرایی به سواری انقلاب را در مجموع خود باید به عنوان تقویب مواضع دموکراسی انقلابی و گرایس خلقی در حاکمیت انقلاب و تخعیف مواضع بورژوازی ارزیابی کرد .

نصمیمایی که در دوران پس از این تغییر به‌ویژه در زمینه انجام اصلاحات ارضی و دادن یاسح مسبت به خواست توده‌های وسیع دهفانی از طرف سواری انقلاب و دولت زیر نظر سوراگرفنه سد ، بازتاب همین بگیری نناسب نیروها در حاکمیت است .

همین‌طور است تشدید کرایش‌های ضدامیرالیستی و به‌ویژه نسدید ایستادگی و پایداری در برابر همه دسیسه‌ها و فسارهای سیاسی و اقتصادی امیرالیسم امریکا .

بابرکناری دولت " گام به گام " جنبه‌های ضدامیرالیستی و خلقی انقلاب ایران به‌طور جسم‌کیر زرفای بیسری به‌دست آورد . ولی بورژوازی لیبرال اسلحه را به‌زمین نکذاسته و نا‌تمام پیرو می‌کوسد از راه‌های کوناگون جریان را به‌وضع گذشته بازگرداند . نبرد طبقاتی به‌سندت ادامه‌دارد .

## وضع کنونی در جامعه و در حاکمیت

از لحاظ طیف طبقاتی در جامعه کنونی، تغییرات زیر نسبت به دوران پیش از انقلاب دیده می شود.

با این که طبقات و قشرهای تشکیل دهنده جبهه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی یعنی طبقه کارگر، دهقانان، پینسوران و سایر حمتکشان و اقشار بینابینی و سرمایه داری ملی ( به مفهوم آن بخش از سرمایه داری خودی که به سرمایه های امپریالیستی وابسته نبوده و با وابستگی ناچیزی دارد ) به جای خود باقی مانده اند، از لحاظ سیاسی در موضع گیری برخی از آنان تغییراتی به وجود آمده است. به این صورت که بورژوازی لیبرال یعنی جناح راست بورژوازی ملی از جنبه های خلقی انقلاب، از رشد جنبش توده های وسیع علیه مالکیت غارتگرانه و مجموعه سیستم استعمار سرمایه داری به وحشت افتاده و بخش عمده آن از انقلاب روتافته و در راه همکاری عملی با ضد انقلاب گام گذاشته است. بخش دیگر آن می کوشد با باقیماندن در جبهه نیروهای انقلابی، کسترش انقلاب را ترمز کند و در صورت امکان آن را به عقب بازگرداند.

و اما در وضع طبقات حاکمه رژیم وابسته به امپریالیسم و استبداد سلطنتی تغییرات قابل توجهی پیدا شده است.

سرمایه داران وابسته. به آن بخش از سرمایه داری ایران که به شکلی از اسکال و یا راهی از راه با سرمایه های انحصارهای امپریالیستی پیوند داشت و در نتیجه به طور عمده عملکرد آنها تامین کننده غارت های امپریالیستی بود، ضربات جدی وارد آمده است و این ضربات در بعضی از رشته ها قوی تر و در رشته های دیگر ضعیف تر است. مثلاً در رشته بانکی، با ملی کردن بانک ها امکانات غارتگری سرمایه بانکی و سرمایه مالی وابسته به امپریالیسم به میزان زیاد محدود شده است، درست است که در نتیجه تسامح و بی عملی دولت " گام به گام " بورژوازی لیبرال، این بانکها فرصت یافتند پس از پیروزی انقلاب ضربه های سنگینی به اقتصاد کشور، وارد سازند و کلان سرمایه داران گرداننده این بانکها جنایت کارانه ثروت ملی ما را به یغما برده به حساب خود به بانک های خارجی منتقل سازند و صندوق های خالی و گاه پر از قرض را به دولت انتقال دهند، ولی معذالک خاتمه دادن به این غارتگری اقدامی بود ضروری و مثبت.

در مورد صنایع وابسته به امپریالیسم که در درجه اول شامل همان واحدهای صنعتی بزرگ می شد، قانون ملی کردن صنایع کلیدی و صنایع مقروض به دولت و هم چنین مصادر صنایع متعلق به خاندان بیهلوی و کارگزاران جنایت گارش ضربه سنگینی به این بخش از سرمایه داری وابسته وارد ساخت.

به سرمایه داری وابسته در کشاورزی هم که اکثراً در واحدهای کشت و صنعت بزرگ یا سرمایه های مختلط یا سرمایه های انحصارهای امپریالیستی عمل می کرد، با ملی کردن این تاسیسات



و با مصادره اموالک وسیع متعلق به جنایت‌کاران و فراریان ضربه محکمی وارد شد. همین‌طور است وضع سرمایه‌داری که به‌سفته‌بازی روی زمین‌های شهری اشتغال داشتند.

بخشی از سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم که نه فقط صدمه‌ای ندید، بلکه برعکس، در دوران پس از انقلاب دامنه غارتگری و بهره‌کشی خود را توسعه داد، سرمایه‌داری تجاری (واردکنندگان عمده کالاهای امپریالیستی) است. درست است که حجم واردات کشور در برخی از اقلام وارداتی که در انحصار سرمایه‌داران بزرگ حاکم بر بازار بود، کاهش یافته و در مواردی (مثلاً "واردات اتومبیل سواری) به‌کلی محدود شده است، ولی در مورد اکثریت اقلام کالاهای مورداحتیاج عموم وضع به‌حال سابق باقی مانده است.

این بخش از سرمایه‌داری که گرداننده اصلی بازار داخلی است، پس از انقلاب نه تنها به‌طور عمده دست نخورده باقی مانده، بلکه با استفاده از موقعیت انحصاری خود برای تأمین بازار مصرف کالاهای ضروری، نسبت به گذشته امکانات به‌مراتب بیشتری برای سودجویی به‌دست آورده است.

به‌این ترتیب سرمایه‌داری وابسته که یکی از پایگاه‌های طبقاتی رژیم وابسته است، استبدادسلطنتی بود به‌کلی از بین نرفته و در بخش مهمی، هم به غارتگری خود ادامه می‌دهد و هم یکی از پایگاه‌های مهم ضد انقلاب است. حوادث تبریز و نقش خائنه حزب جمهوری خلق مسلمان که هم در تهران و هم در آذربایجان، به‌طور عمده با این بخش از سرمایه‌داری بزرگ تجاری ایران ارتباط داشت، تأیید این حکم است. بی‌جهت نیست که امام خمینی بارها اعلام داشته است که "بازار ما، بازار اسلامی نیست". در هفته‌های اخیر غارتگری و خرابکاری این قشر از سرمایه‌داری بزرگ ایران توجه جدی مراکز مؤثری از مقامات حاکمه جمهوری را به خود جلب کرده است.

بزرگ مالکان. این طبقه که از بقایای خانواده‌های قدیم فئودالی و خان‌های عتایر و از تازه‌به‌دوران‌رسیدگان رژیم پهلوی یعنی خود خاندان پهلوی و کارگزارانش تشکیل می‌شد، پایگاه دوم طبقاتی رژیم وابسته استبداد سلطنتی بود. به‌این طبقه هم در نتیجه انقلاب، در دوران اول ضرباتی وارد آمد، ولی این ضربات که در چهارچوب مصادره اموالک خاندان پهلوی و فراریان غارتگر رژیم بود، به تمامی طبقه گسترش پیدا نکرد. برعکس دولت بورژوا لیبرال "گام به‌گام" با برگماری یکی از وابستگان همین طبقه ارتجاعی به‌عنوان وزیر کشاورزی کوشید تا از هرگونه گسترش ضربات انقلاب به این طبقه غارتگر جلوگیری نماید.

تصویب و اجرای قانون اصلاحات ارضی با وجود برخی نارسایی‌ها ضربه بسیار سنگینی است بر پیکر این طبقه ارتجاعی و این پایگاه سنتی و کهنه ارتجاع و امپریالیسم. تصویب و اجرای این قانون یک نبرد بزرگ طبقاتی است با محتوای انقلابی بسیار با اهمیت. تردیدی نیست چنان‌که ما امروز شاهد آن هستیم، این نبرد طبقاتی به‌آسانی وبدون برخوردها و تلاش‌های جنایت‌بار از سوی بزرگ مالکان و هواداران آن‌ها پایان نخواهد یافت. ولی روند انقلاب ایران تأییدکننده این واقعیت است که این نبرد تاریخی به‌سود نیروهای خلقی پایان خواهد پذیرفت و

ضربه کمرشکنی به بزرگ مالکی در ایران وارد خواهد آمد.

## مبارزه طبقاتی در همه جبهه‌ها در جریان است

هم در جبهه عموم خلق، علیه امریالیست‌ها و سرمایه‌داری وابسته، هم در جبهه کار، علیه سرمایه، هم در جبهه دهقانان و همه نیروهای دموکراتیک، علیه بزرگ مالکی، هم در جبهه سرمایه‌داری کوچک و متوسط، علیه سرمایه‌داری بزرگ انحصارگر در یک کلام همه جبهه‌ها مبارزه طبقاتی در جریان است و این مبارزه در فعل و انفعالات درون حاکمیت به اسکال گوناگون بازتاب پیدا می‌کند. ولی این بازتاب هنوز در مراحل جنبینی مگال می‌باشد. به علت همان ویژگی انقلاب ایران، یعنی فقدان سازمان سیاسی شکل یافته‌ای که رهبری جنس را در دست گیرد، لایه‌بندی طبقاتی در درون حاکمیت که در واقع بس از پیروزی انقلاب کرد آمده‌است، هنوز به‌طور نهایی شکل نکرده‌است. هنوز گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی که پایه‌های حاکمیت کنونی بر آن‌ها استوار است، هیچ‌کدام برنامه مشخص اجتماعی - اقتصادی بدون نگرده عرضه نداشته‌اند. با این‌که همه از لزوم تغییرات بنیادی به سود محرومان، از لزوم مبارزه برای ریشه‌کن کردن فئودالیسم، از بن‌بردن استعمار و پایان بخشیدن به عارنگری مستکبران و حتی نابود کردن سرمایه‌داری سخن می‌گویند، ولی هیچ‌یک از گروه‌ها و سازمان‌ها هنوز بحریقی دقیق برای استعمار و برای سرمایه‌داری و برنامه مشخصی برای سیوه اداره مؤسسات اقتصادی، تعیین حدود بخش خصوصی تولید و مبادله و حمل و نقل و دیگر مسائل مهم زندگی اجتماعی نداده‌اند.

به‌زودی با آغاز کار اولین مجلس شورای جمهوری اسلامی همه نهادهای جمهوری به فعالیت خواهند پرداخت و با کوهی از مسایل مبرم روبرو خواهند بود. مجلس، فوه مجریه مرکب از رئیس جمهور و دولت، فوه قضائیه، شورای نگهبان و شورای عالی دفاع - این‌ها هریک نهادهایی هستند مستقل از یک‌دیگر و هرکدام مسئولیت‌های سنگینی را به عهده دارند.

مرکب و موضع‌گیری طبقاتی اعضاء این نهادها، هنوز مشخص نیست. ولی آن‌چه مسلم است، این است که همه افراد مؤثر بر این نهادها از لحاظ مواضع طبقاتی در طیفی فراردارند که در یک سوی آن سرمایه‌داری ملی یعنی سرمایه‌داری کوچک و متوسط و در سوی دیگر آن جناح رادیکال و خلقی از افسار بینابینی یعنی دموکراسی انقلابی جای گرفته‌اند.

پیش‌بینی این‌که کدام‌یک از این لایه‌ها در مجموعه حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی وزنه سنگین‌تری خواهد داشت، هنوز ممکن نیست، ولی مسلماً "وضع آینده تحت تاثیر سه عامل، تغییر بدیر خواهد بود: یکی نفوذ و اعتبار امام خمینی. که همیشه از سمت‌گیری‌های خلقی به سود محرومان جامعه بنیابینی کرده است، دوم ماهیت طبقاتی خود اعضاء و گروه‌های حاکمیت و سوم واقعیت مبارزه نوده‌های محروم جامعه و در درجه اول کارگران و دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و هم‌چنین بیسوران و روسنفران زحمتکش. علیه سرمایه‌های انحصاری امریالیستی، علیه غارتگری

سرما به داری و بزرگ مالکی داخلی .

در این چهارچوب است که به طور مسلم در ماه‌های آینده در جریان رویارویی با مشکلات عظیمی که از طرف امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی بر زندگی اجتماعی و اقتصادی ما تحمیل شده است، حاکمیت کنونی مجبور به موضع‌گیری خواهد شد و در جریان آن لایه‌بندی و جبهه‌گیری طبقاتی گروه‌ها نه تنها در مجموعه حاکمیت، بلکه حتی در داخل گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی نیز بروز خواهد کرد. در مورد اخیر باید این توضیح افزوده شود که حتی در درون نیرومندان ترین سازمان سیاسی با نگاه حاکمیت، یعنی حزب جمهوری اسلامی، هنوز جریان لایه‌بندی طبقاتی به طور نهایی انجام نیافته است و در داخل حزب گرایش‌هایی دیده می‌شود که در مواردی در تضاد مشخص با یکدیگر فرار می‌گیرند.

## دشمنان و پشتیبانان انقلاب ایران

امام خمینی انقلاب ایران را انقلاب مستضعفان علیه مستکبران داخلی و خارجی، انقلاب محرومان و غارت‌شدگان و کوخ‌نشینان علیه کاخ‌نشینان، علیه امپریالیست‌ها به سرکردگی شیطان بزرگ و دشمن شماره یک همه بشریت مستضعف، امپریالیسم آمریکا، توصیف می‌کند. ما هواداران سوسیالیسم علمی همین توصیف را در قالب کلمات و اصطلاحات دیگر بیان می‌کنیم و انقلاب ایران را انقلابی ضد امپریالیستی، ضد اسنبدادی و عمیقاً " خلقی" تعریف می‌کنیم.

در این‌که امپریالیسم آمریکا سرکرده همه جهان سرمایه‌داری و امپریالیستی از گانا تا اواروای غربی گرفته تا جنوب آفریقا و اسرائیل و زاین و اسرائیلیا، دشمن شماره یک انقلاب ایران و همه زحمتکشان جهان است، مورد تایید همه نیروهای ملی ایران است.

ولی مناسفانه هنوز همه مبارزان ضد امپریالیسم آمریکا این واقعیت را درک نکرده‌اند که جبهه امپریالیسم جهانی و ارتجاع وابسته بدان در مبارزه علیه انقلاب‌هایی که دارای سمت‌گیری جدی ضد امپریالیستی و خلقی هستند جبهه متحدی است و این جبهه، علی‌رغم تضادها و منافضایی که برابر بر خورد منافع این کوسه‌های عارتگر به وجود می‌آید، آن‌جا که منافع طبقاتی مجموع آنان مورد تهدید جدی قرار گیرد، یک‌پارچه با چنگ و دندان علیه این خطر خواهد جنگید.

کنفرانس اخیر تهران که هدفش افساء جنایات امپریالیسم آمریکا بود، به‌خوبی نشان داد که چه نیروهایی در دنیا واقعا " دوست و پشتیبان انقلاب ایرانند و چه نیروهایی در صف دشمنان انقلاب ما قرار دارند.

ولی درباره این‌که هم‌دستان امپریالیسم آمریکا چه کسانی هستند و پایگاه امپریالیسم در درون کشور در میان کدام طبقات و گروه‌ها قرار دارد، شناخت یکسان و همگون وجود ندارد. بسیاری از سازران تنها دودمان بی‌ملوی و عناصر و گروه‌های وابسته و سرسپرده به آن مانند ساواکی‌ها و

افسران سرسپرده، نیروهای انتظامی را پایگاه امپریالیسم به شمار می‌آورند. این استباه بزرگ و خطرناکی است. در نتیجه همین استباه است که وابستگان به طبقات حاکمه که پایگاه رژیم طاغوتی را تشکیل می‌دادند، می‌نوانند با تغییر ماسک و گرفتن قیافه ظاهراً "اسلامی، خود را از گزند مصون دارند (متاسفانه، تاحدودی هم موفق شده‌اند) و با مردم فریبی تازه به تجدیدسازمان‌ضد انقلاب بپردازند.

جریان پیدایش، تکامل و سرنوشت حزب جمهوری خلق مسلمان که مسلماً "ریشه‌اش را باید در میان کلان سرمایه‌داران وابسته بازار تهران و تبریز جستجو کرد و در همه شهرهای دیگرکنور کم و بیش هواداران و همدستانی داشته و دارد، موعید این حقیقت است. واقعیت این است که همین حزب جمهوری خلق مسلمان و گردانندگان بنیت پرده‌آ آن مانند نزیه و مقدم‌مراغه‌ای، هم از طرف مقامات بسیار عالی‌مقام روحانیت و دستگاه دولتی به‌طور بسیار جدی پشتیبانی می‌شدند و هم با پالیزیبان و اوپسی و افسران شاه‌پرست و کومله صمیمانه همکاری می‌کردند. خط قرمز جداکننده دشمنان انقلاب از نیروهای متزلزل و از پشتیبانان انقلاب یک مرز طبقاتی است، نه یک مرز مسلکی و مذهبی.

سرمایه‌داران بزرگ و بزرگ‌مالکان که پایگاه طبقاتی رژیم وابسته استبداد سلطنتی بوده‌اند، هم‌چنان به‌عنوان پایگاه طبقاتی ضدانقلاب، دشمن اصلی و آستی ناپذیر انقلاب ایران باقی مانده‌اند. ممکن است در میان آنان "عناصر استثنایی" پیدا شوند که برخلاف منافع طبقاتی خود، در صف پشتیبانان انقلاب قرار گیرند. ولی در هر صورت این‌ها عناصر استثنایی هستند. مسلماً "در بازار ایران هستند سرمایه‌داران متعهدی که از خط ضدامپریالیسمی و خلقی امام خمینی تا وقتی که "کیسه" خودشان به‌خطر نیفتاده است، پشتیبانی نمایند، ولی این قانون نیست. نبض بازار ایران در دست آن کلان سرمایه‌دارانی است که در دوران انقلاب با بهره‌گیری از دشواری‌ها و محدودیت‌ها و محرومیت‌ها از راه احتکار و بالابردن قیمت میلیاردها و میلیاردها از دسترنج زحمتکشان ایران به‌جیب خود سرازیر کرده‌اند، همان بازاری که امام خمینی آن‌را هنوز بازار طاغوتی می‌داند.

بقایای طبقات حاکمه رژیم سرنکون شده تنها در "بازار" یعنی در بخش سرمایه‌داری تجاری نیست، بلکه طبقه کلان سرمایه‌داران به‌عنوان طبقه هنوز در ایران وجود دارد و اکثر کاخ‌نشینان را تشکیل می‌دهد. درست است که حاکمیت انقلابی تا حدودی "ابزارکار" این طبقه، یعنی کارخانه‌ها و بانک‌ها را از دست آن بیرون آورد، ولی این طبقه هنوز بی‌سلاح نیست، هنوز بخش مهم مدیریت همان بانک‌ها، همان تاسیسات صنعتی در دست عوامل همان طبقات حاکمه است. علاوه بر این بسیاری از آن‌ها توانسته‌اند با تغییر قیافه و استفاده از ریش و تسبیح در نهادهای انقلابی راه پیدا کنند و همان‌طور که امام خمینی یادآور شدند، بنگاه مستضعفین را به‌بنگاه مستکبرین مبدل سازند.

بزرگ‌ترین پایگاه طبقاتی دشمنان "ایرانی" انقلاب ایران را، چه در خارج ایران و چه در داخل ایران، باید در میان بقایای طبقات کلان سرمایه‌داران وابسته و بزرگ‌مالکان جستجو

کرد. تا این طبقات در همه‌زمینه‌ها، هم از لحاظ اقتصادی، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ فرهنگی خلع سلاح نشوند مانند مار در آستین انقلاب خف کرده باقی می‌مانند.

نیروی فعال ضد انقلاب که اکثراً از مزدوران هستند و به‌دست گردانندگان رژیم سرنگون شده اداره و سازمان داده می‌شوند، در داخل کشور به‌همین بقایای طبقات حاکمه رژیم گذشته متکی هستند. اکثر کاخ‌های شمال شهر مرکز توطئه‌های ضدانقلابی است.

نیروهای متزلزل در میان ضد انقلاب و انقلاب درمیهن ما، طیف قابل‌توجه و بانفوذی قرار گرفته است. در یک طرف این طیف بورژوازی لیبرال، یعنی آن بخشی از بورژوازی قرار دارد، که طرفدار محدود کردن غارت امپریالیستی و بیرون آوردن قدرت حاکمه از دست استبداد سلطنتی بود، ولی حاضر نبود از این حد پا را فراتر بگذارد. آنان رژیم گذشته را، در چارچوب قانون اساسی، بدون تاه، ولی با حفظ تمام ستون‌های آن (همان ارتش، همان مستشاران، همان پلیس، همان ساواک، ولی کمی تغییر شکل یافته) آرزو می‌کردند. در طرف دیگر این طیف، خرده‌بورژوازی مرفه قرار گرفته‌است، که در دوران طاغوت از امتیازات زیادی برخوردار بود. ولی اکنون می‌بینند که اگر سمت‌گیری خلقی انقلاب پیشرفت‌های جدی پیدا کند، بخشی از این امتیازات را از دست خواهد داد.

این طیف میان انقلاب و ضدانقلاب در تزلزل و نوسان است. از بازگشت کامل رژیم گذشته با ساه و اویسی و بختیار و ساواکی‌ها و غارت بی‌بندوبار امپریالیستی که همراه آن خواهد آمد، وحشت دارد. و درعین حال از عمیق‌تر شدن انقلاب هم، همان قدر و شاید هم بیشتر، می‌ترسد. این طیف تمام سرمایه‌داری ملی ایران را دربرمی‌گیرد.

ضد انقلاب به تمامی این طیف به‌عنوان ذخیره بالقوه خود نگاه می‌کند و روی آن حساب می‌کند. ولی نیروهای انقلابی هم می‌توانند، در صورت اتخاذ سیاست درست، بخشی از این طیف را به‌موضع‌گیری مثبت و بخش دیگر را به‌موضع‌گیری بی‌طرف وادارند و آن‌ها را از جناح راست طیف که همان بورژوازی لیبرال سازشکار است، جدا سازند.

نبرد سیاسی برای جلب و یا بی‌طرف نگه‌داشتن نیروهای بینابینی یکی از مهم‌ترین نبردهای دوران آتش‌فشانی جنبش انقلابی است. اشتباه در این نبرد می‌تواند پیامدهای بسیار دردناک برای انقلاب به‌بار آورد و حتی مجموعه انقلاب را به‌خطر اندازد.

در این زمینه نقش نیروهای واقعی هوادار راه خلق و به‌ویژه نیروهای هوادار راه طبقه کارگر که انقلابی‌ترین، پی‌گیرترین و آستی‌ناپذیرترین نیروهای جبهه متحد خلق است، دارای تاثیر و اهمیت زیادی است.

سنگین‌ترین خیانت چپ‌نماها و بزرگ‌ترین اشتباه چپ‌گرایان در مبارزات بفرنج انقلابی و بزرگ‌ترین خدمت آنان به ضدانقلاب در همین میدان به‌وقوع می‌پیوندد. ضد انقلاب با تمام نیروی خود می‌کوشد، از یک سو به‌کمک چپ‌نمایان که با تعارض‌های مافوق انقلابی غیرواقعی و حرکات و اقدامات ماجراجویانه به میدان می‌آیند، این نیروهای متزلزل را به‌وحشت اندازد و به‌طرف ضد انقلاب متمایل سازد. و از سوی دیگر به‌کمک عوامل خود با ماسک افراطی راست چپ‌گرایان

بی‌جریه را مورد حمله قرار دهد و آنان را به اسخاذ روش‌های ناسنجیده و ماجراجویانه وادارد و از آن برای همان هدف بالا بهره‌گیری کند.

نجریه انقلاب برنغال و سرنوست آن و همچنین نجریه یکسال‌ونیم انقلاب ایران درس‌های بسیار گرانبها بهما آموخته است که با کمال ناسف با زیان‌های دردناک و جبران نایذیری برای انقلاب همراه بوده است

نیروهای انقلاب. در برابر طیف ضد انقلاب و طیف نیروهای منزلزل، طیف نیروهای انقلاب ضدامیرالیستی - ضد استبدادی و خلقی ایران قرار می‌گیرد. کارگران و دهقانان زحمتکش، بیسنهوران و سایر افسار زحمتکش سهر و روستا، روستفکران میهن‌دوست و زحمتکش و روحانیت مبارز که بخش مهمی از مجموعه روحانیت است، در این طیف قرار گرفته‌اند.

نیروی انقلاب ایران نیروی عظیمی است و تاکنون دست‌آوردهای تاریخی - جهانی عظیمی به‌دست آورده و ضربات سخنی بر پیکر امیرالیسم جهانی و به‌ویژه به‌سرگرده، آن، امیرالیسم امریکا، وارد ساخته است. درست به‌همین علت است که امیرالیسم تمام نیروی جهانی خود را برای بسنیانی از ضد انقلاب ایران با حدمداخله مستقیم نظامی تجهیز کرده است.

ولی انقلاب ایران نیرومند است، ندهتنها برای آن‌که در درون ایران به‌نیروی لایزال ده‌ها میلیونی خلق، به زحمتکشان و محرومان تکیه دارد، بلکه در سراسر جهان از جانب همه نیروهای راستین ضد امیرالیست، همه نیروهای راستین هوادار استقلال و آزادی و بیسرفنت اجتماعی، همه نیروهای زحمتکشان و محرومان و همه سازمان‌ها و دولت‌های ضد امیرالیستی همه‌جانبه بسنیانی می‌شود.

رویدادهایی که در دوران بین از انقلاب و در سمام یکسال و نیم پس از انقلاب در ارتباط با انقلاب ایران در جهان پیش آمده و می‌آید، به روشنی نشان می‌دهد که دشمنان و بسنیانیان انقلاب ایران در دنیا چه نیروها و چه دولت‌هایی هستند.

بوطنه‌های امیرالیسم امریکا در سورای امنیت و در دیوان لاهد، اقدامات این کسور برای محاصره اقتصادی ایران، نجاوز جنایت‌آمیز نظامی امریکا به کسور ما و واکنش‌های متفاوت و متضاد این بوطنه‌ها و اقدامات در جهان - همگی مؤید این واقعیت‌اند که بسنیانی و دشمنی نسبت به انقلاب ایران در جهان هم دقیقاً " محوی طبقاتی دارد.

همه آن نیروها، احزاب و دولت‌هایی که در جبهه‌نبرد جهانی علیه امیرالیسم جهانی می‌جنگند، صرف‌نظر از ملیت، نژاد، و وابستگی‌های ایدئولوژیک و اعتقادات مذهبی به‌طور همه‌جانبه از انقلاب ایران بسنیانی می‌کنند و در این طیف از یک‌سو خانواده کسورهای سوسیا-لیستی که اتحاد سوری در مرکز آن قرار گرفته و نیز کلیه احزاب کمونیستی و کارگری جهان شرمابرداری که با امیرالیسم کسورهای خود و امیرالیسم جهانی در نبرددند جای دارد و در سوی دیگر همه جنبش‌های اصل ضد امیرالیستی و دولت‌های آزادسده و مترقی و ضدامیرالیست، مانند اعضاء جبهه پایداری خلق عرب قرار گرفته است.

نعب‌آور نیست که در جهان غرب، ننها و ننها مطبوعات و انتشارات وابسته به احزاب

کمونیستی و کارگری و سازمان‌های راستین ضد امپریالیست هستند که از "انقلاب اسلامی" ایران به‌طور بی‌کروصا دفاع می‌کنند، برعکس همهٔ مجلات و روزنامه‌ها و رادیوها و تلویزیون‌های وابسته به دولت‌ها و محافل و احزاب مذهبی مانند احزاب دموکرات مسیحی آلمان غربی و ایتالیا و غیره که از مواضع ضد انقلاب و جنایات امپریالیسم آمریکا بستنایی می‌کنند. این امر از این لحاظ قابل تعجب نیست، که آن‌ها نمایندگان و مدافعان طبقات زحمتکش کشور خود هستند و درست به همین علت بار انقلاب خلقی ما می‌باشند، و این‌ها نماینده و مدافع انحصارات سرمایه‌داری هستند (مانند آقای پای و تمام دستگاهش) و درست به همین علت از مستکبران کشور ما، یعنی از ضدانقلاب و مستکبران جهان یعنی امپریالیسم حمایت بی‌دریغ می‌کنند.

\*

\*

\*

برخلاف ادعای کسانی که می‌گویند انقلاب ایران با ویژگی‌های بطلان سئوری‌های مربوط به مبارزات طبقاتی را نشان داد، انقلاب ایران یکبار دیگر ثابت کرد که علی‌رغم هرگونه ویژگی ناسی از شرایط خاص تاریخی - جهانی و جغرافیایی که انقلاب در آن انجام می‌گیرد، در دوران ما که دوران فروریزی نظام سرمایه‌داری و دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است، همه انقلاب‌های کسورهای زیر سلطهٔ امپریالیسم جهان‌خوار در چهارچوب قانونمندی‌های عام انقلاب‌های ضد امپریالیستی و خلقی انجام می‌گیرند و پیروزی و شکست این انقلاب‌ها هم بدون چون و چرا تابع همین قانونمندی‌ها است. می‌توان بر این دگرگونی‌های انقلابی نام‌های گوناگون گذاشت و برای آن‌ها یوسن‌های گوناگون آماده کرد، ولی محتوای همهٔ آن‌ها، همان انقلاب ضد امپریالیستی، ضد استبدادی و خلقی است.

این انقلاب به پیروزی قطعی خواهد رسید، اگر بتواند جای خود را در جبهه عمومی نبرد ضد امپریالیستی جهان به‌درستی بگیرد، سهم خود را در این نبرد جهانی به‌درستی بپردازد، از پشتیبانی دوسان راستین برای تحکیم مواضع خود بدیهت‌ترین شکل بهره‌گیری کند و در حدود امکان، خود به سایر جبهه‌های نبرد کمک برساند.

این است یگانه راه تثبیت و تحکیم و کسرس انقلاب ایران، هر راه دیگر انقلاب ما را به سوی برنگاه خواهد برد.

---

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم

---

ایران، متحد شویم!

---

# اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت شصتمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران

نصت سال پیش، آخر خرداد- اوایل تیر ماه ۱۳۹۹، در کنگره حزب سوسیال دمکرات کارگری ایرانیان - " عدالت "، که در سهر انزلی برگزار گردید، تأسیس حزب کمونیست ایران رسماً اعلام شد. حزب " عدالت " خود بر زمینه سازمان‌های سوسیال دمکرات ایران ( " اجتماعیون عامیون " )، که در جریان تدارک و برگزاری انقلاب مسروطیت به وجود آمده و پس از سرکوب انقلاب، دچار پراکندگی شده بودند، تشکیل شده بود.

حزب کمونیست ایران در شرایط جهانی و کشوری بسیار حساس، مهم و ویژه‌ای تشکیل شد؛ از یک طرف، عقب ماندگی فوق‌العاده روابط اجتماعی - اقتصادی ارباب-رعیتی (فتودالی) و تسدید نابسامانی اوضاع کشور در نتیجه سرکوب انقلاب مسروطیت و در پی آن اشغال اراضی کشور از جانب دولت‌های امپریالیستی در جنگ جهانی اول، و هم‌چنین خودکامی مقامات محلی حکومت شاه، بی حقوقی نوده‌های زحمتکش و وضع بی‌نهایت طاقت‌فرسای زندگی زحمتکشان، مردم را به‌جان آورده بود.

از طرف دیگر، پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و تأسیس اولین دولت سوسیالیستی جهان، خاتمه جنگ امپریالیستی و سپس شکست مداخلات مسلحانه امپریالیسم علیه کشورها، استقرار حاکمیت شوروی در همسایگی بلافصل ایران، در آذربایجان شوروی ( و سپس در ارمنستان، گرجستان و غیره ) شرایط مساعدی جهت اعتلای جنبش‌های ملی‌ضدا امپریالیستی در ایران فراهم کرده بود.

جنبش مردم ایران علیه قرارداد اسارت‌بار ۱۹۱۹، که امپریالیسم انگلستان می‌خواست به دست عامل سرسیرده خود و توق‌الدوله برکسور ماحمیل کند، بسطی شگرف یافت. در همه‌جای کشورها، و از جمله در نواحی شمالی، جنبش وارد مبارزات مسلحانه شد، تا شکست و ناکامی‌های انقلاب مسروطیت ایران را به نحوی جبران کند.

در این شرایط است که کمونیست‌های ایران مانند یک کردان مستقل، در کنار دیگرگردان‌های



ضد استعمار و ضد سلطنت، سازمان خود را به وجود می‌آورند. این گردان سیاسی نوین، که از جهت مجهز بودن به یک جهان بینی علمی و انقلابی، از جهت همبستگی بین‌المللی، از جهت بی‌گیری انقلابی و میهن‌دوستانه در نبرد از جهت پایگاه طبقاتی در میان زحمتکشان، به‌ویژه کارگران، سازمانی دارای کیفیت نوین بود، توانست بلافاصله در عرصه سیاست و مبارزه نقش معتبری را ایفاء کند.

در آن ایام برجسته‌ترین فرد رهبری این حزب، حیدر عموآوغلی (افشار) بود، که خود از رهبران مبرز انقلاب مسروطیت و از بنیادگذاران جنبش سوسیال دموکراسی ایران به‌شمار می‌رفت. حزب کمونیست ایران به محض تشکیل، به مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری رضاخان (که در آن ایام طرح استقرار آن به‌وسیله سازمان‌های جاسوسی و نظامی امپراطوری بریتانیا ریخته شده بود) پرداخت و در این راه متحمل رنج‌ها، فداکاری‌ها و تلفات بسیار شد.

حزب کمونیست ایران، که بایک جهان‌بینی علمی و مترقی، در شرایط یک جامعه قرون وسطایی، وارد عرصه مبارزه شده بود، راه دشواری را در تکامل خود طی کرد.

پلیس رضاخان از همان آغاز لبه تیز حملات خود را متوجه این حزب ساخت و همبسته زندان‌های ایران و از آن جمله زندان قصر از کمونیست‌ها، که در آن ایام عملاً "مبارزان منحصراً" به‌فرد علیه رژیم از موضع مترقی بودند، مملو بود. البته از میان جریان‌های دیگر فکری نیز افراد صدیق برمی‌خاستند، ولی تعداد آن‌ها و پی‌گیری‌شان در مبارزه، با کمونیست‌ها قابل قیاس نیست.

کمونیست‌های ایرانی در طرح مسایل عمده جامعه: مسئله ارضی، مسئله ملی، مسئله استقلال سیاسی و اقتصادی در قبال استعمار، مسئله دموکراسی سیاسی و اقتصادی، مسئله مبارزه برای ترقی صنعتی، کشاورزی و فرهنگی، به‌شهادت ده‌ها سند موجود، بر همه گروه‌های سیاسی دیگر مقدمند. آن‌ها برای نخستین بار شیوه تفکر علمی سیاسی، شیوه تحلیل علمی مسایل اجتماعی را در ایران متداول ساختند. و از آن پس، تمام حیات سیاسی جامعه ما، خواه آن‌چه که مربوط به طبقات حاکمه است و خواه آن‌چه که متعلق به مخالفات با طبقات حاکمه است، بدین نحو یا بدان نحو، تحت تاثیر عمیق شیوه تفکر، تحلیل و جنبه اصطلاحات حزب کمونیست ایران قرار گرفت. ارگان‌های مطبوعاتی حزب نظیر روزنامه‌های حقیقت، اقتصاد ایران، کار، پیکار (که در سال‌های ۱۳۰۰ - ۱۳۰۲ در تهران منتشر می‌شدند)، مجلات خلق، جرعه و غیره (که در سال‌های ۱۳۰۱ - ۱۳۰۲ در تهران به چاپ می‌رسیدند). ارگان‌های سیاسی و نظری حزب مانند مجله ستاره سرخ (که در سال‌های ۱۳۰۸ - ۱۳۱۰ در وین به چاپ می‌رسید) و روزنامه پیکار (که سال ۱۳۱۰ در برلین منتشر می‌شد) و مجله "دنیا" (که از بهمن ماه ۱۳۱۲ تا خرداد ۱۳۱۴ در تهران به چاپ می‌رسید)، همه و همه اسناد تاریخی ذی‌قیمت و انکار ناپذیری بر صحت این مدعا است. از این جهت باید گفت که حزب کمونیست ایران نقش شگرفی در تکامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران ایفاء کرد.

در عرصه مبارزات اجتماعی نیز حزب کمونیست ایران نقش مهمی داشت.

اعصاب مهی مابند اعصاب کارگران نفت در سال ۱۳۰۸، اعصاب کارگران نساجی اصفهان در سال ۱۳۱۰، اعصاب کارگران راه آهن شمال در همین ايام، مقاومت های مخلف در دانشگاه تهران، رير رهبري حزب کمونيست ايران انجام گرفت.

از ميان کمونيست های ايران افراد سايسه های مابند حيدر عمو و غلي سيروس بهرام، سلطان زاده، ذره، حسابي، نيگ بين، اراني، گامبختس، سايمک، غلي اميد و بسياري ديگر بيرون آمدند.

کمونيست های ايراني در زندان های رضاخان ايسادکي بهرمانانه کردند. امرادي از آن هادر زندان های مخوف رضاخاني به نهادت رسيدند، که از ميان آن ها مي توان از حجازي، تنها و دکترا راني نام برد.

فعاليت کمونيست های ايران در عرصه بين المللي، در افساء اسبداد رضاخاني نايير بزرگي داست. مطبوعات خارج از کشور مانند "بيکار" و "ساره سرخ" (که رضاخان کوشيد آن ها رابه محاکمه بکشاند) متضمن اسناد کرانبيهی افساء نک رريم ساخته دست استعمار، که ازديدگاه خلق و زحمتکشان و کارگران ايران است.

بهترين روشنفکران ايراني در دوران هايي از فعاليت خود نحت نايير کمونيست ها قرارداستند و از ميان آن ها مي توان بهويژه از سادروانان دهخدا، بهار (ملکه الشعرا) و استاد بهمن ييار (دهقان) ياد کرد.

کمونيست های آزاد شده از فيد زندان های رضاخان، در ايجاد حزب نوده ايران سهم اساسي داشتند. لذا حزب نوده ايران خود را وارث سنن حزب کمونيست ايران مي دانند.

کارگران و زحمتکشان يدي و فکري انقلابي ايران حق دارند به خود ببالند که يکي از اولين سازمان های انقلابي مارکسيست - لنينيست جهان در کشور آن ها تشکيل شد.

تاريخ حزب کمونيست ايران از ناکامي ها، دسواري ها و گاه لغزش ها تهی نيوده است. ولي آنچه که براي نفس تاريخي اين حزب در سرايط نامساعد اجتماعي شاخص است، عبارت است از تکان نيرومند سازماني و فکري که در جامعه ما درست منرفي، در سمت عدالت اجتماعي ايجاد کرد.

ارتجاع سلطنتي، عمال استعمار و در دوران اخير "جپ" های قلابي، ازهر جهت سعی داسته و دارند که در تاريخ حزب کمونيست ايران سفسطه کنند و آن را بر خلاف واقعيت جلوه گر سازند. گاه بابزرگ کردن يک نام عليه نام ديکرمي خواهند اين حزب را مجموعه ای از جريانات متناقض و ناهمگون جلوه گر سازند. گاه با زدن برچسب های ضد ميهني و يا ضد ديني سعی دارند از اعتبار و اصالت و صداقت آن بکاهند. الحق فرومايکي بزرگي است که فدائيان راه آزادي و استقلال و عدالت اجتماعي و جان بازان راه خلق و کساني که همه زندکي خود و خانواده خود را با ابار بي دريغ در راه مردم و سعادت آنان نهاده اند، با جنين بهتان های زستي روبرو کردند.

کمونيست های فداکار و بي کير کشور ما، از بلاس جان کداز خود چه چيزي جز زندان، سکنجه، دريدري و اعدام به دست آورده اند؟ آيا در تاريخ کشور ما شخصيت هايي با جنين روستابي فکر،

صفای اخلاق و درسی عمل زیاد دنده می‌سوند؟

آری ، در میان این کردان جان‌باز حلق ، افراد نهمراه ، جاه‌طلبان بی‌ایمان و عمال‌حراستکار دسمن نیز رخنه کرده‌اند ، ولی زندگی ، حساب آن‌ها را از حساب صدها و هزارها کمونیست صمیمی و وفادار ، که با آخر خون سمعی در عشق میهن و مردم سوختند ، جدا کرده است .

انقلاب سکوهمند اخیر مردم ایران به رهبری امام خمینی ، برای تحقق بسیاری از آرزوهای اجتماعی مبارزان مرفی جامعه ما ، و از آن جمله کمونیست‌ها ، زمینه مساعد سیاسی و اجتماعی فراهم کرده است . لذا واریان و ادامه‌دهندگان کار حزب کمونیست یستیانی از این انقلاب ، مداوم و کسنرس آن‌را ، بدون کم‌ترین حسم‌داسب و با خودخواهی گروهی وظیفه خود می‌سمرند .

در این ایام جا دارد نگاهی به راه طی شدهٔ صص‌ساله افکنده سود ، راهی که بر آن خون شهیدان کمونیست کام‌بدگام دنده می‌سود . جا دارد که به خاطره روشن همه مبارزان وفادار این راه درود بفرسیم . جا دارد که از این خاطره برای ادامه راه دسوار حق و عدالت الهام و مدد کسرم ، و همراه دیگر حواهران و برادران مسلمان انقلابی ، جامعه را به سوی تعالی واقعی سوو دهیم .

کمیته مرکزی حزب بوده ایران

## ۶۰ سال از تاریخ تأسیس حزب کمونیست ایران گذشت.

صصمن سالگرد حزب کمونیست ایران را، امسال در شرایط سروری انقلاب سکوهمد مردم ایران بهربری امام خمینی و اسفراز جمهوری اسلامی بهحای رسم طاعوسی ناهساعی درکسور سرگزارمی کنیم. سالگرد حزب طرار نویں طبعه کارگر ایران، حرسی که صفحای تاریخ برامسخرس با خون هزاران شهید مارر علیه استعمار امریالیسی و استناد ناهی نوسه سده است، امسال در شرایطی سرگزارمی شود که سهصت تاریخی رهایی بحس مردم ایران با عذاربریں دسمن خود، امریالیسم امریکا درکسر مارره مرگ و زندگی، درگیر سردی سروستساز است. در این شرایط بررسی بحس کمونیستی و کارگری ایران، که بحس مهم سهصت همگانی صد امریالیسی مردم ایران است، اهمیت ویره ای کسب می کند. زیرا سررسی درسب تاریخ واقعی، امکان می دهد که از اسنپاهای گذشته عبرت گرفته شود، از دسب آوردنهای انقلاب بهتر حفاظت گردد، و برای پیروریهای بزرگتر آینده زمینه مساعدتر و استوارتری فراهم شود.



نخستین کنگره حزب، که کنگره موهسلان محسوب می شود، در آخر خرداد اوایل تیر ۱۲۹۹ در شهر انزلی تشکیل حزب کمونیست ایران را رسماً به حهبان اعلام داست. اما این اعلام رسمی تاسیس حزب حدود نیم قرن زمینه تاریخی مسجون از مبارره در راه شکل طبعه کارگر، ترویج اندیشه های سوسیالیستی و سوند سوسیالیسم علمی با بحس کارگری را سب سردانسته است. نقاط گرهی تاریخ هریک از این گستره های بنیادی بحس را به اجمال از نظر بگذرانیم.

شرایط تاریخی. به طوری که اسناد موجود و سروهس های محققین سان می دهد، سکون طبعه کارگر ایران به معنای خاص علمی کلمه (طبعه محروم از وسایل تولید که برای ریدکی حاره ای جر فرس سروری کار خود هم چون کالایی در بازار ندارد) و نخستین آسنایی حامعه ایران با اندیشه های سوسیالیسم معاصر، با دوران گذار حامعه ما از مساسات اجتماعی ارباب رعیتی (فقودالی) به مناسبات اجتماعی سرمایه داری (بورروایی)، یعنی سیمه دوم قرن ۱۳ هجری (اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی) مصادف است.



حیدر غمواغلی



سیروس بهرام



سلطان زاده (آوتیس میکائیلان)

این درست همان دورانی است که سرمایه‌داری رسد یافته ( در اروپای غربی ، آمریکا و راسن ) رفته رفته به آخرین مرحله خود ، امپریالیسم قدم می‌گذارد . تمرکز تولید و سرمایه ویدایس انحصارها به مقیاس جهانی ، در آمیختن سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی و ویدایس سرمایه مالی و الیگارشسی مالی ( سلطه گروه کوچک بانکداران بزرگ بر اقتصاد کشور و اقتصاد جهان ) ، صدور سرمایه به دنبال و در تکمیل صدور کالا و بالاخره سیاست استعماری امپریالیسم تاسیر سدید دوجانه‌ای بر رود تاریخی گذار جامعه ایران از نظام ارباب - رعیتی به نظام سرمایه‌داری باقی می‌گذارد . این تاسیر متضاد ، گسترش مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری و شکل گرفتن بورروازی ایران را از مسیر معمولی تاریخی منحرف می‌کند . همه اجزای اصلی رسد مستقل اقتصاد سرمایه‌داری ( گسترش روابط پولی - کالایی و محدود شدن اقتصاد جنسی (طبیعی) ، توسعه اقتصاد روستایی تجارتنی ، تبدیل نیروی کار به کالا و گسترش کارمزدی در سهر و دد ، تقویت صنایع دستی ( مانوفاکتور ) ، ویدایش صنایع جدید بزرگ و ماسینی از بطن صنایع کوچک سیشهوری و غیره ) تحت تاسیر جدی و متضاد سرمایه انحصاری امریای - لیستی قرار می‌شیرد ، سمت فعالیت بازار واحد داخلی ، که در سرف تسکیل خود و یکی از نشانه‌های رسد سرمایه‌داری است ، بیس از بیس معطوف به تقاضای بازار جهانی می‌شود . همه این عوامل در روند انباشت اولیه سرمایه مؤثر واقع می‌شود ، سرمایه تجاری و بالنتیجه بورروازی کمرادور ( دلال ) بیستر و سریع تر از سرمایه صنعتی و بالنتیجه بورروازی ملی رسد می‌کند . رشته‌هایی از کشاورزی و صنایع ( تهیه مواد خام ) رسد می‌کنند که محصولاتشان برای سرمایه انحصاری امریالیستی ضروری است . در مقابل ، از رسد صنایع مستقل ملی و مادر جلوگیری می‌شود . خلاصه آن که گسترش روابط سرمایه‌داری و شکل گرفتن بورروازی در ایران یک‌جانبه ، غیرعادی ، مسخ سده و به کندی بیس می‌رود .

بدین ترتیب ، بورروازی ملی نوخاسته ایران از همان زمان ، به همراه طبعه کارگر ، رودرروی دو

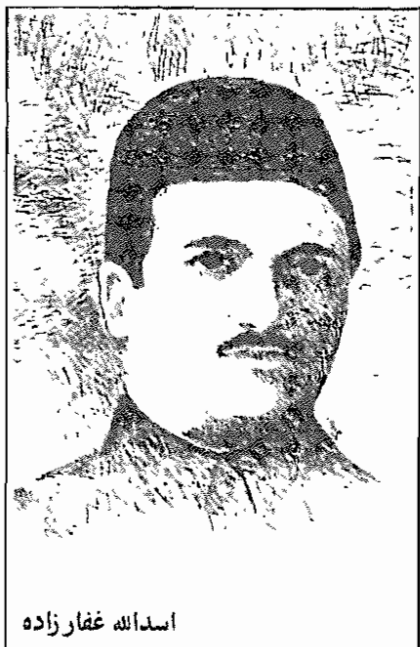
نیروی عمده اجتماعی: مناسبات ارباب-رعیتی و سلطنت مطلقه فئودالی از یکسو و سلطه سرمایه انحصاری خارجی و سیاست استعماری امپریالیسم فرار می‌گیرد.

طبقه کارگزاران همراه با بورژوازی نواخته علیه دو نیروی اجتماعی: خودکامگی فئودالی و نفوذ روزافزون امپریالیسم، موجود آمده رشد می‌کند. اقداماتی که میرزا تقی‌خان امیرکبیر برای تقویت صنایع ملی و تأسیس کارخانجات جدید در ایران معمول داشت، در مقابل رقابت کالاهای خارجی نتوانست نتایج مؤثری به بار آورد. کارخانه نخ ریزی در تهران که در آن نخستین بار در ایران از ماشین بخار استفاده می‌شد، کارخانجات قند در ساری و بارفوس؛ کارخانجات بلورسازی و چینی سازی در تهران، قم و اصفهان؛ کارخانجات چدن ریزی، آهن‌کدازی و نجاری، کارخانجات تفنگ سازی و فسف سازی و غیره اغلب پس از مدت کوتاهی از کار افتادند.

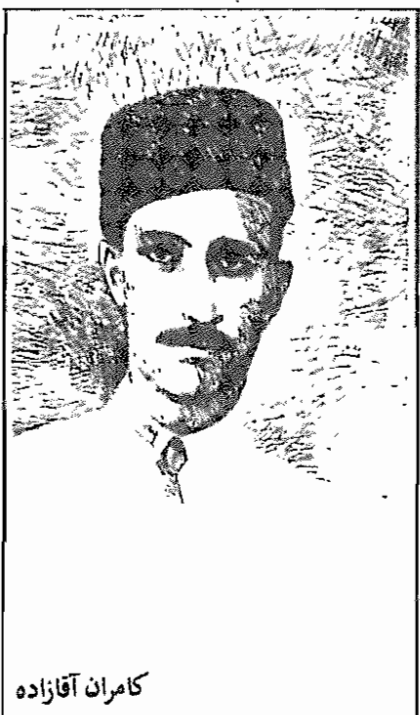
با وجود این حدود چهل سال بعد یعنی سده‌ای قبل از انقلاب مسروطیت با موج دیگری از رشد صنایع پیشه‌وری ملی و ایجاد صنایع جدید روبرو می‌شویم که دوام بیشتری پیدا می‌کند و به تدریج، گرچه با نوسان‌هایی، ولی رویهم‌رفته بسیرت می‌نماید. محقق شوروی، پروفیسور عبدالله یف که پژوهش‌های مفصل و دقیقی درباره "صنایع و بیدایش طبقه کارگر ایران" کرده است، جدولی از مؤسسات صنعتی و عده کارگران ایران در این دوره ترتیب داده که در زیر می‌آوریم. (البته این جدول همه رشته‌ها را فرا نمی‌گیرد و ارقام آورده شده نیز تقریبی است، ولی در هر حال تصور کلی از وضعیت موجود آن زمان به دست می‌دهد).

اگر پیرسان شود از من، جوانی  
که در راه شکر فزندانگان  
چه را از بهر خود سرمشق سازم  
بدون مکت می‌گویم: ارانی

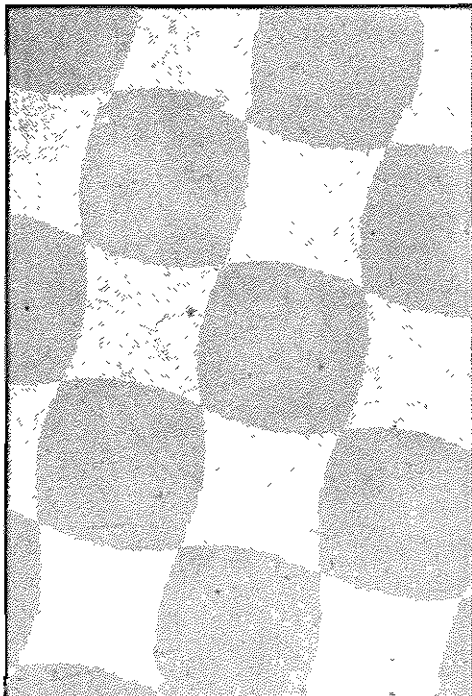
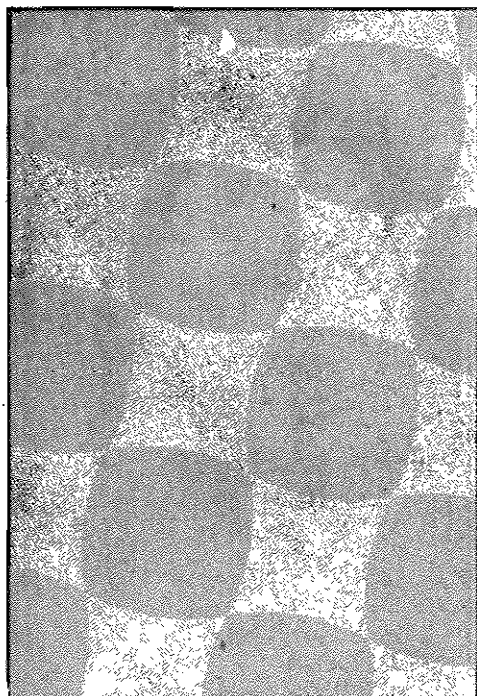
احسان طبری

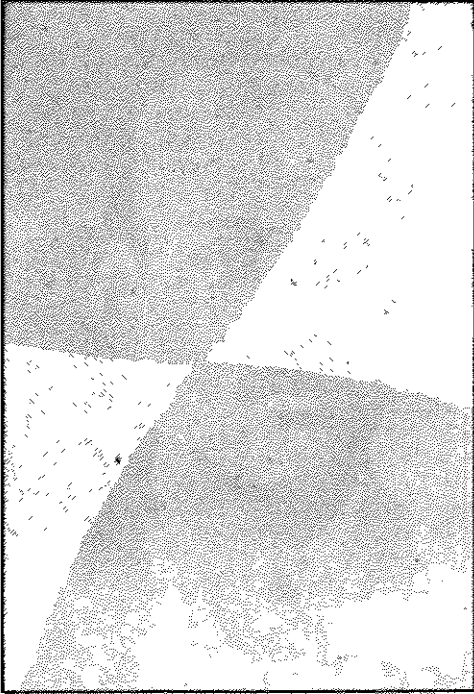


اسدالله غفارزاده

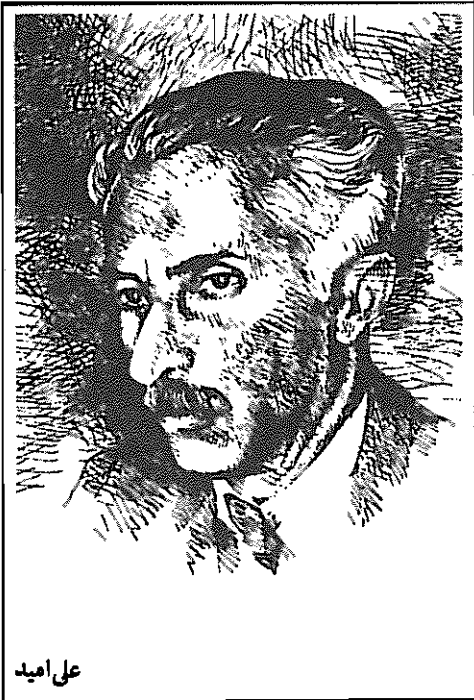


کامران آفازاده

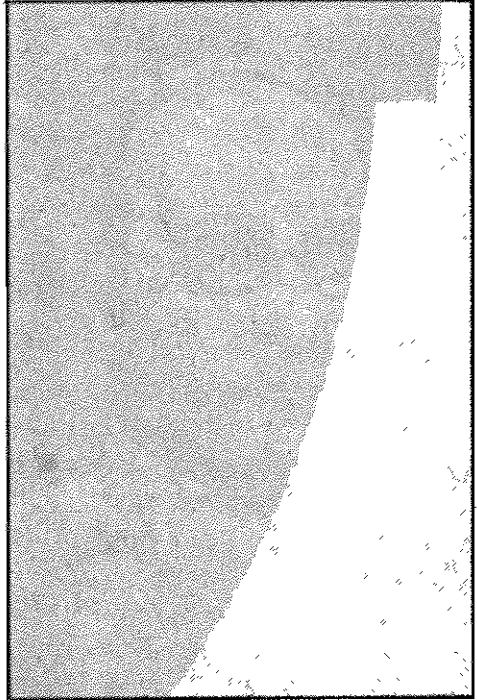




عبد الصمد كامبخش



علی امید





رشته‌های صنایع و تعداد کارگران آنها \*

عده کارگران	رسته صانع
۱۷۰۰	صانع کارخانه‌ای
۷۰۰۰-۸۰۰۰	صانع بعب (سرک بعب ایران و انگلیس)
۲۰۰	صانع اسخراج معادن
۶۰۰۰۰-۷۰۰۰۰	صانع قالبی بافی
۲۰۰۰۰	صانع ساحلی
۲۰۰۰	کارخانجات فلزکاری (آهنگری)
۹۰۰	کارخانجات حرم‌سازی
۱۰۰۰۰	رسته‌های دیگر صنایع سسه‌وری
۴۲۰۰	ماهی‌گیری در دریای خزر
۴۰۰۰	اسخراج مروارید
۲۰۰۰	کارگران سادر و کسنی راسی
۳۰۰۰	کارگران بافندگی
۲۰۰	صانع حکلی
۲۰۰۰	صانع ساختمان راه‌آهن
۲۰۰	کارگران بهره‌برداری از راه‌های آهن
۳۰۰	کارگران راه‌سازی
۵۰۰	کارگران چاخانه‌ها
۵۰۰۰	صانع حاکلی
۱۲۶۳۰۰-۱۲۷۳۰۰	جمع

\* صنایع و بیدایس طبقه کارگر ایران، چاپ باکو، سال ۱۹۶۳، صفحه ۲۱۲

آمارهای موجود و پروهس‌هایی که سده است، نشان می‌دهند که دهه‌های هفتم و هشتم قرن ۱۳ هجری دورانی است که در ایران، با وجود موانع معین، روند پیدایش و گسترش طبقه کارگر آغاز شده است. گرچه در ترکیب مجموعه این طبقه عده پرولتاریای معاصر کم است، معذالک عده زیادی به کارمندی در صنایع متوسط و کوچک شهری و روستایی، در حمل و نقل و غیره به کار استعمال داسته‌اند. در تاریخ گسترش روابط تولیدی در ایران این سال‌ها درست همان دوره‌ای است که به گفته مارکس "سرمایه، کار را در همان شرایط فنی‌ای که از لحاظ تاریخی موجود است به خود وابسته می‌سازد" (کاپیتال، جلد اول، ۱۹۵۵، صفحه ۳۱۵).

در اواخر دهه هشتم شرکت‌های سهامی متعددی نظیر شرکت "مسعودیه"، سبس "اسلامیه"

( با سرمایه‌ای در حدود ۱۵۰ هزار تومان )، شرکت " محمودیه "، شرکت " اتحادیه "، شرکت " دادیه " و غیره به وجود می‌آیند که از طریق پیوند دادن صنایع با بازرگانی به روند تمرکز سرمایه در کشور کمک مؤثری می‌کنند.

آمارهای موجود نشان می‌دهد که به‌ویژه آن رسته‌هایی از صنایع توسعه می‌یافتند ( از شکل صنایع عقب‌مانده دستی و پیشه‌وری به شکل صنایع جدید و ماشینی درمی‌آمدند ) که محصولاتشان مورد نیاز سرمایه‌داران خارجی بود. از این جمله‌اند صنایع پنبه‌پاک‌کنی ( در سال‌های ۱۲۷۵-۱۲۷۶ در آمل یک کارخانه، در بارفروش یک کارخانه، در ساری دو کارخانه، در اشرف یک کارخانه، در بندرگز یک کارخانه، در میان‌آباد دو کارخانه و فومن یک کارخانه )، صنایع ابریشم ( بین از این به شکل پنبه صادر می‌شد، اما در این سال‌ها صنایع ابریشم به وسیله کارشناسان ایتالیایی، فرانسوی و یونانیان ترکیه گسترش داده شد )، کشت خشکاش و تهیه تریاک، کشت توتون و صنایع دخانیات و غیره. جالب است که بسیاری از مؤسسات صنعتی توسط سرمایه‌داران خارجی احداث می‌شد و متعلق به آنها بود ( صنایع پنبه‌پاک‌کنی، صنایع شیلات در دریای خزر، صنایع نفت و غیره ). بدین ترتیب ایران رفته‌رفته به منبع تولید مواد خام برای صنایع کشورهای امپریالیستی تبدیل می‌شد، کشاورزی تجارتی رونق می‌یافت که این نیز به نوبه خود به گسترش بازار واحد داخلی و جلب وابستگی ایران به بازار جهانی کمک می‌کرد. چنان‌که مارکس در کتاب " سرمایه " گفته است: " خلق‌هایی که تولید آنها هنوز به شکل‌های نسبتاً " پست‌تر کار بردگی، رعیتی و غیره صورت می‌گیرد، همین‌که به بازار جهانی کشیده می‌شوند که تحت سلطه شیوه تولید سرمایه‌داری است و در نتیجه این وضع فروش محصولات آنها در خارج از کشور سودآورتر می‌شود، آنها گاه بر فجاج وحشیانه برده‌داری، سرواژ و غیره مشقات کارزاید از حد دوران متمدن هم اضافه می‌شود " ( کاپیتال، جلد ۱، صفحه ۲۴۱ ).

با گسترش مناسبات تولیدی سرمایه‌داری بر مصائب کارگران ایران نیز افزوده می‌شد. سندی که در دست است نشان می‌دهد که کارگران صنایع شیلات دریای خزر از ۶ صبح تا ۷ عصر کار می‌کردند. در صنایع ابریشم کیلان ۱۱ ساعت کار روزانه تعیین شده بود. در حالی که دستمزد کارگران زن و کودک نسبت به کارگران مرد پایین‌تر بود مدت کار روزانه برای همه یکسان بود. در سال‌های قبل از انقلاب مسروطیت در کارخانجات ابریشم متعلق به امین‌الضرب، کارگران مرد روزانه از ۱/۵ تا ۳ قران، کارگران زن از ۱۰ تا ۱۵ شاهی و اطفال خردسال از ۷ تا ۱۰ شاهی دستمزد می‌گرفتند. در کارخانجات سال‌بافی کرمان استادکار از ۱ تا ۱/۲ قران و خردسالان ( که کارگران عمده را تشکیل می‌دادند ) از ۵/۳ تا ۵/۶ قران دستمزد می‌گرفتند. قالی‌بافان کرمان حدود ۱ تا ۱/۲ قران دستمزد داشتند. با در نظر گرفتن قیمت ارزاق ضروری در آن زمان پژوهندگان به این نتیجه رسیده‌اند که تنها خرج خوراک روزانه یک خانواده حداقل ۳ قران می‌سده است که در آن مخارج پوشاک، لباس و کفش، کرایه‌خانه، سوخت، معالجه و غیره به حساب نیامده است.

سبب اصلی شرکت فعال توده‌های زحمتکش و در پیسایش آنان طبقه کارگر جوان ایران در جنبش سوسیال دموکراسی انقلابی ( اجتماعیون عامیون ) و انقلاب مسروطیت ایران ( ۱۲۸۴ - ۱۲۹۰ ) در وضع نابسامان اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کشور و وضع طاقت‌فرسای زندگی مردم نهفته است. به همین علت است که در دوره مورد بحث نه فقط روشنفکران مترقی و روحانیون مبارز مجبور به ترک وطن و انتشار مطبوعات خود در خارج از کشور می‌شوند ( اختر در ترکیه، حبل المتین در هند، پرورش و سریا در مصر، قانون در انگلستان، عروۃ الوثقی در فرانسه و غیره )، بلکه هزاران

هزار کارگر و روستایی زحمتکش که از تهیه نان روزانه خانواده در میهن خود عاجز می‌شدند، به کشورهای همسایه به‌ویژه روسیه تزاری روی می‌آوردند و در آن‌جا از نزدیک با جنبش سوسیال دموکراسی کارگری آشنا می‌شدند. در عین حال باید گفت که عقب‌ماندگی اقتصادی، ضعف مناسبات سرمایه‌داری، کوچکی و پراکندگی موسسات صنعتی و غیره همه‌وهمه در کمیت و کیفیت طبقه کارگر، درجه شکل و میزان آگاهی آن، و بالنتیجه در جنبش سوسیال دموکراسی و کارگری، در ماهیت طبقاتی و فعالیت سیاسی حزب اجتماعیون عامیون و در پیشرفت انقلاب مشروطیت تا اندازه‌ای تأثیر منفی داشت.

پیرامون اندیشه‌های سوسیالیسم معاصر، برای نخستین بار در ایران در مقاله‌ای که روزنامه ایران (شماره ۴۵۲، اسفند ۱۲۵۹) به نقل از روزنامه مرقی "اختر" (چاپ استانبول) به مناسبت نهمین سالگرد کمون پاریس (۱۸ مارس ۱۸۷۱) درج کرد، به تفصیل سخن رفته است. روزنامه علت درج مقاله را چنین توضیح می‌دهد: "سوسیالیست‌ها... روزبه‌روز در ترویج دادن مقاصد خودشان ترقی می‌نمایند... و الان قریب بیست سال می‌شود که در جمیع اروپا منتشر شده‌اند". روزنامه اضافه می‌کند: "در اثنای محاربه پروس و فرانسه اصحاب این اعتقاد به نام گومونی و (انترناسیونال) شهرت یافته بودند". پس از شکست کمون پاریس "این گروه از اجرای مقاصد دست‌نکشیده‌آهسته‌آهسته در اطراف ممالک اروپا منتشر شده تخم خیالات خودشان را گاشتند و الان در روستاها بیشتر از همه جا گارمی‌کنند". خلاصه آن‌که نویسنده مقاله به سبب اهمیت سوسیالیسم و ترویج آن در جهان و گفتگو پیرامون سوسیالیست‌ها در "صحائف اخبار" تصمیم می‌گیرد ایرانیان را با این نظریه آشنا سازد. "اصل مقصود این گروه" را نویسنده چنین توضیح می‌دهد: آن‌ها می‌خواهند "فقر و عمل را در کل اموال مردم مشترک سازند و از این راه معیشت و سعادت حال فقرا و رنجبران را خاطر جمعی دهند و در این خصوص مؤلفین بسیار تالیفات بی‌شمار نوشته‌اند". سپس نویسنده نظری به تاریخ اندیشه‌های سوسیالیستی در اروپا و به‌ویژه در ایران از زمان باستان تا آن روز انداخته پس از ذکر مبارزه بی‌امان طبقات حاکمه علیه این نوع افکار در طول تاریخ می‌نویسد: "این گروه‌ها که آنان را گاهی سوسیالیست و گاهی نیلیست و گاهی کمونیست گفته‌اند مانند گذشتگان برای به هم زدن ادیان و مذاهب عزمی ندارند. مقصودشان به‌طور خلاصه این است که می‌گویند روی زمین به‌منزله یک خانه است و اهل آن، اهل یک خانه و اولاد یک پدر و مادر، همه برادروارزندگانی کنیم، همه به عزت و افتخار و وسعت روزی و کمی زحمت عمر بگذرانیم. دیگر نه پادشاه خودرایی لازم داریم و نه حکومت‌های مستبد را. این قدر هم که قشون و اسباب جنگ که دولت‌ها برای خراب کردن خانه‌های یک‌دیگر و کشتن ابنای جنس ما ترتیب می‌دهند و روزبه‌روز اسباب آدم‌کشی را ترقی داده بی‌جهت و سبب گرور گرور بنی آدم را بی‌هیچ گناهی فدایی خیالات و هوای نفسانی خودشان می‌کنند و مبالغی پول ملت در این راه‌ها صرف می‌شود هیچ‌یک لازم نیست. منتها ترتیبی باید داد که مردم به کمال فراغت و آسودگی با همدیگر الفت ورزند و برادروار راه‌بروند و گذران‌شان هم به تنگی و خواری نشود".

بررسی تحلیلی مقاله که بسیار مفصل است، نشان می‌دهد که مؤلف خود هنوز اختلاف اساسی بین سوسیالیسم علمی و سوسیالیسم تخیلی، بین سوسیالیسم پرولتری و سوسیالیسم غیر پرولتری (از جمله سوسیالیسم فئودالی و غیره) را درک نکرده است. او هنوز تفاوت بین انقلابی حقیقی و هوادار سوسیالیسم نظیر بلانکی "رهبر کارگران در گفتار و عامل بورژوازی

در کردار" ( لنین ) و لوتی بلان را فهمیده است و عقاید العاطفی این نماینده سوسیالیسم خردمند بورروایی را نمونه اندیشه سوسیالیسم معاصر قلمداد می‌کند. نویسنده به‌طور کلی افکار سوسیالیستی را واقعی و عملی نمی‌داند و می‌نویسد: "هور به‌حر سخن از این مطالب حیرت فهمیده سده است و ترتیب‌یابی هم‌حسین اوضاعی ظاهر است که در کمال اسکال بل از قبیل محالات است".

نویسنده از مواضع عینی‌گرایی بورروایی و در سطح بسار پارلی به اندیشه‌های سوسیالیستی برخوردار می‌کند، جریان‌ات به‌کلی معاونتی را درهم می‌آمیزد. و البته در شرایط ایران آن‌زمان. یعنی صدسال پیش، حسین برخوردار می‌بوانست طبیعی به‌مطر رسد. اهمیت تاریخی مقاله در آن است که برای نخستین بار، آن‌هم به‌تفصیل، در مطوعات ایران به‌گفتگو درباره سوسیالیسم معاصر پرداخته است. از اسنادی که در دست داریم روس می‌شود که از آن زمان است که به تدریج گفتگو و بحث درباره سوسیالیسم و کمونیسم در ایران گسترش می‌یابد.

در این جا از یک سد تاریخی دیگر نیز به‌اختصار یاد می‌کنیم که برای جمع بندی این بخش از تاریخ ترویج افکار سوسیالیستی در ایران اهمیت خاصی دارد. در حدود یک‌سال و نیم بعد، روزنامه "فرهنگ" حات اصعبان در یک سلسله از باورهای هانس نخسین بار در ایران "رساله عمده الحکما جمال‌الدین حسینی در ابطال مذهب سحری‌ها (طبیعی‌ها)" را به حات رساند. این اثر مشهور سد جمال‌الدین اسدآبادی در شرایط ایران آن روز رو به‌مروجه نقش روس‌گرا و سرقتی داشت. بعضی از محققین حتی او را یکی از اولس مسرین سوسیالیسم در ایران می‌دانند. اگر "رساله موسوم به یک کلمه" (تالیف میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، حات تالیس، دی‌معدده الحرام ۱۲۸۷)، که نخستین بار در تاریخ کتاب‌فروشی به‌تفصیل از "قانون اساسی" و ضرورت آن برای ایران صحبت کرده، در خارج از ایران به‌طبع رسد و در ایران مسرگرید (واعظ بی‌خاستمانی و نابودی مؤلف سد)، اثر سد جمال‌الدین ۱۱ سال بعد از آن مسئله "انواع حکومتات، حه حکومت جمهوری به‌بوده‌باشد و حه حکومت مسروطه و حه حکومت مطلقه" را علنا در ایران مطرح کرد (که او سر مفضوب ناصرالدین شاه سده از ایران تبعید گردید).

البته در این سلسله مقالات به‌صراحت و قطعیت از ضرورت حکومت مسروطه با جمهوری و تدوین قانون اساسی سنسناسی سده بود. معذالک مؤلف مدتر می‌سد که حکومت باید قانون داشته‌باشد و "خزانه حکومت که فی‌الحقیقه خزینه عموم رعایاست حفظ شود... و بر سبیل اقتصاد در منافع عمومی اهالی چون بنای مدارس و مکاتب و انشاء قنات و طرق و بنیاد دارالشفاه صرف شود" (فرهنگ، شماره ۱۱۷، ۷ دی‌معدده ۱۲۹۸). مؤلف با وجود طرفداری از نوعی عدالت اجتماعی، خون به تفاوت اساسی بین "مذهب طبیعی" و مابریالیسم فلسفی، هم‌حسین به اختلاف سن مالکیت خصوصی (بروسایل تولید برای استمرار کار دیگران) و مالکیت شخصی (بروسایل لازم جهت زندگی خانواده) از نظر سوسیالیسم علمی بی‌نمرده‌است، لذا با مابریالیسم فلسفی و سوسیالیسم علمی از در مخالفت درآمده‌است. او "علت حقیقه همه مزایای انسان را "حب اختصاص و امتیاز" دانسه می‌نویسد: "چون اختصاص (یعنی مالکیت خصوصی) و امتیاز (یعنی برتری طبقاتی) برداشته‌شود... انسان‌ها چون بهائیم دشتی در این جهان زندگی خواهند کرد" (فرهنگ، شماره ۲۰۷۲۲، دی‌معدده ۱۲۹۸).

السته جس برداستی از سوسیالیسم و نظریه فلسفی آن (مابریالیسم) در جامعه عقب‌انفاده آن‌روز ایران که تازه نام سوسیالیسم و کمونیسم را می‌شنیدند تعجبی ندارد. در اروای پس-انفاده آن زمان نیز مارکس و انگلس نظریه سوسیالیسم علمی و فلسفه مابریالیسم دیالکتیک را

در مارره سی‌گیر علیه حسین برداست‌هایی به‌وجود آوردند و سپس سردید. در زمان مارکس هم بودند کسانی که نظریه‌های مارکس فلسفی او را به معنای "تول‌پرستی" و "دیارپرستی" می‌فهمیدند. مارکس آن‌ها را سخت مورد انتقاد قرار داده، حسن برداستی ارماتریالیسم فلسفی را برداستی سوداگرا ( "مرکابلیستی" ) نامیده مورد سررس و استهزاء قرار داده است. مارکس و انگلس جهان سبی علمی و اعتلای طبعه کارگر را در مارره سی‌گیر با حسین افکار و برداشته‌ها به‌وجود آوردند. لنین با کسترش و تکمیل این جهان سبی در دوران امریالیسم و با کاربرد عملی آن و به سروری رساندن انقلاب کمر سوسیالیستی اکثر، سوسیالیسم علمی را به سوسیالیسم واقعی بدل کرد. و همس سوسیالیسم بیروز بود که به سهای جان میلیون‌ها تن از بهترین جوانان همه بسریت را از هجوم " سهاثم دستی " قرن بیستم، فاسیست‌های هیتلری، که مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و امیارات طبقاتی را ضرورت اولیه زندگی حساب می‌کردند، نجات داد. اما اکنون نیز، که دست‌آوردهای سوسیالیسم واقعی جهانی را خیره کرده است، باز هم هستند کسانی که ماتریالیسم فلسفی مارکسیستی را سوداگرا می‌فهمد و با "تول‌پرستی" و "دیارپرستی" یکسان قلمداد می‌کنند، مالکیت خصوصی بر وسایل عمده تولید را که مسأله استثمار فرد ارفرد است، فطری و طبیعی برای سر می‌سمارد و سوسیالیسم واقعی را با انواع " شبه سوسیالیسم " یکسان جلوه می‌دهند.



مرحله تاریخی که از آن به احتمال صحبت کردیم دوران تدارک اولیه جنبش سوسیال - دموکراسی انقلابی ایران ( اجتماعون عامیون ) و تهیه مقدمات فکری و سیاسی و سازمانی انقلاب مسروطیت بود. به عبارت دیگر جنبش کارگری و سوسیال دموکراسی و انقلاب مسروطیت در واقع نتیجه قانونمند و جمع بند، منطقی مرحله تاریخی‌ای بود که به اختصار از نظر گذشت.

مطرحه کلی این دوره ' خلاصه کنیم. گذار تاریخی جامعه ایران از صورت‌بندی اجتماعی - اقتصادی ارباب - رعیتی، فئودالی) به نظام سرمایه‌داری ( بورروایی ) بی‌برگشت سده بود:

۱- سرمایه‌داری نوخاسته ایران، گرچه با کندی بسیار، ولی در هر حال رسد می‌کرد.

۲- طبقه کارگر ایران اولس مراحل تکوین خود را طی می‌نمود.

هردوی این نیروهای نوخاسته با هم در مقابل دو نیروی اجتماعی - اقتصادی دیگر قرار گرفته بودند: نظام کهنه ارباب - رعیتی با سلطنت مطلقه آن از درون کشور و نفوذ روزافزون سرمایه احصاری یا سیاست استعماری امریالیستی آن از بیرون. مارزه رفته رفته رسد می‌گرفت و کسترش می‌یافت.

دمکراتیسم رادیکال که سبب‌کننده اندیشه‌ها، آمال و آرزوی سرمایه‌داری آن زمان بود ( با چهره‌هایی نظیر بن‌العابدین مراغه‌ای، عبدالرحیم نحراراده تبریزی، مرزا عبدالحسین آفا خان کرمانی، ملک المتکلمین، میرزا جهانگیرخان سمرای و دیگران ) رفته رفته شکل می‌گرفت. بر همین زمینه تاریخی نخستین گفتگوها سرامون اندیشه‌های سوسیالیستی آغاز سده بود. اما جریان فکری - سیاسی دمکراتیسم رادیکال از جریان دیگر ( دمکراتیسم لیبرال ) که سببگرمات محافل واقع بین و میهن دوست نزدیک به محافل حاکمه بود ( با چهره‌هایی نظیر میرزا ملکم خان ( ناظم الدوله )، میرزا یوسف خان ( مستسار الدوله ) و دیگران )، هنوز جدا سده بود - امری که بعداً " در جریان انقلاب مسروطیت صورت گرفت.

اسلام هوادار خلق و مخالف نفوذ امپریالیسم ( با حبره‌هایی نظیر میرزای شیرازی، جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ احمد روحی، ملک‌المتکلمین، طباطبائی، بهبهانی و دیگران) با آن‌ها همراه بود.

این جریان‌های فکری - سیاسی در مقابل جریان دیگری قرار داشت که بیانگر اندیشه و سیاست دو نیروی مخالف بودند: ۱- نیروی متحد حاکمیت دنیوی (در راس آن شاه خودگامه) و حاکمیت معنوی (نماینده امام جمعه تهران، خویشاوند شاه) و ۲- هجوم اندیشه‌های (اجتماعی فلسفی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی و غیره) سرمایه‌داری امپریالیستی غرب که این دو نیز با هم عمل می‌کردند.

مضمون اجتماعی - سیاسی قیام همگانی مردم ایران علیه نفوذ روزافزون امپریالیسم و نظام استبداد سلطنتی که در تاریخ جدید ایران به نام "قیام تنباکو" شهرت یافته و امسال ۹۰ سال از آغازش می‌گذرد، در این زمینه تاریخی است که به درستی و عمیقاً قابل درک و توضیح است. گرچه امتیاز انحصاری تنباکو به کمپانی انگلیسی که موجب انفجار خشم توده‌ها گردید، در جمادی‌الاول ۱۲۷۰ لغو شد، اما امپریالیسم از پای ننشست و با استفاده از خیانت رژیم خودگامه شاهنشاهی امتیازات دیگری در رشته‌های حیاتی کشور به دست می‌آورد و نفوذ خانمان‌برانداز خود را عمیق‌تر می‌کرد.

بدین ترتیب، موانع اساسی که بر سر راه گسترش اقتصادی - اجتماعی کشور قرار داشت (نظام ارباب - رعیتی یا خودگامگی شاهنشاهی آن و نفوذ روزافزون سرمایه‌انحصاری امپریالیستی با سیاست استعماری آن) به جای خود باقی ماندند و لذا مبارزه با این دو مانع اساسی نیز ادامه داشت.

ضعف اجتماعی - اقتصادی بورژوازی نوحاسته ایران در اندیشه‌ها و مرام سیاسی آن نیز بازتاب می‌یافت. این طبقه که از جنبه اقتصادی با کندی بسیار از بطن مناسبات ارباب - رعیتی و از طریق محدود کردن تدریجی این مناسبات به وجود آمده بود، در جنبه سیاسی نیز محدود کردن تدریجی حاکمیت مطلقه فئودالی را به وسیله قانون اساسی و رژیم مشروطیت کافی می‌شمرد. اما ارتجاع ارباب - رعیتی به سرکردگی شاه خودگامه سخت مقاومت می‌کرد. دمکرات‌های لیبرال نیز، که با شعار محدود کردن حاکمیت خودگامه شاه به وسیله قانون اساسی می‌خواستند در واقع نظام موجود را حفظ کنند، با شرکت در مبارزه این تمایل سرمایه‌داری ایران را تقویت می‌کردند. طبقه کارگر ایران، که در روند اولیه پیدایش و گسترش خود هنوز شکل نگرفته و به جهان‌بینی علمی انقلابی خود دست نیافته بود، به همراه دمکراسی رادیکال در جنبش‌های بخش ملی علیه استعمار امپریالیستی و استبداد شاهنشاهی متحداً "مبارزه می‌کرد. چنین بود وضعیت در آستانه انقلاب مشروطیت.

## ۲

سوسیال دمکراسی انقلابی ایران (اجتماعیون عامیون) از نخستین مراحل جنبش‌اش در ارتباط عمیق سرشتی با انترناسیونالیسم پرولتری به وجود آمد. کوشندگان آن، که بعدها (۱۲۹۶) حزب "عدالت" و سه سال بعد (۱۲۹۹) حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند، میهن‌دوستانی بودند که به گفته ساعر آذربایجانی سعید سلماسی "در سنگرهای انقلاب مشروطه جان خود را نثار کردند". آنان سوسیالیسم را پدیده‌ای فرانسوی، انگلیسی، آلمانی یا روسی

نمی‌دانستند، بلکه متعلق به همه بشریت زحمتکش می‌دانستند.

گرچه عقیده محققین در بارهٔ تعیین تاریخ دقیق آغاز جنبش سوسیال دمکراسی در ایران مختلف است، لیکن همه در یک باور سربینند و آن این‌که اجتماعین عامیون اولین حزب نسبتاً متشکل در ایران بود که نقش فعال در تدارک و برگزاری انقلاب مشروطیت (۱۲۸۴-۱۲۹۰) ایفا کرد. فعالین این جنبش که همیشه در صفوف مقدم انقلاب جان‌بازی می‌کردند، از دو طریق اصلی نقش تاریخی خویش را ایفا می‌کردند:

۱- از راه کوشش در جهت تشکل و ایجاد حزب انقلابی بر بنیادهای نظری سوسیالیسم علمی و روابط سازمانی انترناسیونالیسم پرولتری.

۲- از راه یاری به تجمع و تشکل کارگران در صفوف سازمان‌های اتحادیه‌ای، انجمن‌های صنفی و جنس‌کارگری.

جوانب عمده این دو راه پرپیچ و خم را به‌اجمال از نظر بگذرانیم.

شرایط تاریخی. همه رویدادهای سال‌های آخر دهه ۸۰ و آغاز دهه ۹۰ (قرن ۱۳ هجری) جامعه ایران را به‌سوی یک انقلاب اجتماعی سوق می‌داد. مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در شهر و روستا گرچه به‌کندی اما در حال گسترش بود. دو طبقهٔ مشخص جامعه سرمایه‌داری، طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر در حال شکل گرفتن بودند. نفوذ روزافزون سرمایه انحصاری و سیاست استعماری امپریالیسم آزادی عمل طبقه نوحاسته سرمایه‌دار را سخت محدود می‌کرد و بر میزبان استثمار کارگران و مشقات آنان می‌افزود. سیراپون عقب‌ماندگی جامعه و وضع طاقت‌فرسای زندگی مردم زحمتکش آن‌زمان کتب بسیار نوشته شده است. به‌اختصار متن دو مقاله از آن زمان را نقل می‌کنیم: روزنامه "ناصری" حات تبریز، (۲۱ رجب ۱۳۱۳، ۱۷ دی ۱۲۷۷) در سرمقاله‌ای تحت عنوان "غفلت اغنیا از حالت مفرا" پس از توضیح وضع سخت زندگی مردم نوشت: "پس علت این همه تنگی و بی‌چیزی‌گد دخل یومیه اهالی کفایت نان خالی را نمی‌نماید تا چه رسد به خورش و غیره چیست؟ و سبب این فقر و فاقه چه چیز است؟". روزنامه در مقالات مفصل خود راه‌حاره را در "در تسکیل کمانی‌ها"، "کسیدن راه‌آهن"، "تاسیس بانک و تکمیل اعتبارات مملکتی"، "ایجاد کارخانجات"، "تحصیل علوم و فنون از قبیل جغرافیا و حساب و هندسه و هیات و طبابت و هرگونه معارف فنیه" می‌دانست (همان روزنامه، ۱۱ محرم ۱۳۱۴). روزنامه "حبل‌المتین" چاپ کلکته (در شماره ۴ جون ۱۹۰۰، خرداد ۱۲۷۹) در سلسله‌مقالاتی که تحت عنوان "اساس ترقی دولت و ملت" درج می‌کرد نوشت: "استبداد است که دولت شش هزار ساله ایران را این‌گونه ناتوان نموده... عمر استبداد به پایان آمده و پایدگی‌اش به انتها رسیده هر قدر متعبدانه در نگاه‌داری رسم استبداد جهد و کوشش شود به‌همان پایه زودتر اجل استبداد را درک خواهد نمود". در این دو مقاله خواست‌های عمده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی طبقه نوحاسته سرمایه‌دار ایران خلاصه شده است. اگر قریب به اتفاق روزنامه‌هایی که در آن سال‌ها شروع به انتشار کرده بودند (ناصری، احتیاج، ادب، صراط‌الصنایع، معارف، گنجینه فنون و غیره) پیرامون همین مطالب به بحث و گفتگو می‌پرداختند.

در همین سال‌ها بود که تاسیس مدارس جدید (این روند ترقی پس از کشته‌شدن امیرکبیر و افتتاح مدرسه دارالفنون متوقف مانده بود) دوباره رواج یافت. بنای این مدارس اغلب محل تجمع مخفیانه هواداران قانون اساسی و مبارزان جنبش مسروطه‌خواهی در ایران بود. البته حوادثی چون پیدا شدن عکس "مسیو نور" بلریکی (در سال ۱۲۷۷) مدیر کل گمرکات و پس

ار حندی " وریر کل کمرنگاب " ایران سده بود ) در لباس روحانیت در آسایش انقلاب ( که همان زمان هم مورد بحث بود ) سپاه‌های بیس نبود. در سن اس حسن سپاه‌ها و حوادث علل عمیق‌تر اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وجود داشت. ملا " همین وریر سپاه سیستم سوره گمرکی خاصی وضع کرده بود که طبق آن تحت عناوین " راه‌داری "، " فان‌داری "، " حقوق حانات " و غیره در هر قدم از باررگانان ایرانی عوارض سنگین اخذ می‌شد، در حالی‌که برای باررگانان خارجی فقط یک " حق گمرکی " آن‌هم بسیار ناچیز هنگام ورود کالا به ایران در نظر گرفته شده بود. اسناد موجود نشان می‌دهند که س از میام نساگو ( ۱۲۷۰ ) تا آغاز انقلاب مسروطه هجانات توده‌ها قطع نمی‌شد و اغلب به ر دوخورد با سروهای دولتی و خورسیری می‌انجامید.

در این دوره مهاجرت ایرانیان نیز سدت می‌گیرد. به فقط روسفکران مترقی در مبارزه خاطر عفاید خویش مجبور به ترک وطن می‌سدد، بلکه کارگران و دهقانان سیر در سی کار و بان سرزمین آباء - اجدادی خود را ترک کرده به کسورهای دیگر، به‌ویژه روسه می‌رفتند. آمار موجود حاکی از آن است که دو سال قبل از انقلاب مسروطیب عده کارگران ایرانی که تنها در صایع نف باگوکار می‌کردند به ۷ هزار نفر می‌رسید که در حدود ۲۲ درصد کارگران نف باگو را سکل می‌داد. این رقم بعدها افزایش یافت.

گفتگو پیرامون اندیشه‌های سوسیالیسم میان محافل روسفکری ایران، حنان که دبیدیم، صدسال سن آغار سده بود. این در حقیقت بخش اساسی کلی و فقط رسه معدمانی برای جنس سوسیال دمکراسی انقلابی در کسور بود. اس جنس عدها به‌طور عمده مان کارگران و مردبران سپرها و روساها و دیگر فسره‌های رحمتکس ایران که در سی کار و بان به روسه براری سفر می‌کردند، منح کُرف. این رحمتکسان به‌همراه طبقه کارگر روسه در صفوف سوسیال دمکراسی کارگری آن کسور که در حال کسنس بود، فعالیت سرتک می‌کردند.

اواخر قرن ۱۹ - اوایل قرن ۲۰ ( اواخر دهه ۸ - اوایل دهه ۹۰ فرس ۱۳ هجری ) مرکز جنس جهانی سوسیال دمکراسی انقلابی از غرب به روسه مسفل می‌شد. ماه مارس ۱۸۹۶ ( فروردین ۱۲۷۵ ) کنگره اول حزب سوسیال دمکرات کارگری روسه سکل حزب را اعلام کرد. اما س از کنگره، کمیته مرکزی حزب باز داشت. فعالیت دامه‌دار برای تسکل حزب سراسری روسه با استار رورامه لمیی " ایسکرا " ( جزفه ) ( ۱۱ دسامبر ۱۹۰۰ - آدر ۱۲۷۹ ) در مهاجرت آغار شد. یکی از مقالات این رورامه نشان می‌دهد که در آن نوحه خاصی به وضع رحمتکسان ایرانی که در نواحی جنوبی روسه تزاری به‌ویژه آدرساخان به‌همراه کارگران دیگر ملیت‌ها در صایع نف زحمت می‌کسدد، می‌سده است.

اسناد موجود نشان می‌دهند که در آن زمان انقلابیوسی در ایران بوده‌اند که به ارسال " ایسکرا " و دیگر مطبوعات سوسیالیستی از اروپای غربی به روسه ( از راه برلن - وین - تبریر - باگو ) کتک می‌کرده‌اند. این امر مهم انقلابی تحت نظر شخص لسی و همسر او، کروسکایا صورت می‌گرفت. به‌طوری‌که در مکاتبات نمایندگان " ایسکرا " و دستر کوسندکان جنس سوسیال دمکراسی روسه و اروپای غربی دیده می‌شود، ایران، به‌ویژه سهر تبریر، از همان زمان یکی از نقاط مهم ارتباطی بوده است. سربات انقلابی از مוסخ به وین و سس به تبریز می‌آمده است. در نامه های نمایندگان " ایسکرا " آخرین مرحله این راه ( از تبریر به باگو ) با نام مستعار " اسب " یاد سده است ( ارسال مطبوعات واقعا هم به‌وسیله اسب صورت می‌گرفت )، ارسال " ایسکرای " لمیی



را گروهی از سوسیال دمکرات‌های مضمّن هنرچان و ساکو ( کالیفرس، بنوکدره، کسجولوی، کیویج، کراسین و دیگران) سازمان می‌دادند.

مارتف در نامه‌ای که از مونتج به برلین ( بعد از ۱۵ ماه مه ۱۹۰۱، اواخر اردیبهشت ۱۲۸۰) به وحس洛夫 نوشته مدکر می‌شود که: "دیروز موفق نشدم بسته را به همراه رفیق برایتان بفرستم، خودمان از طریق رومانی خواهیم فرستاد، و برای ایران همین روزها ۴۰ کیلوگرم به وسیله‌ای خواهیم فرستاد. بدین ترتیب شما باید این‌ها را به ایران ارسال دارید: (۱- "ایسگر"، ۲- "زاریا" (اس روزنامه‌افلاسی در اشنوتگارت به‌حساب می‌رسد)، ۳- "یادداشت‌های ویتة" (حروه ای که ویتة در استقادات از سیاست ارضی تزاربسم روسیه نوشته بود) و ۴- بسته‌ای که ادبیات لازم آن را برایتان خواهند آورد" (مجموعه آثار لنسین، جلد ۸، حاب‌مُسکوه-لنینگراد، صفحه ۱۲۶). اسناد موجود و گروهی‌هایی که سده‌سان می‌دهد که در برفراری این‌گونه ارتباطات به‌همراه اسخاص مختلف انقلابیون و سوسیال دمکرات‌های ایران نیز (مانند اسدالله عفاراراده و دیگران) کوسس فراوان دانسه‌اند.

## تشکیل حزب

برای سازمان دادن به فعالیت سوسیال دمکراسی افلاسی میان رحمتکسان آذربایجان و ایرانی در سال ۱۲۸۳ گروه "همب" در شهر ساکو باسیس شد. این گروه است که برای نخستین بار کلمه "سوسیال دمکرات" را به "احتماعیون عامیون" برحمت می‌کند تا برای اقتضای ساده و محکمسی که به زبان‌های اروپایی آسایی ندهاسد آساتر و با اندازه‌ای قابل فهم باشد.

در سال ۱۲۸۳ حیدر خان عمو اوغلی، پس از مراجعت از روسیه با جمعی از کارگران و همفکران در شهر مسهد نخستین حوزه‌های سوسیال دمکراسی افلاسی ایران را تشکیل داد. سال بعد، (۱۲۸۴) در آسانه افلاب مشروطیت در جلسه‌ای در شهر مسهد اولین سند رسمی جنبش سوسیال دمکراسی در ایران (دستورنامه‌ای که من آن مسسر سده است) تدوین و تصویب شد.

از اسناد موجود (نامه‌هایی که بعدها سوسیال دمکرات‌های تبریز به گائوتسکی و بله‌خانف نوشته‌اند، خاطرات حیدرچان، نریماتف و غیره) حسن سرمی‌آید که در سال‌های ۱۲۸۳-۱۲۸۴ سازمان‌ها، حوره‌ها و گروه‌های سوسیال دمکراسی که خودبه‌خود، این‌جا و آن‌جا، به ابتکار افلاسیون و مشروطه‌خواهان به‌وجود می‌آمدند، اغلب حتی از وجود یکدیگر نراطلاع نداشتند. حیدر عمو اوغلی پس درنهران سربه تشکیل حوزه‌های "احتماعیون عامیون" می‌سردارد. کمی بعد در گیلان (رسب) و بعدها در سایر نقاط ایران سیر سازمان‌های احتماعیون عامیون به‌وجود می‌آید.

از نامه‌ای که رورف فره‌حاسان یکی از ارامنه سوسیال دمکرات آذربایجان از تبریز، به تاریخ ۱۵ ستمبر ۱۹۰۵ (۱۴ سپریور ۱۲۸۴) به بله‌خانف نوشته است معلوم می‌شود که سوسیال دمکرات‌های ایران پس از آن هم با آثار مارکسیستی آشنایی داشته، کتب رورور نامه‌های مارکسیستی را مطالعه می‌کرده‌اند. در این‌نامه او از بله‌خانف تقاضای ارسال اثر معروف او "سیرامون مسئله نظریه مونیستی درباره تاریخ" را می‌کند و می‌نویسد: "ما با استفاده فراوان مقاله شما را درباره سوسیالیسم و مین پرستی در صفحات "زندگی سوسیالیستی" (منظور روزنامه *La vie Socialiste* شماره ۱۸ مورخه ۲۵ ژوئیه ۱۹۰۵/۲۹ تیر ۱۲۸۴) است) و پس در شماره دوم "روزانه سوسیال

دمکرات" (منظور **Dnevnik Social - Demokrata** است که پله خانف منتشر می‌گردد) مطالعه کردیم. نظریات شما شباهت زیادی به نظریات گائوتسکی دارد" (این نامه در بایگانی خانه پله خانف در لنینگراد محفوظ است).

اسناد موجود این عقیده مشترک اکثر قریب به اتفاق نویسندگان و محققین ایرانی و خاور شناسان خارجی را تایید می‌کند که سال‌های ۱۲۸۳-۱۲۸۴ آغاز روند تاریخی تکوین سوسیال دمکراسی انقلابی در ایران و پیدایش اولین سازمان‌های اجتماعیون عامیون است. از آذرماه ۱۲۸۴، یعنی پس از تشکیل نخستین حوزه‌ها و سازمان‌های اجتماعیون عامیون و تدوین اولین دستورنامه آن، به تدریج تظاهرات خیابانی و بست‌نشینی در اماکن مقدسه شروع می‌شود. در نتیجه گسترش جنبش مسروطه‌خواهی در اکثر شهرهای بزرگ ایران، پس از درگیری‌ها و زدوخورد‌ها با نیروهای دولتی بالاخره تحت فشار افکار عمومی، مظفرالدین شاه در تیرماه ۱۲۸۵ فرمان تدوین قانون اساسی و در شهریورماه فرمان انتخابات اولین مجلس شورای ملی ایران را صادر می‌کند. مجلس اول، نخستین قانون اساسی ایران را (مهرماه) تدوین و پس از توشیح شاه در آذرماه ۱۲۸۵ تصویب می‌کند.

خرابکاری‌ها و وقیام‌های ضدانقلاب در دی و بهمن همان سال از جانب نیروهای انقلابی ("جمعیت مجاهدین" که هسته مرکزی آن را اجتماعیون عامیون تشکیل می‌داد و در واقع سازمان توده‌ای این حزب و نیروی مسلح و تعیین‌کننده سرنوشت انقلاب بود) در تهران، تبریز، رست، اصفهان، مشهد و غیره سرکوب می‌شود.

طبقه کارگر ایران در این دوره برای نخستین بار در تاریخ کشور شروع به تشکیل اتحادیه‌های خود می‌نماید. باید در نظر داشت که اتحادیه‌های کارگری در واقع در ادامه تاریخی انجمن‌های صنفی کارگران کارخانه‌های صنایع دستی (پیشه‌وری) به وجود می‌آیند. تحقیقاتی که ایران‌شناسان کرده‌اند، به‌ویژه رساله مفصل و جالب ایران‌شناس سوری بانو گوزنتسوا در بارهٔ مسخصات تولید پیسه‌وری در شهرهای ایران در قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ و در سی‌آن کتاب پروفیسور عبداللہیف پیرامون "صنایع و پیدایش طبقه کارگر ایران" کمک بزرگی به بررسی این روند مهم تاریخی می‌نمایند.

برای روشن کردن سرحد تاریخی بین اتحادیه‌های صنفی از نوع دوران ارباب - رعیتی (فئودالی) و اتحادیه‌های کارگری دوران سرمایه‌داری در ایران باید به اسناد و مدارک اولیه مراجعه کرد. در اسنادی که تاکنون دربارهٔ پیدایش اولین اتحادیه‌های کارگری ایران به دست آورده‌ایم، تاریخ‌های مختلفی ذکر شده است (اختلاف در حدود ۲-۳ سال است).

آن‌چه محقق است این است که دوران تدارک بلافاصله انقلاب مشروطیت در عین حال دوران تکوین جنبش کارگری و تدارک اولین اتحادیه‌های کارگری در ایران است. در همین دوره است که دیده می‌شود "ملا" کارگران صنایع نیلات سواحل دریای خزر (در امتیازلیانازوف بود) در دی‌ماه ۱۲۸۴ دست به اعتصاب می‌زنند و خواست‌های اقتصادی خود را ارائه می‌دهند. اعتصاب ابتدا از جانب کارگران روسی شرکت اعلام می‌شود. اما شرکت در برابر خواست‌های آن‌ها مقاومت می‌کند. لذا هیجانانگیز کارگران توسعه می‌یابد و کارگران ایرانی هم به آن‌ها می‌پیوندند. این کارگران در آبان ماه سال بعد (۱۲۸۵) برای افزایش دستمزد به میزان ۳۰ درصد از کار دست می‌کشند و در تلگرافخانه انزلی بست می‌نشینند تا به مجلس شورای ملی (تازه تشکیل شده بود) شکایت کنند. در دی‌ماه سال ۱۲۸۴ کارگران نانوآخانه‌های رست دست به اعتصاب می‌زنند که دو هفته به طول می‌انجامد. در گزارشی که شش ماه بعد سرهنگ لیاخوف در

باره، اوضاع بندرانزلی داده است از "اعتصاب کارگران بندر، همبستگی آن‌ها با نیروهای انقلابی، آمدن آن‌ها به خیابان‌ها با پرچم‌های سرخ در دست" سخن می‌رود.

بدین ترتیب نهضت اعتصابی به تدریج شکل می‌گیرد. در جریان تدارک انقلاب برای اولین بار (آذر ۱۲۸۴) کارگران مطبعه "کوچکی" در تهران اتحادیه خود را تشکیل می‌دهند. در بهمن سال ۱۲۸۵ کارگران چرم‌سازی های تهران طی سکوائیه‌ای به مجلس اعلام می‌کنند اگر خواست‌های آن‌ها پذیرفته نشود، اعتصاب خواهند کرد. در اواخر همین سال کارگران تلگرافخانه تهران دست به اعتصاب می‌زنند. کمی بعد کارگران چاپخانه‌های تهران همگی به نشانه همبستگی با همکار خود و اعتراض به عمل "وزیر انطباعات" (اعتماد السلطنه یکی از حروف‌چین‌های مطبعه را که علی‌رغم دستور وزارت معارف به چاپ روزنامه قدغن شده پرداخته بود سلیلی زده بود) اعتصاب عمومی اعلام کردند. در نتیجه این اعتصاب وزیر انطباعات مجبور به عذرخواهی و پرداخت غرامت به کارگر مزبور شد. چند ماه بعد کارگران چاپخانه‌ها تحت رهبری اتحادیه خود دست به اعتصاب زدند و تقلیل ساعت کار (از ۱۴ ساعت به ۱۰ ساعت) را خواستار شدند. این اعتصاب نیز با موفقیت پایان یافت. در تیرماه ۱۲۸۶ هنگامی که محافل ارتجاعی چاپ روزنامه های مرقی "حبل‌المتین" و "صوراسرافیل" را قدغن کردند، کارگران همه مطبعه‌های تهران به همراه کارمندان روزنامه‌ها اعتصاب چهارروزه اعلام کردند که اهمیت به‌سزایی داشت. این اعتصاب که در راه آزادی مطبوعات صورت می‌گرفت، آشکارا خصلت سیاسی داشت و حاکی از رشد آگاهی کارگران چاپخانه‌ها و کارمندان مطبوعات بود. اوایل دی‌ماه ۱۲۸۵ کارگران و کارمندان واگون‌های تهران به دستور اتحادیه خود به علت اخراج عده‌ای از همکاران‌شان دست از کار کشیدند. این اعتصاب که ۱۲ روز به طول انجامید با پیروزی اعتصاب کنندگان خاتمه یافت و وزارت فواید عامه مجبور به اقداماتی جهت بهبود وضعیت اقتصادی کارگران واگون‌های شهر شد. . . . همه اعتصاب‌های آن‌زمان را در یک مقاله نمی‌توان برشمرد. اما نکته مهم این است که کارگران ایران از آن‌زمان شروع به تشکیل اتحادیه و استفاده گسترده از شکل خاص مبارزه کارگری، یعنی اعتصاب کرده‌بودند. انگلس دربارهٔ اعتصابات کارگری می‌نویسد: "اعتصابات یک مدرسه نظامی هستند که در آن کارگران برای مبارزه بزرگی که دیگر اجتناب‌ناپذیر شده است، خود را آماده می‌کنند. اعتصاب نمایش گردان‌های جداگانه طبقه کارگر است که الحاق خود را به جنبش عظیم کارگری اعلام می‌دارند". (مارکس و انگلس، آثار، جلد ۲، چاپ ۲، صفحه ۴۴۸). اعتصاب که شکل خاص مبارزه طبقاتی و بروز نارضایتی طبقه کارگر از وضع سخت زندگی است در عین حال اهمیت بسیاری در پرورش سیاسی کارگران، رسد میزان آگاهی طبقاتی و تسنل سازمانی آن‌ها دارد. گرچه جنبش اتحادیه‌ای و کارگری ایران در آن زمان هنوز مراحل ابتدایی خود را طی می‌کرد، معذالک اهمیت بسیار و تاثیر جدی در پیش‌برد انقلاب مسروطیت به‌طور کلی داشت. جنبش کارگری از همان آغاز با کمک مستقیم و شرکت فعال سوسیال دمکرات‌های ایران رشد و گسترش می‌یافت.

اجتماعیون عامیون نه فقط در اتحادیه‌های کارگران موسسات تولیدی و خدماتی، بلکه در همه انجمن‌های صنفی فروشندگان (اصناف بازار)، انجمن‌های کارمندان دولت و غیره شرکت فعال داشتند. در عین حال باید متذکر شد که در انجمن‌ها (مانند "انجمن اصناف" و غیره) علاوه بر کارگران، صاحبان کارگاه‌های بیسهوری، صنایع دستی کوچک و متوسط نیز شرکت داشتند و این نتیجه ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر و از مشخصات دوران اولیه جنبش کارگری و اتحادیه‌ای بود.

در بارهٔ فعالیت "مرکز عسی" که از کوسدکان و مجاهدین اجتماعیون عامون در سربر (علی مسو، حاجی علی دواغروس، حاجی رسول صدقاسی و دیگران) تشکیل شده بود، در اغلب کتب مربوط به انقلاب مسروطیت یاد شده است. یاد اضافه کنم که با کوسس این گروه از اجتماعیون عامون و در ارتباط با گروه "همت" اقدام به ترجمه مرام نامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسه به فارسی و سپس تدوین مرام نامه حزب اجتماعیون عامون می‌سود. روزنامه "فریاد" جابارویه (۱۱ حمادی الاول ۱۳۲۵، ۱۹ خرداد ۱۲۸۶) در سرمقاله‌ای "حطاب به عموم رؤسای فرقه‌های (مجاهد) "س از دگر اهمیت" مسئله (مجاهد) در ایران، خصوصاً در آذربایجان" از "دو وظیفه حلی مهم... که همانا (تدوین) مرام نامه صحیح و نظام نامه صحیح" است، صحبت به میان می‌آورد. سه ماه بعد (۱۹ شهریور ۱۲۸۶) حسین مرام - نامدو نظام نامه‌ای در کفراس مجاهدین در شهر مشهد به تصویب می‌رسد (من آن در مرحله "دسا" سال ۱۳۴۱ شماره ۴ به چاپ رسیده است). در این نظام نامه بعضی از مواد دستورنامه‌ی مصوب سال ۱۲۸۴ (در بالا از آن یاد کردیم) عیا "نقل شده است. چون این اسناد همه منسوخ شده و تحلیل مختصری از آنها در مقاله وسس کتاب رفیق عبدالصمد کامخس (سمه‌ای در باره تاریخ جنبش کارگری ایران) به عمل آمده است فقط به ذکر این نکته می‌پردازیم که همه اسناد موجود نشان می‌دهد که در دوران تدارک و آغاز برکراری انقلاب مسروطیت تا کلوله باران مجلس اول (خرداد ۱۲۸۷) یگانه حزب متشکل همانا حزب سوسیال دمکرات (اجتماعیون عامیون) بوده است. همه ساهدان عسی و مورخان (از جمله محمد علی خان سرت) این حرفه زاده موقع خود دگر کرده‌اند.

س از دفاع محدانه (۱۱ ماهه) شهر سربر در مقابل ارتجاع ساهسناهی و ساهحوم مجاهدین سوسیال دمکرات از کیلان و سس اصفهان به نهران و سکت مفسحانه محمدعلی میرزا و احیای رژیم مسروطیت، مجلس دوم کساس می‌سند. در این زمان است که احزاب دیگر نظیر "اتحاد و ترقی" و "اعتدالیون" و غیره بوجود می‌آیند. س این احزاب بگانه حری که نماینده دمکراتیسم بی‌گیر بود و از مواضع جنبش انقلابی پشتیبانی می‌کرد، حزب دمکرات است که با مجاهدت و همکاری مستقیم اجتماعیون عامیون نسکا سدوسر و بنده کار کرد. ارگان این حزب روزنامه "ایران نو" (شماره اول آن ۷ شعبان ۱۳۲۷ برابر اوت ۱۹۰۹ از چاپ خارج شد) نفس مؤسری در ترویج اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران ایفا کرد.

در این روزنامه طی دهها مقاله به تفصیل از مارکس و انگلس نقل قول می‌سود. برای این که بصوری دربارهٔ میزان اطلاع کوسدکان این مقالات از داس مارکسیسم - لنینیسم به دست آید به دو نقل قول مختصر اکتفا می‌کیم. در رسته مقالاتی که تحت عنوان "ترور" در رد این دید، طرح شده است، روزنامه تفاوت بین دهمی‌گرایی (سورکتیویسم) و عسی‌گرایی (ارکتیویسم) در فهم مسایل تاریخی را متذکر می‌سود و با استفاده از ماتریالیسم تاریخی مارکس می‌نویسد که با سرور افراد نمی‌توان روند اجتماعی - اقتصادی را از بنیاد تعبیر داد. سس روزنامه به نامه مسهور انگلس مورچه ۲۵ رانویه ۱۸۹۴ اسناد می‌کند که صحبت‌هایی نظیر رول سرار و سائلتون در واقع خود زاییده سرباط تاریخی‌اند. با در نظر گرفتن این نکته که این نامه انگلس برای اولین بار سال‌ها س از انقلاب کبیر سوسالیستی اکتبر منتشر شده است، به این نتیجه می‌رسیم که نویسنده مقاله از اصل نامه اطلاع داشته است. همین روزنامه برای توضیح ماتریالیسم تاریخی و یادنویسته خود "اصول اجتماعی ماده" می‌نویسد: "کارل مارکس مشهور در دیباچه کتاب "تنقید علم اقتصاد" ش می‌گوید: انسان‌ها در تحصیل وسایل حیاتیه خود عقد روابط معینه

می‌نمایند که لازم بوده و از اراده ایشان نیز مستقل می‌باشد. این روابط و مناسبات کسب محصولات (منظور مناسبات تولیدی است) با ساحتی که برای بسط قوای تحصیلیه (به اصطلاح امروز ما سروهای مولده) ایشان گشته مناسب هستند. لیکن روابط محصولات اجتماعی "بنیان اقتصادی هیئت اجتماعی را برپا می‌نمایند. به عبارت آخری، روابط و وسایط تحصیلیه اساس حقیقی ساختمان جامعه بشریت است. موهومات قضاییه، سیاسی و غیره پس از استحکام یافتن ارکان اقتصادی عرض وجود کرده و تظاهر می‌نمایند. . . .". روراماس نارجه را ادامه می‌دهد تا نداجا که مارکس می‌نویسد: "این روابط و وسایطی که تا آن زمان وسیله توسعه و افزایش قوای تحصیلیه هستند آن‌گاه مانع پیشرفت کار می‌گردند. در این مورد دوره انقلاب اجتماعی سر می‌رسد" ( شماره ۵۷ سال ۲). حنا که داده می‌شود اجتماعون عامون به طور کلی اطلاعات خوبی از افکار مارکسیستی - لنینیستی داشته‌اند. همین‌کجه که رورامه در آن موقع برای توضیح خلاصه مضمون مابریالسم تاریخی مارکس به دوره اس قطعه از اس را و " بعدی بر اقتصادناسی" را اسباب کرده خود دلیل بر میزان احاطه اجتماعون عامون بر اس آموزش است.

در همین دوره ( سال‌های ۱۲۷۸-۱۲۷۹ ) اس که سرکو اورجوسکندره در اس گروهی از لیسویک‌ها یعنی سروان لنین ( در انقلاب مسروطن سرک فعال داسه به اس اسان کمک می‌کردند ) به ایران می‌آید و در سهر رسب ساسگاه‌های استریاسوبالسنی نسکیل می‌دهد، مسافر هابی به آذربایجان می‌کند ( عکسی از او به اتفاق سارحان در دست اس ) و نه امور سارمائی و سلسعائی اجتماعون عامون مساعده‌های فراوان می‌نماید. اس از خروج اورجوسکندره از ایران فعالیت او را مسد حریکار رورامه " سرولتاری" هم حسین حهب جمع آوری کمک بعدی برای ارسال به نارس و یاری به اسسار مطوعات سوسبالسنی سکی از محاهدس اجتماعون عامون به نام باعی جعفری ادامه می‌دهد.

از نامه‌هایی که گروه‌های اجتماعون عامون از آرامه سریر در اس دوره ( ۱۲۸۷ - ۱۲۸۸ ) به کارل کائوتسکی ( منب این نامه به حات رسیده و سلیل محنصری از آن و بعضی از نامه‌های سوسنه سده به بله‌حاف در مقاله رفیق کامخس آمده است ) وسس به کتورکی بله‌حاف سوسه‌اند ( من یکی از این نامه‌ها به حات رسده است )، معلوم می‌شود که از همان زمان مساحبات حدی در داخل حرب سوسپال دمکرات ایران وجود داسنه است. گروهی از " حب" ها در آن زمان مدعی بودند که چون انقلاب مسروطه، انقلاب بوررواری ایران و برای سرفس سرمایهداری اس سر ساسد در انقلاب مسروطه سرک کرد. آن طرفدار " فعالیت سوسپال دمکراسی حالن" بودند. به عقیده آن‌ها طبقه کارگر می‌بایست از بوررواری و انقلاب او سستیبانی کند. و جالب این است که حی مرندهلپی نظیرکارل کائوتسکی که حندان از وضع ایران سیر مطلع نبودند، این نظریه را به طور کلی درست می‌دانسند. ولی " حب" ها که از ساسخ کائوتسکی هم قانع نسنده بودند دوباره به بله‌خائف مراجعه می‌کنند. ( جواب بله‌خائف در دست سسب ولی ساسخ کائوتسکی همان زمان در روزنامه‌های " بوریا" حاب تغلبس و " اخه" حاب ناکو منسر سده است ). از نامه " حب" ها ( که به سوسنه خودسان " گروه کوچکی روسفکاران جوان" بودند ) دسده می‌شود که آن‌ها اساساً " اطلاعات سسیار محدودی دربارهٔ حرب اجتماعون عامون داسنه‌اند.

در جریان انقلاب، به سیره سس از کلوله باران مجلس اول دو جریان اجتماعی - ساسی و اندیسهای دمکراتسم ( نزدیک به توده‌های خلق ) و لیبرالسم ( نزدیک به محافل حاکمه ) که در دوران تدارک انقلاب همکاری و نزدیکی داشتند، به تدریج از یکدیگر حداسندند. لیبرال ها که در نتیجه ضعف طبقه نوحاسته سرمایهدار توانسته بودند مقامات حاکمه را اسعال کنند

کم کم به مواضع ارتجاعی در غلطیدند ( کشتن قهرمان خلقی انقلاب مسروطیت ایران ستارخان فقط یک نشانه بارز خیانت لیبرالیسم به انقلاب و به خلق بود ) ، با امپریالیسم انگلیس و تزاریسم روسیه سازش کردند و به آسانی به اولتیماتوم این دو دولت تن دادند و مجلس دوم را خود منحل کردند .

پس از قلع و قمع اجتماعیون عامیون ، دمکرات‌هایی هم که در مواضع انقلابی نافرمانی می‌کردند و تا اندازه‌ای سی‌گیر بودند ( حزب دمکرات نماینده آن‌ها بود ) پراکنده شدند و اغلب ناگزیر به جلای وطن شدند .

امام‌بازره خلق و فعالیت اجتماعیون عامیون قطع نشد . در دوران جنگ جهانی اول ( ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ ) که سرزمین ایران ، علی‌رغم اعلام بی‌طرفی ، توسط دو گروه دول‌امپریالیستی " متحدین " و " متفقین " عملاً اسغال شده بود ، مبارزه توده‌های زحمتکش و در صفوف مقدم آن‌ها اجتماعیون عامیون ( چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور در مهاجرت ) ادامه یافت . در دوران تشدید تحریکات نیروهای ارتجاعی که عده‌ای از فعالین اجتماعیون عامیون مجبور به ترک ایران شده بودند ، در اروپای غربی با استفاده از پستیانی وسیع حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه و رهبر آن لنین در افشای ارتجاع ایران و مداخلات امپریالیسم در امور داخلی کشور به فعالیت سیاسی گسترده‌ای دست زدند . ارگان مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه ، روزنامه " سوسیال دمکرات " ( ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۱ ، سهریور ۱۲۹۰ ) " مراجعه نامه کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات ایران " را به چاپ رساند . اصل این مراجعه‌نامه که به علامت اعتراض به ورود محمد علی‌میرزا از روسیه به ایران و در افشای فتنه‌انگیزی‌های تزاریسم روسیه و امپریالیسم انگلستان نوشته شده بود ، در آخرین شماره‌های روزنامه ایران نو ( مرداد ماه ۱۲۹۰ ، ۱۶ اوت ۱۹۱۱ ) به چاپ رسیده بود .

همبستگی بین المللی و مناسبات انترناسیونالیستی اجتماعیون عامیون هیچ‌گاه قطع نشد . کمی سس از خروج اورجونیکیدزه از ایران ، یکی دیگر از انقلابیون گرجی به نام مگلاذزه ( و لاسو ) تریا ( نام او در روزنامه ایران نو به استیاه به عوض " و لاسو " لاسال و به جای " تریا " تریا نوشته شده ) که در سنگرهای انقلاب در آذربایجان یک انگست خود را از دست داده بود ، به اروپای غربی رفته به کمک سوسیال دمکرات‌های روسیه و به یاری لنین در سهرهای زوریخ ( اول مه ۱۹۱۰ ) ، بازل ( ۳ مه ۱۹۱۰ ) ، ژنو ( ۷ مه ۱۹۱۰ ) و پاریس ( ۲۳ مه ۱۹۱۰ ) کنفرانس‌هایی درباره وضعیت ایران و فعالیت حزب اجتماعیون عامیون تشکیل می‌دهد که اغلب با تصویب قطعنامه‌هایی در پستیانی از انقلاب ایران و محکومیت مداخلات دول امپریالیستی خاتمه می‌یابند . در قطعنامه کنفرانس پاریس از جمله چنین آمده است : " . . . این اجتماع لعنت می‌گوید بر ائتلاف روس و انگلیس ، بر آن ائتلاف " مقدس تازه " که مقصود اصلیش همانا جلوگیری از بیداری شرق و خصوصاً " از حرکات تجدیدپروانه ایران که پیش‌آهنگ آسیای بیدار است می‌باشد . . . " و در قطعنامه کنفرانس ژنو به‌ویژه گفته می‌شود : " . . . اجتماع روس‌ها کنفرانس ( تریا ) را که عضو سوسیال دمکرات روسیه است در باره انقلاب ایران و حرکات جاپرانه روسیه در آن شنیده حسیات درونی صمیمی محبت‌آمیز خود را به قهرمانان ایران که در راه حریت و مساوات افراد ایرانیان و تحصیل حقوق اساسی انسانیت نموده‌اند می‌رساند . . . " . گزارشی را که " تریا " تهیه کرده بود ، لنین شخصاً بررسی و ویراستاری می‌کند تا به پیوست گزارش حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در کنگره انترناسیونال سوسیالیستی در کپنهاگ قرائت شود .

چندی بعد حیدر خان نیز که مجبور به ترک ایران شده بود به اروپا می‌رود و به فعالیت خود در مهاجرت ادامه می‌دهد. در پی همین فعالیت‌ها و در رابطه با انترناسیونال بسم‌یرو لتری است که پس از شکست انقلاب مسروطیت، حزب‌لنینی در کنفرانس سسم خود در سهر براک (ژانویه ۱۹۱۲ برابر با دی‌ماه ۱۲۸۰) صدای خود را به علامت همدردی با مردم ایران و اعتراض به تجاوزات دول امریالیسی بلند کرد. در قطعنامه مخصوص این کنفرانس در باره ایران چنین آمده است: "حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه علیه سیاست راهزانه دارودسته تزاری که تصمیم به اختناق آزادی خلق ایران گرفته و از هیچ عمل وحشیانه و نفرت‌انگیزی دریغ ندارد اعتراض می‌کند. کنفرانس تأیید می‌کند که اتحاد دولت روسیه با دولت انگلستان که از هر نوع حمایت لیبرال‌های روس برخوردار است، قبل از هر چیز علیه جنبش انقلابی دمکراسی آسیایچ است و این اتحاد، دولت لیبرال انگلستان را شریک وحشی‌گری خونین تزاریسم می‌کند. کنفرانس همدردی کامل خود را نسبت به مبارزه خلق ایران، به‌ویژه مبارزه حزب سوسیال‌دمکرات که در مبارزه با زورگویان تزاری این‌قدر شهید داده است اعلام می‌دارد" (لسین، آمار، جلد ۱۷ صفحه ۴۳۴).



سوسیال دمکرات‌های ایران پس از شکست انقلاب مسروطیت و بعد از آن در طی جنگ جهانی اول، چه در ایران و چه در مهاجرت (در اروپای غربی و به‌ویژه در روسیه) فعالیت خود را ادامه دادند. اوایل جنگ جهانی (۱۲۹۳) گروهی از محاهدین اجتماعین عامیون و کارگران معادن نفت باکو به رهبری اسدالله غفارزاده، میرزا قوام، بهرام آقاییف، باباهاسم‌زاده (س از کشته شدن میرزا قوام در هجوم مسلحانه مساواتی‌ها در اسماعیلیه او کاتب "عدالت" شد)، رستم کریم‌زاده، سیف‌الله ابراهیم زاده و دیگران که نماینده‌ها و میتینگ‌های اعتراضی کارگران را سازمان می‌دادند خود را گروه "عدالت" نامیدند (غفارزاده، به‌عنوان صدر و میرزا قوام به‌عنوان کاتب انتخاب شده بودند).

پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ (سپن ۱۲۹۵) در روسیه و سقوط حکومت تزاری (تشکیل حکومت بورروایی به ریاست کرنسکی) انقلابیون آذربایجانی و ایرانی مقیم روسیه امکان یافتند فعالیت سیاسی خود را علنی کنند، متشکل‌تر سارند و مراکز رهبری خویش را برپا نمایند. در ماه مه ۱۹۱۷ (اردیبهست ۱۲۹۶) "حزب سوسیال دمکرات (اجتماعیون عامیون) ایرانیان عدالت" رسماً شروع به کار می‌کند و مرام‌نامه خود را به دو زبان آذربایجانی و فارسی در باکو چاپ و منتشر می‌نماید. در بخش فارسی این مرام‌نامه (صفحه ۱۲) از جمله چنین آمده است: "از جمله طلبات عدالت آن است که اصول حیات و معیشت باید اساساً موافق قانون سوسیالیسم (اجتماعیت) تبدیل شود تا این‌که به ثمره زحمت زحمتگشان تنها دولت‌مندان صاحب نباشند". در این زمان گروه "همت" نیز شروع به فعالیت سازمانی و تبلیغاتی کرده روزنامه خود را منتشر می‌سازد. در نخستین شماره روزنامه "همت" (۳ زوئیه ۱۹۱۷ برابر ۱۲ تیر ۱۲۹۶) حزب هدف اصلی خود را سرنگونی سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم اعلام کرده برای نیل به این هدف "همه مسلمانان، کارگران، زحمتگسان، روشنفکرانی که وجدان‌شان بیدار است به‌زیر برجم اجتماعین عامیون "همت" فرا می‌خواند".

سروری انقلاب کبر سوسالسی اکثر، که حربالسی سارمان دهنده آن بود دوران  
بویس تاریخ جهان را می‌کشد. با سروری اکثر، سوسالسیسم واقعی پایه‌جهان می‌گذارند و گذار  
تاریخی جامعه سر از نظام‌های طبقاتی استعماری و استعماری به نظام فاع از هرگونه استعمار و  
سم ملی و اجتماعی آغاز می‌شود.

با سقوط حکومت بورروایی روسه رحمتکسان ایرانی مقم آن کسور امکان گسرده‌ای جهت  
فعالیت اجتماعی - سیاسی و ایجاد حرب خود به دست می‌آورند. این امکان، سر از حد ماه  
( ماه اوت - ۱۹۱۸، مرداد ۱۲۹۷ ) به علت شروع مداخلات مسلحانه دول امریالسیسی علیه  
حسین دولت سوسالسیسی جهان و اسغال بواخی جیوی آن کسور با اداره‌ای محدود می‌شود.  
اما احتماعیون عامون در صفوف " همب " و " عدالت " در سرباط دسوار ربر رمیسی به مبارزه  
علیه ارجاع و امریالسیسم ادامه می‌دهند. باستان همین سال، هنگامی که خطر اسغال باکو به  
وسله انگلیسی‌ها به کمک " اس آر " ها، مساوات‌چی‌ها، داساک‌ها و غیره می‌رسم، ۱۷ روتسه  
۱۹۱۸ ( سیر ۱۲۹۷ ) کفراس اسغلاسون ایران برقرار می‌شود. طبق قطعنامه این کفراس، دو  
حرب " عدالت " و " همب " در اعلامه مسرکی همه اعضای خود را برای دفاع از انقلاب به  
خدمت در ارس دعوب می‌کند.

س از اسغال باکو توسط انگلیسی‌ها ( اوت ۱۹۱۸ ) اولین کمتسه حزب " عدالت " ( سیتامر  
۱۹۱۸، سپهرور ۱۲۹۷ ) منحل می‌گردد. اما فعالیت حرب ادامه می‌یابد. در ماه مارس ۱۹۱۹  
( اسفند ۱۲۹۷ ) دومین کمتسه " عدالت " تشکیل می‌شود و به انسار روزنامه‌های ربرزمینی خود  
" حرب " و " یولداس " به زبان‌های فارسی و آذربایجانی شروع می‌کند. در ۲۵ ماه مارس  
( اسفند ۱۲۹۷ ) این حرب بنام تبریک خود را به کتسه مؤسسان اسراسوبال سوم کموستنی  
( کمیسرن ) که به ابتکار و رهبری لنین در مسکو تشکیل شده بود، ارسال می‌دارد.

بنام واقعیت‌ها و اساد انکارناپذیر تاریخی نشان می‌دهد که برخلاف آنچه دسما  
راسب و " حب " جنبش کموستی و کارگری ایران ادعا کرده و می‌کند، این حبس و حرب، نه  
بدستور کمینترن، بلکه در متن واقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی کسورما براساس ضروریات رسد  
تاریخی آن تکوین یافته رسد پیدا کرده و شکل گرفته است. لنین بزرگ و هم‌زمان همواره با  
اسغلاسیون و سوسیال دمکرات‌های دیگر کسورها از حمله کشورهای خاور ( ماسد حیدرخان عمواو علی و  
سلطان‌زاده از ایران، مصطفی صبحی از ترکیه و دیگران ) از بربک در تماس بوده با آنها  
مسورب و سادل نظر کرده از همج یاری فکری و سازمانی دریغ نکرده‌اند. و این اسراسوبالسیسم  
رولسری که از مشخصات عمده حبس کارگری و کموستی است، چون عامل بسیار مهم سرومدی  
این حبس است، همواره در معرض حمله بدخواهان فرار گرفته و می‌گیرد.

حرب " عدالت " همسه با انقلابیون در تماس بوده اعضای آن از ایران به باکو و از باکو  
به ایران رسوآمد داشته‌اند. اس حرب از جمله در ماه مه ۱۹۱۸ ( اردیبهست ۱۲۹۷ ) ۱۸  
عمر را به رهبری صدر خود، اسدالله غفارزاده، برای برقراری اسراط با میرزا کوچک خان به  
ایران اعزام می‌دارد که فقط ۳ عمر از آنها به ایران می‌رسد ولی آنها هم موفق به ملاقات با  
گوچک‌خان نمی‌شوند. ( اسدالله غفارزاده در اسر تحرکات مخالفین در سپهر رست کسنه می‌شود )  
احتماعیون عامون س از به دست آمدن امکان، به تدارک سرکاری کتسه حرب می‌پردازند.  
رای این‌کار در اوایل روتسه ۱۹۲۵ ( اواسط خرداد ۱۲۹۹ ) بیست‌عمر از کوسندگان حرب به



ایرلی می‌آید. اسامی اس هفت ۲۵ نفری سان می‌دهد که هم "هفت مرکزی" مسئله در ساکو و هم "کمیته هفت نفری" مسخ در کفران ساکد در تدارک کار کنگره اول حزب کمونسیت ایران سهم به سراسی داسه‌اند.

در اوایل سال ۱۳۹۹، هنگام مدارک مقدمات حسین کنگره موسسان حزب کمونسیت ایران. حیدر جان مقاله‌ای سه‌ه کرد که در آن رررایی واقع سادایار وضع ایران و به‌ویژه افلاط کلان به عمل آمده است. اس مقاله یک هغه فل از گنابن کنگره در محله "ردگی ملت‌ها" (حاج مسکو، ۱۵ روتس ۱۹۲۵) ریرعوان "ساد احتماعی افلاط ایران" ارجاح خارجید. (سرحمه فارسی آن سرار روی مس فراسه منسر سده است). در این مقاله حیدر جان مددکر می‌سود که: در ایران انقلاب صورت گرفته است. ولی حکومت تهران شکست نخورده است و احتمالاً "قادر است به کمک سرنیزه و تیربارهای انگلیسی‌ها قدرت خود را استوارسازد. حیدر جان به رویدادهای افلاط مسروطیت (کلوله‌ماران مجلس توسط محمد علی میرزا و لساخوف) اشاره می‌کند و مددکر می‌سود که حکومت گیلان نخواهد توانست برای مدت مدیدی نیروی خود را استحکام بختد. حیدر جان با سرسی احمالی حسن صدامریالسیسی ایران (ار "قام ساکو" با افلاط مسروطیت) مددکر می‌سود که: کمونسیت‌های ایران باید بتوانند از تجارب جنبش کارگری و به‌ویژه جنبش دهقانی سال‌های انقلاب مشروطیت استفاده کنند و انقلاب ملی را به تدریج به انقلاب اجتماعی بدل سازند. سکه حال در اس مقاله، به‌ویژه بخشی از آن است که حیدر جان امکانات افلاسی سوررواری ایران رادرماررره‌هایی حسن ملی و صدامریالسیستی ارجحایی می‌کند و مددکر می‌سود که در مراحل اوله مارره علیه امریالسیسم انگلیس و حکومت ارجحایی ساه" ما حسن دارم مسطر ساسم که بخشی از سوررواری موسط و حی بررک سردرمان سروهایی که علیه حکومت به‌ان قام خواهد کرد وجود داسه ساسد".

در اوج حسن رهاس حسن ملی و صدامریالسیسی در ایران، (س از سکت سبروهای اسفال‌کر انگلیسی و گاردسعد ررصریاب سکنده ارس سرح)، قام متحد سبروهای افلاسی: "حکلی‌ها"، "احتماعون عامون، روسفکران افلاسی و کساورران مردسر، روی می‌دهد و در گیلان نسکل" حکومت جمهوری سورروی ایران "رسا" اعلام می‌سود.

در حسن سراطی است که در رورهای اول سرامه ۱۳۹۹ کنگره "حرب سوسال دمکرات (احتماعون عامون) ابرایی‌ها "عدالت" در ایرلی برگراری می‌سود و رسا "نام" حزب کمونسیت ایران" را می‌سدرد.

اسادکنگره حاکی است که ۵۱ ساهیده و ۹ مهمان به کنگره اعزام سده‌سودید و در آن اعسار سانه ۴۸ نفر با رای قطعی به تصوت می‌رسد.

س از تدارک لارم در ۲۲ روتس (اول سیر) کامران آقاراده کنگره را اصاح می‌کند. اگر از حرنیاب صورت حلسه و ددکر اساد کنگره و حبهایی که سرامون کراس‌های حب و راست در اس کنگره احام گرفت، سکندم، یک سکه‌حای بردید سافی می‌کدارد و آن وجود بعضی اسباهش حب‌گرایانه در این کنگره است، به‌طور کلی، حبروی در اس دوران (دوران سکوین و کودکی احزاب کمونسیت) برای سساری از احزاب کمونسیت روی می‌داد. برای کمک به این احزاب بود که لسین اس مسهور خود "سپاری کودکی" حب‌گرایی" در کموسسم" را سوست.

به‌طوری‌که در کتاب "کمینرون و حاور" (حاج مسکو، ۱۹۶۹، صفحه ۱۵۵) آمده است، قبل از کنگره هم "حب‌ها" در سان گروه رهبری کمونسیت‌های ایران بقوی داسه است. اسادی

که اکنون در دست است، صحت این ارزیابی را نشان می‌دهد. همان گرایش‌هایی که در سال‌های انقلاب مسروپیت بین اجتماعيون عاميون وجود داشت، بعدها سیر ادامه و حتی گسترش یافت. این گرایش "حب" تحت تأثیر جو انقلابی دوران اوج جنبش در شمال ایران، بمسترفوت گرفت. در کتاب "کمینترن و خاور"، از میان اعضای رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که دچار حبروی بودند، از سلطان زاده نیز نام برده می‌شود. در این کتاب گفته می‌شود سلطان-زاده "هم در کنگره "عدالت" و هم در کنگره دوم کمینترن استدلال می‌کرد که ایران در برابر انقلاب سوسیالیستی قرار دارد و مرحله انقلاب بورژوادموکراتیک را سری کرده‌است" (همان کتاب، صفحه ۱۰۵).

اکنون صحبت بر سر این نیست که اگر قریب به اتفاق سروهنگدان به استناد مدارک و اسناد موجود در بارهٔ سلطان‌زاده حسین عقیده‌ای دارند. صحبت بر سر این هم نیست که حتی چه کسی در کنگره و قبل یا بعد از آن دارای گرایش‌های "حب" و یا راست بوده‌است. گفتگو در این هم نیست که چگونه "حبه‌های" امروزی زیر بوسه به اصطلاح دل‌سوری برای "چپ‌روان" دیروزی (که در هر حال از کوسندگان جنبش کمونیستی و کارگری ایران بوده‌اند) با مقایسه و رودرروی هم گذاسن آن کوسندگان (نظیر حیدرخان و سلطان‌زاده)، در واقع سعی در ضعف سوسیالیست‌های واقعی ایران امروز را دارند. سخن بر سر واقعیت‌های سرسحب تاریخ است که دیروز سناچ نلح خود را عملاً "نشان داد و باید امروز درس سررگی برای تمام هواداران مادی سوسیالیسم علمی باشد. که ماسفانه هنوز حسین نیست.

خلاصه آن‌که: اگر بعضی گروه‌های "حب" از سوسیال دمکرات‌های سرر در دوران انقلاب مسروپیت مخالف با سرکت در صفوف دمکراسی و طرفدار فعالیت "سوسیالیستی حالم" بودند، در دوران بعد، "حبه‌های" حرب کمونیست ایران سرکت در انقلاب بورژوا - دمکراتیک راسری شده حساب می‌کردند و وظیفه روز را در احمام انقلاب کمونیستی حالم می‌داستند.

حرب کمونیست ایران با احاد تغییراتی که در سرکیب کمیته مرکزی و برگزیدن حیدرخان به سمت صدر کمیته مرکزی بواسطه نا اندازه‌ای از این حبه‌گرایی طلوگیری کند. حزب در نخستین "کنگره خلق‌های خاور" که به انگار کمیته احرائیه کمینترن در باکو برگزار گردید (۱۰-۱۱ ستمبر ۱۹۲۰، ۱۰-۱۵ سپریور ۱۲۹۹) فعالانه سرکت جست. حیدرخان که یکی از سخنرانان کنگره بود به عصویت "سورای تبلیغات و عمل خلق‌های خاور" که در واقع ارگان دائمی کنگره و دارای ۴۸ عضو بود برگزیده شد.

س از این کنگره، حیدرخان برنامه‌ای به نام "تره‌ایی سیرامون وضعیت اجتماعی-اقتصادی ایران و تاکنیک حرب کمونیست ایران" تنظیم کرد که در دی ماه ۱۳۰۰ به تصویب کمیته مرکزی حرب رسید. باید متذکر سویم که در اس ترها که به یاری همفکران حیدرخان تهیه شده خطوط اساسی مقاله او تحت عنوان "سناد اجتماعی انقلاب ایران" معکس شده است. این مقاله اوایل سال ۱۲۹۹ بسته شده و قبل از نخستین کنگره حرب ار حاب خارج شده بود. خلاصه این ترها به شرح زیر است:

- ۱- جامعه ایران در حال گذار از نظام‌های قبل از سرمایه‌داری به نظام سرمایه‌داری است.
- ۲- وضع زندگی ایلات بسیار عقب مانده و ابتدایی است.
- ۳- صنایع بزرگ در ایران رشد نکرده و صنایع معدنی به وجود نیامده‌است. در نتیجه طبقه کارگر ایران نیز رشد نکرده و پراکنده است.
- ۴- سرمایه تجارتي هم وضع بسیار بدی دارد و در سر حسد ورشکستگی کامل است.

۵- روحانیون که قشروسیعی را تشکیل می‌دهند، خود به‌دوبخش تقسیم شده‌اند. بخش کم‌عده و بالای آن که خود تروتمندند، طرفدار حکومت شاهند. بخش پرعده و پاپینی آن نزدیک به مردم و " طرفدار اصلاحات دمکراتیک هستند و در انقلاب مشروطیت هم شرکت کردند".

۶- فئودال‌ها و صاحبان املاک بزرگ که در حدود ۳ هزار نفرند طبقه حاکمه ارتجاعی را تشکیل می‌دهند.

۷- در مقابل این " یگانه طبقه ضدانقلابی " گروه‌ها و اقشار اجتماعی زیر قرار دارند:

الف - کارگران کارخانه‌ها، صنعت‌گران، پیشه‌وران و رتکسته؛

ب- روستاییان که بی‌رحمانه از طرف مالکین بزرگ و خان‌ها استثمار می‌شوند؛

ج- کسبه کوچک و متوسط که در سرحد فقر و فاقه به‌سر می‌برند.

۸- تمام اقشار و طبقات نام‌برده اینک پانزده سال است در حال هیجان انقلابی‌اند...

در چنین شرایطی که در ایران پرولتاریای صنعتی کاملاً غیر متشکل است و دهقانان در تاریکی جهل و خرافات قرار دارند... مادام که نفرت نسبت به بیگانگان در نظر خلق ایران منشاء همه بدبختی‌ها و بلاهاست... تصور این‌که انقلاب در ایران می‌تواند از همان آغاز زیرپرچم کمونیستی برود قطعاً نادرست است. انقلاب ایران فقط در شکل نهضت‌رهای بخش ملی که هدفش رها کردن خلق از اسارت خارجی و تثبیت استقلال کامل سیاسی و اقتصادی ایران باشد می‌تواند به‌وجود آید و پیروزمندانه گسترش یابد...

و پس از ذکر وظایف حزب به تفصیل، چنین می‌آید:

" برای حل وظایف ذکر شده در بالا حزب کمونیست ایران ( عدالت ) از اقدامات فوری در باره اجرای تدابیر خالص کمونیستی در ایران امتناع می‌ورزد" و حزب کار خود را " تا سرنگونی حکومت شاه و طرد امپریالیسم انگلیس، برپایه اتحاد همه طبقات از پرولتاریا گرفته تا بورژوازی متوسط برای مبارزه علیه قاجار و امپریالیست‌های بیگانه، هم‌چنین برپایه مناسبات نزدیک با حزب دمکرات‌های چپ ( گروه شیخ محمد خیابانی ) که بیانگر منافع خرده‌بورژوازی و روشنفکرانست مبتنی می‌سازد... هم‌چنین حزب کمونیست ایران ( عدالت ) خواهان آنست که با رهبران سرشناس جنبش آزادی‌بخش ملی مانند میرزا کوچک خان و امثال او همکاری کند...".

در عین حال باید متذکر شد که " ترها " در مبارزه علیه " چپ‌گرایان " به بعضی لغزش‌هایی نیز دچار شده است. از قبیل پذیرش رهبری خرده‌بورژوازی تجارتنی و غیره: " چنین انقلابی به وسیله خرده‌بورژوازی تجارتنی که یگانه طبقه قادر به رهبری سیاسی در ایرانست رهبری خواهد شد".

در این دوره ( سال‌های ۱۲۹۹-۱۳۰۰ ) روزنامه " عدالت " ارگان " کمیته ایالتی گیلان فرقه اشتراکیون ایران ( عدالت ) " به مدیریت حسن ضیاء، روزنامه " ایران سرخ"، ارگان " شورای تبلیغات " به مدیریت لادبن در رست چاپ و منتشر می‌شدند. در صفحات این روزنامه‌ها وضع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور، هم‌چنین وضع سازمانی حزب و مبارزات درونی آن منعکس شده‌است. مثلاً " روزنامه " ایران سرخ " ( یک‌شنبه ۲۶ فور - اردیبهست ۱۳۰۰ ) اطلاع می‌دهد که " ما با رفقای عزیز قدیم خودمان رفیق میرزا کوچک و سایرین اصلاح کردیم. دسمن آتش پرست باد سیما را بگوی خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد به جوی... خاطر عموم را مستحضر می‌دارد نتیجه اصلاح چنین شد. اعضای کمیته انقلاب مرکزی آزاد

کسده ایران عارت خواهد بود از اسخاص مفصله دسل : کوچک خان ، ( حالو ) مران ، حیدرخان ( عمواوغلی ) ، محمدی ، احسان الله خان . . . " . با رورنامه " عدالت " ( جمعه ۲۸ اسد سرداد ۱۳۰۵ ) ار حاسب " کمیته انقلاب ایران " اعصای هبک دولت جمهوری سوروی گیلان را حس اعلام می کند : " میرزا کوچک خان ، سر کمیسر و کمیسر عالیہ ؛ حیدر عمواوغلی ، کمیسر خارجه ، حالو فریان ، کمیسر جنگ ؛ میرزا محمدی ، کمسرداخله ، سرخوس ، کمیسر قضایی " . ابن زمانی اسب که احسان الله خان سس از لسگرکسی خودسرانه و بدون ندارک لارم به سهران وسکسب حوردن ، از طرف کمیته انقلاب از کار برکنار سده بود و برای سومن بار حکومت جمهوری در گیلان اعلام می گردید .

سس از تغییر کمیته مرکزی حرب ( سهریور ۱۲۹۹ ) و سس تدویس ترها که در واقع برنامه عمل حرب بود در فعالیت سیاسی حزب با انداره ای بهبود حاصل سد . مناسات حزب با دیگر گروه های انقلابی به ویره با گروه کوچک خان احسا تر دید . لیکن مبارزه درونی حزب سد با فب . کسته بیسین که برگزیده کتکه بود بانعبراب حاصله در رهبری حزب به مخالفت برخاست . در واقع دومرکب در حرب به وجود آمد که هر یک مکر صلاحیت دیگری بود .

در همس زمان اختلاف و تفرقه سس چهار گروه عمده انقلاب گیلان ( جنگلی ها ، به سرکردگی کوچک خان ؛ کمونیست ها ، به رهبری حیدرخان ؛ گروهی از روسنفکران انقلابی ، به رهبری احسان الله خان و کارگران کساوری به رهبری حالو فریان ) در نتیجه عدم قاطعیت و تزلزل بعضی از رهبران گروه ها ، نمایل به سارس با حکومت مرکزی به وسیله سردار فاخر و دیگران و هم حسن تحریکات و متهاگیری عمال امرالیسم و ارجاع داخلی ( نظیر سید جلیل اردبیلی ، سیدافجای ، سح احمد سیگاری و دیگران ) رفته رفته سد با فب . در بی سهادت حیدرخان ( مهر ۱۳۰۵ ) ، خیاست حالو فریان ، سواری و سس کسنه سدن کوچک خان و مهاجرت احسان الله خان مقاومت بیروهای انقلابی گیلان در هم سگسه می سود . حرب کمونیست ایران به ادامه فعالیت در شرایط بسیار دشوار زیرزمینی محور می گردد .

وجود مراکز متعدد رهبری مانع جدی در سر راه فعالیت حزب و تفویت و توسعه سازمان های آن در نقاط مختلف کسور بود . چنین وضعی مفایر اصول و موازین سازمانی حزب طراز نوین بود . به همین جهت سس از تدارک مقدمات لارم در ۵ سهن ۱۳۰۵ جلسه مسترکی از نمایندگان مراکز مختلف رهبری با حضور مهنمانی ار کمینترن تسکیل می سود و تصمیمات مقتضی اتخاذ می گردد . در قطعنامه این جلسه به ویره چنین آمده است :

— درباره مسایل سازمانی حرب کمونیست ایران . دو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به حطا نسکیل گردیده و فعالیت آن ها به موارات هم با عب ارتکاب یک رسنه استباهاتی سده اسب . وحدت هر چه زودتر دو کمیته مرکزی و نسکیل کمیته مرکزی از رفقای ریر ضروری سمرده می سود ( سس اسامی ۲۰ نفر اعصای کمیته مرکزی آمده است ) .

- محل کمیته مرکزی باید در سهران باسد .
- سوروی خارجی حرب مرکب از ( سه نفر ) تسکیل می سود .
- اعصای کسته مرکزی باید در کمیته های ایالتی کارکسد .
- سلطان راده نماینده حرب در کمینترن تعیین می سود .
- بسوم کمیته مرکزی اول ماه مه ( ۱۱ اردیبهست ۱۳۰۱ ) دعوت می سود .
- ساین ترتیب فعالیت گسترده حزب در شرایط بسیار دشوار زیرزمینی ادامه می یابد .

س از سکس حسن‌های رهایی بخش ملی ضد امریالیسی ( در کبلان، آدرایحان و خراسان )، احیای مرکزیت واحد رهبری حزب، بسی سکیل کمینه مرکزی واحد و انتقال مرکز فعالیت عملی آن به تهران، حزب کمونیست ایران کوسس خود را در جهت‌نسل و تقویت حبس کارگری و سدیکایی ( اتحادیه‌ای )، در جهت ترویج اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در کشور، در جهت سیود ( حسن کارگری یا سوسیالیسم علمی ) کتسرس داد.

جنبش کارگری و اتحادیه‌های در ایران، که س از انقلاب مسروطیت فروکس کرده بود، پس از پیروزی انقلاب کسروسوسیالیستی اکبر واوح حبس رهایی بخش ملی ضد امریالیستی در ایران قوت گرفت. به طوری که از گزارس نامیده کارگران ایران سیفی ( عبداللهراده ) در کنگره چهارم انتر-ناسویال اتحادیه‌های کارگری ( سروسرتن ) برمی‌آید، اتحادیه کارگران جابخانه‌های تهران، که در آساده انقلاب مسروطیت ( در سال ۱۲۸۴ ) ناسس سده بود، تا این زمان به فعالیت خود ادامه می‌داد. اعصاب ۱۴ روره‌ای که این اتحادیه در سال ۱۲۹۷ برای بهبود وضع کارگران، عیس ۸ ساعت کار روزانه، حق انعقاد قرارداد جمعی مناسب با صاحب‌کار و غیره اعلام کرده بود با سروری پایان یافت. اما اس عیس ۸ ساعت کار روزانه یک موفقیت استثنایی اتحادیه کارگران جابخانه بود. بعداً " ( سهار سال ۱۳۰۳ ) که تحت فشار اعتصابات کارگری، وزارت کسور حواس از مدت کار روزانه کارگران صایع فرس‌بکاهد و تعطیلات هفتگی با حفظ دستمزد برای آن‌ها مقرر دارد، با مقاومت سدید کارفرمایان ( صاحبان کارخاحات قالی‌بافی کرمان ) روبرو سد.

از عمان سال‌های ۱۲۹۷-۱۲۹۸ کارگران دکر رسه‌های صنعتی و سسهوری نیز شروع به اتحاد اتحادیه‌های خود کردند. در سی آن‌ها ( سال‌های ۱۲۹۸ - ۱۳۰۰ ) اصناف بازار و کارمندان دولت سر دست سد سکیل اتحادیه‌های خود کردند. اساد موجود، از فعالیت حدود ۱۰ اتحادیه ( جابخانه‌ها، حاران، کفاسان، حیاطان، قاده‌ها، کارمندان تجارخانه‌ها، کارمندان سب و بلکراف و سیره ) در اس دوره حکایت می‌کند.

در سال ۱۲۹۹ اتحادیه‌های کارگری، ( به‌اسسای اتحادیه خبازان ) سوره‌های مرکزی اتحادیه‌های سهران را ( با ۳ نماینده اهراسحادیه ) تسکیل دادند که در تاریخ جنبش کارگری و اتحادیه‌های اهمیت سسزایی داشت. همین سورای مرکزی اتحادیه‌ها است که بعداً "توسعه‌می‌یابد ( اتحادیه‌های کارگری دکر سهرها سر به آن می‌سیودند ) و رسماً " به‌عضویت انترناسیونال اتحادیه‌های کارگری ( سروسرتن ) درمی‌آید.

ارامی‌که در اساد مختلف آمده است ( و اغلب با هم اختلافاتی دارند ) نشان می‌دهد که به‌طور کلی در دی‌ماه ۱۳۰۰ در سهران ( با متجاوز از ۲۰۰ هزار سکنه ) ۱۰ اتحادیه با حدود ۱۰ هزار عضو فعالیت می‌کرده‌اند. در سسر ( حدود ۲۰۰ هزار جمعیت ) اتحادیه‌های کارگری وصفی در حدود ۳ هزار عضو داشته‌اند. در رسب ( حدود ۴۵ هزار سکنه ) اتحادیه‌ها در حدود ۲ هزار عضو داشته‌اند. در ابرلی و حومه سها اتحادیه کارگران ماهنگری ( جمعا " ۹ هزار نفر ) دارای ۳ هزار عضو بوده است که ۳۰ در صد آن‌ها را کارگران روسی تسکیل می‌دادند. در عین حال کارگران سدر سیر اتحادیه خود را داشته‌اند که در حدود ۲۰۰ عضو داشته است. در دیکر سهر

ها نیز تدریجاً " اتحادیه‌های کارگری صنفی به وجود می‌آید :

طبقه کارگر ایران برای نخستین بار در سال ۱۳۰۱ اول ماه مه - روز همبستگی بین‌المللی زحمتکشان را با نظاهراب خیابانی باسکوهی برگزار می‌کند. سه روز پس از آن روزنامه "حقیقت" در سرمقاله خود تحت عنوان " اول ماه مه" تاریخچه سیدایش این جشن کارگری را توضیح داده اهمیت اجتماعی و سیاسی آن را گوسرد می‌کند و سس می‌نویسد: " اول ماه مه باید تعطیل بشود. این تعطیل هرج و مرج سبب. این تعطیل انقلاب هم نیست. این تعطیل است که باید ملت از حکومت با رور حق خود را مسترد دارد". در همین مقاله است که روزنامه بهربان ساده سوسیالیسم را توضیح می‌دهد: " سوسیالیسم طوری که بعضی‌ها تصور می‌کنند مخرب دنیا نیست، بلکه برای آبادی و آزادی بشر است... سوسیالیسم نمی‌گوید انسان عالم نباشد، انسان مخترع نباشد، انسان از صنایع مستظرفه برخوردار نشود، بلکه سوسیالیسم می‌خواهد تمام مردم متمدن بشوند" ( حقیقت، ۸، ثور- اردیبهشت - ۱۳۰۱ ) .

سال بعد (۱۳۰۲) عده اتحادیه‌های کارگری تهران به ۱۵ افزایش می‌یابد. در این فاصله کارگران دخانیات، کارگران نساجی، کارگران شهرداری و دیگران نیز اتحادیه‌های خود را تاسیس می‌کند و به شورای مرکزی اتحادیه‌ها می‌پیوندند...

سال بعد (۱۳۰۳) اتحادیه کارگران ماهیگیری ( حدود ۹۰۰ عضو)، اتحادیه کارگران جیت سازی ( حدود ۲ هزار عضو)، اتحادیه کارگران ساختمان ( حدود ۵۰۰ عضو)، اتحادیه کارگران بنادر ( حدود ۲۰۰ عضو) تشکیل می‌سوند که همه عضو شورای مرکزی اتحادیه‌ها بودند.

جنس کارگری در آذربایجان ویژگی خود را داشت که بسیار جالب است. این جنبش از سال ۱۲۹۹ بیشتر با جنبه سیاسی شروع به شکل گرفتن کرده بود. طبق نظام نامه‌ای که این سازمان برای خود تدوین کرده بود، فقط کسانی می‌توانستند به عضویت آن درآیند که از طریق استثمار کار دیگران زندگی نکنند. این سازمان نام " حزب کارگران" را برای خود انتخاب کرده بود. سازمان کارگری آذربایجان توانست موفقیت‌های حتم‌گیری به دست آورد. از جمله در نتیجه کوس و شتکار این سازمان بود که علی‌رغم مقاومت سرسختانه مالکان مغازه‌ها ۲ درصد کرایه دکان‌ها کاهش داده شد. به عبارت دیگر احاره‌کنندگان رسماً " جدا" از دادن کرایه بیشتر خودداری کردند و حاکم ایالت نیز نتوانست آن‌ها را محبور به تادیه کند. اتحادیه‌های کارگری درسهرهای قم، اصفهان، مشهد، شیراز و غیره نیز به وجود آمدند.

در نتیجه سازمان‌دهی و رهبری اتحادیه‌ها، در این دوره جنبش اعتصابی گسترش پیدا می‌کند. اتحادیه‌های کارگری توانستند اوایل سال ۱۳۰۰ چندین اعتصاب سروز را سازمان دهند. از آن جمله است اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران، اعتصاب کارگران نانوآخانه‌های تهران، اعتصاب کارگران کارخانجات ریسندهی تهران، اعتصاب کارگران بندرانزلی و غیره که به طور کلی جنبه اقتصادی داشتند.

نهیست اعتصابی رفتارفته کارمندان دولت را نیز فرا می‌گیرد. اتحادیه‌های کارمندان دولت نیز نقش سازمان‌دهی اعتصابات را به عهده می‌گیرند. از این نوع اعتصابات به‌ویژه از دو اعتصاب که در آن زمان نقش مؤثری در جو سیاسی کشور داشت، یاد می‌کنیم: یکی اعتصاب کارمندان پست و تلگراف تهران بود. با وجود این‌که فعالیت اتحادیه‌های کارگران از جانب دولت به رسمیت ساخته شده بود، معذالک مستشار سوئدی ( مولیتور) که مدیریت پست و تلگراف را به عهده داشت ابتدا دستور انحلال اتحادیه کارمندان اداره تلگراف را داد و سپس کوشید تا

اتحادیه‌کارمندان بیست و نه نیز منحل کند. لیکن اتحادیه‌ها سخت مقاومت کردند. اتحادیه بست‌جیان جزوه‌ای در افسای این عامل امیرالیسم چاپ و منتشر کرد و برکناری او را از کار خواستار شد. هنگامی که مسئله در مجلس مطرح شد، دولت به طرفداری از مستشار سوئدی برخاست، سپس طی تصویب‌نامه‌های سرکت کارمندان دولت در اتحادیه‌ها را به کلی ممنوع اعلام کرد. این عمل دولت خصم وهیجان همگانی توده‌های مردم را برانگیخت. در همین هنگام اعتصاب دیگری در حال اوج بود و آن اعتصاب معلمین (دی‌ماه ۱۳۰۱) بود که از سوی اتحادیه معلمین اعلام گردید. اعتصاب به نسانه اعتراض به تعویق حقوق معلمین (شش ماه بود که دولت حقوق آن‌ها را نپرداخته بود) شروع شد. امارت‌تهرفته جنبه یک نمایش اعتراض سیاسی علیه دولت را به خود گرفت. اعتصاب ۲۱ روز به طول انجامید و به تظاهرات خیابانی منجر شد. عده‌ی زیادی از دانش‌آموزان نیز در تظاهرات خیابانی به همراه معلمین سرکت کردند. جوانان نفس‌فعلی را ایفا نمودند. هردوی این اعتصابات که خصلت آشکارا سیاسی علیه امیرالیسم و دولت دست‌نسانده آن داشت، به سقوط حکومت متزلزل قوام‌کمک کرد و مسیرالدوله به جای او مامور تسکیل کابینه شد.

در سال‌های بعد (۱۳۰۲-۱۳۰۳) جنبش اعتصابی به تدریج وسعت و قوت گرفت. یکی از اعتصاب‌های مهم این دوره اعتصاب کارگران چیت‌سازی تهران است که همه اعضای اتحادیه (۲ هزار نفر) در آن سرکت کردند. اعتصاب پس از هفت روز با پیروزی کارگران (افزایش دستمزد) پایان یافت. کارگران چاپخانه مجلس نیز برای افزایش دستمزد اعتصاب کردند که با موفقیت خاتمه یافت. یکی از اعتصاب‌های این دوره که به‌ویژه باید از آن نام برد، اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران است. اتحادیه‌کارگران چاپخانه‌ها که از پیشگامان جنبش اتحادیه‌ای و اعتصابی در ایران بود، این بار نیز رسد آگاهی سیاسی خود را بروز داد و هنگامی که دولت چاپ برخی از روزنامه‌ها را قذف کرد، این اتحادیه اعلام اعتصاب نمود. سرکت فعال کارگران در اعتصاب اعلام شده و یافشاری‌وی‌گیری اتحادیه‌کارگری، دولت را وادار کرد انتشار مجدد روزنامه‌های توقیف شده را اجازه دهد.

پس از برقراری دیکتاتوری رضاشاه (۱۳۰۴)، حملات نیروهای ارتجاعی علیه جنبش کارگری و اتحادیه‌ای شدیدتر گردید. عضویت کارمندان دولت در اتحادیه‌ها ممنوع شد. در پاییز ۱۳۰۴ شورای مرکزی اتحادیه‌ها (به‌هنگام انتخابات مجلس) از طرف دولت غیرقانونی اعلام شده منحل گردید. شورای مرکزی مجبور به ادامه کار در شرایط مخفی شد. اما اتحادیه‌های کارگری به فعالیت خود ادامه دادند و حتی اتحادیه‌های جدیدی نیز تاسیس گردیدند. در اسناد سال ۱۳۰۷، به‌ویژه از ادامه فعالیت اتحادیه‌های کارگران چاپخانه‌ها، کارگران داروسازی، کارگران قورخانه (اسلحه‌سازی)، کارگران چیت‌سازی، کارگران کفاش، کارمندان پست، تلگراف و تلفون، اتحادیه معلمین و غیره نام برده شده است. در این اسناد عده کارگران صنعتی ایران صد هزار ذکر شده است که ۵۰ هزار آن را کارگران نفت جنوب تشکیل می‌دادند. لیکن قسمت اعظم این کارگران هنوز سازمان داده نشده بودند. به‌ویژه وضعیت کارگران صنایع نفت که زیر ستم دوجانبه امیرالیسم انگلیس و ارتجاع ایران قرار داشتند، بسیار سخت و طاقت‌فرسای بود. آن‌ها به‌دسواری توانسته بودند انجمنی برای خود تشکیل دهند. شرکت‌های تعاونی آن‌ها سخت زیر کنترل مقامات انگلیسی شرکت نفت قرار داشت.

اتحادیه‌کارگران صنایع نفت که به‌کمک مستقیم کوشندگان حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۴ تشکیل شده بود، چندان فعالیتی از خود نشان نمی‌داد. از این‌رو حزب در سال ۱۳۰۶

تصمیم به تشکیل سازمان مخفی کارگران نفت جنوب می‌گیرد و در این کار موفق می‌شود. از جانب این سازمان برای برگزاری کنفرانس اتحادیه‌های کارگری اقداماتی صورت می‌گیرد و بیانیه‌هایی منتشر می‌شود. اواخر سال ۱۳۰۶ کنفرانس با شرکت ۲۰۰ نفر نماینده تشکیل می‌شود. از تصمیمات مهم کنفرانس به‌ویژه تصمیم به مبارزه علیه نفاق افکنی و دامن زنی به اختلافات ملی که از جانب مقامات انگلیسی شرکت نفت صورت می‌گرفت، تصمیم به تاسیس کلوب کارگری، تشکیل جمعیت تعاونی، مبارزه علیه جریمه و غیره را باید نام برد.

تصمیمات کنگره دوم حزب کمونیست ایران (۱۳۰۶) در اعتلای جنبش کارگری و اتحادیه ای در همه کشور به‌ویژه در صنایع نفت جنوب تأثیر چشم‌گیری داشت. در این جا بخشی از کتاب رفیق عبدالصمد کامبخش را در این باره عیناً نقل می‌کنیم: "در آذرماه ۱۹۲۹ (۱۳۰۷) در اثر اقدامات کمیته ایالتی حزب کنفرانس دوم اتحادیه‌های کارگران نفت جنوب تشکیل شد. عده‌اعضاء اتحادیه را در این زمان مجله‌ی "ستاره‌سرخ" ۳ هزار نفر می‌نویسد. کنفرانس علاوه بر تصمیمات سازمانی (بسط سازمان اتحادیه و غیره) یک‌رشته تصمیمات سیاسی گرفت: تقاضای تجدیدنظر در امتیاز نفت جنوب، حاضر شدن برای اعتصاب در اول ماه مه و غیره. کمپانی که از جریان مطلع گشت در تاریخ ۲۹ آوریل (۹ اردیبهشت ۱۳۰۸) شبانه ۹۳ نفر از فعالین و کارگران عضو اتحادیه را توقیف کرد و بدین طریق اعتصاب را در روز اول ماه مه عقیم گذارد. ولی کارگران تصمیم خود را چندروز بعد اجرا کردند. روزنامه "ستاره‌سرخ" جریان این نخستین اعتصاب بزرگ کارگران ایران را چنین شرح می‌دهد: "روز ۴ ماه مه ۱۹۲۹ (۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸) ساعت ۸ صبح اعتصاب شروع شد. دستجات پلیس که در محل واقعه آماده بودند به علت کمی، جرئت حمله به کارگران را ننمودند. کمپانی زورق‌های موتوری خود را برای حمل قشون از بنادر و شهرهای دیگر به کار انداخت. کارگران آمدن قشون را با خواندن سرودهای انقلابی و فریاد محبوبه کمپانی انگلیس و ایران، محو باد عمل امپریالیسم، محو باد امپریالیسم انگلیس تلقی کردند. پاسانان و سربازان با سمسیر و قمه‌های برهنه به کارگران حمله و کارگران با سنگ و چوب مقاومت کردند. در نتیجه ۲۰ نفر کارگر و ۱۵ نفر پلیس زخمی شد. . . . از ده هزار نفر کارگر (عضو اتحادیه) ۹ هزار کارگر در اعتصاب شرکت کردند. عملیات معدن بکلی فلج و دکاکن همه بسته و کارگران بی‌کار به‌صفت اعتصابیون پیوستند و جمعیتی قریب ۲۰ هزار نفر کارگر و کسبه در برابر قشون و پلیس ترتیب دادند. . . . در همین روز در مسجد سلیمان و نواحی نزدیک دیگر نیز اعتصاب شروع شد. . . . مبارزه سخت کارگران ۳ روز ادامه داشت، ۳۰۰ نفر از کارگران بازداشت و زندانی شدند. تقاضاهای کارگران در این اعتصاب به شرح زیر بود:

— بالا بردن دستمزد تا ۱۵ درصد

— به رسمیت شناختن اتحادیه کارگری

— به رسمیت شناختن عید اول ماه مه

— دخالت دادن نمایندگان کارگران در موارد اخراج و قبول کارگر

— هفت ساعت کار برای جوانان کمتر از ۱۸ سال و غیره . . .

اعتصاب کارگران نفت جنوب، با وجود این که شکست خورد، واقعه‌ی بزرگی بود که اهمیت نیروی متنکل کارگری را برای نخستین بار نشان داد. مجله‌ی "ستاره‌سرخ" می‌نویسد: "این اولین نمایش است که از حیث عظمت و تجمع افراد صورت یک اعتصاب کارگری را به خود گرفته است. پیشنهادهای کارگران . . . به خوبی مدلل می‌دارد که کارگران جنوب تا جهد به‌حق خود آگاه شده‌اند". (عبدالصمد کامبخش، شمه‌ای درباره تاریخ جنبش کارگران ایران، حزب توده



با وجود سکت این اعصاب و سرکوب حوسن نظامیان، حسن کارگری و اتحادی‌های ایران متوقف شد. در سال ۱۳۱۵ کارگران کارخانه وطن اصفهان که یکی از بزرگترین کارخانه‌های آن زمان بود، دست به اعصاب زدند. این اعصاب به‌وسیله سازمان محفی به‌رغمی نصرالله اصلاحی - کامران مدارک دیده شده بود. کارگران اسداکنفرانسی نسکل داده بصمم به اعصاب همگامی گرفتند- قوت و وسعت جنبش اعصابی دستگاه حاکمه اربحاعی را محور کرد تا برای فرو ساندن اعصاب صاحبان کارخانه را وادار به بدرس عصبی از حواس‌های کارگران سارد. در سیحهی این اعصاب ۴ درصد به‌دستمزد کارگران افزوده شد. ۱۲ ساعت کار روزانه به ۹ ساعت کاهش یافت، عمل جمع‌آمیز بقیس کارگران به‌هنگام خروج از کارخانه موقوف شد. حسن کارگری و اتحادیه‌های ایران کرچه سر از کدراندن قانون سیاه صدگموسیسی توسط دولت رضاساه از مجلس ایران (۱۵ خرداد ۱۳۱۵) و سدید برور و نصیو علیه سروهای مرفی و دمکراتیک با اندازه‌های صعیف شد، معدالک این حسن جمع‌گاد رسه‌کی شد. با احیای مرکز فعالیت حرب کمونیست ایران بوسله دکمر نفی اراسی و همرماس در سهران (سال ۱۳۱۳) جنبش اعصابی بویه میان حوانان و دانسحوان قوت گرفت. همه روند نسکل اتحادیه‌های کارگری در ایران، رسد و گسنرس حسن کارگری و اتحادیه‌های، سرگزاری اعصابان مختلف و اعتلای بهمت اعصابی از مراحل ابتدائی تا ماهت محدود اقتصادی به مراحل عالی تا حسه وسیع تر سیاسی، با انگار و سرک مسقم و فعال کمونیسهای ایران، در سایه نفس سارماندهی و ایده‌تولوریک حزب کمونیست ایران، صورت‌گرفته است.

ترویج اندیشه‌های مارکسیسم-لنینیسم به نحوی منظم و متشکل یکی از وظائف عمده‌های بود که حرب کمونیست ایران در برابر خود قرار داده بود. در دوره اول جنبش‌های رهائی‌بخش صدامریالسنی (در گیلان، آذربایجان، خراسان) و سر از آن این وظیفه بس مهم همسه با حلب و همکاری دیگر سروهای مرفی و دمکراتیک اجرا می‌گردید.

در دوره کار بررگی که در این بخش از فعالیت حرب کمونیست ایران از طریق سبج و سلج سفاهی صورت گرفته است، امروز می‌توان فقط از روی سابع عملی حاصله از آن قضاوت کرد. اگر مطبوعات حرب و اتحادیه‌های کارگری را از همان انام تدارک کنگره موسسان از نظر بگردارسیم، دیده می‌شود که علی‌رغم همه‌دسایس، خرابکارها، سهدت و برورهای که از جانب سروهای ارتجاع داخلی و امیریالسم علیه حزب صورت گرفته، فعالیت حرب در رسه ابده‌تولوری بطور کلی با سیر تکاملی جسمگیری بسرف دانسه است.

بعضی از ارگاسهای مطبوعاتی حرب را نام می‌بریم: روزنامه‌های "عدالت" با شعار "رجبران عالم اتفاق کنید!" و "ایران سرخ" با شعار "رجبران دنیا حقوق خود را مطالبه کنید!" (سالهای ۱۲۹۹-۱۳۰۵، جاب رس)، "حقیقت" با شعار "رجحیر روی زمین اتحاد!" "اقتصاد ایران"، "کار"، "سیگان" (سالهای ۱۲۹۹ - ۱۳۰۲، جاب سهران)، "بیکار"، "بهت" (سالهای ۱۳۰۹-۱۳۱۵، جاب برلین) و غیره. محله‌های "خلق"، "حرقه" (سالهای ۱۳۰۱-۱۳۰۲، جاب تهران)، "ساره-سرخ" (سالهای ۱۳۰۸-۱۳۱۵، جاب وین) و غیره.

حزب کمونیست ایران، در صفحات این مطبوعات به ترویج سه بخش عمده مارکسیسم یعنی سوسیالیسم علمی، اقتصاد سیاسی و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک می‌پردازد. مثلا: روزنامه "اقتصاد ایران"، در یک رشته از مقالات مفصل خود تحت‌عنوان "کاسیتالیسم - سوسیالیسم. از توماس مر تا جنگ بین‌المللی" به بررسی مجملی از رسد افکار سوسیالیسنی از

سوسیالیسم تخیلی به سوسیالیسم علمی می‌پردازد (از شماره ۶ سال سوم، ۱ اسد، مرداد- ۱۳۵۱ به بعد). با مجله "حلق"، یک رشته یاورقی تحت عنوان عمومی "العبای کمونیسم" بحساب میرساند. همین مجله در یک سلسله از مقالات خود به آموزش اقتصاد سیاسی مارکس می‌پردازد. به این منظور مجله نظری به سیر تکامل اندیشه‌های اقتصادی از ازمه، قدیمه تا زمان مارکس و انگلس می‌اندازد، نظریات مرکانتیلیست‌ها (سوداگران) را تشریح کرده خطاها و نارسائی‌های آن را نشان می‌دهد، سپس به بررسی انتقادی از بینش اقتصادی فیزیوکراتها پرداخته، مبارزه آن‌ها را با مرکانتیلیست‌ها توضیح می‌دهد. پس از این مقدمه، مجله به مطالعه نظریات اقتصادی داوید ریکاردو و آدام اسمیت می‌پردازد و بویژه تئوری ارزش را بیان می‌کند. سپس مجله نقش مارکس را در پیسبرد دانش اقتصاد سیاسی و رفع نارسائی‌ها و خطاهای پیشینیان متذکر می‌شود. و با مجله "ستاره سرخ" در مقاله با ارزشی زیر عنوان "ایده‌الیسم یا ماتریالیسم" برای اولین بار در تاریخ افکار پرغنائی فلسفی ایران به توضیح مسئله اصلی فلسفه برداشته، مکاتب مختلفه ایده‌الیستی و ماتریالیستی را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. در این مقاله است که خواننده فارسی زبان برای نخستین بار با آثار فلسفی جاودادی چون اثر انگلس "لودویک فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان" و کتاب لنین "ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم" آشنا می‌شود. (ستاره سرخ، شماره ۶، ۵-۶ سال ۱۳۵۸). از مقالاتی که جنبه نظری داشتند می‌توان از مقالات روزنامه "حقیقت" پروگرام ایفورت تالیف کارل کائوتسکی" (شماره ۲ سال اول ۱۵ جدی ۱۳۵۵ و بعد)، "سیاست اقتصادی حدید روسیه ... (ب)" (شماره ۱، ۹ جدی ۱۳۵۵)، "سرمایه‌داری و مستملکات" (شماره ۴، ۱۴ جدی ۱۳۵۵) "اول ماه مه" (شماره ۶، ۸ نور ۱۳۵۱)، و از مقاله "احزاب سیاسی" در روزنامه "اقتصاد ایران" (شماره ۱۶، ۱ اسد ۱۳۵۱) و غیره، نام برد.

در دوران پیش از کنگره دوم، حزب کمونیست ایران همکاری نزدیک با جمعیت‌ها و سازمان‌های اجتماعی مترقی و دمکراتیک نظیر "جمعیت فرهنگ" رشت، "انجمن پرورش" قزوین، "جمعیت فرهنگ" انزلی و غیره داشت. در این‌گونه جمعیت‌ها و انجمن‌ها کوشندگان کمونیست فعالیت موری داشتند.

عبدالصمد کامبخس در کتاب خود، روزنامه "نصیحت" قزوین به مدیریت میرزا یحیی واعظ کیوانی را "از روزنامه‌های منتسب به حزب" در این دوره نام می‌برد و می‌نویسد، این روزنامه "به مناسبت مقالات پرشور انقلابی خود در کادری وسیعتر از محل انتشار معروفیت داشت" (همان کتاب، صفحه ۳۰). برای نمونه از مجله "فرهنگ"، ارگان "جمعیت فرهنگ" رشت نیز نام می‌بریم. این مجله در گزارشی پیرامون "اقدامات ۸ ساله جمعیت" اهمیت "کسب علوم و سیروی از ترقی و تجدد فکری" را متذکر شده بالا بردن سطح فرهنگ همگانی را برای پیشرفت اجتماع ضرور می‌داند زیرا "جریانات عمومی و اجتماعی رهبرها و پیسویان را بوجود می‌آورند نه رهبرها جریانات اجتماعی را" (فرهنگ، شماره اول، حمل ۱۳۵۴). همین مجله مقاله مفصلی در رثای میرزا یحیی واعظ کیوانی مدیر روزنامه "نصیحت" قزوین درج کرده می‌نویسد: "ناشر ترقی و آزادی، مظهر افکار متجددین و منورین بود و در تهران (مرکز فساد) مقتول شد... این است وضع زندگانی و قدر و قیمت باداش خدمت یک شاعر ملی، مدیر مدرسه ملی و جریده‌نگار ملی!!" (شماره ۸، آبان ماه ۱۳۵۴).

ملک الشعراء بهار، تحت‌تأثیر نیرومند اندیشه‌های انقلابی اکتبر کبیر در روزنامه خود "نوبهار" طی یک رشته مقالات سیرامون سوسیالیسم و کمونیسم صحبت می‌کند، درباره سن‌سیمون

فوریه، ائون و سس مارکس، انگلس و لنین می نویسد. و تحت عنوان "روسیه و کمونیزم" از گسترش جنبش کمونیستی در روسیه بحث کرده، بحث جداگانه‌ای از مقالات را به توضیح "برنامه کمونیزم روسیه" اختصاص می‌دهد. (نوبهار، ۲۴ اکتبر ۱۹۲۲، ۲۲ آبان ماه ۱۳۰۱). البته این قبیل روزنامه‌ها را نمی‌توان هواداران جدی سوسیالیسم علمی دانست. آنها خود نیز چنین ادعائی را نداشتند. اما در هر حال این سال‌ها حاکی از تاسیر گسترده اندیشه‌های مارکسیستی در محافل مختلفه روشنفکری و دمکراتیک ایران است.

حزب کمونیست ایران به جنبش مترقی زنان ایران توجه خاصی مدول می‌داشت. از جمعیت های مترقی بانوان در این دوره باید از جمعیت "بیک سعادت نسوان" که در سال ۱۳۰۲ به وسیله عده‌ای از زنان روشنفکر رشت تاسیس شده بود و جمعیت "بیداری زنان" که در تهران ایجاد شده بود، نام برد. جمعیت "بیک سعادت نسوان" مدرسه و مجله‌ای نیز به همین نام تاسیس کرده بود که نقش بزرگی در روس شدن افکار زنان و بالا بردن میزان آگاهی آنان داشت. این جمعیت برای نخستین بار در ایران ۸ ماه مارس را به عنوان روز بین‌المللی زنان برگزار کرد. در نتیجه فعالیت حزب کمونیست ایران، بانوان فعالی که به تدریج از جمعیت متشکل در سال ۱۲۹۸ (به نام "نسوان وطن‌خواه") دور شده بودند، در سال ۱۳۰۵ جمعیتی به نام "بیداری زنان" تشکیل دادند. این جمعیت به یک رشته اقدامات فرهنگی، برگزاری نمایش و غیره می‌پرداخت. در نمایش "دختر قربانی" که این جمعیت روز ۸ ماه مارس به تماشای گذاشته بود، سخنرانی‌هایی از تاریخ و اهمیت اجتماعی این روز بین‌المللی زنان انجام گرفت که با استقبال پرشور حاضرین روبرو شد. در سال ۱۳۰۸ که ارتجاع ایران بورس خود را علیه حزب کمونیست ایران و دیگر سازمان‌های مترقی و دمکراسک گسترش داده بود، فعالیت این جمعیت نیز ممنوع شد.

حزب کمونیست ایران از همان آغاز کار خود توجه زیادی به جوانان کشور داشت. از اسناد مربوط به دوره تدارک (۱۲۹۸) نخستین کنگره موسسان دیده می‌شود که حزب از همان زمان در صدد ایجاد سازمان جوانان بوده است. سازمان جوانان حزب کمونیست ایران، پس از تشکیل، به عضویت "بین‌الملل جوانان کمونیست" در می‌آید.

یکی از کارهای مهم حزب، از همان آغاز تاسیس، کوشش در جهت همکاری نزدیک با آنها بود. کوسندگان حزب از زمان تدارک نخستین کنگره با تقیای حزب دمکرات ایران، دیگر انحصارها و جمعیت‌های صدامریالیستی بخصوص در آذربایجان، نهران، قزوین، همدان، کرمانشاه، شیراز و غیره نظیر "جمعیت آزادیخواهان"، "کمیته انتقام"، "جمعیت دمکراتها" ارتباط نزدیک و همکاری داشتند. این جمعیت‌ها، گرچه بسیار مختصر، ولی در هر حال برنامه و مزام نام‌های داشتند. گرچه فعالیت این سازمان‌ها اغلب جنبه محلی داشت ولی از لحاظ سازمانی دارای کنفرانس‌ها، کمیته‌ها، حوزه‌ها و محفل‌های مظم در سهرها و حتی دهات بودند. با وجود این که فعالیت آنها علنی بود، اغلب نام اعضای کمیته‌های خود را که برگزیده کنفرانس بودند اعلام نمی‌کردند. یکی از این سازمان‌ها که ارتباط دائمی و همکاری نزدیک با حزب کمونیست ایران داشت، حزب سوسیالیست (اجتماعیون) به رهبری سلیمان میرا، سلیمان محسن اسکندری بود. این حزب دارای ارگان‌های مطبوعاتی خود (مجله "حقوق" و غیره) و سازمان‌هایی در اغلب نقاط کشور بود. سابقه طبقاتی این حزب نسبتاً وسیع و بیستر از بورژوازی ملی، پیشه‌وران شهر و ده، اصناف بازار و روشنفکران دمکرات بود. حزب اجتماعیون در بخش ایده‌ولوژیک کمک شایانی برای حزب کمونیست ایران بود. برای نمونه کافی است از سلسله مقالاتی که تحت عنوان "سوسیالیزم (اجتماعیت)" در صفحات مجله "حقوق" به چاپ رسیده است، نام برد. در این

رسد مقالات با رنایی نسبتاً ساده به نفس‌نمایی حزب ساسی در فعالیتهای اجتماعی اشاره شده. مضمون عمده و مقصود اصلی سوسالسم توضیح داده شده است.



کسریس ناره فعالیت سازمانی و تبلیغاتی حزب کمونیست ایران، اوج حسن کارگری و اتحادیه‌ای و روسی کار انده‌تولوریک سن ار کنگره دوم حزب (۱۳۰۶) دیکتاتور ریاضا راه هراس افکند. حان‌که دیدیم، در حوت اعصاب بی‌ساعه کارگران صنایع نفت (۱۳۰۷) به درگیری وسع و خوسر با نلس رضاخانی انحامد. در بهران اتحادیه محصلین سکل سد که نعود جسم‌گیری بین جوانان به‌ویژه ساگردان مدارس منوسطه (دارالفنون و مدرسه طب) داسب. اس اتحادیه تواسب اعصاب دوهفته‌ای ساگردان مدرسه دارالفنون را (۱۳۰۶) سازمان داده رهبری کند. در سفاط دسکر کسور نیز اتحادیه‌های محصلین فعالیت خود را کسترس می‌دادند. اتحادیه محصلین در بهران دست به ناسس کلاس‌های بزرگ‌سالان ("اکابر") زدند و اسکار مبارره علمه بی‌سوادری را در کسور به‌دست گرفتند.

سرف سروه‌های دمکراتیک نگرانی دستگاه حاکمه را سدسدر می‌کرد. به‌صوح دنده‌می‌سد که خودکامگی و دیکتاتور ریاضا خان، سیاست سرور و سار در سوبن اول علیه حزب کمونیست ایران وسس علمه دسکر سروه‌های دمکراتیک سواسسه اسب حان‌که محافل ارتجاعی آروو داسد حسن اعترافی خلقی را علمه استسداد و اسعمار رسه‌کن سازد. سروه‌های دمکراتیک به‌مبارره خود ادامه‌می‌دادند. برای مال کافی اسب صفحات رورامه وهفته‌نامه "طوفان" را که به‌مدریب ساعر مبارر مرحی بردی منسدر می‌سد ار نظر کدراند. اسب رورامه رویدادهای حسن کارگری و اتحادیه‌ای را به‌موقع منعکس می‌کرد و ار اقدامات ارتجاعی محافل سرماه‌داری سرده برمی‌داسب. ار اسب حمله‌اسب مقاله‌ای که به فلم سماندگان کارگران‌ساح (سکرالله‌مائی، مسهدی ناسر، محمد ناصر، مسهدی نصرالله) در دفاع از صنایع کارگران برعنوان "وطن‌خواهی کارروسی برعمد معلوم سد" در سطراره ۱۴ مورخه ۲۷ سهرسور ۱۳۰۶ درج نرذنده بود. بک ردسفاار مقالات ساسی اسب رورامه دارای اهمیت نظری سبر بود. ار آن حمله‌اسب "اصلاحات فلاحی در روسبه" (مورخه ۲۷ مه‌ماه ۱۳۰۶)، "به‌مناسبت سال دهم انقلاب روس" (۱ آبان ۱۳۰۶)، "اصلاحات دهمین سال انقلاب" (۲ آبان ۱۳۰۶) و غیره. در مقالات حالت زیر عناوس "حکونه ساند سوسب" (۱۵ و ۱۶ اسفند ۱۳۰۶)، "هرحکومت سمانده بک طیفه اجتماعی محصوص یا طسعات محصوص اجتماعی اسب" (۱۶ اسفند ۱۳۰۶)، "حکومت سوروی سمانیده طیفه اکبری اسب" (۱۷ اسفند ۱۳۰۶)، "سوسدگان طسعات محصلف" (۱۹ فروردین ۱۳۰۷)، "آیا کدام بک از صنایع مسنظره موثرتر اسب" (۱۱ اسفند ۱۳۰۶)، "صنایع مسنظره ایران" و "تاریخ صنایع" (۱۷ مهر ۱۳۰۷)، "نعماری در مملکت" (۲۴ مهر ۱۳۰۷)، "صنایع مسنظره" (۸ آبان ۱۳۰۷)، "دهیب و نفاسی در ایران" (۴ اردسهب ۱۳۰۷) و غیره سعی شده اسب بک سلسله‌مسائل تاریخی، ادبی، فرهنگی و سیاسی از دستگاه مارکسسم - لسیسیم بررسی و ارزیابی سوسد. اهمیت اسب نوع مقالات در اسب اسب که در آن دوران تاریک دیکتاتور ریاضا راه در رورامه و هفده‌مائی علمی سعی در بروح افکار و نظریات مرعی علمی و مارکسیسی - لسیسی شده اسب.

دیکتاتور ریاضا راه که می‌سواسب ساهد اسب اوج ناره حسن دمکراتیک به‌طورکلی و

فعالیت حزب کمونیست ایران به ویژه، بوده است، به نفع دکترازی "قانون ساه" منع تبلیغات کمونیستی ۱۵ خرداد ۱۳۱۵ را از مجلس دست ساهده خود گذراند تا دست و پا نلیس خود را در اعمال فشار علیه نیروهای دمکراتیک باز کند. دولت ایران حتی با مراجعه به دولت آلمان خواستار جلوگیری از اسرار رورنامه "سکار" کردید.

درست در همین زمان، بعضی زمانی که اقدامات ضعیفی دیکتاتوری رضاخان علیه کمونیست های ایران به اوج خود رسیده بود، صفحه تارهای درباریج درخشان جنس کمونیستی و کارگری ایران باز می شود که با نام دکترازی ارازی در همه تاریخ نهضت های رهایی بخش مسند امپریالیستی رجمکسان ایران، در همه تاریخ کهسال بوده های مردم مبارز و خلاق این کشور برای همیشه ثبت گردیده است.

روحستگی شخصیت ارازی (۱۲۸۱ - ۱۳۱۸) در این بود که در شرایط تقویت فاسیسم دست برورده امپریالیسم در مقیاس جهانی (در ایتالیا، اسپانیا و آلمان) و خودگامگی رضاخان مقلد فاسیسم در ایران، بواسطه مرکز فعالیت سازمانی و ایده تئوریک در کشور برانگیزد که در واقع حلقه واسطه مهمی در سوب تاریخی آن روند نسروی اجتماعی - سیاسی شد که امروزس از سبت سال از تشکیل حزب کمونیست ایران، حقایق خود را نافداکاری بی نظیر توده های مردم ندرهبری امام خمینی به امانت رساند. در بازه دکترازی ارازی، فعالیت او و همزمانس سخن بسار رفه است. چهار ماه سن ۱۴ بهمن سال گذشته (۱۳۵۸) همه نیروهای انقلابی و خلقی ایران به همراه نیروهای مترقی و دمکراتیک چهار جبهه سالنگس نهادت اس دانسمد بزرگ مارکسیست و رهبر زحمکسان ایران را به نحوی ساسه برتار کردید (رجوع کنید به رورنامه "مردم" و محله "دبا").

همه تلاش های ریم حوآسام بپهلوی در داخل و خارج کشور نواسه بود فقط در حدود ۲ سال حزب کمونیست ایران را آن هم تنها از داسن ارتان مرکزی خود دارد. فعالیت سازمانی و ایده تئوریک حزب لحظه ای هم قطع نگردیده بود. کافی است مدتک سوم که در همین دوره ترجمه های فارسی آثار مارکسیستی - لنینیستی نظیر "مرد - صفت - منفع" تالیف کارل مارکس، "کار و سرمایه"، تالیف کارل مارکس، "ساخته حزب کمونیست"، تالیف کارل مارکس و فردریک انگلس، "لینن و لنینیسم"، تالیف اسانس و غیره از حات خارج و منسر کردید. ارازی که هنگام زندگی در آلمان، کار در مطبعه "گاوه" و تحصیل در دانشگاه برلن به فعالیت در "جمعیت مبارزه علیه دیکتاتوری" (اساسا صرفی به ویژه جوانان در مهاجرت علیه مدارک دیکتاتوری رضاخان تشکیل داده بودند) آغاز کرده عملا "رهبر حیات - بیسرو و رادیکال این حیات شد. از همان زمان او به جنبش کارگری برتک کردید و عمعا "به فراگرفتن مارکسیسم - لنینیسم پرداخت و به عضویت حزب کمونیست ایران درآمد. سن از مراجعه به ایران که مصادف با تصویب "قانون ساه" منع تبلیغات کمونیستی در کشور و بعمرسمت ساست خارجی دیکتاتوری رضا شاه (در کبه به امپریالیسم تا این زمان مسر به امپریالیسم انگلس و ارمان آمدن فاسیست ها به اس حاکمیت در آلمان بیسریه فاسیسم آلمان سکه می کرد) بود. دکترازی به اسسار محله "دبا" پرداخت و همفکران خود را به دور آن جمع کرد. شماره یکم محله اول بهمن ۱۳۱۲ از حات خارج شد و سوا به تصمیم گمته مرکزی از سال ۱۳۱۳ ارگان رسمی حزب کمونیست ایران شد. در صفحات اس محله است که آثار با ارسنی نظیر "عرفان و اصول مادگی" (از شماره یکم به بعد)، "هر و ماتریالیسم" (شماره یکم)، "سکامل و ارت"، "حیرت واخبار" (از شماره ۲ به بعد)، "اررس و کار" (شماره سوم)، "حواسید و حوات دسد" (شماره ۳)، "رندگی و روح

هم مادی است" (از شماره ۴ به بعد)، "سین ماه مجله دنیا و انعکاس آن" (شماره ۶)، "ماتریالیسم دیالکتیک" (از شماره ۶ به بعد)، "هنر نو در ایران" (شماره ۷)، و "پول از نظر اقتصادی" (از شماره ۸ به بعد)، "بسرار نظر مادی" (از شماره ۹ به بعد)، "تاریخ علوم"، "هنر در ایران جدید"، "تکامل موجودات زنده" (شماره‌های ۱۱-۱۲) و غیره به چاپ رسیده است. در این رشته مقالات سعی شده است بعضی از مسایل علمی، ادبی، هنری، اجتماعی، فلسفی و سیاسی از دیدگاه مترقی و از نظر جهان‌بینی مارکسیستی تشریح شود. گرچه بعضی مطالب مندرجه در این مقالات با سطح دانش پیشرفته امروز تا اندازه‌ای وفق ندارد معذالک باید گفت که هنوز هم نه فقط برای نوآموزان فارس زبان مارکسیسم-لنینیسم بلکه حتی برای مخالفین نیز بیگانه منبع دسترس محسوب می‌شوند.

مجله "دنیا" تنها اهمیت ایده‌ئولوژیکی و تبلیغاتی نداشت. "دنیای" ایرانی نمونه‌کار جمعی و ارگان هیئتی بود که کار سازمانی، سیاسی و ایده‌ئولوژیکی حزب کمونیست ایران را در ایران مستقیماً رهبری می‌کردند. در نتیجه فعالیت ایرانی و همزمان در سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۱۴ جنبش دانشجویی در کشور گسترش یافت. جدیدین اعتصاب در دانشکده‌های تهران علیه محیط اختناق و ترور رضاخانی سازمان داده شد. در سال ۱۳۱۴ وزارت فرهنگ رضاخانی به قصد ممانعت از انتشار مجله "دنیا" با یک بخشنامه همه کارمندان دولت را از حق انتشار مجله محروم کرد. اما فعالیت مرکزی که ایرانی و همزمانش در کشور به وجود آورده بودند، ادامه یافت. پلیس رضاخانی که به تلاش خود علیه جنبش دانشجویان افزوده بود اوایل سال ۱۳۱۵ عده‌ای را دستگیر و زندانی کرد و بالاخره توانست ایرانی و عده‌ای از یارانش را توقیف کند. لیکن آن‌ها در زندان نیز به مبارزه خود ادامه دادند و با دیگر مبارزین زندانی به همکاری پرداختند.

رضا خان که می‌خواست گروه "۵۳ نفر" را نیز مانند خیلی از گروه‌های سیاسی دیگر بدون محاکمه در زندان نگاه دارد و به تدریج سر به نیست کند، زیر فشار افکار عمومی مجبور به تسکین دادگاه شد. لیکن این بیدادگاه که آن‌ها ماه ۱۳۱۷ تشکیل شد در حقیقت به دادگاهی علیه همه رژیم ترور و اختناق پهلوی مبدل گردید. دکتر ایرانی در دفاعیه شش ساعته‌اش نه فقط داغ ننگ بر رژیم خودگامه منفور و مزدور صفت پهلوی زد، بلکه با صداقت و سهامت خاص خود به دفاع از آزادی، دموکراسی و ترقی، به دفاع از اندیشه‌های سوسیالیسم علمی برخاست. او قانون سیاه‌منع تبلیغات کمونیستی را به شدت محکوم کرد. صدای رسای او نه در محکمه بلکه در تاریخ طنین‌انداز است که گفت: "چطور می‌توان عقایدی را قدغن کرد که ریشه علمی آن با آغاز جامعه بشر شروع شده در جمیع شعب زندگی فردی و اجتماعی از روی اصول و پایه‌های کاملاً علمی و منطقی اظهار نظر می‌نماید".

ایرانی جان خود را بر سر دفاع از عقاید عالی انسانی خود، بر سر پیشبرد راه پرافتخاری که از جوانی پیش گرفته و پی‌گیر به پستی می‌برد، گذاشت. اما راه او با سهادت او قطع شدنی نبود. ایرانی نماینده برجسته جنبشی بود که از درون خلق و تاریخ او برخاسته بود، از زحمت‌کس‌ترین طبقات و اقشار جامعه و آمال و آرزوهای مقدس آن‌ها الهام گرفته بود، با انقلابی‌ترین نظریه علمی معاصر مجهز شده بود.

جنبش کمونیستی و کارگری ایران هم‌چون بخشی اصلی و ناگسستنی از جنبش همگانی رهایی بخش ملی و ضدامپریالیستی مردم ایران تکوین یافته، شکل گرفته، پیشرفت کرده است. جنبش کمونیستی و کارگری ایران جنبشی است، عمیقاً "انترناسیونالیستی" که در پیوند وجودی با همه جنبش کمونیستی و کارگری جهانی، مراحل مهم تاریخی را پشت سر گذارده از مرحله‌ء

جسبی به مراحل بعدی تکامل فاسومند خود رسد نامه است. حرب بوده ایران که وارث حرب کمونیست ایران و ادامه دهنده کار برافسار آن است در شرایط نوس تاریخی دوس به دوس دیگر سروهای مرفعی و دمکراتیک کشور در صفوف مقدم حسن مقدس خلق علیه استبداد پادشاهی و استعمار امرالیسی قدم برداشته، سهم داده و سروری‌هایی به دست آورده است. و داسمد معاصر سوروی اولاسکی در کتاب خود "مسائل معاصر آسا و افریقا" (صفحه ۴۶) می‌نویسد: پس از پیروزی انقلاب گبیر سوسیالیستی اکتبر "مارکسیست - لنینیست‌ها برای عقیده بودند که جنبش کمونیستی در خاور می‌تواند فقط با هسته پرولتری به وجود آید و این هسته در گسترش بازهم بیشتر جنبش کمونیستی نقش برجستهای بازی خواهد کرد. آن‌ها تاکید می‌کردند که باید استقلال جنبش پرولتری را حفظ نمود و برضد آنان که به جنبش‌های غیرمارکسیستی بورژوا - دمکراتیک "رنگ" کمونیستی می‌زنند با قاطعیت مبارزه کرد". همه صفت سال تاریخ مبارزه کمونیست‌های ایران صحت اس عقیده را باید کرده است. جسبی که ما هسته پرولتری صفت سال بین آغازند ما رحمی امراسه امروز دوس به دوس برمدگان راه صلح، آزادی، رفاه و سوسالیسم بیس می‌رود.

کاخ بسید اورازبن کنیم

خانه حزب، کنیم آباد

رفقای حزبی، هواداران، دوستان حزب و هموطنان!

ما می‌خواهیم همراه شما و به کمک شما جشن چهلمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران را در خانه حزب برگزار کنیم. برای خریدن و یا ساختن خانه حزب به کمک مالی شما نیازمندیم. با کمک خود در این جنبش همبستگی و خلقی شرکت کنید.  
کمک مالی خود را به نام: رضا شلتوکی، شماره بانکی ۸۶۸، بانک تهران، شعبه ایران شهر شمالی بپردازید.

توجه!

۱. پرداخت پول، یا ذکر مشخصات فوق، به تمام شعبه‌های بانک تهران ممکن است.
۲. از کمک‌کنندگان خواهشمندیم فتوکپی فیش بانکی را به آدرس دبیرخانه کمیته مرکزی: تهران، خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸ ارسال دارید.

# گاهنامه

برخی تاریخ‌های مهم  
از دوران سوسیال دموکراسی انقلابی در ایران،  
فعالیت حزب کمونیست ایران و جنبش کارگری ایران

۱۷ اسفند ۱۲۵۹

تابستان ۱۲۸۶

اعتصاب کارگران حاشیه‌های تهران برای نقلیل ساعات کار. مبارزه اعتصابی آن قدر ادامه یافت تا ساعات کار از ۱۴ ساعت به ۹ ساعت کاهش یافت.

انتشار نخستین مقاله در معرفی سوسیالیسم (به نقل از مقاله‌ی روزنامه‌ی فارسی اختر چاپ استانبول) در روزنامه‌ی نیمه رسمی "ایران".

سال ۱۲۸۳ (۱۹۰۴)

شهریور ۱۲۸۶  
(سپتامبر ۱۹۰۷)

تصویب برنامه‌ی سازمان مجاهدان در مشهد که خواستار برقراری آزادی‌های دموکراتیک، مصادره‌ی املاک ساهی و خواستین بررگ و تقسیم بلاعوض آن‌ها میان دهقانان، ۸ ساعت کار، تعلیمات اجباری و غیره بود.

تسکیل گروه سوسیال دموکراسی کارگران ایران در باکو به نام گروه "همت".

فروردین ۱۲۸۶

اعتصاب ۱۶۰۰ کارمند تلگرافخانه در تهران و سایر شهرهای ایران برای دریافت اضافه‌حقوق و جلوگیری از اجحافات رؤسا.

دی ۱۲۸۶ (ژانویه  
۱۹۰۷)

بهار ۱۲۸۶

اعتصاب کارمندان تلگرافخانه‌ی تبریز که خواهان پرداخت حقوق عقب افتاده‌ی خود بودند.

اعتصاب کارگران حاشیه‌های تهران به عنوان همدردی با یکی از کارگران حروفچین که از اعتمادالسلطنه رئیس مطبوعات خوب حورده بود. این اعتصاب تا برکناری اعتمادالسلطنه ادامه یافت.



سال‌های ۱۲۸۶-۱۲۸۷

کارگران " که بیش از پنج شماره از آن منتشر نشد .

تشکیل اتحادیه‌های کارگران چاپخانه‌های تهران ، کارگران واکوهای اسبی ، تلگراف‌چیان و قالی بافان کرمان .

تابستان ۱۲۸۹

فروردین ۱۲۸۷

اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران و کارمندان تلگرافخانه‌ی تهران ، پس از دخالت پلیس نمایندگان اعتصابیون در مجلس متحصن شدند تا آن‌که تقاضای اضافه دستمزد و آزادی بازداشت‌شدگان بپذیرفته شد .

اعتصاب کرجی‌بانان لنگرود برای اضافه دستمزد .

سال ۱۲۸۹

۲۴ مهر ۱۲۸۷ (۱۶ اکتبر ۱۹۰۸)

انتساز روزنامه‌ی مترقی " ایران نو " ارگان حزب دموکرات که سوسیال دموکرات‌ها در آن نفوذ داشتند . در این روزنامه مقالاتی در زمینه‌ی شناساندن مارکس و مارکسیسم انتشار می‌یافت .

تشکیل نخستین گروه سوسیال دموکرات در تبریز .

۷ آبان ۱۲۸۷

سال ۱۲۹۵ (۱۹۱۶)

تشکیل گروه " عدالت " زیر رهبری اسداله غفارزاده در معادن نفت ساکو .

اعتصاب کارخانه‌های حرم‌سازی تبریز تحت رهبری سوسیال دموکرات‌ها ، خواست اعتصابیون عبارت بود از : بالا بردن دستمزد ، بدیش و اخراج کارگران با موافقت نمایندگان کارگران ، پرداخت دو برابر دستمزد برای اضافه کار و پرداخت نصف حقوق کارگران به هنگام بیماری . اعتصاب پس از سه روز با گرفتن اضافه دستمزد و تعهد عدم اخراج اعتصاب‌کنندگان پایان یافت .

اردیبهشت ۱۲۹۶ (مه ۱۹۱۷)

تشکیل حزب " عدالت " .

سال ۱۲۹۷

دی ۱۲۸۷

اعتصاب چهارده روزه‌ی کارگران چاپخانه‌های تهران که نتیجه‌ی آن انعقاد نخستین قرارداد جمعی بود که در آن هشت ساعت کار و بهبود وضع کارگران پیش بینی شده بود .

اعتصاب کارگران نیلات انزلی علیه خودسری کنترات‌چی‌ها - اعتصاب توسط نیروی قزاق سرکوب شد ، ولی مجدداً " در فروردین ماه سرگرفت .

سال ۱۲۹۷

تابستان ۱۲۸۹

سکیل اتحادیه‌های باواسی ، آمورگاران ، کارمندان ست و تلگراف ، کفاسان و خاطان . در

اساس نخستین روزنامه‌ی کارگری به نام " انقای

این سال مجموعاً ۱۱ اتحادیه تشکیل شد.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۱  
(اول ماه مه ۱۹۲۲)

پایان سال ۱۲۹۷

نخستین تظاهرات جمعی به مناسبت اول ماه مه.

تشکیل شورای اتحادیه‌های کارگری تهران.

سال ۱۳۰۱

۱-۳ تیر ۱۲۹۹ (۲۲-)

۲۴ ژوئن ۱۹۲۰

انتشار روزنامه‌ی "کار" - که پس از توقیف روزنامه "حقیقت" وظیفه‌ی ارگان مرکزی را انجام می‌داد - و روزنامه‌ی "پیکان" که وابسته به حزب بود.

نخستین کنگره‌ی حزب "عدالت" که به حزب کمونیست ایران تغییر نام داد، در "بندر انزلی" تشکیل شد.

سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲)

مرداد ۱۲۹۹

(سپتامبر ۱۹۲۰)

نخستین اعتصاب در تاسیسات شرکت نفت جنوب.

تشکیل کنگره‌ی نمایندگان ملل خاوردریاکو.

بهمن ۱۳۰۱

مهر ۱۲۹۹

(اکتبر ۱۹۲۰)

اعتصاب ۲۱ روزه‌ی آموزگاران تهران برای دریافت حقوق پس‌افتاده که منجر به تظاهرات سیاسی و سقوط حکومت قوام شد.

تشکیل بلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران - در این بلنوم حیدر عمواغلی به‌صداقت برگزیده شد.

سال ۱۳۰۱

۱۳۰۰ (۱۹۲۱)

انتشار روزنامه‌ی هفتگی "خلق" که الفبای کمونیسم را به شکل یاورقی منتشر می‌کرد.

تشکیل دفتر مرکزی رهبری جنبش اتحادیه‌ای و پذیرش اتحادیه‌های ایران در بین الملل اتحادیه‌ها (بروفینترن).

سال ۱۳۰۱

۹ دی ۱۳۰۰

انتشار مجله‌ی "جرقه" ارگان تئوریک حزب کمونیست ایران.

انتشار نخستین شماره‌ی روزنامه‌ی "حقیقت" به مدیریت سید محمد دهگان عضو کمیته‌ی مرکزی، که رسماً "ارگان اتحادیه‌های کارگری تهران ولی در حقیقت ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران" بود.

شهریور ۱۳۰۳

اعتصاب کارگران پارچه بافی تهران.

تشکیل اتحادیه‌های کارگران نفت جنوب.

## ۱۲ آبان ۱۳۰۴

میرزا یحیی واعظ کسوسی (قروبی) یکی از شخصیت‌های حزب کمونیست ایران به‌هنگام طرح لایحه‌ی خلق سلطنت قاجاریه، درمقابل مجلس مقل رسید.

## سال ۱۳۱۰

انسناروررامه‌ی "سیکار" ارتان حزب کمونیست ایران و مجله‌ی "ستاره‌سرخ" ارتان شورویک‌حرب در خارج از ایران.

## سال ۱۳۱۰

اعصاب کارگران راه‌آهن سراسری شمال که در دو نوبت انجام گرفت و ۱۵۰۰۰ کارگر در آن شرکت کردند. این اعتصاب مستعجلاً تحت رهبری حزب کمونیست ایران بود.

## اردیبهشت ۱۳۱۰

اعتصاب کارگران کارخانه‌ی وطن اصفهان به رهبری حزب کمونیست ایران. در این نخستین اعتصاب اصفهان ۵۰۰ کارگر شرکت کردند و موفق به دریافت ۲۰ درصد اضافه‌دستمرد و کاهش ساعات کار به ۹ ساعت در روز گردیدند.

## ۱۰ خرداد ۱۳۱۰

تصویب قانون ضد کمونیستی معروف به "قانون سیاه" که می‌گفت: هرکس دسته یا جمعیتی تشکیل دهد و یا عضو دسته و یا جمعیتی باشد که رویه یا مرام آن استزاک‌ی است به سه تاده‌سال حبس مجرد محکوم می‌شود.

## اردیبهشت ۱۳۰۶

اعتصاب عمومی کارمندان دولت علیه کاهش حقوق.

## سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷)

تشکیل کنگره دوم حزب کمونیست، معروف به "کنگره‌ی ارومه".

## آذر ۱۳۰۶

کنفرانس اتحادیه‌های کارگران نفت جنوب.

## ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸

اعتصاب سرورونیست‌های زارگری کارگران نفت جنوب که خواستار آزادی رهبران بارداست‌سده‌ی اتحادیه بودند. بین کارگران و سران دولتی رد و خورد شد. در نتیجه ۲۰۰ نفر از کارگران بارداست و ۳۰۰ نفر از کار اخراج گردیدند. اس اعتصاب مستعجلاً تحت رهبری حزب کمونیست ایران بود.

## تابستان ۱۳۰۸

اعتصاب ۱۲۰۰۰ نفری کارگران راه‌آهن مازندران.

سال ۱۳۱۴

بهمن ۱۳۱۲

اعتصاب در دانشگاه تهران و دانشکده‌ی فنی  
برای بهبود وضع تدریس که توسط سازمان  
مخفی حزب کمونیست ایران اداره می‌شد.

آغاز انتشار مجله‌ی "دنیا".

پایان سال ۱۳۱۳

اردیبهشت ۱۳۱۶

بارداشت ۵۳ نفر کمونیست ایرانی.

تجدید سازمان حزب کمونیست ایران و ساسایی  
مجله "دنیا" به‌عنوان ارگان حزب.

هرکس که نوا خواست ، به آوا نرسید  
سرگشته بماند و زار و ، برمانرسید  
آبی که نگشت همراه رود قوی  
در خاک فرو رفت و به دریا نرسید

سحابی استرآبادی

هرجای که آتش نبردی است ، منم  
بر هرطرفی که تیره‌گردی است ، منم  
آن شیر که در صورت مردی است ، منم  
پس چون که به‌هرجای که دردی است ، منم

مسعود سعد سلمان

## خرده‌بورژوازی، خصلت خرده‌بورژوازی، روشنفکر و قشرهای متوسط

طرح جدی چهار مفهوم خرده‌بورژوازی، خصلت خرده‌بورژوازی، روشنفکر و قشرهای متوسط در دوران اخیر، درست مصادف با روزهای پس از انقلاب بود که در ایران به حاکمیت مطلق قشرهایی از بورژوازی برت و وابسته (مالی، تجاری، صنعتی، بوروکرات و نظامی) و مالکان بزرگ با بان داده شد و جای آنان را قشرهای دیگری گرفتند که شکل ظاهری آنان یا روحانی یا بازاری و یار روشنفکر بود. چنین بدیده‌ای، طبیعا، بحث‌هایی را در مورد خصلت طبقاتی قشرهای حاکمه و هم‌چنین طبقات و قشرهای شرکت کننده در انقلاب به پیش می‌کشید.

در این بحث‌های تئوریک کلمه‌ای که بیش از همه به گوش می‌خورد، "خرده‌بورژوازی" است که در آن غالباً بانوعی "بی‌مهری" آخته‌بایی اعتنایی نیز همراه است. به عقیده ما یکی از عوامل جنین "بی‌مهری" را نسبت به خرده‌بورژوازی از جانب روشنفکران ما باید عامل معرفتی به‌سماز آورد. و این از آن غم‌هست است که هنگام بررسی این مسئله مراحل مختلف حیات خرده‌بورژوازی، و ایدئولوژی خرده‌بورژوازی مورد دقت کامل قرار نمی‌گیرد. هنوز ما، در ایران کتاب و اثری تحقیقی در این مورد نداریم و آثار کلاسیک ترجمه شده نیز چنان نیستند که خواننده ایرانی را، که در کسوری در حال رسد زندگی می‌کند، متوجه رمان، مرحله و علت نگارش این آثار نماید. به‌همین جهت نقش طبقات و بخصوص طبقه خرده‌بورژوازی، چه در اواخر قرن نوزدهم و چه در قرن بیستم، چه در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک و چه در مراحل گذار دیگر و چه در مرحله انقلاب کارگری، تقریباً به یک شکل تصور می‌شود.

و اما علت این‌که چهار موضوع فوق زیرعنوان واحد در مقاله گردآمده، آن است که تمام آن‌ها با هم‌می‌یوند دارند: خرده‌بورژوازی بخشی از قشرهای متوسط است، خصلت خرده‌بورژوازی، ضمن آن‌که ویژه خرده‌بورژوازی است، شامل قشرهای دیگری غیر از خرده‌بورژوازی و از جمله روشنفکران نیز می‌گردد و قشرهای متوسط در مجموع خود دارای خصلت خرده‌بورژوازی هستند.

## خرده بورژوازی چیست، چگونه به وجود آمده و چگونه رشد می‌یابد؟

این بحث را ما به دو بخش تقسیم می‌کنیم. بخش اول تعریف کلاسیک خرده‌بورژوازی، یعنی آن‌چه فایل‌تطبیق در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته است و بخش دوم تعریف و موقعیت خرده‌بورژوازی در کشورهای در حال رسد (ظهور ایران).

### تعریف کلاسیک خرده‌بورژوازی

لنین می‌گوید: " نام خرده‌بورژوا بر کلید صاحبان کسب و تولید مستقل خرده‌کالایی اطلاق می‌شود که ساختار و مبنای عمومی اقتصادی که در چارچوب آن فعالیت می‌کنند، بر تضادهای سرمایه‌داری استوار باشد". (لنین، جلد ۳، صفحه ۳۵۸)

به‌دیگر سخن خرده‌بورژوا، تولیدکننده یا کاسب کوچکی است، که صاحب اقتصاد خودگردان و مستقل بوده ساختار عمومی واحد اقتصادی او بر تضادهای سرمایه‌داری پایه‌گذاری شده است.

منظور از تضادهای سرمایه‌داری چیست؟ تضاد اساسی نظام سرمایه‌داری عبارت است از تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکل تصاحب خصوصی نتایج تولید که به صورت تضاد بین‌کار بردوری و سرمایه، تضاد بین کارگر و سرمایه دار بروز می‌کند. این تضاد، نارضایتی که نیروی کار در بازار تبدیل به کالا نشده است، یعنی بین از بیداری نظام سرمایه‌داری وجود نداشته است. با بیداری سرمایه‌داری، تولید کالایی شکل تولید کالایی ساده داشت. ولی همراه با رسد نیروهای مولد، واحدهای تولیدی بزرگ سرمایه‌داری جدید آمدند و این موسسات سرمایه‌داری که از قدرت تولید و بارده‌یستر برخوردار بودند، در جریان رقابت، تولیدکنندگان خرده‌کالایی ساده را بر فشار قرار دادند و به‌این ترتیب امکان آن به‌وجود آمد که وسایل تولید از دست تولیدکنندگان کوچک خارج گردد، و خود تولیدکننده تبدیل به کارگر مزدور شود. به‌طور خلاصه، آن‌گاه که نیروی کار تبدیل به کالاگست و در معرض خرید و فروش قرار گرفت (یعنی طبقه کارگر به‌وجود آمد) و تولید کالا به‌مطور کسب سود با هدف گسترش هرچه بیشتر سرمایه و فروش کالا در بازار انبساط انجام گرفت (یعنی طبقه بورژوا به‌وجود آمد)، در همین شرایط و در همین محیطی تولیدکننده خرده کالا نام خرده‌بورژوا به‌خود می‌گیرد و قشر اجتماعی تولیدکنندگان و کسبه کوچک، طبقه خرده‌بورژوازی را به‌وجود می‌آورند. پس خرده‌بورژوازی به‌معنای کلاسیک آن به‌تولیدکنندگان و کسبه کوچکی گفته می‌شود که در شرایط حاکمیت مناسبات سرمایه‌داری فعالیت و عمل می‌کنند.

شرایط رشد بعدی خرده‌بورژوازی و مناسبات متقابل آن با سرمایه‌داری. پس از آن که مناسبات سرمایه‌داری در جامعه حاکم گشت، بین سرمایه‌داران و تولیدکنندگان و کسبه کوچک، روابط متقابل تعیین برقرار می‌شود. تولید خرده‌کالایی در عین همکاری با سرمایه‌داری در مبارزه با آن قرار می‌گیرد. زیرا خرده‌بورژوازی برای ادامه حیات خویش از یکسو مجبور به همکاری با سرمایه‌داری است و از سوی دیگر رقابت و فشاری که از طرف سرمایه‌داری بر آن وارد می‌شود، ناگزیر به‌مبارزه با آن است. در این مبارزه سرنوشت‌ساز، اگر تولیدکنندگان کوچک ورشکست می‌شوند و وسایل تولید و نیروی کار خویش را در اختیار سرمایه‌دار قرار می‌دهند و عملاً "تابع آن می‌گردند و به‌این

ترسبب خودبه‌عامل مهمی در تجدید تولید مسایات سرمایه‌داری سدل می‌گردند. بخش کوچکی از اس تولید کنندگان که "موفق" هستند، بروسایل تولید خود می‌افزایند و خودتبدیل به سرمایه‌دار می‌سود. این بخش نیز از این راه، یعنی به شکل دیگر عامل گسترس مسایات سرمایه‌داری می‌سود.

از طرف دیگر سرمایه‌داری تولیدکنندگان کوچک تازه‌ای در رشته‌های جدید تولیدی که مورد نیاز تولید بزرگ است، به وجود می‌آورد. لنین در این باره می‌گوید: "سرمایه‌داری از تولید کوچک پدید آمده و دائما" نیز پدید می‌آید. یک سلسله از "قشرهای متوسط"، مانند تولیدکنندگان کوچکی که برای کارخانه‌ها کار می‌کنند، کارگاه‌های خانگی و پیشه‌های کوچک، به شکلی اجتناب‌ناپذیر به وسیله سرمایه‌داری ایجاد می‌شود" (لنین. جلد ۱۷، صفحه ۲۵).

حلاصه آن‌که، در شرایط سرمایه‌داری، خرده‌بورروازی به‌مابه یک طبقه، پیوسته به وجود می‌آید و محو می‌سود و در جریان این تغییر و تبدیل خوین، مسایات سرمایه‌داری را مجددا" به وجود می‌آورد.

وجه تمایز خرده‌بورروا و بورروا. بوررواری بخشی از وسایل تولید و کالا را در اختیار گرفته، تبدیل به اصماد خصوصی. سوده‌است که هدفس تولید و فروش کالا است. همین خصلت با حجم کوچک‌ری در مورد خرده‌بورروا نیز صادق است. از این جهت خرده‌بورروا را می‌سوان کارگر داسب، به همین ماسب لنین می‌سویسد:

"دهقان اطرافه شهر را که هیچ کارگری را اجیر نمی‌کند و فقط با کار خوبش و فروش محصول از زمین مزروعی خویش زندگی می‌کند بایستی جزء "خرده‌بورروازی" دانست و نمی‌توان او را با کارگر مزدور در یک طبقه قرار داد" (لنین. جلد ۷، صفحه ۴۶).

سراس مالکیت سرخسی از وسایل تولید (در شرایط حاکمیت صورت‌بندی سرمایه‌داری) عاملی است که دهقان صاحب زمین کوچک را به صورت خرده‌بورروا درمی‌آورد. همین امر در مورد سسور و صاحب معاره<sup>۲</sup> کوچک شهری نیز صادق است.

و اما وجه تمایز خرده‌بوررواری و بوررواری در آن‌است که خرده‌بورروازی خود با وسایل تولید معلو به حوس کار می‌کند ولی سرمایه‌دار خود با وسایل تولید خوین کار نمی‌کند، بلکه کارتری را که نیروی کار آن‌ها را خریده‌است، به کار روی این وسایل تولید وامی‌دارد. لنین می‌سویسد: اکریب عظم خرده‌بوررواری "هم کار می‌کند و هم استمار می‌شود" (و. ای. لنین. جلد ۷، صفحه ۴۶).

حما دیده‌می‌سود که تولیدکنندگان کوچک صمر آن‌که خود کار می‌کند، حد کارگر را سیر به کار می‌کند و استمار می‌کند. با این حال آن‌ا می‌سوان گفت که اسفاده از کار کارگران شرط ضرور خرده‌بورروا سدر است؟ ساس این سوال سعی است. خرده‌بورروا کسی‌است که حدید تولید خود را به‌طور عمده با کار خود و افراد خانواده<sup>۳</sup> خوین انجام می‌دهد، گرچه ممکن است، مثلا" سکا حدیفر کارگر مزدور را سیر استمار کند، ولی سیع عمده درآمداورده‌اسمار، بلکه کار او و اعما- خانواده‌اس تا مین می‌کند. در جین واحد اقتصادی، در واقع، سرمایه‌ساع کار است. اما اگر در موسسه‌های وسایل تولید به میرانی افراش ساید، که برای سکار انداختن آن احتیاح به نیروی کار فراوان ساسد، به نحوی که تجدید تولید به‌طور عمده از راه کار مزدوری انجام کرد (اگرچه خود صاحب موسسه و خانواده او نیز در آن کار کند)، در این صورت صاحب حسین موسسه‌ای دیگر خرده‌بورروا سبب، بلکه از طبقه بورروازی، منتها از بخش کوچک آن، ساست. بوررواری کوچک جزء ترکیبی طبعه<sup>۴</sup>

بورژوازی است، در حالی که خرده بورژوازی طبقه‌ای است جداگانه.

## تعریف و موقعیت خرده بورژوازی در کشورهای در حال رشد

ویژگی اساسی اقتصادی کشورهای در حال رشد انتقالی بودن آن است. و این به آن معناست که در این کشورها هنوز صورت‌بندی (فورم‌اسیون) سرمایه‌داری سراسر زیربنا و روبنای جامعه را فراگرفته‌است. ساختار زیربنای اقتصادی این کشورها از نهادهای (۱) (Regime) مختلف دوران ماقبل سرمایه‌داری و سرمایه‌داری تسکیل یافته است و این نهادها در جوار هم و ضمن تأثیر متقابل برهم به حیات خود ادامه می‌دهند.

برای آن که در کشورهای در حال رشد بتوان به‌بیدایی و شرایط رشد خرده بورژوازی پی‌برد، باید به‌زمانی بازگشت که هنوز کالاها و سرمایه‌های خارجی به این کشورها نفوذ نکرده بود. تا آن‌جا که تاریخ طولانی کشور ما نشان می‌دهد، تولید و خرید و فروش کالا در آن وجود داشته است. در آن زمان هر تولیدکننده‌ای در امر تجربه می‌دانست که به‌حدهمیزان باید تولید کند و محصول تولیدی او توسط کدام تاجر و در کدام بازار باید فروخته شود و مهم‌تر آن که در عوض این محصول چه کالایی، به‌چه مقدار و از کجا باید خریداری گردد. در قرون گذشته و حتی در گذشته نه‌چندان دور، ما کمتر به تولیدکننده؛ کوچکی برمی‌خوریم که برای بازار ناشناسی تولید کند و یا به تاجری برخورد نمی‌کنیم که نداند کجا می‌رود و چه می‌خواهد بفروشد و یا بخرد. به‌همین جهت مناسبات کالایی در کشور ما تا قرن اخیر در واحدهای اجتماعی - اقتصادی معینی قرار داشت که در آن تولیدکنندگان و کسبه کوچک در حارچوب محکم موازین وقواعد صنفی سخت دریند بودند. - چنین تولیدکننده‌ای مستقل بود.

در زمان نفوذ کالای خارجی به ایران (اواخر قرن ۱۹) یک جنبش قشر تولیدکننده و کسبه کوچک، چه در روستاها و چه در شهرهای ایران وجود داشت. و اما با ورود کالای خارجی و سپس سرمایه خارجی به ایران همین قشر بدون آن که بتواند در خط تکامل گذشته خویش پیش برود و به قشر کاملاً گسترده‌ای تبدیل گردد که عامل مقدماتی پیدایش سرمایه‌داری محلی باشد، دستخوس تغییراتی شد که راه رشد آن را منحرف ساخت. نفوذ کالا و سرمایه خارجی و تسلط آن بر بازار داخلی (پس از یک دوران رقابت) بخشی از تولیدکنندگان و کسبه کوچک را از میان برد (مثلاً در رشته نساجی) و بخش باقی مانده با تحمل رنج فراوان در سمت اهداف استعمارگران به‌کار پرداختند و خود را با احتیاجات آنان دمساز کردند (مثلاً "رشته قالی‌بافی").

اگر در شرایط کلاسیک سرمایه‌داری، تلاشی تولید خرده کالایی و بیدایش سرمایه‌داری مضمون اساسی روند انباشت اولیه سرمایه را تشکیل می‌داد، در شرایط کشور ما انحراف از راه رشد طبیعی تولید خرده کالایی، از میان رفتن بخشی مهم از این تولید و دمساز شدن بخش

(۱) نهاد، به معنای شیوه تولیدی معینی است که هنوز وضع حاکم در اقتصاد کشور ندارد. در کشورهای در حال رشد در عین حال چند نهاد می‌تواند در جوار یکدیگر وجود داشته باشد. به این جهت است که عده‌ای از دانشمندان علوم اجتماعی کشورهای در حال رشد را کشورهای حدس‌ساز می‌نامند.



دیگر آن با نیازهای کشورهای سرمایه‌داری مضمون اساسی روند انباشت اولیه سرمایه را تشکیل می‌داد. در این‌جا آن‌چه مهم است، این است که قسمت اعظم انباشت اولیه سرمایه که از این راه "رشد" به دست می‌آید، به‌جیب سرمایه‌داران خارجی می‌رفت. سرمایه خارجی عامل مهم کندی و محدودیت استقرار سرمایه‌داری محلی در ایران بود. به همین جهت سرمایه‌داری محلی در ایران بسیار ضعیف و در واقع تابع و وابسته سرمایه‌خارجی گشت.

هرگاه راه کلاسیک سیدایش سرمایه‌داری آن بود که تولیدخرده‌کالایی ساده‌سلف‌سرمایه‌داری محلی باشد، به این معنا که دومی پس از اولی به‌وجود آید و اولی از جانب دومی جذب و هضم گردد، در ایران چنان شد که هردوی این نهادهای اقتصادی همزیستی داشته در کنار یکدیگر رشد نمایند. در مسیر این جریان، آثار و بقایای بی‌شماری از دیگر نهادهای ماقبل سرمایه‌داری، از جمله نهادهای اقتصادطبیعی و عشیرتی در کنار نهادهای خرده‌بورژوازی و سرمایه‌داری به حیات خود ادامه می‌دادند. و به این ترتیب آن‌چه به نام سرمایه‌داری محلی در ایران رشد می‌یافت نه تنها با سرمایه‌خارجی پیوند نزدیک داشت، بلکه با انواع بقایای نهادهای ماقبل سرمایه‌داری نیز آمیخته شده بود. نتیجه این وضع آن شد که اولاً "بین دو نهادخرده‌کالایی و سرمایه‌داری تضادی آستی‌ناپذیر (به شکل کلاسیک آن) پیدا نشد و دوم آن‌که هر دو نهاد با نهاد سرمایه‌خارجی (در عین همکاری) در تضاد قرار گرفتند.

سختین برخوردی‌های توده‌ای تولیدکنندگان و کسبه خرده‌پا با سرمایه‌داری، هنگام ورود کالای خارجی و سپس سرمایه‌خارجی به ایران انجام گرفت. این برخورد برخورد نهادی عقب مانده با نهادی بسیار پیشرفته، ولی خارجی بود. دمسازگشتن و در عین حال مبارزه نهاد خرده‌کالایی با نهادسرمایه‌داری خارجی تا امروز نیز ادامه دارد ولی این نبرد تا انقلاب بهمن ۱۳۵۸ ایران به علت خمایت آشکار زمامداران خودفروخته ایران از سرمایه‌خارجی همواره به‌صورت تولیدکنندگان و کسبه محلی و درست تابع کردن آن‌ها به اهداف سرمایه‌خارجی خاتمه می‌یافت. تا آن‌جا که بخش مهمی از این تولیدکنندگان و کسبه (یعنی اکثر) خرده‌بورژوازی شهری ایران) به زائده سرمایه‌بزرگ داخلی که با نهاد سرمایه‌خارجی سخت درآمیخته بود، تبدیل گشت. با این همه کسبه و تولیدکنندگان کوچک بسیاری در گوشه و کنار کشور مشاهده می‌شود، که ضوابط تولیدی و کسب آن‌ها بیشتر قرون وسطایی است تا امروزی، در آمیختگی نهادهای درسالاری-طبیعی و خرده‌کالایی هنوز در نقاط دورافتاده‌میهن ما پدیده‌ای است عادی. هزاران هزار دهقان بی‌کار و مهاجری که در اطراف شهرهای بزرگ گردآمده‌اند، از همین نوع تولیدکنندگان کوچک هستند که هنوز هم یک پایشان در روستا است. این قشر عظیم که حامل مناسبات ماقبل سرمایه‌داری است، در روزهای انقلاب نقش بزرگی در گسترش آن در سمت گرایش‌های خویش داشت.

واضح است که در آن قسمت از اقتصاد ما که خصلت سرمایه‌داری یافته‌است، تولیدکننده‌خرده کالا به خرده‌بورژوازی بدل شده است. ولی در بخش‌هایی که این مناسبات در حال سیدایش است، یعنی در مرحله گذار قرار دارند، هرگاه اصطلاح لنینی "نیمه‌خرده‌بورژوا" را به کار بریم، استیاه نکرده‌ایم. با نگاهی عمیق به جامعه کنونی ایران، می‌توان دریافت که خصلت‌های خرده‌بورژوازی در میان دستجات و قشرهای مختلف تولیدکنندگان و کسبه کوچک یکسان نیست. آن‌ها دارای خصایص بسیار دیگری نیز هستند. این واقعیت در عین آن‌که کیفیت طبقاتی اصلی این قشرها را مانند تولیدکنندگان کوچکی که در شرایط اقتصاد در حال گذار هستند، از میان نمی‌برد، خودویژگی‌های خاصی به آن‌ها می‌دهد و به‌دیگر سخن بخش معینی از تولیدکنندگان و

کسیه کوچک ایران همور دارای کیفیت تام و تمام طبقه خرده‌بورژوازی سوسد .  
در میان تولیدکنندگان خرده‌کالایی ایران کوسی، هم‌چنین قسرهای سنی و معاصر (به  
معای سکیکی- اقتصادی) وجود دارد که طیف آن از صاحبان دستگاه‌ساحی دسنی گرفته تا  
صاحبان کارگاه‌هایی که با آلات الکتریکی کار می‌کنند تعبیر می‌یابد .

## خصلت خرده‌بورژوازی

از آن‌جا گفته شد، روس می‌بود که خرده‌بورژوا، به‌عنوان تولید کننده کوچک، به‌علت  
آن‌که خود کار می‌کند، طبعی‌ای است رجیمکس و از این لحاظ سردیک به‌طریق کارگر. از سوی دیگر  
خرده‌بورژوا صاحب وسایل تولید است و از این لحاظ به‌طریق بورژوازی سردیک است. لیس به  
همین مناسبت می‌نویسد :

"هیچ تولیدکننده کوچکی نیست (البته در شرایط حاکمیت کامل سرمایه‌داری - ش. ب.)  
که بین این دو طبقه متخاصم قرار نگیرد و این وضع بینابینی شرط پیدایش خصلت  
مخصوص خرده‌بورژوازی است، که دوگانگی، دورویی، کشش به سوی اقلیت، یعنی دسته‌ای  
که از مبارزه و رقابت خوشبخت بیرون می‌آیند و مناسبات خصمانه با "بدبیار"ها که  
اکثریت را تشکیل می‌دهند، اجزاء این خصلت هستند. هر قدر تولید کالایی بیشتر  
تکامل یابد، همان قدر این ویژگی‌ها شدیدتر و نیرومندتر پدیدار می‌گردند..." (و .  
ای. لیس. جلد ۲، صفحه ۲۱۵).

و ما اضافه می‌کنیم که از همسرو، هر قدر تولید کالایی و یا سرمایه‌داری در درجه‌های سری  
از رسد قرار داده باشد، اس حصایل و این دوگانگی و خصوص نمایل به اقلیت کم‌رور می‌کند.  
ایک جهت کامل کردن این بحث، به حد فعل قول دیگر در باره ویژگی‌های خرده  
بورژوازی از سانه‌گذاران مارکسیسم - لنینیسم می‌پردازیم :

لیس در مورد نفس خرده‌بورژوازی در کشورهای سرمایه‌داری می‌گوید: "خرده‌بورژوا قابلیت  
گمی برای تشکل در سازمان مستقلی که به‌طریق مبارز وابسته نباشد و به‌مبارزه مستقیم انقلابی  
دست نزنند، دارد" (و. ای. لیس، جلد ۱۲، صفحه ۲۹۱ - ۲۹۰).

مارکس و انگلس در باره خرده‌بورژوازی می‌نویسد: "وقتی هم که آن‌ها انقلابی هستند،  
در حدودی است که با خطر محتمل رانده شدن به صفوف پرولتاریا روبرو می‌شوند، در حدودی  
است که از منافع آینده خود دفاع می‌کنند، نه از منافع کنونی خود، در حدودی است که از  
نظریات خاص خویش دست برمی‌دارند تا نظریات پرولتاریا را جای‌گزین آن سازند" (مارکس  
و انگلس. جلد ۱، صفحه ۱۳۵۴).

مارکس در جای دیگر می‌گوید: "... ساید بداین سدار گونه‌سبانه دچار سد که گویا خرده  
بورژوازی بر سانه اصولی برای سیسرد مفاصد طبقانی خود خواهانه خود می‌گوید. برعکس، او  
معتقد است که شرایط خاص رهائی‌اس در عین حال همان شرایط عامی است که حیات جامعه  
معاصر و احتساب از ساربه طبقانی فقط در خارج آن مسر خواهد بود" (کارل مارکس، "هدم  
برومرلونی‌ساربت"، سرحمه فارسی سال ۱۳۵۳، صفحه ۴۹).

رنگرگ‌ها و مسخ و حوم‌ها در طرز فکر خرده‌بورژوازی در سجه ردگی و ساردر سارر همین حا  
است. پیدا است که خرده‌بورژوازی، گرچه اصولاً "مایل به سارره سست ولی تصاد جامعه گاهی

طوری است که او را به مبارزه می‌کشد، او نمی‌خواهد درگیر شود ولی درگیر می‌شود، قدرت سازمان‌دهی ندارد ولی سازمان می‌دهد. ضمن در نظر گرفتن این نوع تضادها در اندیشه خرد‌بورژوازی، آنچه برای طبقه کارگر و حزب او سایان اهمیت است آن جنبه‌های مبسوط است که در فعالیت قشرهای خرد‌بورژوازی و روحیات آنها وجود دارد. خرد‌بورژوازی به‌سبب متحد طبقه کارگر در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک همان قدر می‌تواند فعال باشد که ظرفیت آن ايجاب می‌کند. و تشخیص صحیح این ظرفیت از جانب طبقه کارگر، در هر لحظه معین تاریخی به‌همان اندازه به‌مبارزه عمومی خلق قدرت می‌بخشد که کم‌بها دادن و بریها دادن به آن صرر می‌رسد.

## روشنفکر

خصلت خرد‌بورژوازی فقط خاص طبقه خرد‌بورژوازی نیست، بلکه قشرهای دیگری از جامعه نیز دارای چنین خصیصه‌هایی هستند. لنین در جایی که از سایر میان روحیه دهقانی، بیسه‌وری، روشنفکری و یا به‌طور کلی روحیه خرد‌بورژوا با روحیه کارگری صحبت می‌کند، همین مسئله را در نظر دارد (لنین. جلد ۲۳، صفحه ۲۵۶. تکیه بر ما است).

لنین در جای دیگر با اشاره به همین نکته می‌گوید: روشنفکر به‌طور اساسی و در مقطع توده‌های خود "به‌منزله قشری از خرد‌بورژوازی است" (جلد ۲۶، صفحه ۲۶۵).

لنین روشنفکران جامعه سرمایه‌داری بیسرفته را به‌حسن اساسی تقسیم می‌کند: روشنفکران بورژوازی، روشنفکران خرد‌بورژوازی و روشنفکران سوسیالیستی. روشنفکران خرد‌بورژوازی از لحاظ تعداد اکثریت روشنفکران را تشکیل می‌دهد، به‌همین جهت در آثار لنین، هر جا که از روشنفکران به‌طور کلی صحبت می‌رود، منظور همین سروسیم روشنفکران خرد‌بورژوازی است. مبنای اقتصادی این طرز برخورد از حاصل لنین از این گفتار او به‌دراست می‌گردد که می‌گوید:

"خصوصیت روشنفکر با شرایط عادی زندگی او و با شرایط دستمزد او که به شرایط زندگی خرد‌بورژوازی بسیار نزدیک است، پیوند ناگسستنی دارد" (لنین. جلد ۸، صفحه ۲۵۴).

لنین در باره تعریف مفهوم روشنفکر می‌گوید: "من کلمه روشنفکر و روشنفکری را با کلمات آلمانی Literat و Literaticism برابر می‌بینم که نه تنها ادبا (Literator) بلکه کلیه افراد تحصیل کرده، صاحبان مشاغل آزاد، نمایندگان کارهای فکری (و یا بقول انگلیسی‌ها "Brain Worker") را که از نمایندگان کار فیزیکی متمایز هستند، در بر می‌گیرد" (لنین. جلد ۸، صفحه ۳۵۹). لنین همچنین نکسین‌ها و مهندس را نیز "از حیطه قشرهای خرد‌بورژوازی" دگر می‌کند (لنین. جلد ۳۸، صفحه ۲۵۴ - ۲۵۳).

به‌علت گسترش جهانی نفوذ جنبه سوسیالیسم و اندیشه‌های سوسیالیسم علمی و موفقیت‌های جهان سوسیالیستی، امروزه در میهن ما بخش قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران گرایش سدی سیت به اندیشه‌های سوسیالیستی‌شان می‌دهند.

از سوی دیگر رسد سرمایه‌داری وابسته در ایران و تدبیر آمدن سهادهای مربوط به آن باعث شده است، که هزاران هزار روشنفکر در دام این سهادها برورس یافته و کار و فعالیت نمایند. به‌علاوه بسیاری از روشنفکران میهن ما در کشورهای امریالیسی و خصوص در امریکا تحصیل

کرده و تحت تاثیر اندیشه‌ها و شیوه زندگی غرب قرار گرفته‌اند. به همین جهت نفوذ اندیشه‌های بورژوازی در میان روشنفکران کشور ما کم نیست.

لین در باره روحیه و خصلت خرده‌بورژوازی آن بخشی از روشنفکران که طرز زندگی و کار آنان سبب زندگی خرده‌بورژوازی است، چنین می‌نویسد: "این‌گونه روشنفکران" عموماً "نمی‌توانند علیه ظلم پلیس و وحشی، سلطنت مطلقه، ظلمی که علم و دانش را تباه می‌کند، اعتراض نکنند، در عین حال منافع مادی روشنفکران آنان را به همان دستگاه مطلقه‌بورژوازی وابسته می‌کند و به عدم قاطعیت و گذشت و فروش روحیه مخالفت و انقلابی خویش در ازای حقوق دولتی و یا شرکت در بهره و یا سود وادار می‌سازد" (لینس. جلد ۲، صفحه ۴۵۴).

لین در عین حال خاطر ساسان می‌کند که روشنفکران "در شرایط نزدیکی به خلق قادرند به نیروی عظیمی در مبارزه علیه حکومت مطلقه تبدیل گردند" (و. لینس. جلد ۱۱، صفحه ۱۹۹). در جای دیگر می‌نویسد: "روشنفکران می‌توانند به قشرهای خرده‌بورژوازی و دهقانان، دانش برنامه، رهبری و سازمان بدهند، یعنی درست همان چیزهایی را که خرده‌بورژوازی و دهقانان فاقد آن هستند." (لینس. جلد ۱۱، صفحه ۱۹۹). لینس بار می‌گوید: "روشنفکر از آن لحاظ روشنفکر نامیده می‌شود که آگاه‌تر، مصمم‌تر و دقیق‌تر از هر کسی می‌تواند مافع طبقاتی گروه‌های سیاسی را در سطح جامعه منعکس سازد و بیان کند" (لینس. جلد ۷، صفحه ۳۴۴).

لینس در مورد نقش روشنفکران در جنبش دمکراتیک می‌نویسد: "روشنفکر خرده‌بورژوا در جنبش دمکراتیک نقش بزرگی دارد. فعالیت روشنفکر علاوه بر جوانب مثبت دارای جوانب منفی نیز هست: یعنی همراه با طرح مسایل تئوریک و تاکتیکی، هرگونه انحراف از راه‌سوسیال دمکراسی را به سمت "ویژه" نیز طرح‌ریزی می‌کند" (لینس. جلد ۱۹، صفحه ۳۰۷).

لینس در آثار خود موارد مختلف نظریات خرده‌بورژوازی را که با مافع طبقه کارگر در تضاد است، ذکر کرده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: تزلزل در مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی، نفی مبارزه طبقاتی، اشاعه آثارشیمم بخصوص پس از آن‌که جنبش کارگری دچار بعضی اشتباهات می‌گردد، خطاهای ذهنی در تشخیص آرایش نیروهای طبقاتی قبل از هر عمل انقلابی، تقدیس تولید خرده‌کالایی و کلیه مناسبات مربوط به آن، انتخاب ترور به مثابه شکل اساسی جنبش انقلابی که در حقیقت به معنای نفی نقش توده‌های خلق در انقلاب است، نفی انترناسیونالیسم پرولتری، و غیره و غیره (لینس. جلد ۴۱، صفحه ۱۶-۲۹).

سیاری از این نظریات هور هم در میان احزاب خرده‌بورژوازی جهان و ایران رایج است.

ررسی خصلت‌های خرده‌بورژوازی از جانب طبقه کارگر و حزب او به‌مسطور کشف حقایق مجردیست بلکه به‌منظور تعین و وظایف طبقه کارگر در مقابل توده‌های خرده‌بورژوازی و روشنفکران خرده‌بورژوا انجام می‌گردد. حزب طبقه کارگر موظف است توده‌های ملبوسی خرده‌بورژوازی را از ریرفعود سرمایه‌داری خارج کند و به‌سوی خویش جلب نماید و این میسر نیست مگر از راه صاحب دینی این طبقه و خصایص آن و رفتار صحیح با آن. لینس می‌گوید: طبقه کارگر صن اسعاد از نظریات حبلی و ارنحاعی خرده‌بورژوازی باید "با کمال حوصله و دقت نطفه‌های انقلابی - دمکراتیک برنامه‌های ارضی و سیاسی خرده‌بورژوازی را تشخیص دهد، آن‌ها را حفظ کند و گسترش دهد" (لینس. جلد ۲۱، صفحه ۴۰۶) و در عین حال "باید هوشیار بود و در نظر داشت که وظیفه تاثیر بر عامل مردم با وظیفه سرتگون کردن استثمارگران و پیروزی بر دشمن فعال فرق دارد" (لینس. جلد ۳۷، صفحه ۱۹۵).

کاش چپ‌گرای میهن ما با دقت این دو اندرز زلنین را مورد مطالعه قرار می‌دادند تا به اهمیت برخورد صحیح با رهبران صدیق جنبش، نحوه انتقاد و روش اصولی برخورد با آنان پی ببرد.

بعجا است که به نقس روحانیت به‌مزله "روسفکران" مدهبی نیز اشاره‌ای بشود. اکثر روحانیون و طلاب مدارس دینی ایران از میان خانواده‌های دهقانان فقیر و تولیدکنندگان و کسبه کوچک برحاسه‌اند به‌همین جهت بخش بررگی از روسفکران مدهبی همیشه در جبهه توده‌های مردم فرارداسه‌اند. تاریخ گذشته، رویدادهای دوران معاصر و بخصوص مبارزات عظیم انقلابی اخیر صحت این نظر را به‌خوبی به‌سوت رساده است. البته روحانیون نیز قشر همگون نیستند. روحانیت برحسب موقعیت اجتماعی (نه صرفاً "مقام مدهبی") می‌تواند در خدمت رژیم‌های ضدملی و ضددمکراتیک باشد (وعاط السلاطین) و یا بیانگر مافع قشرهای ماسی و با مافع محروم‌ترین طبقات و قشرهای اجتماعی. تفسیرهای گوناگونی که هم‌اکنون درباره مسئله مالکیت از طرف گروه‌های مختلف روحانی، آن‌هم با استناد به قرآن و سنت، به‌عمل می‌آید، دلیل روشنی است براین دعوی. بحث‌های زیادی که درباره اصطلاحات ارضی و خصوص درباره طرح اسادرصا اصفهانی درگرفته، و روسفکران مدهبی سیر در آن سرک فعال دارند، موهبه دیگری است که مواضع اجتماعی گوناگون روحانیت را (ماسد سا برروسفکران) به حوسی سان می‌دهد.

منشاء طبقاتی روسفکر به‌تسهایی نمی‌نوادد دلیل آن باشد که او همواره در همان سطح طبقاتی خود باقی نماید. برحسب آن‌که روسفکر داس خود را درخدمت کدام طبقه قراردهد، گذار او به آن طبقه سیز ممکن می‌گردد. چه‌سا روسفکرانی که در خانواده کارگر و دهقان و سیمه‌ور متولد شده و تربیت یافته‌اند، ولی سس از انمام تحصیلات، داس خوئس را در خدمت سرمایه‌داران وابسته قرار داده‌اند و با به‌دست آوردن مقام و بروت عملاً "به آن طبقه پیوسته‌اند." و برعکس چه‌سا روسفکرانی که در خانواده‌های بروتمند متولد شده‌اند، ولی با گذاردن کلیه امکانات مادی و معسوی خوئس در اختار زحمتکسان، در موضع طبقاتی زحمتکسان قرار گرفته‌اند.

## قشرهای متوسط

دیدیم که خصلت خرده‌بورروایی عملاً "به سها خاص خرده‌بورروازی و نیمه خرده‌بورروازی است، بلکه می‌تواند مسحه توده" عظیمی از روسفکران، داسجویان، کارمندان، افسران و عمره سس باشد. و به‌همین علت است که کلاسیک‌های مارکسسیم-لسیسم گاه تمام این قشرهای اجتماعی را درمالب مفهوم واحد "قشرهای متوسط" می‌گنجد. (گاه اصطلاحات دیگری سیر نظر "قشرهای رخصکس غیر بروسری" و یا "قشرحلی بی‌بایی" به‌کار برده می‌سود).

اصطلاح "قشرهای متوسط" بحسین سار در مقدمه‌ای که انگلس بر کتاب مارکس تحت عنوان "مارره طبقاتی در فرانس در سال‌های ۱۸۵۵ - ۱۸۴۸" سوست، به‌کار رفته است. لئین نیز چند بار این اصطلاح را به‌کار برده است. از آمار مارکسسینی جهان معاصر سیر این‌طور استنباط می‌گردد که مفهوم "قشرهای متوسط" رماسی به‌کار می‌رود که هدف معرفتی قشرهایی است که دارای خصلت خرده‌بورروایی هستند. لس در یکی از آمار خود از قشرهای متوسط "به ترتیب بریر نام برده است": "سسوران، صنعتگران حاسکی، کارگرانی که در سراط خرده‌بورروایی قرار گرفته و کار

می‌کند، و یا به مقدار زیادی نظریات خرده‌بورزواپی را حفظ کرده‌اند، افسران، روشنفکران به‌طور عموم" (لنین، جلد ۳۷، صفحه ۱۹۵). لنین در همین اثر توصیه می‌کند که طبقه کارگر و حزب او باید با این قشرهای میانی به توافق متقابل برسند. تاکید بر این نکته از آن جهت اهمیت حیاتی دارد که در شرایط ایران موفقیت و یا شکست انقلاب به میزان زیاد وابسته به آن است که قشرهای میانی در جبهه نیروهای انقلابی پیگیر باقی خواهند ماند و یا به جبهه ضد انقلاب خواهند پیوست. نکته دیگر گفته لنین آن است که بخشی از طبقه کارگر در مقطع معینی از رشد اجتماعی می‌تواند دارای نظریات خرده‌بورزواپی باشد و این وظیفه حزب طبقه کارگر است که به یاری آنان برود.

جامعه ما، جامعه‌ای است دارای نهادهای اقتصادی - اجتماعی گوناگون که پس از انقلاب در مرحله‌گذار به مرحله براندازی نهادهای سرمایه‌ خارجی و سرمایه‌داری بزرگ خصوصی و بزرگ مالکی قرار گرفته است. وجود نهادهای اقتصادی گوناگون ایدئولوژی‌ها و نظریات و خط مشی‌های گوناگون را در جامعه باعث شده است. بررسی وضع اجتماعی نیروهای حاکم پس از انقلاب چند نکته را نشان می‌دهد: اولاً "در ترکیب این نیروهای حاکم قشرهای مختلفی از جمله قشرهای متوسط شرکت دارند؛ ثانیاً "هریک از این قشرها دارای ویژگی‌های خویش و همکاری با آنان متضمن ساخت این ویژگی‌ها است؛ ثالثاً "این قشرها در نظریات و فعالیت‌های خویش دستخوش اختلاف و درگیری هستند.

آن‌چه در شرایط کنونی مبارزه برای تمام نیروهای واقعا "انقلابی اهمیت حیاتی دارد، متحد شدن تمام آن‌ها، صرف نظر از اختلافات سیاسی و مسلکی، به منظور جلوگیری از خطر بررگی است که امریالیسم جهانی به سرکردگی امریالیسم امریکا و گروه‌های ضد انقلابی رستگارگ داخلی، برای انقلاب ما به وجود آورده‌اند.



پایان حمله نظامی به ایران

از روزنامه پراودا

## باران نمی تواند...

نه ، نه ، نمی توانی ، باران !  
کز جای برگینی  
یا بر تن زمین  
با تار و پود سست  
پیراهنی زیبوش روئینه برتنی !

با دانه دانه های پراکنده  
باریزی سبک  
با خاکه بارشی که نه پی گیر  
نه ، نه ، نمی توانی ، باران  
هرگز نمی توان .

باران ! ترا سزد  
کاندرا گذار عشق دو عاشق  
در راه برگ پوش  
حرف نگفته باشی ونجواى همدلی .

باران ! ترا سزد  
کز من ملال دوری یک دوست کم کنی .

می آیدت همین که بشوئی  
گرمای خون  
از تیغ چاقوئی که بریده است  
نای نحیف مرغک خوشخوان کنار سنگ .

یا برکنی به بام  
آشفته کاکلی ز علف‌های هرزه‌روی .

اما ، نمی‌توانی زیر و زیر کنی  
نه ، نه ، نمی‌توانی زین بیشتر کنی .

این سنگ و صخره‌های سقط را  
سیلی درشت باید و انبوه  
سیلی مهیب خاسته از کوه . . .

۱۳۵۳

## آفتابی

دریسته است و پنجره بستست و پرده‌ها  
قاپ در و در بچه گرفتست .

اما ز کوشدای  
از چشم‌ها نهران  
می‌تابد آفتاب  
بر دست‌ها و دفتر من و گلدان .

زین تنگ گوشه نیز تواند  
اندیشه لطیف  
بیرون رود ز روزن پنهان  
تا گردد آفتابی و گسترده در جهان .

۷ مه‌ماه ۱۳۵۴



## سرحد آدمی

من شعله نیستم  
من دود نیستم  
من کود نیستم  
من رود نیستم  
محدود نیستم  
محدود نیستم به همین نقشه تنم  
بیرون ز تخته بند تنم باز ، این منم  
تا دور دست ، تا همه ، تا تو  
ای آخرین ستاره بیرون ز کهکشان !

آری منم زمان  
آری منم مکان  
نامم بلند در همه محدودده خدا  
مرزم کشیده تا پس دیوار این جهان .

۳۰ مهرماه ۱۳۵۴

# برقراری روابط دیپلماتیک میان ایران و شوروی - تحولی تاریخی در مناسبات دو کشور همسایه

روابط دیپلماتیک ایران با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به سبتمین سال خود قدم گذاشت. ۲۵ ماه مه ۱۹۲۵ برابر ۳۰ اردیبهست ۱۲۹۹ سرآغاز فصل جدیدی در مناسبات دیپلماتیک بین دو کشور همحوار محسوب می‌شود. سن از مذاکرات مقدماتی طولانی که در واقع با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر آغاز شده بود و علی‌رغم همه تلاش‌های کارسکنانه امبرالیسم و محافل ارتجاعی ایران، بالاخره سبست سال سن در چنین روزی مناسبات دیپلماتیک بین ایران و دولت جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه برقرار شد.

اسفرار روابط دیپلماتیک بین ایران و نخستین دولت سوسیالیستی جهان اهمیت تاریخی فوق‌العاده‌ای داشت. این نوع تازه‌ای از مناسبات دیپلماتیک میان یک کشور بزرگ با کشوری کوچک بود که با آن زمان در تاریخ بطیر نداشت. این روابط که با وجود همه کارسکی‌های امبرالیسم و ارتجاع با کون کسنزس یافته، مستی بر برابری واقعی کامل بین خلق‌های ایران و اتحاد شوروی است. حسن روابطی برای ایران فقط با دولتی طراز نویی که مابنده واقعی همهٔ رحمکسان، همه خلق‌های کشور خود باشد، میسر بود.

امروز که این مناسبات به سبتمین سال خود گام می‌گذارد، بررسی اجمالی مقدمات و جریان برقراری و سیر تکاملی آن بسی آموزنده است.

سیاستی که منحر به برقراری این مناسبات گردید و از جانب دولت شوروی با اسنواری بیگیری شد، توسط بیانگذار اتحاد شوروی، ولادیمیر ایلیچ لنین بی‌ریری شده است. سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ادامه بیگیر و محقق عملی همان اصول و موازینی در مناسبات بین خلق‌ها است که لنین سال‌ها پیش از پیروزی اکبر کبیر و نسکیل دولت نویسیاد شوروی در راه آن مبارزه کرده بود. لنین در یکی از سخسن آثار بزرگ خود "تکامل سرمایه‌داری در روسیه"، ۱۸ سال پیش از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر، رمایی که بوررواری روسیه برای خروج از بحران به‌یاری "بازارهای خارجی" نفسه غارت بیسنر ایران را با عقد قرارداد داررگالی با این کشور در سر می‌بروراند، این سیاست رابه‌شدت محکوم کرد (مجموعه آثار، جاب چهارم روسی، جلد ۳، ص ۵۲۲).

لنین همواره سوحوه‌بره‌ای به مبارزه انقلابی خلق‌های جهان از جمله مردم ایران علیه‌ستم

اجتماعی و اسارت ملی داشت. در آثار بی‌نظیر لنین، حدود ۱۳۰ بار از ایران و رویدادهای انقلابی آن یاد شده است. لنین، پس از کودتای صد انقلابی محمد علی سررا و گلوله‌باران مجلس به‌دست سرهت لیاخوف، در مقاله‌ای تحت عنوان " ماده محرقة در سیاست جهانی " سیاست استعماری امریکاییسم انگلستان و تزاریسیم روسیه را به‌سخنی محکوم کرد و نوشت:

" در ایران کودتای ضد انقلابی روی داد... این‌که نیکلای رومانوف سردمدار ملاکان مرتجع و سرمایه‌داران روسی، که از اعتصابات و جنگ داخلی به‌هراس افتاده‌اند، چرا خشم خود را بر سر انقلابیون ایران خالی می‌کنند کاملاً " مفهوم است. و این نخستین بار نیست که سپاهیان روس، این مدافعان مسیحیت نقش جلادان بین‌المللی را بازی می‌کنند. اما در باره انگلستان که سال‌وسانه خود را تطهیر می‌کند و نسبت به مرتجعان و طرفداران استبداد در ایران آشکارا سیاست بی‌طرفی دوستانه اتخاذ کرده است، این پدیده‌ای از نوع دیگر است. بورژوازی لیبرال انگلستان که از رشد جنبش کارگری در کشور عصبانی و از گسترش مبارزه انقلابی در هند هراسناک است هر روز آشکارتر و بارزتر نشان می‌دهد که " متعین‌ترین شخصیت‌های " سیاسی اروپا که عالی‌ترین مکتب نظام مشروطیت را طی کرده‌اند، هنگامی که کار به مبارزه توده‌ها علیه سرمایه، علیه ستم استعماری سرمایه‌داری، یعنی نظام بردگی، چپاول و زورگویی می‌انجامد به چه " حیوانات درنده‌ای " بدل می‌شوند " ( همان‌جا. جلد ۱۵. ص ۱۵۹). لنین در مقاله‌ای که در سال ۱۹۰۸ در روزنامه " پرولناری " ( شماره ۳۳ ) نوشت علت نرس و حساسه دول امریکایی را علیه انقلاب مشروطیت ایران حس می‌دود: " انقلاب ایران تمام مرزهای " مناطق نفوذ "ی را که دول اروپایی در این کشور به‌وجود آورده‌اند به خطر می‌اندازد " ( همان‌جا، ص ۱۶۸). لنین در همان مقاله " ماده محرقة در سیاست جهانی " به دسواری وضع انقلابیون ایران در مبارزه با استبداد سلطنتی و استعمار امریکایی اشاره کرده می‌نویسد: " وضع انقلابیون در کشوری که اروپایان هند از یک سو و حکومت ضد انقلابی روسیه از سوی دیگر مشغول تقسیم آن بین خود شده‌اند، بسیار دشوار است ". در عین حال او با حسن همدردی و حوس‌سی به انقلاب ایران سربسته سربسی می‌کرد که " اما مبارزه سرسختانه در تبریز، انتقال مکرر پیروزی نظامی به دست انقلابی‌هایی که به‌نظر می‌رسید دیگر بدگلی درهم شکسته شده‌اند، نشان می‌دهد که قداره‌بندهای شاه‌حتی زمانی که لیاخوف‌های روسی و دیپلمات‌های انگلیسی به آن‌ها یاری می‌رسانند، با شدیدترین مقاومت‌ها از پایین روبرو هستند. چنین جنبش انقلابی، که می‌تواند در برابر تلاش مسلحانه برای اعاده رژیم سابق ایستادگی کند و قهرمانان چنین تلاشی را وادار کند که برای کمک به بیگانگان متوسل شوند، نابود شدنی نیست و کامل‌ترین پیروزی ارتجاع در ایران در چنین شرایطی می‌تواند فقط مقدمه قیام‌های تازه مردم باشد " ( جلد ۱۵ ص ۱۶۰).

پس از سکس محمد علی‌میرا از انقلابیون که او را مجبور به فرار از کشور کرد، مقاومت داده‌های مردم در مقابل تجاوزات امریکاییسم انگلستان و تزاریسیم روسیه فوب و وسع گرفت، و مجلس دوم اصباح گردید. لنین در ۳۱ اکتبر ۱۹۰۹ در روزنامه " سوسال دمکرات " با حرسدی نوشت: " ایران آزاد با مساعی خویش تزاریسیم را دفع کرد ". و هنگامی که مجلس دوم بار با اولسمانوم مسرک امریکاییسم انگلستان و تزاریسیم روسیه محلل شد، بها حزب لنین، حزب سوسال دمکرات کارگری روسیه بود که در سیمس کفراس خود در شهر براگ صدای خود راه سسسانی از انقلابیون ایران بلند کرد و در عطفامه‌وبیره‌ای ساسس حاورکارا امریکاییسم انگلستان و تزاریسیم روسیه را اسفا و محکوم کرد. در اس قطعنامه که به‌دست لنین سوسه شده سوسره‌حس آمده است: " حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه علیه سیاست راهزنانه دارودستد تزار که در

صد اختناق آزادی خلق ایران است و در این کار از هیچ عمل وحشیانه نفرت انگیزی روگردان نیست، اعتراض می‌نماید. کنفرانس تایید می‌کند که اتحاد دولت روسیه و دولت انگلستان که لیبرال‌های روس به انواع وسایل آن را تبلیغ و از آن حمایت می‌کنند، قبل از هر چیز، علیه جنبش انقلابی دمکراتیک آسیا معطوف است و این اتحاد دولت لیبرال انگلستان را شریک وحشی‌گری خونین تزاریسم می‌کند. کنفرانس همدردی کامل خود را نسبت به مبارزه خلق ایران، به‌ویژه مبارزه حزب اجتماعیون عامیون که در مبارزه علیه ستم‌گران تزاری این قدر شهید داده است، اعلام می‌دارد" (جلد ۱۷ ص ۴۲۴).

لنین در مقاله مسهور خود "درباره غرور ملی روس‌های بزرگ" که اوایل جنگ جهانی اول به‌رسته تحریر درآورد با تنفر و انرجار عمیق تزاریسم روسیه را بدان سبب که "روسانیان آن کشور را برده‌وار به جنگ غارتگرانه علیه ایران و دیگر کشورها سوق می‌داد" محکوم می‌کند (جلد ۲۱ ص ۸۸). لنین در پیامی که در ماه اوت ۱۹۱۵ به ماسیب جنگ امریالیستی نوشت، پس از افسای سیاست امریالیستی هردو بلوک منخاصم، مدکر می‌سود: "در هر حال جنگ برای بشریت استثمار تازه صدها و صدها میلیون مردم را در مستعمرات، در ایران، ترکیه، چین، استثمار تازه برای ملت‌ها و زنجیرهای نو برای طبقه کارگر همه کشورها به‌همراه می‌آورد" (جلد ۲۱، ص ۳۲۵). لنین به‌ویژه قراردادهای سری تزاریسم را با دول دیگر محکوم کرده می‌نویسد: "هدف همه آن‌ها چپاول ایران، چین، ترکیه و دیگر کشورها است" (جلد ۲۴، ص ۲۲۹). پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در روسیه که سورروازی به‌سرکردگی کرسکی حاکمیت را به‌دست گرفت، حکومت موقت روسیه ۵ ماه مارس ۱۹۱۷ طی تلگرافی به سمایدگی‌های خود در خارج اعلام داسب که همه قراردادهای روسیه با سایر کشورها "دقیقا" رعایت خواهد شد. حکومت سوررواری روسیه عملا "سلس داد که در واقع ادامه دهنده همان سیاست خارجی است که تزاریسم روسیه سال‌های منمادی محری آن بود. لسن که آن زمان در مهاجرت می‌ریست صدای اعتراض خود را بلند کرد و در یکی از "نامه‌هایی از دور" نوشت: "همه این قراردادها سری هستند و مملوکف (و برحارجه دولت موقت - ع. آ. و) و سرکاء به دودلیل می‌خواهند آن‌ها را فاس کنند. ۱- آسان از مردم که خواهان جنگ غارتگرانه نیستند، می‌نرسند. ۲- آسان به سرمایه‌های انگلیسی و فرانسوی که خواهان مخفی نگه‌داستن قراردادها هستند، واستهاند. اما هرکس که رورایه‌ها را می‌خواند و بررسی این امور می‌بردارد، می‌داند که این قراردادها مربوط به عارت چین به‌وسیله راس، ایران و ارمنستان، ترکیه (به‌خصوص قسطنطنیه)، گالیسی به‌وسیله روسیه، آلبانی به‌وسیله ایتالیا، ترکیه و مستعمرات آن به وسیله فرانسه و انگلستان است" (جلد ۳۳ ص ۲۲۷). لسن اس نظر خود را در مقاله دیگری زیر عنوان "وظائف سرولاریا در انقلاب ما" تفسیر داده می‌نویسد: "حکومت تازه حکومتی است که جنگ امپریالیستی، جنگ در اتحاد با دولت‌های امپریالیستی انگلستان، فرانسه و غیره را به‌خاطر تقسیم غنایم سرمایه‌داری، به‌خاطر خفه کردن خلق‌های کوچک و ضعیف ادامه می‌دهد. حکومت تازه که تابع منافع سرمایه‌داری روس و سرمایه‌داری امپریالیستی انگلیس و فرانسید ثروتمندترین سرمایه‌داری جهان - وحامی و ارباب سرمایه‌داری روسیه است، علی‌رغم تمایل اکثریت بی‌تردید خلق‌های روسیه که به‌آشکارترین طرزی به‌وسیله شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان اظهار گردیده است، هیچ گام عملی برای قطع کشتار خلق‌ها در راه منافع سرمایه‌داران برنداشته است و حتی آن قراردادهای سری (در مورد تقسیم ایران، چپاول چین، غارت ترکیه، تقسیم اتریش، تصرف پروس شرقی، تصرف مستعمرات آلمان و غیره) را که آشکارا جنبه غارتگری دارد و روسیه را به سرمایه چپاولگر

امپریالیستی انگلستان و فرانسه آشکارا پیوند می‌دهد، منتشر نگرده‌است... حکومت تازه این قراردادهای ننگین و راهزانه را تایید کرده، علی‌رغم خواست اکثریت خلق‌های روسیه که از طریق شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان اعلام گردید، به خلق‌های درگیر در جنگ پیشنهاد متارکه فوری نگرده است" (جلد ۲۴ ص ۳۹). لنس س از تذکر این مطلب که حکومت موقت بورروازی جز اعلامیه‌های برسرودهای نوخالی که سیاست‌مداران همواره برای فریب توده‌ها بدان متوسل می‌شود، کاری نگرده‌است، متذکر می‌شود که حکومت تازه نه فقط در زمینه سیاست خارجی، بلکه از لحاظ سیاست داخلی و در برابر مردم که خواستار صلح بدون اشغال اراضی دیگران هستند نیز به عوام فریبی برداشته و بدهیج وجه قابل اعتماد نیست. در مقاله دیگری لنس حکومت موقت "انقلابی" و "وریران" سوسیالیست‌ها "ی آن را که از دیپلماسی مخفی تراری سستیانی می‌کردند، افسا می‌کند. لس بخشی از قرارداد سری بین روسیه تراری و ایتالیا را (طبق آن متفقین قسمت بررگی از اراضی کشورهای دیگر را به ایتالیا وعده داده بودند) که روزنامه روسی "دن" (رور) منتشر کرده بود، نقل می‌کند و متذکر می‌شود که با وجود این که از مضمون دیگر قراردادهای سری اطلاعی در دست نیست، ولی در هر حال "ما به خوبی می‌دانیم: قراردادهای مخفی راجع به تقسیم ایران، ترکیه، تصرف گالیسی، ارمنستان نیز مانند قرارداد مخفی با ایتالیا به همان اندازه غارت‌گرانه است. رفقای سرباز و کارگر! به شما می‌گویند که از "آزادی" و "انقلاب" دفاع می‌کنند، اما در عمل شما از قراردادهای سیاه تزار که آن‌ها را مانند بیماری شرم‌آور مخفی می‌کنند، دفاع می‌کنند" (جلد ۲۴ ص ۳۴۵).

سراسر زندگی و آثار لنس مسحون از مبارزه علیه مطالب اجتماعی و سم استعماری امریایا-لسی بود. به خاطر نیسرد این مبارزه و سروری آن بود که لنس بزرگ‌ترین حزب تاریخ بسر، حرب سرافتخار کمونیست اتحاد سوری را نه‌وجود آورد. حزب لنس، ودولت سوری سوسیالیستی که در بی سیروزی انفلات کبیر سوسیالیسی اکثر ساسن گردید، همواره در راه تحقق سیاست سویی در مسایات بین خلق‌ها ودولت‌ها، ساس‌آرادی از هر نوع ظلم و ستم اجتماعی و ملی، ساست مستنی بر سرابری واقعی و کامل خلق‌ها و مخالف هر نوع سابربری و سبعیس در مساسات بین خلق‌ها ودولت‌ها کوسیده‌اند.

یکی از نخستین فرمان‌های دولت سوبیاد سوری در ساره افسا و لعو همه قراردادهای نابرابر و ساول‌گرانه‌ای بود که سراسیم به خلق‌های دیگر سحمل کرده بود. از همن سختس فرمان، سیاست خارجی دولت سوری درست در نقطه مقابل سیاست خارجی روسیه تراری فرار کرفت. این سیاست که ماهیا "علیه هرگونه استعمار ملت‌ها و سورها است ماهیا" مخالف ساسن با سیاست استعماری امریالیسیم است. در سیه همن سیاست بود که خطر واقعی تقسیم و تبدیل ایران به مستعمره رسمی دول امریالیستی مرتفع کرد. ریرا در جریان جنگ‌اول جهانی، ایران علی‌رغم اعلام بی‌طرفی، عملاً "نه‌وسله دول امریالیسی اشغال شده‌بود. مردم ایران قرارداد های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ را که س امریالیسم انگلسان و تراریسیم روسیه دربار، سسیم ایران به "منطبق نفود" مسعد شده بود، نه‌خوبی به خاطر دارد. به‌جا است سحان ملک‌السعراء بهار را به خاطر آوریم، که در مسینگ اعتراض به قرارداد سگس ۱۹۱۹ سان کرد. او ایران را نه‌گسی تسبیه کرد که طنایی را از دو سو نه‌گردس سسه‌اند و می‌کسد. فقط سیروزی اشغال کسروسویا-لیسی اکثر بود، که با سربگون کردن رریم سراطه‌داری و نفودالی و ربه‌کن ساختن سیاست استعماری تراریسیم این طناب را ساره کرد. همن عدم سارس با سیاست استعماری امریالیسیم و مخالفت و مبارزه بی‌گیر با آن بود که کسه و حسیابه همه دول امریالیسی را علیه سختسین

دولت سوسالیسی جهان براگیخ . نا آن حا که دوبلوک امرالیسی " منفیس " و " متحدین " که نا هم در حکم و سر بودید ، هم دست سده به کسور سوراها محوم بردد و مداخلات مسلحانه علیه دولت سوروی را سکل دادید .

سوروی اکثر کسیر و محصول تاریخی آن سحسین دولت سوسالیسی جهان تاییر فوری ، مسموم و فاطم در رفح خطر واقعی سیدیل ایران نه مستعمره رسمی امرالیسیم داست . با اساره نه اس واقعیت تاریخی انکارا بدیر بود که دگر مصدی گفت : " چنان که من در گذشته دیده ام ، نردیدندارم که اگر اتحاد جماهیر شوروی از صحنه سیاست بین المللی غایب شود ، برای ما در هوای آزاد هم تنفس دشوار است " و " من رنجاندن و عصبانی کردن همسایگان ، به خصوص همسایه شمالی را که در روزهای تاریک خدمات بزرگی به استقلال ما کرده است بزرگترین خیانت می دانم " .

لسین ، رئیس اولین دولت سوسالیسی جهان ، در اولین بیانیه (۲۵ نوامبر ۱۹۱۷) خطاب به همه رحمکسان مسلمان روسیه و خاور بوس : " ما اعلام می داریم که قرارداد تقسیم ایران از هم دریده و نابود شده است . اسارت از جانب روسیه و دولت انقلابی آن در انتظار شما نیست ، بلکه از جانب درندگان امپریالیست ، یعنی از جانب آنهایی اسب که میهن شما را به مستعمره تحقیر شده و به تاراج رفته خود مبدل کرده اند . . . به محض قطع عملیات جنگی ارتش روسیه از ایران فرا خوانده می شود و به مردم ایران امکان داده می شود که خود سرنوشت خویش را تعیین کنند " . حد روز بعد (۲ دسامبر ۱۹۱۷) در قرارداد صلح برسد لتوسک ، که با بافساری و سی گیری لسین به امضاء رسید ، دگر سد که واحدهای ارس سراری و برکته سابد خاک ایران را برگ کسد . در عین حال دولت سوروی نه سوروی از رهمود لسین اعلامه ای اسار داد و مد دگر سد که سر باران روسیه سراری از ایران سرون برده می سوسد . به دسال این اعلامیه در ماه راسویه ۱۹۱۸ سلیبه ایران از واحدهای ارتش سراری آغار سد که در ماه مارس همان سال به پایان رسد . اما عده ای از اسرآن و سر باران ، بعضی گارد سفید که از احرای فرمان دولت بوسناد سوروی سر بار رسد و علیه این دولت مام گردید به سرکردگی رسال ساراف در خاک ایران ماندید ، نه حدمت امرالیسیم انگلستان درآمدید و عدها سر به حرانکاری ، فسادگیری و احلال در روابط ایران و سوروی بردا خندید .

در همان ماه راسویه ۱۹۱۸ ، که تخلیه واحدهای ارس روسیه سراری از اراضی ایران آغار می سد ، دولت سوروی صن یادداس رسمی نه دولت ایران اعلام کرد که همه قراردادهای موافقت نامه های غیر عادلانه و ساراسر ، که به سجوی از احای حقوق مردم ایران را در رمیه موجود است مسفل و آزاد خویش محدود می کند ، از جمله قرارداد ۱۹۰۷ انگلس با سرارسم طلعی و اردرچه اعتبار ساقط است . این سکنه ساین تاکید اسب که ، هم العای قراردادهای سحملی از جانب سرارسم روسیه نه ایران و هم تخلیه سروهای ارتش سراری از ایران نه اسکار و بسسهاد و سی گیری دولت سوروی احام گرفت . تاکید بر این واقعیت انکارناذیر تاریخ ، امروز از آن جهت ضروری است که از یک سوی علائقی آسکار دولت " ساهنسهایی " ایران نسبت به استقلال و سامیت اراضی کسور و از سوی دیگر علاقه دولت نویسیاد سوسالیسی به داست مساسبات براسر با سایر خلقها و کسورها ارحمله ایران روس گردید . این تاکید از آن جهت سر ضرور است ، که ساید کسانی که نا آگاهانه تاریخ مساسبات اتحاد سوروی را با ایران تحریف می کنند ، به خود آید و کسانی که آگاهانه به این کار دست می زنند ، رسوا گردید .

دولت ایران فقط ۳ روز بعد ، یعنی ۱۷ رانویه ، آن هم در یادداست جواسیه ای که به وسله

کاردارس در نظروگراد به دولت شوروی داد" از طرف مردم از دولت جمهوری روسیه به خاطر اجرای حق و عدالت نسبت به ایران ساسگزارى ترد". ولی همان دولت، به اساره اربابان امريالست و از برس نفوذ اندیسه‌های انقلابی به ایران، از بدیرس رسمی سمانده ساسی کسور شوروی ( که ۱۳ رانویه وارد تهران سده بود) خودداری کرد. آری محافل ارحاعی حهان و ایران همور به نارگست رريم براری در روسیه امید داستند. دول امريالستی سسه مداخله نظامی در روسیه و نارگرداندن ملاکان و سرامه‌داران را به حاکمیت ساسی سدارکمی ددند و دولت ایران هم در انتظار نتایج اقدامات اربابان امريالست، از بدیرس سمانده رسمی دولت شوروی ( که برای رسمت دادن به لغو فرارداها و تخلیه کسور از نیروهای نراری عم که ساسد، ضرورت داست) سراز می‌رد.

با این همه دولت شوروی، که در بیس‌برد سیاست لئنی خودی گیر بود، ۲۶، ۱۹۱۹، بار به اسنکار خود، ضمن یادداستی، به دولت و مردم ایران مراحه کرد و الاء ررم کاسینولاسیون و هسه امتیاریتی که در رمان نراریسم به ایران ححمل سده بود، مردود و لغو سده اعلام کرد. طبق همین سس، دولت شوروی رسما " کلیه اموال و مؤسسات سرامیه‌داران روسید در ایران را به مردم ایران واگذار کرد. ماه بعد دولت شوروی سمانده نام‌الاختیار خود کولومیتسف را برای برقراری مساسات دیپلماتیک به ایران فرستاد. اما به حرک عمال دولت انگلیس ( که آن‌رورها مداخله مسلحانه علیه دولت شوروی را آغار کرده بود) او به دست قراق‌ها در حریره آسوراده بازداست سد. حد رور بعد (۹ اوت ۱۹۱۹) دولت و سول‌الدوله قرارداد سنگین اسارب ایران به دست امريالیسم انگلسان را امضاء کرد. هفته بعد (۱۴ اوت) کولومیتسف به دست یک اسر گارد سفید که در خدمت دولت انگلستان بود، سصل رسد. ۲۸ اوت دولت شوروی طی سیامی خطاب به کارگران و رحمنکسان ایران اعلام داست: " درست در لحظه‌ای که درندگان انگلیسی بر ایران مسلط‌اند و می‌کوشند طوق بندگی کامل را به‌گردن مردم ایران بیاندازند، دولت کارگران و دهقانان جمهوری شوروی روسیه رسما" اعلام می‌دارد که قرارداد اسارت‌آور انگلیس و ایران را به رسمیت نمی‌شناسد". اما دولت ساهنساھی ایران که در حسه استمارگران و مستکبران حهای قرار گرفته بود، به‌جای اسقبال از بیسهادهای اولس دولت سوسالیستی حهان و همکاری با آن دولت و استفاده از سستیانی آن حهب اخراج سیروهای اسفالی انگلس و اامس اسقلال، آرادى و نامیب ارضی ایران، سمانده‌ای به کفراس صلح نارس فرستاد و ادعاهایی علیه دولت نوساد شوروی در حهب منافع اربابان امريالیستس مطرح کرد. و اس دررمانی بود که دولت انگلیس، بدون این‌که حنی مستظر صویب فراردا سئیس ۹ اوت ۱۹۱۹ از جانب مجلس ایران ساسد، اجرای آن‌را آغار کرده بود. هیئت مالی انگلسان به ریاست آرمساراسمیت فوراً" به ایران آمد و به سمب نارس عالی دارایی ایران بعین گردید، اسران انگلیسی سنام مستسار در واحدهای ارتس ایران سکار سداخسد و کمی بعد دولت انگلستان یک موافق‌نامه گهرکی به ایران ححمل کرد که در آن حقوق و عوارص کالاهای صادرانی انگلیس به ایران به میزان بیاد کاسته سد و در عوض حقوق و عوارص نررگانی کالاهای شوروی به قدری امراس یاف که عملاً" تحارت ایران با آن کسور قطع گردید. انگلستان کنرل فیصها را در نررار ایران، از طریق خرید غلات و احتکار آن و سایر راه‌های سی‌سرمانه، کاملاً" به دست خود گرفت.

در حنیں سراطیپی است که دولت شوروی به تجاوزات حنس و ساهنحار امريالیسم به ایران اعراض می‌کند. در سب در آسناه امضای فراردا ننگین ۹ اوت ۱۹۱۹ بود که لیب سبانگ اعراض خود را سسید و اعلام کرد که " انگلستان ایران را به تصرف درآورده است".

تحت فشار رور افروں حبس‌های آرادى بخش ملی و صدام‌ریالیسی در گیلان، آذربایجان و خراسان و در پی اعتراض همگانی توده‌های مردم در سراسر کشور، قرارداد سنگین به تصویب مجلس رسید و نفس برآب شد. دولت شوروی با سی‌گیری و عرم راسخ مذاکرات خود را با دولت ایران ادامه داد. در عین حال ریر صریحات ارتش سوسیال‌دولت شوروی نیروهای اسفالی انگلیس از حوب آن کشور رانده شدند و وارد انزلی گردیدند. اواخر ماه مه سال ۱۹۲۵ (خرداد ۱۲۹۹) واحدهای ارتش سرج برای جلوگیری از حملات مجدد نیروهای انگلیسی و دفع سرآنها به صدر ابرلی آمدند. ریر صریحات این ارتش و تحت فشار رور افروں ماساره توده‌ها بود که ارتش اسفالی انگلیس محبور به ترک خاک ایران شدند. دنسترویل، فرمانده نیروهای اسفالی انگلیس، در کتاب "خاطرات" خود اعتراف می‌کند که با حه دشواری‌های زیاد موفق به سیرون شدن واحدهای تحب فرماندهی خود از ایران شد.

مذاکرانی که بلافاصله پس از سیروزی انقلاب کبیر سوسیالیسی اکثر آعار سده بود، علی‌رعم همه خراب‌کاری‌ها و اخلال‌گری‌های امپریالیسم و ارتجاع ایران، بالاخره در ۲۵ ماه مه ۱۹۲۵ (۳۵ اردیبهست ۱۲۹۹) به نتیجه رسید. باییر همان سال دولت مسیرال‌دوله که به جای وسوق‌الدوله به‌سر کار آمده بود، نماینده تام‌الاختیار خود (مساورالممالک انصاری) را برای مذاکره و اسفرار ماسیات دیپلماتیک به مسکو فرستاد.

از آن پس سیر امپریالیسم و عمالسن همواره به فنه‌انگیری، خراب‌کاری و اخلال در ماسیات ایران و شوروی ادامه دادند. تاریخ واقعی ساس می‌دهد که علت این عداوت و کبیه حیوانی و مخالفت سرسختانه امپریالیسم با نفویت و توسعه ماسیات ایران با اتحاد شوروی همانا مصاد سرسی سیسم‌های اقتصادی - اجتماعی سوسیالیسم و سرمایه‌داری، و بالنتبجه، عدم موافقت و ماسارزه دولت شوروی با سیاست استعماری امپریالیسم در مقیاس جهانی، و از جمله در ایران است. سیاست خارجی لیبی دولت شوروی درست در نقطه مقابل و عکس سیاست خارجی دولت براری و دیگر دولت‌های امپریالیستی است. و علی‌رغم تمام کارسکی‌ها و اخلال‌گری‌ها و بوسان‌ها، این ماسیات نا امروز کسرس یاسه و در حساس‌ترین لحظات تاریخی کشورما، برای حفظ و نامس آرادى و اسفلال ایران، سرباط جدی و امکانات واقعی مساعد فراهم ساخته است. در بومارسال ۱۹۲۵ مذاکرات ایران و شوروی در مسکو برای امضای سیمانی بین دو کشور آغاز گردید. مسای مذاکرات و سیمان همان سام ۲۶ روئس سال ۱۹۱۹ دولت شوروی به خلق‌های ایران بود. گمسته مرکزی حرب کمونیست اتحاد شوروی در جلسه ۷ دسامبر ۱۹۲۵ بسسهادهای کمیسر امورخارجی، چیچرین را درباره اصول این سیمان نصویب کرد. به طوری که حمیدسیاح، عضو هیئت نامدگی ایران در خاطرات خود می‌نویسد: رئیس دولت شوروی، لنین در ملاقات خود با هیئت نمایندگی ایران متذکر شد که: سیاست خاوری روسید شوروی درست عکس سیاست حکومت‌های امپریالیستی خواهد بود، در جهت عکس سیاست غارت‌گرانه و توسعه طلبانه امپریالیست‌ها خواهد بود. موضع ما دوستی فارغ از خودخواهی، و عدم مداخله در امور داخلی کشور شما است (لسی و حبس آرادى حبس ملی در سرق، حاب مسکو، ۱۹۶۵، ص ۲۶۷).

مذاکرات مسکو سرامون سیمان ایران و شوروی در اواخر سال ۱۹۲۵ به‌سر رسد. ۲۲ دسامبر همان سال لسی در هستمین کنگره سراسری سوراهاى روسیه گفت: "ما می‌توانیم از امضای حتمی و قریب‌الوقوع سیمانی با ایران، که بر روابط دوستانه با آن کشور و برپایه واقعیت یک‌سان بودن منافع اساسی همه خلق‌های زیرستم امپریالیسم مبتنی است، استقبال نماییم" (محموعه آثار، جلد ۴۲، ص ۱۳۲).



در تاریخ ۵ فوریه سال بعد (۱۹۲۱) استوارنامه‌هایی به نام الاجتیار جمهوری سوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه در ایران ف. ۶، رونش‌تاین به امضای رئیس دولت سوروی، لسین‌رسید و او غارم ایران سد. در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ سمان در مسکو به امضاء رسید. این نخستین سمانی بود که دولت ایران براساس برابری کامل حقوق با یک دولت بزرگ امضا می‌کرد. در مقدمه این سیمان آمده است: "دولت شوروی روسیه، نظر به آرزوی خودمبنی بر این‌که شاهد استقلال، سعادت و تملک مردم ایران نسبت به همهٔ منافع خویش می‌باشد، کلیه قراردادهای و موافقتنامه‌های امضا شده از جانب حکومت سابق تزاری را با ایران که حقوق مردم ایران را ندیده گرفته‌اند، لغو کرده، آن‌ها را کان‌لم‌یکن اعلام می‌دارد". این سیمان همهٔ امتیازهایی را که سیمان انقلاب اکبر در ایران به سرمایه‌داران روسی واگذار شده بود، لغو کرد. در اس سیمان دولت سوروی رژیم کابینولاسیون را که از جانب دولت امریالیستی به ایران حمل شده بود، فسخ کرد، اموال دولت تزاری و سرمایه‌داران روس، هم‌چنین دحبیره سرگی از اورای سهادار موجود در ایران را بلاعوض به مردم ایران واگذار کرد. در این سیمان اصل عدم مداخله در امور داخلی طرفین رسماً تأیید گردید.

س از امضای این سیمان دولت سوروی، برای احیای روابط تاریخی که بین حلقی های دو کشور هم‌حوار وجود داشت، مساعی فراوان به‌کار برد. نامه‌هایی که لس سحضا" (از حمله سمانی سال ۶، فوتیوا) (در ۲۱ روش ۱۹۲۱) در ساره، احضا و کسرس روابط تاریخی با ایران بوسنه است، حاکی از اهمیتی است که دولت سوروی برای مساسات خود با ایران فائل بوده‌است. لس به مسی خود دستور می‌دهد که سمانده کمسارای حلقی برای تاریخی خارجی بلگوف را پس از حرکت به ایران، برای احمام یک کمسکوی سحسی به سرد او دعوت کند. لس بوسنه بر عدم مداخله در امور داخلی ایران تأکید می‌کرد.

قرارداد فوریه ۱۹۲۱ به ایران امکان داد که با اسساد به آن در سال ۱۹۲۷ مسئله لغو کابینولاسیون را به‌طور کلی با همه کشورهای امرالیسی مطرح کند. مفاد اس سمان در سال ۱۹۲۷، در قراردادی که بین دولس ایران و سوروی در مسکو به امضا رسید، تأسد گردید. همراه اس قرارداد، موافقتنامه‌های دیگری، سر از حمله درباره روابط تاریخی به امضا رسید. در موافقتنامه کمرکی، حق ایران در ساره نفس عرفه آزاد کمرکی در سمت ساحت سد. خو ایران برای نفس عرفه کمرکی، اهمیت و بردهای برای همه اقتصاد کشور داشت. دولت ایران با بهره‌گیری از قراردادهای و موافقتنامه‌های خود با اتحاد سوروی (به همراه لغو کاسولاسون) توانست قانون اسفرار عرفه آزاد کمرکی را در ماه مه سال ۱۹۲۸ اعلام کند. دولت سوروی اولس دولتی بود که این قانون را در سمت ساحت و سر از مذاکرات لازم در ۱۱ مارس ۱۹۲۹ مفاولمه‌ماه جدیدی با دولت ایران بر اساس قانون حدید اسفلال کمرکی امضا کرد.

در سال‌های بحران اقتصادی همناسی جهان سرمایه‌داری (۱۹۲۲ - ۱۹۲۹) که حجم صادرات ایران به سد کاهش افتاد و عدم توازن تاریخی خارجی — بحران در کشاورزی سر گردید، دولت ایران احضار تاریخی خارجی را اعلام کرد. دول سرمایه‌داری از اصول آن اصاع گردید. ولی سابعه حقوقی امر (ساسانی آن در قرارداد ۱۹۲۱ ایران و سوروی) سر احمام آن‌ها را بر باچار کرد با این قانون را در سمت بی‌ساست. در واقع مساسات اقتصادی با اتحاد سوروی باعث سد که از سد صربه و زبان بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری به اقتصاد ایران کاسه‌سود.

س از اسفرار حکومت سوروی، هرگاه دولت ایران تاری احساس به دولت اتحاد سوروی مراجعه کرده همیشه از حسن تفاهم کامل و همکاری و سمانی آن دولت بهره‌مند شده

است. صاحبان حدیث سلو، از حمله سلوی بهران، حدیث کارخانه ترشح کوبی و تاسسات صنعتی دیگر در دیوان سر دو حکم جهانی از آن حمله آمد. شرکت های محیط ایران و سواری که در سال های دهه ۱۹۲۰ تاسس کردند، مانند شرکت سبهران، شرکت ابرسم ایران، سکر روس و ایران. اتحاد محسن اسکانه رادیوسی بیرومند (بی سم) در ایران، همه و همه اقداماتی است که به درخواست و سبهاد ایران توسط دولت سواری و در جهت تشریس و تقویت اقتصاد ایران صورت گرفت است. بریدی نسبت که اگر ماهیت صد حلقی رژیم سلوی هابود، از امکانات وسیع کشور سواری، پس از آن حد انجام گرفته می شد به نفع رسد و برقی اقتصاد و علوم و فنون در ایران بهره گیری کرد.

گمی پس از حکم جهانی دوم، دولت اسرائیلی امریکا و انگلیس به اتحاد سواری سبهاد تاسس ک "گمسیون سبهاد برای ایران" را کت دند. غنبد از تاسس این "گمسیون به حامی برای ایران" نظارت بر کلمه امور داخلی ایران بود. دولت سواری، تاسسات سبهاد اصولی لسی حوس و تقویه به سب غلافه نه روابط دوسانه و حسن همجواری با ایران، سبهاد سبهاد هم بر با این سبهاد دولتی امریکا و انگلیس مخالفت کرد.

در اکتبر سال ۱۹۵۱ هشتم طرح سبک اسرائیلی ها از دولت ایران در تاره ملی کردن صنایع نفت ایران و قطعید از شرکت نفت انگلیس و ایران در حلسه سواری امتت سارمان ملل دولت سواری از حقوق و مافع ایران دفاع کرد. سباده سواری رسما "اعلام داب که ملی کردن صنایع نفت از امور داخلی مردم ایران است. او به فصل تابت کرد که طرح این مسئله در سواری امتت هم تجاوز به حق حاکمیت مردم ایران و هم تجاوز به مسور ملل سبک است که در آن حاسی برای دخالت در امور داخلی کشورها وجود ندارد (رورنامه تراوا، ۲۱ اکتبر ۱۹۵۱). مخالفت قطعی سباده سواری در حلسه سواری امتت با طرح این مسئله، سبده اسرائیلی های امریکا و انگلیس را نفس بر آب کرد.

اتحاد صنایع سبکس مادر، بدویه صنایع دوت آهن. که در واقع رسبای استقلال اقتصادی است، صدسال سبام اندسه همه سروهای سرفی و دمکراتک ایران را به خود معطوف داسه بود. دولت ایران برای اتحاد این صنعت، تارها به کشورهای اسرائیلی مراجعه کرد، ولی سبده رسد.

دولت سواری در موافقت نامه ای که در تاره همکاری های اقتصادی (دی ماه ۱۳۲۵ - ۱۳ رابویه ۱۹۶۶) با دولت ایران امضا کرد سبهادان محصم دوت آهن اصعبان، کارخانه تاسس ساری اراک، لوله کشی کار سراسری ایران (به طول ۱۱۰۰ کیلومتر) و یک رسه موسسات دیگر را به عهده گرفت و سبهادان خود را در گویاه تریس مدت انجام داد.

تسایس محصم دوت آهن (ماه مارس ۱۹۷۳) در عین حال به سرف صنایع معدنی ایران، به تشریس سبکراه ها، از حمله راه آهن و غیره کمک کرد. در موافقت نامه ای که ۲۷ رونه ۱۹۶۳ بین دولتی ایران و سواری در بهران به امضا رسید ایحاد یک محصم تری آبی در بحس مرری رود ارس در نظر گرفته شد که سبهادان آن با موفقیت به تان رسد. همه این موسسات، که اغلب از لحاظ اقتصادی اهمیت سبادی دارند، در سرریس ایران، برای مردم ایران و سبک فعال خود اسرائیلان ساخته شده و سبکار افتاده اند.

دولت اتحاد سواری همواره سبببایی خود را از بوده های رحمکن ایران و سارره آرادی بحس صد اسرائیلی مردم ایران اعلام داسه است. حد ماه پس از سروری انقلاب مردم ایران به رهبری امام خمینی، درس هشتمی که کار به هر هفته در کنفرانس های مطوعانی خود

سببایی از رژیم ساد مخلوع را مکترا" اعلام می‌کرد، دبیرکل حزب کمونسٹ اتحاد شوروی و صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، لتویند المبح برریف با صراحت و قاطعیت هرچه تمام بر امرالبحم را از هرگونه دخالت در امور داخلی ایران برحدر داسب. نارهم رئیس دولت شوروی به سروی از ساسب امریالیسی و صدامریالیسی اتحاد شوروی، حدروز سن از سروری انقلاب ایران، در سحرایی اسحایی خود در سپر مسکو، از حالت مردم شوروی این سروری را به مردم ایران تبریک گفت. تاکنون دولت اتحاد شوروی در همه محافل و مجامع سالیالطلی بی‌گمراه از مافع مردم ایران وانقلاب ایران، از حق حاکمیت و تمامت ارضی ایران، دفاع کرده است.

ماساسب حسن همجواری با دولت شوروی ( و دیگر کشورهای سوسیالیستی ) برای حفظ و بحکم آرادای و اسفلال ایران، نامین سسرف کسور در همه سئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امکان واقعی فراهم می‌کند. گسرس این ماساسب به مرله گسٹرس این امکانات گراسها است. در عس حال مازرات صدامریالیسی مردم ایران، که گسٹرس ماساسب با کشورهای سوسیالیسی می‌نواد بر عمق و توان آن سفراید، به سود کشورهای سوسیالیستی و از جمله اتحاد شوروی که بسوسه علیه امرالیسی مبارزه بی‌کسر کرده و می‌کند، نیر هست. به همین جهت گسٹرس ماساسب در تمام رمیسه‌ها با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، مسئلای نیست که فقط به سود ایران ساسد. ماساسب دوستانه مبتنی بر برابری حقوق و سع متقابل با اتحاد شوروی به سود تمام سروهای صدامریالیستی و ترقی خواه منطقه و سراسر جهان سیز هست.

بگی از ریاں‌های جبران سادبری که رژیم طاغوتی سهلوی‌ها برحسب ماهنت صد خلقی خود و در احرای سویات امریالیسیم به مردم ایران وارد کرده است، همانا سعی در محدود کردن ماساسب ایران با اتحاد شوروی، تلاش در تحریف ماهنت کشورهای سوسیالیستی و به خصوص اتحاد شوروی و کوسس در دگرگون جلوه دادن تاریخ ماساسب میان دو کسور بوده است. برای سان دادن اهمب روانط ایران و شوروی، کافی است سحیاں بررینسکی، مساور امنیت ملی رئیس جمهور امریکا، این دسمن سوگند خورده انقلاب ایران را به پیداد آوریم که از قول کارتر به وزیر خارجه امریکا سوست: "پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی، خصوصا" توسط اتحاد جماهیر شوروی حتما" به تضعیف مواضع سیاست خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد".

سراسر تاریخ واقعی ماساسب ایران و شوروی ( و به تاریخ تحریف سده ) نشان می‌دهد که تقویت و توسعه این ماساسب به نفع ایران و سیشرف آن بوده و هست. مردم ایران همواره خواهان حد اکثر بهره‌گیری از امکانات وسیع و همه‌جانبه‌ای سونده‌اند که ماساسب حسن همجواری با دولت دوست و همسایه شمالی ما، اتحاد شوروی برای سیشرف ایران به وجود آورده است. بهره‌گیری از این امکانات واقعی به عهده ایران است. امید است دولت انقلاب، که وظیفه نوساری بنیادی جامعه ایران را به عهده دارد، برای حفظ و تحکیم انقلاب و سیشرف هدف‌های مقدس صدامریالیستی و خلقی آن، برای نامین و استقلال و آرادای ایران، با تکیه بر نیرو و آرمان مردم کسور، از این امکانات واقعی به حد اکثر بهره گیرد.

## سوسیالیسم، راه رهایی زحمتکشان

سوسیالیسم نظام اجتماعی - اقتصادی سوسی است، که در ۶۲ سال پس، برای نخستین بار در تاریخ بشر، با سروری اعلان کسر سوسیالیستی اکبر، در اتحاد شوروی از ستوری به عمل درآمد. توصیفی که در قانون اساسی اتحاد شوروی از جامعه سوسیالیستی رسد نامه به عمل آمده بهرین معرف سوسیالیسم برای صاحب آن است. در قانون اساسی اتحاد شوروی گفته می‌شود:

— این جامعه ایست، که در آن نیروهای مولد پرتوان و دانش و فرهنگ پیشرو ایجاد شده است، سطح رفاه مردم پیوسته بالا می‌رود و برای تکامل همه‌جانبه شخصیت انسان شرایط روزبه‌روز مساعدتری فراهم می‌آید.

— این جامعه‌ایست با مناسبات اجتماعی سوسیالیستی نضج یافته که در آن بر پایه نزدیک شدن همه طبقات و قشرهای اجتماعی به یکدیگر، بر پایه برابری حقوقی تحقق یافته همه ملل و اقوام ساکن کسور و همکاری برادرانه آنان، همبود (اشتراک) تاریخی نوین انسان‌ها، یعنی خلق شوروی پدید آمده است.

— این جامعه‌ایست با سطح عالی تشکل و استواری ایدئولوژیک و آگاهی زحمتکشان میهن دوست و انترناسیونالیست.

— این جامعه‌ایست که قانون زندگیش توجه جمع به امر بهروزی فرد و توجه فرد به امر بهروزی جمع است.

— این جامعه ایست با دموکراسی راستین که سیستم سیاسی آن اداره شمربخش تمام امور جامعه، سرکت روزبه‌روز فعال‌تر زحمتکشان در زندگی دولتی و در آمیزی حقوق و آزادی‌های واقعی شهروندان را با وظایف و مسئولیت آنان در قبال جامعه تأمین می‌کند.

حیثی است تعریف کلی و جامع سوسیالیسم. روس است که تکامل هر نظام اجتماعی - اقتصادی تابع قانون مدنی‌های ویرانه‌ایست. نظام نوین نیز از این قاعده مستثنا نیست.

مارکس و انگلس با روهس و تحلیل مناسبات تولیدی سرمایه‌داری، پایه اقتصادی مبارزه طبقاتی را کشف کردند و پس از بررسی اسکال و مراحل اساسی این مبارزه در همه زمینه‌ها، ماهیت و وظیفه دولت سرمایه‌داری، پس آن همه حربه سیادت طبقه‌ای بر طبقه دیگر را اساکردند.

سازمان‌گذاران مارکسیسم با کشف فواین عینی اقتصاد سرمایه‌داری، نابودی ناگزیر نظام اجتماعی - اقتصادی سرمایه‌داری و ناگزیری استقرار نظام سوسیالیستی را ثابت نمودند. و بالاخره، هم آن‌ها بودند، که پس از فروپاشی علمی سرمایه‌داری به‌ماه سیستم، به سایح مهمی در رمیه سیوه تولید سوسیالیستی، مرحله ویره‌گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، وظایف‌دوران‌گذار و ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا به‌ماه شکل دولتی مرحله‌گذار رسیدند.

مارکس و انگلس نشان دادند که در سوسیالیسم، توزیع بر پایه اصل "به هرکس به نسبت کمیت و کیفیت کارش" استوار خواهد بود و مالکیت اجتماعی بر وسایل تولیدی سوسیالیسم را تشکیل خواهد داد. آن‌ها بیس عینی کردند، که تولید در جامعه سوسیالیستی بر اساس برنامه واحد به نفع همه جامعه رسد خواهد یافت و هیچ بحرانی این جامعه را نهدند نخواهد کرد.

مارکس و انگلس همگویی اجتماعی جامعه سوسیالیستی، یعنی از میان رفتن تفاوت‌های طبقاتی و فرق سرستی میان سهر و روسا، مان کار فکری و بدنی را سر بیسوی کرده‌بودند.

## وجه تمایز انقلاب بورژوازی و انقلاب سوسیالیستی

با سیروری انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر دوران نوینی آغاز شد - دوران انقلاب‌های سوسیالیستی و رهایی بخش ملی، دوران سوسیدگی امریالیسم و فروپاشی سیستم استعماری آن و بالاخره دوران‌گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم.

دوران نوین، مسایل جدیدی در برابر مارکسیسم فرارزاده بود. لیس با کشف فواین بالاترین مرحله سرمایه‌داری، یعنی امریالیسم و تکامل دانش اقتصاد مارکسیستی در مرحله سوسیالیستی این مسایل را به درخشان‌ترین وحدت احاط داد. لیس با جمع بندی تجربه‌های ارزیده توده‌های خلق در مبارزه در راه سیروری سوسیالیسم، اقتصاد ساسی سوسیالیسم را بی‌ریزی کرد و تکامل آبی اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری را در شرایط بحران عمومی سرمایه‌داری بی‌گیری نمود.

انقلاب اکثر امکان عملی برانداختن حاکمیت سرمایه‌داران و در بیس گرفتن راه رسد سوسیالیستی را به‌بوت رساد، که این سر می‌بواست در افکار عمومی رجمتکسان جهان مؤثر نبفند. بوسنه‌های لیس در سال‌های اول سیروری اکثر، معکس‌کننده مضمون تئوریک گام‌های حسب دیکتاتوری پرولتاریا و قانونمدی استقرار جامعه سوسیالیستی است. یکی از مسایل عمده اقتصاد ساسی سوسیالیسم در آن ایام عبارت بود از اسات ضرورت مرحله‌گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و وظایف اقتصادی دیکتاتوری پرولتاریا. لیس با استناد به تحلیل ماهیت انقلاب سوسیالیستی که معابر با انقلاب‌های بورژوازی بود، این مسایل را با موفقیت حل کرد.

در سال‌های نخست انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر، تبلیغات امریالیستی با نکه بر مسکلاسی که بخشین دولت کارگران و دهقانان با آن‌ها روبرو بود، چنین واسمود می‌کرد (این کار امروز نیز به‌گونه‌ای دیگر ادامه‌دارد)، که گویا نظام نوینی توان زندگی‌بخش دارد و قابل دوام سیست. بدبهی است که این مسکلات بایه‌های عینی داشت. لیس وجوه تمایز انقلاب بورژوازی و انقلاب سوسیالیستی را که در عین حال بیابگر بایه‌های عینی این مسکلات بود، جنس مسحص کرد:

- انقلاب‌های بورژوازی در شرایطی آغاز می‌شود که شکل اقتصاد سرمایه‌داری کم و بس،

در نظر جامعه فتودالی صحیح باشد است. مناسب تولید سرمایه‌داری در نظر سوه بولد فتودالی به وجود می‌آید و به تدریج به دالسم را در کله رمنه‌ها در جهت سوه بولد سوس سرمایه‌داری فرار می‌دهد. در حالی که انقلاب‌های سوسالسی وسیع‌تر می‌شود، که اتحاد آماده سوسالسی وجود ندارد، تا کفه عدالت، که سوه بولد سوسالسی و مناسب تولید آن به هیچ‌وجه در بطن سرمایه‌داری نمی‌تواند صحیح باشد.

— انقلاب‌های بورروایی فقط یک مسئله را حل می‌کند: از سس بردن و بحرب کله مواعی که جامعه سسی (فتودالی)، در برابر تکامل سرمایه‌داری به وجود می‌آورد. در انقلاب سوسالسی به مسئله بحرب جامعه کهنه، مسائل تاریخی جامعه سس افزوده می‌شود.

— در انقلاب‌های بورروایی، نوده‌های رخصکس در اجرای اراده بورروایی، آن حره‌های را که سد راه استقرار مناسب تولید سرمایه‌داری (به وجود آمده در بطن فتودالسم) است ساود می‌کند. در انقلاب سوسالسی رخصکسان خود آفرینندگان مناسب به سس بولد سوسالسی هستند، که نمی‌تواند در بطن سرمایه‌داری به وجود آید. نوده‌های رخصکس بیرونی اصلی ساریده حان سوه نویس بولد هستند، که هدف عمده مبارزه آنان با بهره‌کشان است.

— انقلاب‌های بورروایی با تصرف حاکمیت از جانب سرمایه‌داران ساان می‌یابد. در انقلاب رولتری به دست کرمس حاکمیت فقط آغاز کار است. رخصکسان با اسفراع در کساروری رولتاریا، از آن به عنوان خریداری برای برآید احس اقتصاد مرسوده سرمایه‌داری و ایجاد اقتصاد سوس سوسالیستی، برای ایجاد مناسب تولید سوسالسی به قصد اجتماعی کردن بولد در عمل استفاده می‌کنند.

— انقلاب‌های بورروایی فقط نوعی از بهره‌کسی را ساوع دیگر بعوض می‌کند. انقلاب سوسالستی به هرگونه بهره‌کسی اسان از اسان ساان می‌دهد، دولت بهره‌کشان را ساود می‌کند، ماسین دولتی مرسوده را درهم می‌کوبد و حنان دولت سوسالسی به وجود می‌آورد، که تفاوت بنیادی با دولت‌های گذشته دارد. این تفاوت در آن است که، دولت نویس، دولت همه نوده‌های رخصکس است و امکان هر نوع بهره‌کسی اسان از اسان را برای همسه از سس می‌برد.

— انقلاب‌های بورروایی نمی‌توانند مردم را در اطراف همت حاکمه متحد سازند. زیرا هیتت حاکمه عبارت است از بهره‌کشان، حال آن‌که مردم عبارتند از رخصکسان و استعار سوسدگان. به همین سبب در انقلاب‌های بورروایی، رخصکسان سس از انقاع نفس بحرسی مناسب اجتماعی مرسوده، دوباره به نوده‌های ریر سلطه و استعمار سوده مبدل می‌شوند.

در انقلاب سوسالیستی همه رخصکسان در حبهء واحدی با رولتاریا و سس آهنگ آن حزب مارکسیستی — لسیستی متحد می‌شود. این اتحاد یکی از شرایط عمده تحکیم حاکمیت و ایجاد مناسب نویس سوسالیستی است.

با در نظر گرفتن این ویژگی‌ها بود که لسن به مرحلهء گذار از سرمایه‌داری به سوسالیسم اهمیت زیادی می‌داد. در این مرحله مبارزه شدید میان سرمایه‌داری در حال مرگ و سوسالیسم نوزاد ادامه می‌یابد. در مرحله گذار سرمایه‌داری مغلوب می‌شود، ولی از بین نمی‌رود. به همین سبب لنین متذکر می‌شود، که مرحله گذار از سرمایه‌داری به نظام سوسالیستی طولانی و همراه با مبارزه سرسخت و بی‌گیر است. سرنوست نرد بین سوسالیسم و سرمایه‌داری می‌تواند در جریان "که بر که" تعیین می‌شود. در این نرد سوسالیسم در اتحاد سوری سیرورند.

قانونمندی‌های سوسالیسم که بر مبنای اصول کلاسیک مارکسیستی — لنینیستی ساختمان

اقتصادی جامعه سوسیالیستی و کمونیستی و معمم شوریک حارت مشخص کشورهای سوسیالیستی به دست می‌آید، رهنمون علمی مؤثر برای تسریع اقتصادی نظام اجتماعی چین است.

هدف سوسیالیسم ایجاد جامعه‌ای است که در آن به استثمار فرد از فرد برای همینه‌پایان داده‌شود، حاکمیت واقعی مردم و شرکت وسیع بوده‌ها در اداره امور دولتی تأمین گردد، رشد سریع تولید مادی، ارتقاء سطح زندگی، دانش و فرهنگ برای زحمتکشان فراهم آید، انسان‌ها از حقوق برابر و آزادی واقعی بهره‌مند گردند، احترام به شخصیت انسان‌ها تضمین شود، هر فرد زحمتکش بتواند با اطمینان به آینده بنگرد.

سوسیالیسم برای ساد، به سه مادی حقوق انسان‌های زحمتکش است، بلکه در عین حال حقوق آن‌را بر عملاً تضمین می‌کند. سوسیالیسم با تأمین وحدت معنوی و سیاسی خلق، حاکمیت اجتماع می‌دهد می‌آورد. که برای سرمایه‌داری هیچ‌گاه و در هیچ جا امکان‌پذیر نخواهد بود.

دستیابی به حسن جامعه‌ای تابع سلسله فواید عامی است، که بر اعاب آن‌ها سرور حاد دارد. فواید عام ساختمان سوسیالیسم عبارتند از: تأمین رهبری طبقه کارگر و حزب آن در انقلاب پرولتری در اس و با آن شکل، اسفزار دیکتاتوری پرولتاریا در اس و با آن شکل، اتحاد طبقه کارگر با بوده‌های دهقانان و دیگر افسار زحمتکشان، العای مالکیت سرمایه‌داری و اسفزار مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید، اتحاد تحول‌پذیر در کشاورزی، رشد سرمایه‌های اقتصاد ملی در جهت ساختمان کمونیسم، ارتقاء سطح زندگی زحمتکشان، انقلاب سوسیالیستی در عرصه ادتولوریک و فرهنگ و تربیت کادرهای وفادار به طبقه کارگر، خلق زحمتکش و سوسیالیسم، از پس بردن سم ملی و اسفزار برابری و دوستی و برادری بین خلق‌ها، دفاع از دست‌آوردهای سوسیالیسم در برابر یولنده‌های دشمن داخلی و خارجی. همسنگی کارگران یک کشور با کارگران دیگر کشورهای سوسیالیسم پرولتری.

در سلسله کاربرد فواید مادی سوسیالیستی، امروز ما شاهد حاکم دست‌آوردهای عظیم کارگران و دهقانان در کشورهای سوسیالیستی هستیم، که در سر صعودی تکامل جامعه سری نفس نفس کشنده دارد. مهم‌ترین این کامیابی‌ها عبارتند از:

- انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر، که نظام سرمایه‌داری را درهم‌شکست، دستکاد دولتی پرولتاریا را درهم شکست، دیکتاتوری پرولتاریا را برای احسن ساز در تاریخ از نیوری به عمل در آورد و عصر انقلاب جهانی پرولتری را بیان کرد.

- ساختمان جامعه سوسیالیستی در یک کشور، یعنی اتحاد پروری احجام کرب و امکان‌گذار خلق‌ها از سرمایه‌داری به سوسیالیسم عملاً تحقق یافت.

- بارومار کردن فاسد که مردم پروری و طبقه کارگر جهانی در آن نفس نفس کشنده دادند.

- فروپاشی سیستم استعماری امپریالیسم در زیر ضربات خلق‌های ستم‌دیده، که در پروری پروری‌های سوسیالیسم و اتحاد پرورهای حسن آزادی‌بخش ملی با پرولتاریای جهانی صورت گرفت.

اگر در سال ۱۹۱۹ سوسیالیسم فقط ۷/۸ درصد جمعیت و ۱۶ درصد مساحت زمین و کبیر از ۳ درصد تولید صنعتی جهان را فرا می‌گرفت، امروز جهان سوسیالیسم بین ۳۳/۷ درصد جمعیت و ۲۶/۲ درصد اراضی کبیر زمین را دربر می‌گیرد و سهم کشورهای سوسیالیستی در تولید صنعتی جهان به ۴۵ درصد بالغ شده است.

## مساحت ارضی و تعداد جمعیت کشورهای سوسیالیستی

سال ۱۹۷۹	سال ۱۹۱۹	
۳۵/۶	۲۱/۷	مساحت ( به میلیون کیلومتر مربع )
۱۴۶۲	۱۳۸	جمعیت ( به میلیون نفر )

اگر سوسیالیسم در نخستین مرحله موجودیت خود بیش از هر چیز با اندیشه‌های به تمام معنی انسانی در رحمتکشان نابیر می‌گذارد، اینک با زیربنای مادی و فنی برتوان خود، که امکان می‌دهد دگرگونی‌های کیفی بی‌سابقه به وجود آورده و زندگی مادی و معنوی را در کلیه عرصه‌ها به سطح عالی‌تری ارتقاء دهد، مواءم واقع می‌گردد. در این مورد بررسی رشد صنعتی و کشاورزی کشورهای سوسیالیستی و به‌ویژه اتحاد شوروی جلب توجه می‌کند.

### رشد صنعتی

نه تنها در کشور ما، بلکه در خیلی از کشورها تصور درستی از توان صنعتی کشورهای سوسیالیستی وجود ندارد. دستگاه‌های تبلیغاتی امریالیسم گوسیدهاست تا توده‌های زحمتکش را از آر‌حده در کشورهای سوسیالیستی می‌گذرد، بی‌خبر نگاه‌دارد و برای این نیز تصویر دروغین از وضع صنایع جهان سوسیالیسم عرضه داشته است. حدود زیر دست‌آوردهای عظیم کشورهای عمو "سورای همیاری اقتصادی" را در رشته‌های مهم صنعتی نشان می‌دهد.

سال ۱۹۷۹	سال ۱۹۵۰	
۱۶۴۵	۱۳۷	نیروی برق ( به میلیارد کیلووات ساعت )
۶۰۱	۴۴	نفت ( به میلیون تن )
۴۶۰	۹	گاز ( به میلیارد مترمکعب )
۱۳۶۸	۵۵۰	ذغال ( به میلیون تن )
۱۴۵	۲۴	چدن ( به میلیون تن )
۲۱۰	۳۶	فولاد ( به میلیون تن )

در فاصله سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۹ تولید صنعتی این کشورها ۷۶ درصد، یعنی سالانه به طور متوسط ۶/۲ درصد افزایش یافت. تولید صنایع ماشین‌سازی ۴۴۰ درصد، صنایع شیمیایی ۲۰۰ و منابع تولید نیرو ۷۰ درصد افزایش داشت.

ناید از نظر دور دست، که اگر کشورهای نامبرده، به علل گوناگون در زمره کشورهای عقب مانده صنعتی و یا کشاورزی بودند، در این زمینه تجربه اتحاد شوروی حالب است.



اقتصاددانان اتحادسوروی دوران سار انقلاب کبیر سوسالیسی اکثری رایه سه دورهبررگ رسد اقتصادی و اجتماعی تقسیم می‌کنند: سال‌های ۱۹۴۰ - ۱۹۱۸، سال‌های ۱۹۶۵ - ۱۹۴۱ و سال‌های ۱۹۸۰ - ۱۹۶۵. در اس فاصله در اتحاد سوروی ۱۰ برنامه اقتصادی به موقع اجرا گذارده سده و یا در حال اجرا اس.

روسن اس که همه این ایام دوران سازیدگی نبود. از ۶۲ سال تمام که از عمر نخستین کسور سوسالیسی جهان می‌گذرد، ۲۰ سال آن صرف جنگ‌های تحمیلی و باحبران خرابی‌های ناسی از جنگ‌ها سده اس. "ملا"، در سال‌های ۱۹۴۵ - ۱۹۴۱ اتحاد سوروی در مقابله با فاسیسم هیتلری ۳۰ درصد از برود ملی خود را از دست داد. جنگ، ۷۲۰۰۰۰ سهر و سهرک و روسا را ویران و ۲۵ میلیون انسان را بی‌خانمان کرد. در جنگ ۲۰ میلیون انسان وبه‌طور عمده سهرین سبروها، یعنی جوانان کسته سندن.

نخستین دوره سازیدگی از سبروزی انقلاب ناسیگ دوم جهانی را فرا می‌گیرد. در این دوره اتحاد سوروی می‌بایست از یک کسور عقب مانده به یک کسور سیرفته صنعتی بدل سود. نخستین دولت کارگران و دهقانان، که در محاصره اقتصادی دول امریالیستی فرارداست، محور بود که روی بای خود بایستد و از همه مهم‌تر اس که هر حد رودتر نوان صنعتی و نظامی خود را به حنان درجدا ی سراسد که نتواند با دشمنان سوسالیسم مقابله کند. هدف عبارت بود از ایجاد صنایع کلیدی و مادر در اسرع زمان. رسیدن به چنین هدفی فقط در سراط نظام سوسیا-لبستی و اقتصاد برنامه‌های آن امکان سذر بود.

لین می‌گفت، تنها پایه مادی سوسالیسم صنایع بزرگ ماسینی اس که قادر به تجدید سارمان کنایوری سز خواهد بود (۱). صنعتی کردن سوسالیستی کلید نوساری مجموع اقتصاد بود. سیوه صنعتی کردن سوسالیستی ناسیوه صنعتی کردن سرمایه‌داری فرق ماهوی دارد. سرخلاف کسورهای سرمایه‌داری، که صنعتی کردن را با رشد صنایع سبک آغاز کرده‌سود، صنعتی کردن سوسالیسی بایستی از ایجاد صنایع سنگین آغار می‌سد.

علی‌رغم واسن‌ماندگی فسی - صنعتی به‌ارت رسده از ررم سیشین و محاصره اقتصادی دولت‌های سرمایه‌داری، سمرکز وسایل تولید در دست دولت کارگران و دهقانان امکان داد، که با استفاده از ذخایر عظیم نیروی زحمنکسان و باتکیه بر منابع داخلی، نایه‌صایع بزرگ در کسور گذارده سود.

با اجرای نخستین برنامه پنچ‌ساله، ۱۵۰۰ موسسه بزرگ صنعتی ایجاد گردید. در سال ۱۹۴۰ در مقابسه با سال ۱۹۲۸ درآمد ملی کسور بیش از ۵ برابر و تولید محصولات صنعتی ۶/۵ برابر افزایش یافت. اتحاد سوروی در تولید محصولات صنعتی مقام اول را در اروپا به دست آورد. و این، به تنها نسانگر قدرت صنعتی اتحاد سوروی، بل موعید برتری نظام سوسالیسی بر نظام سرمایه‌داری نیز بود. صنعتی کردن سوسالیستی حنان سراطی را به‌وجود آورد، که کسور در کوتاه‌ترین مدت تاریخی از لحاظ حجم تولید صنعتی بر سیرفته ترین کسورهای سرمایه‌داری اروپا سسی گومت و همین نوان عظیم اقتصادی بود که فاسیسم را به رانو درآورد.

جنگ خسارات عظیمی به‌بار آورد. آلمان هیتلری حدود ۲۲ هزار واحد صنعتی را نابود و ۶۵ هزار کیلومتر راه آهن را ویران کرد. در جنگ ۹۸ هزار کلخور، ۵ هزار سووخور و مراکر

سراکپور و ماسین‌های کشاورزی غارت سد و ده‌ها هزار سفارسان، دسان، دبیرسان، هرسان، داسکده و کتابخانه و غیره به دست اسفالتگران نابود گردید. همه این حراستی‌ها بعد از نابان حکم ناستنی اجزاء می‌سد.

دوره دوم بوساری و حکیم توان اقتصادی اتحاد سوری، سال‌های ۱۹۶۵ - ۱۹۴۱ را در بر می‌گیرد. مردم اتحاد سوری با فداکاری و ار خودکدسکی بی‌بطیری بواستد در سال ۱۹۴۸ سطح تولید صنعتی را بدینس از دوران آغاز جنگ افرایش دهد.

در سال ۱۹۶۵ چهار برامه سح ساله سه‌هههه اجرا کدارده سده‌ههه. در این سال درآمد ملی نسبت به سال ۱۹۴۵ حدود ۴ برابر، حجم تولید صنعتی ۸ برابر و تولید کشاورزی ۱/۸ برابر افراس یافت. درآمد واقعی اهالی در سال ۱۹۶۵ در فاس با سال ۱۹۴۵ سه برابر سد.

در دوره سوم، که سارده سال اخیر را شامل است، قدرت اقتصادی اتحاد سوری حدس‌سار افراس نامده است. کل تولید برف در سال ۱۹۷۹ به ۱۲۳۹ میلیارد کلو وات ساعت و قدرت نیروگاه‌های برفی به ۲۵۶ میلیون کتاوات رسد. در این سال تولید نفت ( شامل کار مایع ) سد ۵۸۶ میلیون تن بالغ سد، که ۳۴۳ میلیون تن آن در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ - ۱۹۶۶ کف و اسخراج گردیده است. در نابان سال ۱۹۸۵ تولید نفت به ۵۸۵ میلیون تن، تولید کار به ۴۵۵ میلیارد مرمکعت و تولید سوری به ۱۲۴۵ میلیارد کلووات ساعت خواهد رسد (۲).

این ارقام به‌طور ساری بعدادار قدرت فراسده اقتصاد اتحاد سوری است. در سال ۱۹۷۹، فقط در عرض یک روز در اتحاد سوری ۳۳۹۵ میلیون کلووات ساعت سوری برفی، ۱۶۵۴ هزار تن نفت، ۱۱۱۴ میلیون مرمکعت ناز طبیعی، ۱۹۶۹ هزار تن زغال سیک، ۲۲۹ هزار تن حدن، ۴۵۸ هزار تن فولاد، ۶۶۲ هزار تن سیک آهن، ۲۵۹ هزار تن کود معدنی، ۶۳۲ دستگاه ماسین سراس، ۵۹۵۳ دستگاه اومبیل، ۱۴/۴ هزار تن کاغذ، ۳۳۷ هزار تن سببان و ۲۹/۲ میلیون مرمههه سارحه تولید می‌سد.

اگر در سال ۱۹۱۷ سهههه ساری در کل تولید محصولات صنعتی جهان کمتر از ۳ درصد بود، اکنون در اتحاد سوری ۲۵ درصد کل محصولات صنعتی جهان تولید می‌سود. نظام سوسالسی امکان سربع آهنگ رسد اقتصادی را در فاس با کشورهای سرفهه سرمایه‌داری فراهم می‌آورد.

سابقس سالانه آههک رسد در سال‌های ۱۹۷۹ - ۱۹۵۱ (به درصد) ۳

محصولات صنعتی	درآمد ملی	
۸/۹	۷/۶	اتحاد سوری
۴/۸	۴/۲	کشورهای سرفهه سرمایه‌داری
		از آن‌هههه :
۴/۳	۳/۵	ایالات سحده‌هه آمریکا

۲. ههههه نامه اقتصادی "اگونومی چسکایا قازتا"، شماره ۱۴، آوریل ۱۹۸۵، ص ۱۵

۳. هم‌آن‌جا، ص ۱۱

طی ۱۵ سال اخیر تولید محصولات صنعتی در اتحاد شوروی دو برابر افزایش یافته است. دو برابر شدن محصولات صنعتی در انگلستان ۲۶ سال، در آلمان غربی ۱۸ سال و در ایالات متحده آمریکا ۱۶ سال طول کشید.

## رشد کشاورزی

روزی است، که لندکویان امریکایی در باره - به اصطلاح وایس مادکی تولید کشاورزی اتحاد شوروی اطلاعاتی به هم رساندند. و از "فحطی" و "کرسکی" در کشورهای سوسیالیستی سخن به میان آوردند. تلاش دشمنان سوسیالیسم برای تحطی نظام سوسیالیستی در روسها و سایرین جلوه دادند. آن موضوع باره‌های است. اندیشه لسی حالت روسهاست به معنای ما، که نگاه راه اعتدالی سروهای مولده کشاورزی و آزادی اجتماعی و اقتصادی دهقانان است. از همان روز حسب مورد هجوم جارحان سلطنتی سرمایه‌داری فرار گرفت. از آن زمان تا کنون رساله‌ها و کتاب‌های زیادی درباره عدم کارآیی معنوی‌های سوسیالیستی در روسها نتایج شده است. ولی واقعیت حسب:

اکثر کشورهای سوسیالیستی وار حمله اتحاد شوروی توسعه کشاورزی را از سطح بسیار پایینی آغاز کردند. مثلاً، حسب سال است که اتحاد شوروی تمام‌های اولیه را در راه مکتب‌گردن کشاورزی بر می‌داشت. کشورهای حوضه ایالات متحده آمریکا، هلند، فرانسه و غیره در شرایط آن ایام در رده کشورهای سرمایه‌داری - کشاورزی قرار داشتند. اثر این عامل مهم رانانده کریم، در کارخانه، بدون تردید توسعه نامحتمل خواهد بود. وانگهی باید شرایط اقلیمی کشورها را در نظر دور داشت. چگونه می‌توان دست‌های خشک کارآفرینان را با حلقه‌های سرسبز هلند و با شرایط اقلیمی اتحاد شوروی با شرایط اقلیمی ایالات متحده آمریکا مقایسه کرد؟

روید کسب و داد و برداشت در اتحاد شوروی در شرایط مختلف و اغلب بفریح و نامساعد محیطی آب و هوا و زمین جریان دارد. برخی از مناطق اتحاد شوروی مساویاً در معرض خشک‌سالی هستند و مناطق دیگر، از رانادی آب و رطوبت ران می‌نهند. سایرین در اتحاد شوروی باید به دو مسئله بسیار مهم توجه کرد: آساری زمین و خشک کردن زمین. در اتحاد شوروی اقدامات گسترده‌ای در زمینه خشکاندن اراضی وسیع و اتحاد سیستم مدرن آساری انجام یافته است. مسئله عمده در رشد سروهای مولده کشاورزی مکتب‌گردن، الکتریکی کردن و افزایش بهره‌دهی آن است. سالیانه است، که جوان صنعتی و دست‌آوردهای علمی اتحاد شوروی در خدمت تولید کشاورزی قرار گرفته است. سرمایه‌گذاری در تولید کشاورزی به سرعت روبه‌افزایش است. اگر از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۶۵، یعنی طی ۴۷ سال، جمعاً مبلغی در حدود ۱۵۸ میلیارد روبل در رشته کشاورزی سرمایه‌گذاری شده بود، طی ۱۴ سال اخیر میزان سرمایه‌گذاری به ۳۴۷ میلیارد روبل بالغ گردیده است (۴).

هدف از این سرمایه‌گذاری عظیم افزایش همه‌جانبه تولیدات کشاورزی، قرار دادن آن بر

سیاد صنعتی معاصر و تسریع جدی بسرمت علمی و فنی و کاهش میزان وابستگی امور کشاورزی به نیروهای خودسر طبیعت است.

رسد تولید کشاورزی در کشورهای سوسیالیستی با مکتبیره کردن و الکتربکی کردن اقتصاد همراه است. روستاها به مقیاس فرایندهای بئراکتورهای سرفدرت، با کمباینهای سربوان، اتومبیل های باری و وسایل نقلیه و بیره مجهز میسود و موءسات دامروری با دستگاههای مگاسیکی و خودکار تانس میگردند. "ملا"، اگر در سال ۱۹۶۵ در روستاهای اتحاد سوری ۱۶۱۳۰۰۰ دستگاه تراکتور وجود داشت، در پایان سال ۱۹۷۹ تعداد آنها به ۲۵۷۳۰۰۰ دستگاه رسید. در همین فاصله سیری محرکه آنها ۲/۴ برابر شد، یعنی از ۷۷/۶ به ۱۸۷ میلیون قوهاسب بخار امزایس یافت. از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۷۹ تعداد کمباین برای جمعآوری علاوه ۵۲۰۰۰۰ به ۷۱۵۰۰۰ دستگاه و تعداد اتومبیلهای باری در خدمت کشاورزی از ۹۴۵۰۰۰ (به ظرفیت ۲۵۸۰ هزارتن) به ۱۵۴۳۰۰۰ (به ظرفیت ۵۴۱۳ هزارتن) دستگاه رسید و تعداد دیگر ماشینهای کشاورزی ۳ برابر افزایش یافت (۵).

همه این اقدامات باعث افزایش بیسابقه محصولات کشاورزی در اتحاد سوری شد.  
 میانگین تولید سالانه محصولات عمده کشاورزی در اتحاد سوری (۶)  
 (به میلیون تن در سال)

سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۹	سال ۱۹۴۰	سالهای ۱۹۱۳-۱۹۰۹	
۲۰۹/۰	۹۵/۶	۷۲/۵	غلات
۸/۷	۲/۲	۰/۷	نبهءوس (نبهءاگسده)
۸۶/۳	۷۶/۱	۳۰/۶	سیبزمینی
۹۰/۶	۱۸/۰	۱۰/۱	حغندر فند
۵/۵	۲/۶	۰۰۰	آفتابگردان

جدول فوق موءد صد مستمر محصولات عمده کشاورزی است. "ملا" میانگین تولید سالانه غلات در سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۷۶ حدود ۱۳۶/۵ میلیون تن بیس از سالهای ۱۹۱۳ - ۱۹۰۹ و یا ۱۱۳/۴ میلیون تن بیس از سال ۱۹۴۰ بود. حتی در سال ۱۹۷۹ که در نتیجه خشکسالی، سال فوقالعاده دشواری بود، متجاوز از ۱۷۹ میلیون تن غله در اتحاد سوری جمعآوری شد که ۴۸/۷ میلیون تن از میانگین تولید سالانه سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۱ بیستر بود.

استفاده گسترده از نسیمی در کشاورزی و بهویژه افزایش تولید کودهای نسیمیایی، سموم و دیگر مواد نسیمیایی برای رفع نیازمندیهای کشاورزی همروند با بهرهگیری از دستآوردهای دانش و فرهنگ کشت و داشت و برداست نقش مهمی در افزایش بهرهدهی از هر هکتار زمین دارد. اگر در سال ۱۹۶۰ در روستاهای اتحاد سوری فقط ۱۱/۴ میلیون تن کود نسیمیایی مصرف

۵. هم آنجا

۶. هم آنجا، شماره ۱۴، آوریل ۱۹۸۰، ص ۱۰

می‌شد، در سال ۱۹۷۹ میزان آن به ۷۶ میلیون تن رسید. در نتیجه میانگین سالیانه بهره‌دهی غلات اره‌هکتار از ۱۰۲۰ کیلوگرم در برنامه پنج ساله هفتم (۱۹۶۵-۱۹۶۱) به ۱۶۳۰ کیلوگرم در چهار سال اول برنامه ششم (۱۹۷۹-۱۹۷۶)، پنبه‌وس از ۲۰۶۰ به ۲۸۸۰ کیلوگرم، چغندر قند از ۱۶۵۰۰ به ۲۴۱۰۰ کیلوگرم افزایش یافت. به‌دیگر سخن، رشد مستمر تولید کشاورزی در کشورهای سوسیالیستی به حساب عوامل تسریع کننده بیسرفت به دست می‌آید. مشابه این روند را در توسعه دامپروری می‌توان مشاهده کرد. جدول زیر میانگین تولید سالانه فرآورده‌های عمده دامی را نشان می‌دهد (۷).

سال های	سال های	سال ۱۹۴۰	
۱۹۷۶-۱۹۷۹	۱۹۶۱-۱۹۶۵		
۱۴/۸	۹/۳	۴/۷	گوشت (به میلیون تن)
۹۳/۲	۶۴/۷	۳۳/۶	سیر (به میلیون تن)
۶۱/۹	۲۸/۷	۱۲/۲	تخم مرغ (به میلیارد عدد)
۴۵۸	۳۶۲	۱۶۱	شصم (به هزار تن)

در سال ۱۹۷۹ تولید گوشت در قیاس با سال ۱۹۴۰ متجاوز از ۱۰ میلیون تن، تخم مرغ ۴۹/۷ میلیارد عدد، شصم ۲۹۷ هزار تن و سیر ۵۹/۶ میلیون تن بیشتر بوده است. این دست-آوردها نتیجه امرایس میزان علوفه، اصلاح نژاد دام‌ها و بردگان در عین اردیاد تعدادشان است. در محتف های بزرگ تولید گوشت و لبنیات و جوجه‌کسی و مرغ‌داری از سبوه‌های مدرن تولید و تکنولوری بسرفته به مقیاس گسترده استفاده می‌سود.

چنان‌که ملاحظه می‌سود، وایس ماندگی کشاورزی در کشورهای سوسیالیستی، واز آن جطه در اتحاد سوروی افساک ی بیس نیست. در ارزیابی سطح کنونی رسد کشاورزی در اتحاد سوروی نباید فراموس کرد که چنک جهانی دوم خسارات زیادی به کشاورزی آن کشور وارد ساخت. محصول سرانه کشاورزی در سال ۱۹۴۵ تا ۶۰ درصد بیس ارجنگ کاهش یافته بود و فقط در سال ۱۹۵۰ تولید کشاورزی به سطح بیس از جنگ رسید.

ناه سؤال می‌کنند: چرا تولید گندم در اتحاد شوروی کمتر از ایالات متحده امریکا است؟ اس نیز نتیجه تبلیغات مرضانه‌ی دشمنان سوسیالیسم است. تولید گندم در اتحاد شوروی به مراتب بیس از امریکا است. مثلا، تولید گندم در اتحاد شوروی از ۳۱ میلیون تن در سال ۱۹۵۰ به ۹۰ میلیون تن در سال ۱۹۷۹ رسید، که ۵۹ میلیون تن افزایش داشت، حال آن‌که در ایالات متحده امریکا تولید گندم در همان فاصله از ۲۸ به ۵۸ میلیون تن رسید، یعنی ۳۰ میلیون تن افزایش پیدا کرد.

تولید کشاورزی در کشورهای سوسیالیستی بر اساس تعاون سوسیالیستی استوار است، که از لحاظ ماهیت با سیستم تعاون سرمایه‌داری فرق دارد. در برخورد به اصل تعاون نباید سرست نهادهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعه وخصلت شکل حاکم مالکیت بر ابزار و وسایل تولید را از نظر دور داشت.

۷. هم‌آن‌جا

در نظام سرمایه‌داری، اصل تعاون باکریز تابع سیستم مناسبات تولید سرمایه‌داری است و خواه‌ناخواه بدان سوی گساده می‌شود و مآلاً "عملکرد آن تابع فواید اقتصاد سرمایه‌داری است."

هدف تعاون در نظام سوسیالیستی معسر بنیادی در کراس ناخودآگاه روستایان (بدمرله، هروسدگان محصول کشاورزی) به سوی بحارت آزاد، به سوی "معمولی و کهنه" و به "آن‌چه از قدم مرسوم بود" (۸) و تبدیل آن‌ها به "نظام تعاونی‌های باهریک و تمدن در شرایط مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و ضروری طبقاتی پرولتاریا بر بورژوازی" است (۹).

نظام سوسیالیستی، انقلاب همه‌جانبه در وضع اجتماعی و تمام سون زدگی روستایان به عمل می‌آورد. سوید از کاسک میان کشاورزی و صنعت، میان علوم و تولید از طریق اتحاد صدها مؤسس علمی و گروهی و آزمایشگاه‌های کشاورزی، تربیت و توسعه کارسایان کشاورزی و کسب آن‌ها روستاها، استفاده گسترده از دساوردهای انقلاب علمی - فنی در رسد تولید کشاورزی از ویژگی‌های اقتصاد کشاورزی در کشورهای سوسیالیستی به‌سپار می‌رود.

## سطح زندگی و زمان کار و فراغت

سطح زندگی مفهوم مشخص ساسی است. مخالفان سوسیالیسم به منظور تضعیف حادته سوسیالیسم، اغلب به مقایسه‌های نعرضه‌ای از این با آن جهت زدگی در کشورهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی می‌پردازند. به نظر ما حسن برچورد به مسئله مهمی چون سطح و کیفیت زدگی در دو نظام سوسیالیستی و سرمایه‌داری، هم مرتبط کارانه است و هم عامانه. جهان سوسیالیسم از کلیه جهات، جهانی است متفاوت با سرمایه‌داری. بندهمین سب مسئله ملاک‌های مقایسه‌مان این دو سیستم متحد خارج زادی است. کشورهای سوسیالیستی در صدد آن هستند که با سرمایه‌داری در بررسد ساحتی غنی که نمایانگر و پرهنگی این نظام استمارتیز و کونه‌سی تاریخی آن است بسازند. اتحاد "جامعه مصرف" که اندتولوژهای غرب آن را "مشار" برتری" سرمایه‌داری سوسیالیسم می‌سرزدند و عملاً "با سگت مواجه شد، سعی تواند هدف جامعه سوسیالیستی باشد.

در مقایسه میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری باید به نفس ملاک‌ها و ساحتی‌هایی توجه است. که ساده: وجود واقعی به انسان رحمتکس، اربسای هر حدسیر سارهای مادی انسان و تمام شرایط لازم برای تکامل عمومی همه حاشه اوست.

سطح زدگی با شرایط اجتماعی - اقتصادی و ساسی، با ویژگی‌های تکامل تاریخی و ملی، شرایط محیطی، سب، با رسد سروهای مولد و حاصل مناسبات تولیدی سوید ناخسنی دارد. عوامل مؤثر در سطح زدگی رحمتکس اتحاد سووری عبارتند از: نازده‌کار اجتماعی، میزان بروت اجتماعی، حجم کل محصول اجتماعی و درآمد ملی، سطح استعمال، شرایط کار، سب زمان کار به زمان فراغت، حجم و سرتکت مصرف، حکومتی عرضه خدمات، درجه سرفه ناسر و فرهنگ، ساس اجتماعی، عالمانه، سطح تمب‌ها، مسئله نامس مسکن، که دکسان، دسرتان و

۸. لنین، جلد ۳۸، ص ۳۸۶

۹. لنین، جلد ۴۵، ص ۳۷۳



از کار در یک سبک با همان مقدار کار به شکل دیگر هم‌ارز است .  
 در ماده ۱۴ قانون اساسی اتحاد شوروی گفته می‌شود که " کار اجتماعاً سودمند و نتایج آن عامل تعیین کننده موقعیت انسان در جامعه است ، دولت از طریق درآمدیختن انگیزه‌های مادی و معنوی و تسویق نوآوری و برخورد خلاق به کار موجبات لازم را برای تبدیل کار به نخستین نیار حیاتی هر انسان شوروی ، فراهم می‌سازد " ( ۱۵ ) .

اصل " از هرکس به اندازه استعدادس و به هرکس به اندازه کارش " در جوامع سوسیالیستی برای کلیه شهروندان یکسان به موقع اجرا گذارده می‌شود . به گفته لنین ، سس از کسر مقدارکاری که برای مصارف عمومی اجتماع لازم است ، هر فردی از جامعه به همان اندازه دریافت می‌کند که به آن داده است .

طبیعی است ، که تقسیم درآمد برحسب کار در عین ایجاد تفاوت در درآمدها ، نابرابری در مصرف را نیز موجب می‌گردد . نباید از نظر دور داشت که برابری در سوسیالیسم هر نوع امتیاز طبقاتی ، اجتماعی ، نژادی ، ملی و جنسی را نفی می‌کند ، ولی امتیازهایی چون نبوغ و استعداد فردی ، تخصص ، مهارت و قابلیت کار و غیره را قبول دارد . به همین سبب به گفته مارکس یکی در واقع بیش از دیگری درآمد دارد .

منبع تامین نیارهای انسان در جامعه سوسیالیستی " محصول لازم " است که دستمزد شکل بولی آن است . میزان دستمزد به عوامل عینی و ذهنی بستگی دارد . قابلیت کار ، مهارت ، تخصص و سستکار هر انسان از جمله عوامل ذهنی به‌سپار می‌رود . و اما عوامل عینی عبارتند از : سطح رشد نیروهای مولد در هر مرحله تاریخی ، شرایط و ویژگی کار ، هدف دولت سوسیالیستی در زمینه تامین حمان حجم مصرف که ساختگوی پیشرفت همه‌جانبه شخصیت فرد باشد .

دولت سوسیالیستی طبق برنامه میزان دستمزدها را مرتباً بالا می‌برد . با افزایش مستمر حداقل دستمزدها تفاوت میان دستمزدها در رشته‌های گوناگون به حداقل تقلیل می‌یابد . مثلاً ، در سال ۱۹۷۵ در اتحاد شوروی تعداد اهالی که درآمد هر فرد از خانواده آن‌ها بیش از ۱۰۰۰ روبل بود یا می‌اس با سال ۱۹۶۵ ، ۸/۵ برابر شد . درآمد واقعی سرانه در سال ۱۹۷۹ حدود ۱/۹ برابر سال ۱۹۶۵ بود . ارقام زیر نمودار افزایش جسم‌گیر درآمد واقعی سرانه در اتحاد شوروی طی ۱۵ سال اخیر است ( به درصد ) .

سال ۱۹۶۵	سال ۱۹۷۰	سال ۱۹۷۵	سال ۱۹۷۹
۱۰۰	۱۳۳	۱۶۵	۱۸۸

در برنامه پنج‌ساله دهم ، دستمزد کارگران ۱۸-۱۶ درصد و درآمد دهقانان ۲۷-۲۴ درصد افزایش خواهد یافت . رشد بویا ، موزون و متناسب اقتصاد ملی سرابط افزایش مداوم دستمزدها و مآلاً رفاه زحمتکشان را فراهم می‌آورد .

۲. بنیاد اجتماعی مصرف و نقش آن . بنیاد اجتماعی مصرف یکی از مهم‌ترین مباحث درآمد شهروندان در جامعه سوسیالیستی است . بنیاد اجتماعی مصرف و توزیع درآمد برحسب کمیت و کیفیت کار ، سیوند متقابل دارند و یکی مکمل دیگری است . بنیاد اجتماعی مصرف شکل بولی آن

۱۰. در این‌جا و جاهای دیگر استناد به قانون اساسی مراجعه شود به " قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی " بدزیان فارسی .



بحسب محصول لازم است، که نه رایگان و یا با سنجیف به اسکال گوناگون در اختیار زحمتکسان فرار می‌گیرد. از این بودجه آموزش رایگان، بالابردن سطح مهارت، کمک‌سزسکی رایگان، پرداخت حسن اعظم هزینه‌ها سزاحت سالانه در سزاحت گاه‌ها، سزاحت‌داری کودکان ناس دبستان در کودگستان ها و غیره نامی می‌سود.

بودجه بنیاد اجتماعی مصرف از طرف دولت با همکاری سازمان‌های اجتماعی بر حسب احتیاج (نذر حسب کار) میان افراد جامعه تقسیم می‌سود. ممکن است سزوال سوز: چرا این بودجه به دستمرد کارکنان افزوده نمی‌سود و چرا مصرف آن در اختیار دولت وسازمان‌های اجتماعی است؟

به طوری که می‌داسیم وسایل تولید در جامعه سوسیالیستی اجتماعی است، یعنی به همه خلق علقی دارد. ولی حنان که گفته‌سند، در جامعه سوسیالیستی هرکس به نسبت کمیت و کیفیت کارس از عم مادی بهره می‌گیرد، که این نوعی نابرابری در بهره‌گیری از وسایل تولید است. در حسین سزاطی، اگر یگانه منع درآمد فرد همان دستمرد در مقابل کار معینی و مسخص بود، وضع ارچه فرار می‌سوز؟ طبیعی است، که گروهی از سزروندان با درآمد بیستر در مقابسه با سزروندان کم‌دزآمد سزتر می‌سوانستند سزبای‌های مادی خود را برآورده سزاخته سزاط مناسبتری برای تکامل معسوی خود و آموزش و سزورس فرزندان و ارتقاء سطح فرهنگی به دست آرند. در این صورت تفاوت اجتماعی - اقتصادی ناسی از استعداد کار نه تنها به تدریج زدوده نمی‌سوز، بلکه زرفتر نیز می‌سوز. هدف اساسی بنیاد اجتماعی مصرف زدودن تدریجی این تفاوت و نابرابری و سزب ایجاد سزاط برابر برای همه سزروندان، صرف‌نظر از استعداد به کار و میران درآمدشان در زمینه رسد معسوی و سزورس همه‌حاسبه شخصیت انسانی است. بنیاد اجتماعی مصرف امکان می‌دهد که افراد جامعه از مواهب معسوی و خدمات اجتماعی یکسان بهره‌گیرند.

بنیاد اجتماعی مصرف یک سزاحت اجتماعی و اقتصادی است و سزبند سزگسستی با مناسبات تولید سوسیالیستی دارد. می‌سوان گفت حمیری سزبیه این بنیاد در جوامع سرمایه‌داری سزبوجود دارد (مثلاً "هرسدهای مربوط به "امور اجتماعی" در بودجه دوران طاغوت) سزب بنیاد اجتماعی مصرف در کسورهای سوسیالیستی و هزینه‌های اجتماعی در کسورهای سرمایه‌داری ار لحاظ مابع، حجم، ترکب و ماهیت اجتماعی - اقتصادی تفاوت بنیادی وجود دارد.

رسد سزروهای مولد در جوامع سرمایه‌داری معاصر، ضرورت باز تولید نیروی کار و در سزبند با آن برخی عناصر هزینه‌های اجتماعی برای امور آموزشی، تربیت کادر و غیره را مطرح می‌سازد. دول کسورهای سرمایه‌داری این قبیل هزینه‌ها را که از محل بودجه دولتی تامین می‌سوز، معنی عملاً "زحمتکسان پرداخت آن را به عهده دارند، در واقع به منظور تربیت نیروی کار ارران برای سرمایه‌داران متقبل می‌سوند. البته زحمتکسان نیز در راه افزایش این نوع هزینه‌های دولتی مبارزه می‌کنند. ولی دول کسورهای سرمایه‌داری می‌کوسند، که این نوع هزینه‌ها را فقط تا حدودی که منافع سرمایه‌داران را تامین می‌کند، به عهده بگیرند. به هر حال وجود هزینه‌های اجتماعی در بودجه کسورهای سرمایه‌داری، کوچک‌ترین تأثیری در توزیع ناعادلانه درآمد ملی ندارد و در نضاد عمده سرمایه‌داری، یعنی نضاد بین خصلت اجتماعی تولید و نضاحب خصوصی نتایج آن تغییر به وجود نمی‌آورد. میزان هزینه‌های اجتماعی در جوامع سرمایه‌داری، در آخرین تحلیل، به تناسب نیروها و به سذت سزازه طبقاتی کارگران و همه زحمتکسان بستگی دارد.

فقط در جوامع سوسیالیستی است که دولت نماینده زحمتکسان تکامل همه‌جانبه شخصیت انسان‌ها را به عهده دارد و می‌کوسد نیازهای افراد جامعه را به حدکمال برآورده سازد. برای

دیگ است و اغلب کافی است که حکومتی مصرف بودجه از محل بنیاد اجتماعی را بررسی کند. در کشورهای سوشالیستی برای تربیت همه جانبه کودکان اغلب فوق العاده‌ای فائل هستند. اصل سوسی نامن بهرین شرایط برای کودکان، در کشورهای سوشالیستی با بی‌گیری به موقع اجرا نگارده می‌شود. دولت موظف است سهم قابل ملاحظه‌ای از هرسد تربیت کودکان را به عهده گیرد.

وظیفه دولت در حال کودک، از هنگام رسیدن آن در حسن مادر آغاز می‌شود. در بارداری از همان ماه نخست تحت مراقبت دقیق و منظم پزشکان قرار می‌گیرد. بدون آنکه بسیاری از این حالت سردارد. قبل از زایمان و بعد از آن به مادران حداقل ۳ تا ۴ ماه مرخصی با استفاده کامل از حقوق داده می‌شود. مادر و کودک، هم به هنگام اقامت در رستگاه و هم پس از انتقال به محل تحت مراقبت پزشکان قرار می‌گیرند و این، هیچ ناسری در بودجه خانواده ندارد، زیرا خدمات پزشکی به جامعه سوشالیستی را نشان است.

معمولاً "زمان خانه‌دار خود نگاه‌داری و سرورس کودک را به عهده می‌گیرد. ولی در کشورهای سوشالیستی با استفاده از برابرهای کامل حقوقی با مردان کارخلاق اقتصادی و اجتماعی را ترجیح می‌دهند. برای این گروه عظیم از مادران، دولت سرخوارگاه‌ها و کودکان‌ها در هر مرحله و در تحت هرکارخانه و موسسات احداث کرده است با مادران عواند کودکان خود را در فاصله زمان کنار د. آن‌ها تحت مواظبت مرستان، راهبستان، بهاران و پزشکان قرار می‌دهند.

همان‌طور که در مورد کودکان بخوبی در ۱۲۰ هزار کودکان نگاه‌داری می‌شود. در این کشور سالانه پس از ۲/۵ هزار کودکان در سهرها و بوساها احداث می‌گردد. در موسسات ویژه کودکان ۸۵۰ هزار آمورتار، رانما، مربی ورزش و موسیقی، بهار و بیک مستعمل خدمت هستند. هرسه ساله‌اری هر کودک در این موسسات سالانه ۲۵۰ روبل است و والدین نسبت درآمد خانواده ۲۰ تا ۲۲ درصد آن مبلغ را می‌پردازند و بعد هرسه به حساب بنیاد اجتماعی مصرف است.

در حواص سوشالیستی به مسئله تحصیل جوانان از ررس زیادی فائلند. جوانان به‌صاف با ایندکان فمال جامعه، امکانات گسترده‌ای در احصاء دارند. درهای مدارس، هرسان تا و دانشگاه‌ها بخوبی همه، جوانان، صرف‌نظر از درآمد والدین آن‌ها، باز است. ماده ۲۵ قانون اساسی اتحاد شوروی به‌حق تحصیل حسد قانونی می‌دهد. "این حق از طریق نشان بوسه هم‌بوع حاصل. حقوق آموزش دبیرستانی اجباری هستانی جوانان، گسرس وسیع از بوسه حرفه‌ای فسی، آموزش تخصصی متوسطه و آموزش عالی برناه بوسه آموزش با بیدکی و تولید، از طریق گسرس آموش فسانی و سانه. پرداخت کمک هرسه تحصیلی دولتی به دانش‌آموزان و دانشجویان و امکاناتی برابر با آن. تحویل کمک درسی را نشان به دانش‌آموزان، نامن امکان آموزش به‌مان مادری در بستان و دبیرستان و دانشگاه و فراهم آوردن شرایط لازم برای خودآموزی نامن می‌شود" (ماده ۲۵ قانون اساسی).

طی ۱۳ سال ۱۹۷۹ - ۱۹۶۶ مطابقاً از ۵۵ میلیون دخره سرمداریس متوسطه و هرسان های فسی را در اتحاد شوروی به اتمام رسانده‌اند، که در برابر تعداد مجموع فارغ‌التحصیلان در طول ۲۸ سال ۱۹۶۵ - ۱۹۱۷ است. در حال حاضر در اتحاد شوروی ۱۴۰ میلیون نفر دارای آموزش عالی و متوسطه هستند که پس از ۸۵ درصد کل ساغلس کشور را در بر می‌گیرد. در دبیرستان های کشور مطابقاً از ۵۰ میلیون و در دانشگاه‌ها ۷ میلیون عالی مطابقاً از ۷ میلیون نفر تحصیل می‌کنند.

سوشالیسم امی روسی در برابر جوانان کسوده و بنیاد اجتماعی مصرف شرایط نشان

برای آنان فراهم آورده است. هر یک سالانه یک دانش آموز در مدارس متوسطه مسجور از ۱۸۵ رویل، در هرسران‌های صی ۶۷۵ رویل و نزد استگاه‌ها سن از ۱۰۵۰۰ رویل است. هیچ‌جا بوده ای در اتحاد شوروی به‌سها بسیاری برای تحصیل فرزندان خود نمی‌بردند، بلکه فرزندان آن‌ها در آمورشگاه‌های عالی و هرسران‌های حرفه‌ای و یک‌سلسله از آمورشگاه‌های دیگر صالحی به‌عنوان کمک هر یک تحصیلی نیز دریافت می‌دارند.

حراست از تندرستی شهروندان، از طریق خدمات پزشکی از وظائف عمده موسسات بهداشت دولتی در کشورهای سوسیالیستی است. این کار مهم اجتماعی، بدون وجود مد-سطح درآمد خانواده‌ها بر آورده می‌شود. همه افراد جامعه از خدمات پزشکی نگران و رانگان برخوردارند. در این کشورها برای بهداشت تولیدی و تکامل نسک، ایمنی اهمیت زیادی فائزاند و مدارس همه حاسه و وسیع در زمند نسکری از شماری‌های حرفه‌ای و بسیاری محیط رست و کار اتحاد می‌گردد. بوجه خاص به تدریسی سبل جوان، مع کار کودکان و افزایش طول عمر فعال شهروندان از ویژگی‌های جوامع سوسیالیستی است. کشورهای سوسیالیستی از لحاظ تعداد نسک برای هر ۱۰ هزار نفر مقام اول را درجهان دارند. مثلاً، در اتحاد شوروی ۹۵۸ هزار نسک مسعول کارند. ده ۱/۳ کل نسکان جهان است. در سال ۱۹۷۹ تعداد سحجوات در سراسران‌ها ۳/۳۲ میلیون رسد و تعداد آن‌ها از ۹۶ سحجوات برای هر ۱۰ هزار نفر در سال ۱۹۶۵ به ۱۲۳ سحجوات در سال ۱۹۷۹ افزایش یافت. ۲۴ هزار سراسران، ۳۵ هزار کلسک و در ماه‌گاه و ۵/۵ میلیون نر کارکنان بهداشتی در خدمت رخصک‌سند.

فواض کشورهای سوسیالیستی حق اسراحت سالم را برای شهروندان نامس می‌کنند. این حق از طریق معس حداکثر محار ساعات کار هفتگی (۴۱ ساعت) برای کارکنان و کارمندان، روز کار کوتاه‌تر و اسراحت سالانه طولانی‌تر برای یک سلسله از حیره‌ها، کوتاه‌تر شدن ساعات کار سفت ساده و نیز از طریق واگذاری حق مرخصی سالانه یا حنط حقوق، روزهای تعطیل هفتگی و اتحاد و کسرس سگه موسسات فرهنگی و ورزشی، و سندان‌ها دانشگاه‌ها و سائل ورزش همگانی، اتحاد سائل و سبوق ورزشی و تراهم ساحس سایر سرائد از ره سالی اسدادده معقول از ساعات فراغت نامین می‌شود.

در سال ۱۹۷۹ در آساستگاه‌های درمانی، اسراحت‌گاه‌ها و موسسات سبسی اتحاد شوروی، مسجور از ۵۳ میلیون نفر از رخصک‌سار و اعضا سحجوات آن‌ها اسراحت کردند و بالحد سندن. در همان سال ۱۶۵ میلیون نفر در ساحس‌های ورزشی نسک کردند.

تعداد موسسات ورزشی در این کشور به افزایش می‌یابد. در سال ۱۹۷۹ مسجور از ۶۰/۳ میلیون نفر در ۲۲۳ هزار سسکاد ورزشی سحجوت ناسند. در اتحاد شوروی ۳۴۲۵ میدان ورزشی (ساکچاس هرگ سن از ۱۵۰۰ نفر)، ۷۱ هزار سالن ورزشی، ۱۵۲۷ اسجر سلا ۱۰۶۰ هزار میدان فوبال، ۳۹۴ هزار میدان والبال و سسکسال و سس وجود دارد و هموارد به تعداد آن‌ها افزوده می‌شود. ورزش در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، همجون حوره حواب، به‌صورت سار حسانی اسان‌ها در می‌آید.

یکی دیگر از وظائف بوجه ساد اجتماعی، نامس دوران بیری و بیماری و ارکار اضادکی (دائم و موقت) است. در کشورهای سوسیالیستی مردان از ۶۰ سالگی و زنان از ۵۵ سالگی از حقوق بارسسکی اسفاده می‌کنند. برای مقابسه باید گفت، که در ایالات سحده امریکا، آلمان عرسی، هلند و سوئد برای دریافت حقوق بارسسکی سن مردان و زنان ۶۵-۶۲ سال، در بروز ۶۷ سال است. در این کشورها هر کارکنر و کارمندی مسجور است صالحی از حقوق ماهانه خود را

به عنوان کشور بازسنجی به صندوق بیمه‌های اجتماعی سردارد، در عمر این صورت می‌نواهد مستمری بازسنجی دریافت دارد.

در کشورهای سوسیالیستی مستمری بازسنجی از طریق بودجه دولتی و ساد اجتماعی مصرف تامین می‌شود. در اتحاد شوروی، در سال ۱۹۸۵ ملتی در حدود ۴۳ میلیارد روبل برای تامین بیمه‌های اجتماعی در نظر گرفته شده، که از آن ۳۴/۵ میلیارد روبل صرف مستمری بازسنجی، کمک هزینه و غیره خواهد کردید.

در نتیجه این تدابیر میانگین طول عمر که یک شاخص مورد بدیرس بهداشت جهانی است به سرعت رو به افزایش است. در اتحاد شوروی این شاخص که در سال ۱۹۵۵ در حدود ۳۳ سال بود، در سال ۱۹۳۹ به ۴۷ سال و در حال حاضر به ۷۰ سال رسیده است.

یکی از مواهیبی که شهروندان جوامع سوسیالیستی به حساب بنیاد اجتماعی به طوریکسان از آن برخوردارند، مسکن است. در کشورهای سوسیالیستی، دولت موظف به تامین مسکن مناسب برای شهروندان است. برای نخستین بار در جهان، قانون اساسی اتحاد شوروی حق مسکن را از حمله حقوق شهروندان به رسمیت می‌شناسد. در ماده ۴۴ قانون اساسی در این باره تصریح شده، که این حق از طریق گسترش خانه‌های دولتی و سازمانی، کمک به خانه‌سازی تعاونی و افرادی، توریع عادلانه و تحت کنترل اجتماعی خانه‌هایی که هم‌رویدبا اجرای برنامه‌ساختن خانه‌های مرغوب احام می‌گیرد و سیر از طریق پرداخت ملع نارلی نام‌گرایه‌خاند و خدمات عمومی سپرداری تضمین شده است.

در هیچ کشور جهان به اندازه کشورهای سوسیالیستی خانه ساخته نمی‌شود. در فاصله سال های ۱۹۷۵ - ۱۹۶۶ در اتحاد شوروی ۱/۶۲ میلیارد مترمربع خانه ساخته شده، که سن برابر مجموع خانه‌های مسکونی شهری روسه در سال ۱۹۱۳ بود. در برنامه پنج ساله هشتم - ۵۱۸/۵ میلیون مترمربع، در برنامه نهم - ۵۴۴/۸ میلیون مترمربع و در چهار سال اول برنامه نهم - دهم (تا سال ۱۹۸۵) ۲۲۳/۳ میلیون مترمربع خانه ساخته شده است. طی ۱۵ سال اخیر ۱۶۰ میلیون نفر در اتحاد شوروی مسکن دریافت داشته یا شرایط مسکن خود را بهبود بخشیده‌اند. و این در کشوری است، که اسفالنگران فاسیست طی جنگ جهانی دوم ۱۷۰۰ شهر و ۷۰ هزار شهرک را به کلی ویران کرده بودند.

در اتحاد شوروی گرایه مسکن از سال ۱۹۲۸ ثابت مانده است. و هزینه مسکن از ۴ تا ۵ درصد بودجه ماهانه کارگران و کارمندان تحاور می‌کند، حال آن که در کشورهای سرمایه‌داری هزینه مسکن ۲۰ تا ۳۰ درصد و در مواردی حتی بیس از ۴۰ درصد درآمد ماهانه را می‌بلعد. در کشورهای سوسیالیستی هزینه مسکن و خدمات عمومی که شهروندان می‌پردازند، کمتر از  $\frac{1}{3}$  بهای واقعی آن‌ها است و بقیه به حساب بنیاد اجتماعی مصرف تامین می‌شود.

از آن‌چه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت، که کلیه مواهب زندگی اعم از مادی و معنوی که به هنگام توریع درآمد ملی به دست اعضاء جامعه می‌رسد و صرف تامین نیازهای فردی و جمعی آنان می‌گردد، درآمد واقعی اهالی است. به دیگر سخن، درآمد افراد در جامعه سوسیالیستی محدود به دستمزد در مقابل کار نیست، بلکه شامل آن مواهیبی نیز می‌شود، که از طریق بنیاد اجتماعی مصرف بر حسب حواص هر یک از خانواده‌ها، به آن‌ها تعلق می‌گیرد. مبالغی که مردم اتحاد شوروی از طریق این بنیاد دریافت می‌دارند از ۴۱/۹ میلیارد روبل در سال ۱۹۶۵ به ۱۱۰ میلیارد روبل در سال ۱۹۷۹ رسید. یک خانواده ۴ نفری سالانه از بنیاد اجتماعی مصرف ۱۴۷۰ روبل به شکل انواع مریا دریافت می‌کند. در برنامه پنج ساله دهم این‌گونه پرداخت‌ها

۲۸ تا ۳۰ درصد افزایش خواهد یافت. درک این موضوع در تعیین و شناخت سطح زندگی و کیفیت آن نقش مهمی دارد.

بنیاد اجتماعی مصرف، که برحسب نیاز و نه برحسب کار تقسیم می‌شود و سهم و نقش آن در مجموع درآمد زحمتکشان بی‌وسه افزایش می‌یابد، عناصری از اصل کمویستی تقسیم برحسب نیاز در خود دارد.

۳. درآمد فرعی خصوصی، این نوع درآمد، به‌طور عمده، یکی از منابع افزایش درآمد روستاییان است. مثلاً "در اتحاد شوروی دولت قطعه زمین‌هایی برای بهره‌برداری جنبی (دامداری، مرغداری، باغداری و جالیزکاری) در اختیار کشاورزان می‌گذارد. کشاورزان با بهره‌برداری از این قطعه زمین‌ها نه تنها بخشی از نیازهای خود را برآورده می‌سازند، بلکه در مواردی مازاد محصول کار خود را در بازار به فروش می‌رسانند. بدینسان هم به درآمد شخصی آنها افزوده می‌شود و هم به رفع نیازمندی‌های بازار مصرف کمک می‌کنند. این درآمد بخشی بسیار جزئی از مجموع درآمد زحمتکشان شوروی را (کمتر از ۲٪) تشکیل می‌دهد.

## حجم و ترکیب مصرف

حجم و ترکیب مصرف نیز از شاخص‌های مهم سطح زندگی است. محصول فقط در روند مصرف به محصول واقعی تبدیل می‌شود. به گفته مارکس لباس وقتی واقعا "لباس است، که آن را بپوشند، مسکنی که در آن زندگی نمی‌کنند عملاً" مسکن نیست. بدون تولید مصرف مفهومی ندارد و بدون مصرف هم باز تولید امکان‌پذیر نخواهد بود.

رشد تولید اجتماعی با افزایش مصرف رابطه مستقیم دارد. اگر سیرهای مولد کمتر رسد بیافته باسد، سطح مصرف هم بازل خواهد بود. با رشد سیرهای مولد مصرف گسترش می‌یابد. لذا رشد تولید باگزیر توسعه نیازهای موجود و بیدایش نیازهای نوین را درسی خواهد داشت. نیازهای انسان با محیط زیست، شرایط تاریخی، عادات و سنن، با سطح فرهنگ مردم پیوند دارد.

مصرف به تنهایی معیار است، بل گوناگون سیر هست. به هر حال نیازها را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: فیزیکی، معنوی، اجتماعی. نیازهای فیزیکی عبارت است از نیازهای اولیه به مواد غذایی، پوشاک، مسکن و مانند آن‌ها. با تکامل جامعه سوسیالیستی اهمیت نیازهای معنوی روبه افزایش می‌گذارد و نیاز به مطالعه، پژوهش، دانش، رشته‌های هنری و غیره، در یک کلام اعتلای شخصیت فرهنگی و معنویت انسانی هم مانند نیاز به غذا و مسکن به نیاز اساسی مبدل می‌شود. در جامعه سوسیالیستی، برخلاف جامعه سرمایه‌داری و هر جامعه طبقاتی دیگر، مادیات هدف نهایی نیست. ثروت و رفاه، راه را بر فساد و نپاچی خلق و خوی و انحطاط معنوی انسان‌هایی که گریک یکدیگرند، هموار نمی‌سازد، بلکه فقط شرط و زمینه‌ساز است، برای تکامل فکری و تعالی معنوی انسان‌هایی که یار و بستیان و غم‌خوار عمده. گروه سوم، شرایط اجتماعی زندگی، یعنی رمان گار، رمان فراغت، سطح اشتغال و غیره است. در جوامع شوروی به مصرف از این دیدگاه برخورد می‌شود.

در کشورهای سوسیالیستی "عصو" شورای همیاری اقتصادی "استعمال کامل حکم فرماست. در این کشورها دیده‌ای به نام بیکاری وجود ندارد و همه از حق کار تضمین شده و از جمله حق

انحطاط حرفه و نوع سفل و کار مطلق نادونی، فرجه، اسفداد، مهارت حرفه‌ای و تحصیلات ربح‌وردارد. حسن حق نسردهای فقط در حرف نیست. برای این که شهروندان سواند از این حقوق استفاده کنند، دولت همه امکانات لازم را موجود می‌آورد؛ در اتحاد سوری جوانان برای انحطاط حرفه و نوع سفل دلخواه خود می‌سواند از ۴۰۲۶ هیرسان بی و تحصیسی، ۴۳۵۷ هیرستان ویرد، ۸۷۵ دانسگاه و سکه وسیع آمورس در محل کار و سیم کسرده دوره‌های ارفاء سطح مهارت و حصص بهره کسرید. عداد کل کارگران و کارکان در اتحاد سوری از ۸۶/۹۹ میلیون نفر در سال ۱۹۶۵ بد ۱۱۰/۶ میلیون نفر در سال ۱۹۷۹ رسد.

سکاری از ویرکی‌های نظام سرمایه‌داری است. همور در پایان سده نورد هم، لیس خاطر سان صاحب، که سکاری از سوانس دای سرمایه‌داری است و افروید که اس سکاری "بی سگ تک تعداد است (هم‌ردیف با تولید راند و مصرف راید) و چین سبحد جری اساس سرمایه‌داری است، لذا سکی از احراق مسکله جبری مکاسم سرمایه‌داری است". جمعیت راند با ارس دحیره کار شمار است از "کارگری که سرمایه‌داری برای توسعه احتمالی مؤسسان خودیدان‌ها ساز دارد، ولی آن‌ها هیچ وقت نمی‌سواند به‌طور دائم به‌کار اسغال داسداسد" (۱۱).

رویدادهای کوسی جهان سرمایه‌داری صحت اس نظر را ناردیکر سسوت می‌رساد. اگر در سال ۱۹۷۴ در صناع سدلی ایالات سحده امریکا، راس، آلمان غربی، فرانس، انگلستان و ایالتا ۶۵/۱ میلیون نفر کار می‌کرسد، در سال ۱۹۷۸ عداد آن‌ها بد ۶۲/۵ میلیون نفر کاهش یاف. عداد کل سکاران در کسورهای سسرمد سرمایه‌داری از ۸۵۷۲ هزار نفر در سال ۱۹۷۳ بد ۱۶۰۹۰ هزار نفر در سال ۱۹۷۸ رسد. بحران‌های اداری اقتصادی دای سیر نظام سرمایه‌داری، سالاند میلیون‌ها انسان را بد ارس موجد سکاران می‌افراد.

در کسورهای سوسالسسی که مضمون از بحران‌های اقتصادی هسدد و اقتصادر اساس سرمایه‌داری غلمی رسد می‌سدد، هر سال میلیون‌ها محل کار حددد اتحاد می‌سود. فقط در سال ۱۹۷۹ سحاور از ۲ میلیون سحتص و از آن حمله ۸/۰ میلیون نفر دارای آمورس عالی و ۱/۲ میلیون نفر با آمورس ویرد و سوسله فقط در اتحاد سوری رواد کار در رسدهای کوباکون اقتصاد ملی سده‌سدد.

در کسورهای سوسالسسی دساوردهای اقتصادی - اجتماعی بلاواسطه و طبق سرمایه‌داری صس برای روانه انسان‌ها مورد استفاده قرار می‌کرسد. در کدام فقط از جهان می‌سوان با حسن سرعسی سطح زندگی را بالا سردد، حسن سسیم عظیم سهداست و سندهای اجتماعی و آمورس و برورس را موجود آورد و حسن اقتصادی سسب بد کار و زندگی و حوس سسی نه‌آسده واطمنان اجتماعی اتحاد کرسد. مفهوم و هدف تمام کوسسرها وفعالت‌ها در اسر کسورها اتحاد زندگی مرفد و سقاد سمد برای انسان رحمتکس، نامین سارهای سغوی و سگانل همه حاسه سحتص وی و اتحاد سراط مملوب برای برور استعداد حلاق و سوع اوسب. ربح‌وردار می‌سده حاسه از مدهات مضموی و خدمات اجتماعی یکی از بزرگ‌نرس دس‌آوردهای رحمتکس در کسورهای سوسالسسی است.

اردیبهشت ۱۳۵۹

## حزب توده ایران و روحانیت مبارز

(به مناسبت سالگشت جنبش ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲)

ناید و سیاسی حزب توده ایران از ماررات گروه‌های اسلامی، که خصوصاً "عدا ۱۵ خرداد ۱۳۴۲" شد ناف و در حرا انطال و س از آن رهبری را به دست گرفت، حسی برای برخی از اسخاص با حسینیت قابل درک است. آسان می‌گویند، چگونه ممکن است احکام و موازین اسلامی، بعضی آیین منعلی به چهارده‌مین قیل، سواند در جهت تحقق هدف‌های صدامریا-لسنی و دمه‌کرانک انطال راه‌شا ناسد؟

اسکال اساسی این اسخاص را ناید در عدم ساحت اسلام راسس، اسلامی که روحانیت مبارز و صرفی عرصه دارد، حسحو کرد. در واقع این‌ها اسلام را آن‌طور که در هانادساها و فتودال‌ها و خواسر. در سیم‌مین احمر خاندان سبلوی، حه سانه‌ناری روحانی‌سمان، معرفی کرده‌اند، ساخته‌اند.

در این مقاله می‌گویم حواسدگان را با سمای اسلام راسس و احکام اساسی و انطالی آن، به نحوی که اکنون روحانیت صرفی و مبارز ارائه می‌دهد، آسا کنیم و سان دهیم که چگونه این آیین می‌نواد به تحقق هدف‌های حلقی و صد امریالسنی انطال نمت کند و چرا حزب توده ایران صادفانه و صمیمانه از بهصها و ماررات اصل اسلامی سوسه سسنایی کرده و اکنون سر سسنایی می‌کند.

طارکس بهصت اسلامی را انقلاب اسلامی نامده و انگلس آن را انقلاب دینی محمد خوانده است. نظروسسکی، مؤلف کتاب "اسلام در ایران" در مورد سسج معصداست که این مدهت: سئل و صورت و لفافه عقیدتی بسیاری از نهضت‌های مخالفت آمیز خلق بوده‌اند از نیمه‌دوم قرن هفتم میلادی تا آغاز قرن شانزدهم میلادی وقوع یافت (۱). ایران ساس معروف بارولدهی شود: قرن‌ها قبل از صفویه، شیعی‌گری در ایران، به‌ویژه در ده، شایع بود (وایدنولوژی جنبش خلقی بود (۲). بر دیدی سست که این دانسندان بدون مطالعه و سسحده حسین بطراسی ابرار سکرده و قصد مالفه و با معارف نداسته‌اند. با سراس ناید بررسی کرد که چرا اسلام توانست، حه در گذشته و حه در حال، رحم نهضت‌های نوده‌ای و انطالی گردد. اسلام در اوایل قرن هفتم میلادی در مرکز عربسان (مکه یا بطحاء، سس مدهه با سرب) آغاز شد. در آن موقع جامعه عربسان در حال گذار از یک نظام قلمه‌ای به نظام برده‌داری (و به‌فولسی

مخدودالی) بود و بایدهای سرهای پروتئید اشرافی، قطب سدی در جامعه به سرعت احرام می‌گرفت.

مردم عربستان که هنوز خاطرات برابری اجتماعی و دموکراسی قبله‌ای را حفظ کرده بودند، با شروع دعوت محمد پیامبر، خصوصاً "با توجه به این که در آیین جدید همه مردم "امت واحد" محسوب شده علیه بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اسرافیت فرس مابره می‌شد، از این دعوت استقبال کردند. به همین جهت، همان‌طور که تاریخ نشان می‌دهد، در آغاز پیسر بردگان و رخصت‌کنان سبی دست به اسلام روی آوردند و اسراف و پروتئیدان "مقالا" به مابره همه حاسبه علیه دین باره و سامر آن برخاستند.

به سها اساد و مدارک تاریخی حاکی از اقبال بوده‌های سبی دست (مانند بلال، سمد، ادر، سلمان و غیره) و مخالف پروتئیدان و اسراف (نظر اوسمان، ابوجهل، صفوان و دیگران) است، بلکه آیات قرآن هم به کرات به این واقعیت نظر داده، اعلام می‌کند که مابره پروتئیدان دعوت سامران را اسپراء و رد کرده‌اند و مردم سبی دست به آنان روی آورده‌اند. از همان آیات سار به ذکر حدیثی بسده می‌کنیم. در آیه ۳۴ از سوره "ساء" آمده است: و ما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون (و ما هیچ رسولی در دیاری نفرستادیم، جز آن‌که ثروتمندان عیاش آن دیار بد رسولان گفتند ما به رسالت شما کافریم). در آیه بعدار قول همین پروتئیدان گفته می‌شود: ... ما پیش از شما مال و فرزند داریم، پس در آخرت هم هرگز رنج و عذاب نبخواهیم داشت. در آیه ۲۳ سوره "رحم" سر در همین باره آمده است: ... ما هیچ رسولی پیش از تو به هیچ دیاری نفرستادیم، جز آن‌که اهل ثروت و مال آن دیار بد رسولان گفتند که ما پدران خود را بر آیینی یافتیم، که فقط از آن پیروی خواهیم کرد.

قرآن بحرح می‌کند که پروتئیدان بدان جهت آس باره را سبی بدرسد که مردم سبی دست بدان روی می‌آوردند. در آیه ۱۱۱ سوره "شعراء" در باره قوم نوح گفته می‌شود: قوم نوح از کبر و خودپرستی پاسخ دادند که ما چگونه بدتو ایمان آوریم، در صورتی که پیروانت معدودی مردم خوار و فرومایه‌اند. در تفسیر آیه ۲۸ سوره "کهف" آمده است، که این‌آید درباره سلمان و ابودر و صهب و عمار و غیرهم، از فقرا و اصحاب پیغمبر نازل شده است. زیرا: بنه بن الحصین و اقرع بن حاسب و رفقای آن‌ها به خدمت رسول آمدند و عرض کردند: یا رسول الله، اگر تو در صدر مجلس بنشین و این جماعت را از مابورکنی که لباس پشمین دارند و از بوی آن‌ها متاءزی و متنفر هستیم، ما هم در خدمت تومی‌نشینیم و از تو احکام دین اخذ می‌کنیم (۲).

دین سرب اسلام به عنوان بحرح بوده‌های سبی دست عرب بواسطه در مدت کوتاه سده بیره عربستان و سس ایران و روم سرفی را فتح کند و می‌داسم که لااقل در ایران بوده‌های مردم سبی دست که از سم طوقی بسنوه آمده بودند، از اسلام به عنوان دین برابری و برادری استقبال کردند.

## دعوت به برادری و برابری

قرآن بارها تکرار می‌کند که اصل همه انسان‌ها از خاک و تال است و سرب هیچ‌کس با



دگری تفاوت ندارد و تاکید می‌کند که انماالمؤمنون اخوة (به حقیقت مؤمنان همه برادران یکدیگرند - سوره حجرات، آیه ۹).

قرآن نازها مردم را برای فام در راه اسفزار حکومت و عدل فرا می‌خواند. در آیه ۲۵، سوره "حدید" گفته می‌شود: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط... (همانا ما پیامبران خود را با ادله فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم، تا مردم به قسط گردانند...).

آب‌الله فعد ظالعاسی می‌گوید: اساس احکام حقوقی و روابط اقتصادی آیات قرآن و احادیث اسلامی است که سراسر دعوت به اقامه عدل و حق و قسط می‌باشد. تنها لغت "قسط" که مقدار و سهم و نصیب عادلانه است و دعوت و هدایت به آن، با تعبیرات مختلف در بیش از ۲۵ آیه آمده است (۴).

در قرآن فام در راه قسط معادل فام در راه خدا آمده است. در آیه ۸ سوره "مائده" گفته می‌شود: یا ایهاالدین امنواکونوا قوامین لله شهداء بالقسط... (ای اهل ایمان، در راه خدا قیام کنید و گواهان قسط باشید...). در آیه ۱۳۵ سوره "سجده" سه مرتبه حکم با همس کلمات، سه بار تاکید بر فام در راه قسط (با حاشه‌ها کردن کلمات) بار دیگر تاکید شده است: یا ایهاالدین امنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله... (ای اهل ایمان، در راه قسط قیام کنید و گواهان خدا باشید...). حالت این است که بر این دو آیه، دو عمل که ممکن است تابع تمام دعاها در راه قسط باشد. تفسیر و تفسیر شده است: در ادامه آیه ۸ سوره "مائده" حسن بی‌اشک و البینه شما را نباید عداوت گروهی بر آن بدارد که از طریق عدل بیرون بروید. عدالت کنید که عدل بد تقوی بر دیگر تراست... در آیه ۱۳۵ سوره "سجده" تاکید می‌شود که این فام و توانمی بر عدل... حتی اگر علیه خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد... تا با عدل می‌احاط شود.

در آیات دیگر مراتب عدالت در امر داوری توصیف می‌شود. در آیه ۵۸ سوره "سجده" می‌شود: و ادا حکمکم من الناس ان حکموا بالعدل... (اگر میان مردم داوری می‌کنید، به عدل حکم کنید، و با در آن سزا شده است: ... و اوسطوا ان الله یحب المقسطین) ... و عدالت کنید که خدا اهل عدالت را دوست می‌دارد. آیه ۹ سوره "حجرات" (۱).

در مورد مفاهیم قسط و عدل، بسیاری از تفسیر این دو را به یک معنی ترجمه کرده (۵). آب‌الله مظهر در بیان مفهوم عدل، با استناد به تفسیر امیرالمؤمنین (ع) می‌گوید: مفهوم عدالت این است که استحقاق‌های طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هر کس مطابق آن چه بر حسب کار و استعداد، لیاقت دارد، داده شود (۶). دیگری صدر قسط را به معنای "هم‌رزی" (۷) می‌داند. این معنا به بیان قرآن بر دیگر است، چه قرآن در آیات متعددی وزن به فسطاس (برابری) را به معنای وزن صحیح و هم‌سنگ و هم‌راز آورده است (۸).

قرآن به موارد تاکید بر عدل و قسط، دهها بار ظلم و ستم را محکوم می‌کند و در آیات متعددی ظالمان را در ردیف مفسدان، کافران، فاسقان، ستمکاران را به عذاب در دنیا و وعده می‌دهد.

قرآن فقط به مع ستم اکتفا نمی‌کند، بلکه کسی را هم که ستم را تحمل می‌کند، سرزنس می‌کند. در اسلام به ستم کردن و ستم‌گسستن مع ستم‌گشته است، بلکه، خصوص در مذهب سنی، سکوت در مشاهده ستم بر دیگران سزا شده است.

اسلام در عین حال یاری به ستم‌دیدگان را ضروری داد. موحسین سار در اس مورد، سخنان سوای علی است که می‌گوید: کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا - دشمن ستمکاران و یاور ستمگشان باشید.

امام حمیری با توجه به خمس احکام اسلامی است که می‌گوید: علمای اسلام موظفند با انحصار طلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند و نگذارند عده کثیری گرسنه و محروم باشند و درکنار آنها ستمگران غارتگر و حرام‌خوار در ناز و نعمت بدسر برند (۹) و در خطاب به روحانیون می‌گوید: شما که فعلا " قدرت ندارید جلو بدعت‌های حکام را بگیرید و این مفاسد را دفع کنید، اقلا " ساکت ننشینید (۱۰) .

## اسلام، دین مبارزه و جهاد

در اسلام، برخلاف بسیاری از ادیان، کوسه‌سسی و عزلت توصیه نمی‌شود. قرآن رهبانیت را صریحا " نفی می‌کند (آیه ۲۷، سوره " حدید" ) . پیامبر می‌گوید: لارهبانیه فی الاسلام . آب‌اللذ مطهری ناکند می‌کند که: اسلام دینی جامع‌گرا و زندگی‌گرا است، نه زهدگرا و بدعلاوه تعلیمات جامع و همه‌جانبه اسلامی در مسایل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی بر اساس محترم شمردن زندگی و روی آوردی به آن است، نه پشت کردن به آن (۱۱) .

بالاخر اراس، اسلام دین مبارزه و جهاد است. قرآن بارها مسلمین را به مبارزه و جهاد فرا خوانده است در آن را واجب ساخته است. فصلت و اهمیت جهاد حسان است که در قرآن با لحنی بر سر و حماسه‌ای ساعراه به نفس درن‌های اسان محاهدس و حرفه‌های سم‌های سورا سان سوگند یاد می‌شود: والعدایات ضحبا"، فالموریات قدحا" فالغفیرات صبحا" (سوگند بد سبانی که نفس‌هایشان به شماره افتاده، از سم‌هایشان جرقه برمی‌خیزد و صبحگاهان به یورش می‌پردازند. سوره " غادبات"، آیات ۱-۳). آب‌الله طالعایی در تفسیر اس آت می‌گوید: همین ایمان محرک و انگیزنده است که مرکب‌های آن‌ها را نزد خداوند متعال کرامی کرده، تا آن‌جا که همه نفس‌ها و جرقه‌سم پاهای آن‌ها در شب تاریک مورد نظر و جزء اخبار ثبت شده زمین و آسمان درآمده‌است (۱۲) و در ساره محاهدس می‌گوید: این‌ها پیوسته هشیار و بیدار و در حرکتند. روز را به شب می‌رسانند، در تاریکی شب و زیر شعاع ستارگان و در میان بیابان‌ها، اسب‌هاشان چنان بدتاخت درمی‌آیند که گرم می‌شوند و نفس می‌زنند، پس از آن، از برخورد شدید سم آن‌ها به سنگ‌ها برق‌ها می‌جهد، آن‌گاه با دمیدن صبح و هماهنگ با یورش شعاع نور بر تاریکی متراکم، بر پایگاه‌ها و مراکز دشمنان حق و عدل یورش می‌برند (۱۳) .

سامر به کراب صحیح می‌کند که ناداس محاهدس هرگز برابر بر حای سسنگان سخواهد بود: فضل‌الله‌المجاهدین علی‌القاعدین اجرا" عظیما (خداوند مجاهدان را با اجری بزرگ بر نشستگان برتری داده‌است - آیه ۹۵، سوره " نساء" ) . قرآن به فقط مجاهدان را برکسی که در مبارزه شرکت ندارد، برتر می‌سارد، بلکه کسانی را که به بهانه " مسضعف بودن" از جهاد کناره‌گرفته، ساکت به نظاره می‌پردازند، سرزنس می‌کند (سوره " نساء"، آیه ۹۷) .

حسین بن علی بر آن بود که: انما الحیوة عقیده و جهاد (زندگی فقط در عقیده است و جهاد). امام خمینی، رهبر انقلاب ایران در اس معروف خود " ولایت فقیه" می‌گوید، رددگی حسین بن علی سان داد که مبارزه او جهاد در راه عقیده و ایمان، جهاد در راه استقلال و

آزادی، جهاد در راه بازیافتن حقوق از دست رفته، جهاد در راه یاری رنجبران و ستمدیدگان، جهاد در راه سرکوبی و نابودی ظلمه و ستمگاران، جهاد در راه تکامل و تمدن و دانش و فضیلت بود (صفحه ۲۱۱). امام در همین کتاب تأکید می‌کند که "ائمه فقط خود با دستگاه‌های ظالم و دولت‌های جائر و دربارهای فاسد مبارزه نکرده‌اند، بلکه مسلمانان را به جهاد برضد آن‌ها دعوت نموده‌اند" (همان‌جا، صفحه ۲۰۷).

## اسلام، مخالف تعصب و اکراه

دین اسلام به تصریح آیات قرآن، آیین تعصب و فسار نیست. در آیه ۲۵۶، سوره "بقره" تأکید می‌شود "لا اکراه فی الدین... (در کار دین هیچ‌گونه اجباری نیست) قرآن به مؤمنین دستور می‌دهد که همه سخن‌ها را شنوند و آن‌گاه از بهترین آن پیروی کنند و اضافه می‌کند که فقط این گروه هستند که خداوند آن‌ها را هدایت کرده و جزء خردمندان هستند: "فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتنبعون احسنها، ولئک الذین هدیهم الله واولئک هم اولوالالباب (سوره "زمر"، آیه‌های ۱۷ و ۱۸) قرآن می‌طلبد که هدایت و مساحت باید به مکتوبترین وجه انجام گیرد: "ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن... (به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق مناظره و مباحثه کن... آیه ۱۲۵، سوره "نحل". بخش آخر این آیه، در سوره "عنکبوت"، آیه ۴۶ نیز تکرار می‌شود). سرانجام در آیه ۶ از سوره "کافرون" گفته می‌شود: "لکم دینکم و لی دین" (اینک دین شما برای شما باشد و دین من برای من).

زنده‌یاد دکتر شریعتی تعصب را انحراف از اسلام و از ویژگی‌های روحانیت دوران صفوی می‌داند و می‌گوید: "روحانی صفوی (برخلاف عالم شیعی) متعصب است، تعصب گوریدین معنی که قدرت و تحمل و حتی استعداد فهم عقیده و حتی سلیقه مخالف را ندارد" (۱۴) و اضافه می‌کند که "عالم شیعی در طول تاریخ اسلام به آزادی بحث و احتجاج و نظر آزمایی معروف بود و تصادم فکری و جدال علمی را دوست می‌داشت و سخت طالب بود" (۱۵). امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب در فرمان مالک اسنر بدانسن تعصب، و تساوی میان همه مذهب‌ها و مسلک‌ها را چنین دستور می‌دهد، که مردم بر دودسته‌اند: "اما اخ لک فی الدین و اما نظیر لک فی الخلق" (یا با تو برادر در دینند و یا در آفرینش مانند تو هستند). بنابراین باید همه آن‌ها را برابر بدانیم.

زنده‌یاد آیت‌الله طالقانی در تفسیر حکم "لا اکراه فی الدین" می‌گوید: "پس چون اکراه نیست، اختیار و آزادی هست تا هر که بخواهد ایمان آورد یا کفر ورزد" (۱۶). آیت‌الله طالقانی در همین زمینه به دو آیه دیگر قرآن استناد می‌کند. یکی آیه ۲۹ از سوره "کهف" که می‌گوید: "فمن شاء فلیؤء من و من شاء فلیکفر" (پس هر کس بخواهد، ایمان می‌آورد و هر کس خواهد کافر شود) و دیگر آیه ۹۹ از سوره "یونس" که می‌گوید: "ولو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعا" (افانیت تکره الناس حتی یکنوا مؤمنین) (اگر خدای تو می‌خواست، اهل زمین همه یک‌سر ایمان می‌آوردند، آیا تو مردم را به جبر و اکراه مؤمن می‌کنی). اسلام راستین، آیین آزادی و آزادگی است و از تعصب و زورگویی به دور.

## تلاش‌ها و جنبش‌ها در راه احیای اسلام راستین

کفیم که اسلام دین عدالت و برادری و مذهب جهاد و مبارزه بوده است و پیامبر و نا حدودی حلقای راستین موفقی شدند که هدف‌های اسلام را در جامعه منقرب سارند. در مدارک صبط است که عربی به حلبفه دوم می‌گوید که در صورت اجراء ترا نا سمسر کج راست می‌کم. و می‌داسیم که امراءالمؤمنین با حه حد برای عدل و برابری اصرار و ناکنند داسب. ولی سرار اسفرار حکومت معاونه این آیین در راه خدمت به امویان و بنی‌عباس حریف سد. دسی که حلبفه و امام آن امراءالمؤمنین علی با عباس مردم را محاطب قرار می‌داد و می‌گفت با من ماسد حباثره سخن بگویند (۱۷) و در فرمان به مالک اسیر ناکندمی‌گرد که: همانا تکیه‌گاه دین و اجتماع حقیقی مسلمین و سروری اندوختت ملت در برابر دشمنان عامه مردمند، من می‌باید که خاطر من معطوف به‌ایسان و محاطب هماهنگ با مصالح ایسان باشد و بدوی دستور می‌داد که باید هدف من تحصیل رضایت زنده‌های مردم باشد (۱۸) و در خطبه‌های خود به مردم مؤکداً یادآور می‌شد که برای سما سیر بر من همان اندازه حق هست که از من برسانا (۱۹)، همن آس در دوره معاونه به‌وسطه‌های جهت ماسد و سست حکام اموی و عباسی. من در طول فزون در خدمت همه فتوادال‌ها و سلاطین فرار گرفت.

در این دوره برخی از روحانیان آه: . . . اطیعواالله و اطیعواالرسول و اولی‌الامر منکم (از خداوند و پیامبر و صاحبان امر پیروی کنید- آیه ۵۹، سوره "ساء") را به اطاعت از فرمان حکام و فرمانبرداری از آنان تبدیل کردند و با آن‌ها من رسید که بدرالدین محمد، فقه مسهور اهل سنت معتقد بود اگر سلطان که به زور کسب قدرت کرده، حتی بواسطین سریع را ندادد و ظالم و فاجر و فاسق باشد، معتقدان او اطاعت کرد و حسانحه عاصم دیکری که واجد همان صفات باشد علیه وی میام کند و فرمان حکومت را از حاکم او به‌درآورد، او را هم باید اطاعت کرد.

اسلام کنده عنوان برحم مخالف و مبارزه برافراسه شد و بدقول دکتربریعی نا"نه" آغاز کردند (۲۵)، در طول فزون، خصوصاً در ایران به آس مسرک همد مبارزان مسلح کردند، در این مبارزات چون معمولاً روسایان و فسرهای زحمتکس شهری مقصد به سبع بودند، ربک طیفانی به‌خود گرفت. آکادمسیس بارولد در باره مبارزات داخلی در سهرها در دهه دوم قرن ۱۳ که ظاهراً "جنگ میان سبعة و سنی بود. معتقد است: تصور این‌که علت واقعی آشوب‌های ممتد، اختلاف نظر ناچیز مذهبی و حقوقی میان پیروان مذاهب اسلام بوده دشوار است، ظاهراً "مبارزه‌های اقتصادی در تحت لوای دین میان عناصر مختلف مردم شهر و بالاخص شهر و روستا جریان داشته" (۲۱). دکتربریعی سر به‌همس حسه بکبه کرده می‌گوید: سبع . . . "به شکل یک نهضت سیاسی و اجتماعی عمیق و انقلابی میان توده‌ها و به‌ویژه روستاییان توسعه می‌یافته است و قدرت‌های زور و روحانیت‌های تزویر را که به‌نام مذهب سنت، بر مردم حکومت می‌کرده‌اند، بیشتر به‌هراس می‌افکنده‌است" (۲۲). در باره نهضت سرداران شریعتی می‌گوید: "نخستین بار، نهضتی انقلابی، بر بنیاد تشیع علوی، علیه سلطه خارجی، استحمار داخلی و قدرت فتوادال‌ها و سرمایه‌داران بزرگ و برای نجات ملت اسیر و توده‌های محروم و با شعار عدالت و فرهنگ شهادت و به رهبری دهقانان هفتصدسال پیش از این، بر پا می‌شود و

سریعی یا ساسف باد می‌کند که این آخرین موج انقلابی نسع علوی بود و " یک فر عد صفویه آمد و نسع ار " مسحد جامع بوده" برخاست و در " مسحدساه" همسایه" دیوار سدسوار "قصر عالی فامو" سد" (۲۴) .

بدین ترتیب نسع ار " مذهب اورسیون" به " مذهب رسمی دولتی" تبدیل سد و حربد هیئت حاکمه برای حنگ و عارب و اسسمار گردید . احسان طبری در اس باره می‌گوید: "شسع در ایامی که حربدی اپوزسیون بود و شسع در دورانی که به حربدی هیئت حاکمه بدل گردید ، دارای نقش همانند نیست" (۲۵) . دکتر شریعی در باره اسحاله نس مذهب در دوره صفوی حس می‌گوید: "در یک طرح کلی ، اسلام که یک مذهب آگاهی‌دهنده عقلی ، مسولیت‌آور ، اجتماعی و با بینش عینی ، این جهانی ، اقتصادی ، واقعیت‌گرا و بدشدت دوستدار عزت ، قدرت ، مرکزیت سیاسی ، نان ، دانش و حرمت انسانی است و مبلغ استقلال فکری ، دعوت‌کننده به تعقل و آزادی رای و شعور و تعهد جدی و روش جمععی به‌گونه بی‌نظیری از سیاست تفکیک‌ناپذیر- هیچ‌گاه نمی‌تواند برای رژیمی که وارث خسرو و قیصر جاهلیت است و زادهٔ تضاد طبقاتی و حاکمیت استبدادی و نظامی‌اشرافی و موروثی و تباری تکیه‌گاه باشد ، باید آن را از متن جامعه‌گنار زد و مردم را به مذهبی کشاند که با زندگان تنها از مرگ سخن گوید و جامعه را از طریق درون‌گرایی زاهدانه و عرفان‌گونه ، به فردیت اخلاقی یا اخلاق فردی و روح‌گرایی" (۲۶) سوی دهد . سریعی بوضح می‌دهد که اس وطنعه را خصوصا " روحانیون صفوی به‌عهده گرفتند : همان علماء و روحانیون شیعه که همواره جبهد پیشتاز مبارزه با حکومت‌ها بودند و پیوسته سپر و آماج تیرهای نظام حاکم ، همان‌ها در عزیزترین و مجلل‌ترین و مرفه‌ترین شرایط زندگی می‌کنند ، دوش‌بده‌دوش حاکم می‌نشینند و در حکومت مورد مشورت قدرت سیاسی حاکم قرار می‌گیرند (۲۷) . همین روحانیون سلطان را ظل‌الله فی‌الارض (سایه خدا) در زمین) خوانده و اطاعت ار امر سلطان و حاکم را واجب اعلام می‌کسد . اس علماء حسی به سباه مکتب اخباری اجازه رجوع به عقل و احسباد را به سها ار مقلدین ، بلکه ار علماء- مذهب می‌کیرسد .

نوصح آرکه ، در نسع ار نظر ادله و ماسی احکام دو مکتب وجود دارد : مکتب اصولی - که غالب معهای برک سیه از آعار ما کسوں ار طرفداران آن بودند ، قرآن ، سب ، احماء و عقل را ادله احکام دانسه و خصوصا " در بارهٔ عقل به اسساد آتاب قرآن و احادیث موخبد قرآن بودند که محسهد می‌نواد ما بسول به عقل و اسدلال در باره مسابل حدید به بررسی سردارد و اظهار نظر نماید . و حسی فاعده‌ای بیان می‌داسسد که: "للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد" . یعنی کسی که اجتهاد می‌کند اگر بتواند واقعیت را کشف کند دو پاداش دارد ولی حتی اگر نظر خطا بدهد ، باز هم یک اجر دارد .

مکتب اخباری - علمای اس مکتب که خصوصا " ار اواسط حکومت صفوی قدرت گرفتند و با اواسط دولت فاحاربه حوره‌های علمه را تحت نفود داسسد ، معتقد بودند که احبار و احادیث تنها منبع مطبش هستند و حسی قرآن را هم باید به کمک احادیث ساخت و ار آن اسساح نمود . مکتب احباری ار اواسط صفویه قدرت گرفت . علامه مجلسی ، ار علمای اس مکتب برای سهولت مراجعه به احبار دوره "حارالانوار" را که شامل ۲۴ جلد ار احادیث و احبار ( اعم ار صحیح و معقول) بود به ترتیب موضوع جمع‌آوری کرد . علمای همین مکتب اس کتاب را "دائرةالمعارف سعده" خوانده‌اند . برای معرفی اس مکتب کافی است بگوییم که آس‌الله‌بظهری سبب اخباری‌گری در سن دهم را اربعاعی خوانده است (۲۸) . برای تکمیل اس تعریفی

فسمی از مقدمه کتاب "رادالمعاد" را که شخص علامه مجلسی مؤلف "سحرالانوار" بوسه است، به نقل از کتاب دکر سرعسی نقل می‌کیم: "... چون اتمام این رساله و آغاز و انجام این عجله در زمان دولت عدالت ثمر و اوان سلطنت سعادت اثر اعلیحضرت سید سلاطین زمان و سرور خواقین دوران، شیرازه اوراق ملت و دین و نقاود احفاد سیدالمرسلین، آب و رنگ گلستان مصطفوی، چشم و چراغ دودمان مرتضوی، سلطان جم‌قدم و خاقان فرشته حشم شجاعت نژادی که تیغ آبدارش برای سرهای گفار نه‌ریست به‌سوی دار بوار و حسام آتش بارش برای خرمن حیات محالقان و معاندان... هرکه تیغ خلاف از نیام برگشید چون بید بر خود بلرزید و هرکه چهار آییند نفاق در برگشید، صورت مرگ خود را در آن دید... مؤسس قواعد ملت و دین، مروج شریعت آبابی‌ظاهرین... " (۲۹). حال آنکه اسب که اسب "سلطان شجاع" طسح حکاک همان مقدمه: "التاد سلطان حسین الموسوی الحسینی الصفوی بهادرخان" همان "سایه سلطان حسن" معروف است که برخلاف ادعای اسب روحانی‌ها هرگز از سادات (موسوی یا حسینی) نبود.

در صدسال اخیر سبب‌ها و حسن‌های متعدد و وسیعی به هم اسحاق روس و مرفی جهت احیاء جنبه‌های مرفی سببه به‌طور اخص و اسلام به‌طور اعم به‌وجود آمده است که باید بتوان سیدجمال‌الدین اسدآبادی را آغارگر آن دانست. به‌گفته فقد مطهری سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افعالی سلسله‌حنبیان سبب‌های اسلامی صدساله‌احمر بود. سیدجمال مهم‌ترین و مرفی‌ترین درد جامعه اسلامی را اسبب‌داد داخلی و اسعمار خارجی شنحیص داده بود (۳۰) و تمام کوشش خود را صرف بیداری و احاد مسلمین علیه سلطه‌خارجی کرد. سید جمال‌الدین با مساهده ترفیات علمی و صنعتی اروپاییان اسنباط کرده بود که عفت‌مادگی علمی و تکنولوژیک مسلمین سبب فقر و اسعمار است، لذا خصوصاً "با تمیل فرون اولیه اسلام و سکوفایی آن، مسلمین را به‌آموحس حکمت و علوم فرا می‌خواند (۳۱). درباره "سارره سیدجمال با اسعمار، کافی است به نفس سارنده وی در جنس ساکو اساره کسم. بدون تردید میررای شیرازی به نسوی و حرمص سیدجمال‌افدام به بحریم ساگو کرده بود و می‌دانیم که حنبس تباکو و تحریم آن سواسب سبب عظمی به‌وجود آورد. تا آن‌جا که ده‌ها هزار نفر از مردم سهران ارگ سلطنتی را محاصره کردند و عرل امین‌السلطان را حواسند. فرامان با نیراداری خود هفت نفر را کسنه و یک‌صد نفر را محروح کردند و سراحام ساه و دولت سلسم سده و امتیاز تباکو را ملغی ساخسد.

سبب اسبب‌ها، ساگرد و هم‌زم وی، شیخ محمد عبده کار سد را ادمه‌داد، ولی به‌قول آیت‌الله‌مطهری: "عبده با سیدجمال در دو جهت اختلاف نظر داشت: یکی این‌که سید انقلابی فکر می‌کرد و عبده طرفدار اصلاح تدریجی بود، دیگر این‌که سید مبارزه با اسبب‌داد و اسعمار را در راس برنامه‌های خود قرار داده بود و معتقد بود که اول باید ریشه این ام‌الفساد را کند و دور انداخت، ولی عبده، لااقل در اواخر عمر و بعد از جد شدن از سید و بازگشت به مصر، معتقد بود که آموزش و تربیت دینی جامعه تقدم دارد بر آموزش و پرورش سیاسی آن‌ها و بر هر حرکت سیاسی" (۳۲).

سومین شخص شیخ عبدالرحمان کواکبی، یک متفکر اسلامی ضد اسبب‌داد بود و به‌همسنگی دین و سیاست سخت بای‌بند. کواکبی علماء پیسین را مورد انتقاد قرار می‌داد، زیرا آنان به نظم و امنیت بیس از حد سها می‌دادند، تا آن‌جا که عدل و آزادی را فدای نظم و امنیت می‌کردند. کواکبی معتقد بود که "مستبد را ترس از علوم لغت نباشد، از زبان‌آوری بیم ننماید، مادامی که در پس زبان‌آوری حکمت شجاعت انگیزی نباشد که رایت‌ها را برقرارزد، یا سحر بیانی که لشگرها

سین علماء سیهه عدار سبب مرینی اصاری که عود و مدرت مکتب اصولی را به حوره‌های علمیه برگرداند و ساگردس میررای سرازوی که عس وی را در حبس سباکو تفساهم . ساد ار آخوند ملا محمد ناظم خراسانی که سا منوای سعااعاه خود مسروعست مسروطه را اساب کرد و به سهض کمک ریادی نمود ، سادگسیم .

در اس رمینه خصوصاً " ساد ار شیخ محمد حسین نائینی معروف به میرزای نائینی ، مرع بررگ تقلید رطان انقلاب مسروطه ساد گسیم که در رساله ار رسده خود به ساهم " تنبیه الامه و تنزیه الامه " که در سال‌های احریر سا مقدمه و نوصحات آیال الله طالعاسی نحب عوان " حکومت از نظر اسلام " منسر کردید . اسداد را محکوم کرده و مفالطان در ساره ، مسروطه را ساسح گفته اسب . میرزای نائینی اسداد را به دواساحه نفسیم کرده می‌گوید : " از این جا ظاهر شد جودت استنباط و صحت مقاله بعضی از علماء فن که اسبداد را به سیاسی ودینی منقسم و هر دورا مرتبط به هم و حافظ یگدیگر و باهم توام دانسته اند و معلوم شد که قلع این شجره خبیثه و تخلص از این رقیت خسیسه که وسیله آن فقط بهالتفات و تنبیه ملت منحصر است ، در قسم اول اسهل و در قسم دوم در غایت صعوبت و بالتبع موجب صعوبت علاج قسم اول هم خواهد بود " (۳۴) .

در باره اسبداد سیاسی که اسبداد سلطسی فردرا ساخص آن می‌داد ، می‌گوید که این نظام ظلمی است قسب بالداد و عیر لاسی برای لاس مسروعبت و صدور اس در آن اصلا " جایر سبب و بعد این حکومت را به نحاست نسبه کرده و می‌گوید که : " مانند نفس اعیان نجاسات است که سا در محل باقی است اصلا " قابل طهارت نتواند بود الا بعد از ازاله " (۳۵) و بدین ترتب نتیجه می‌کرد که باید اساس سلطت و اسبداد سیاسی را نحول و سبدیل کرد . میررا ، عمل روحانیوی را که سعی در توحه و نسجیل اسبداد سلطسی دارد ، اسداد دینی خوانده می‌گوید اس " . . . شعبه اسبداد دینی به اقتضای همان وظیفه مقامید خود ، حفظ شجره خبیثه اسببداد را به اسم حفظ دین قدیما " و حدیثا " متکفل بود " و در مورد همین روحانیون ناکید می‌کد که آن‌ها : " همانا بر طبق اراده اسببدادید خود و محض همدستی با جائرین ، مذهبی تازه اختراع نموده اسمش را اسلام و اساسش را بر تشریک طواغیت امت باذات احدیت مبتنی ساختند " (۳۶) .

امام خمسی که به رهبری فاطع او اسفلات مردم ایران ررسم مسفور سلطسی را سرسئون کرده و اکنون علیه امربالیسیم وسد اسفلات مبارره می‌کند ، آبه‌ای از فرآن راسعار اس اسفلات فرار داد که می‌گوید : " و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارتین " (و اراده کردیم بر کسانیی که در زمین به زیونی گرفته شده اند منت گذاشته و آن‌ها را پیشوایان و وارثین قرار دهیم . آیه ۵ ، سوره " قصص " ) .

امام خمینی ضمن دعوت همه مردم به مبارره می‌گوید : " علمای اسلام موظفند با انحصار طلبی و اسفاده‌های نامسروع ستمگران مبارزه کنند و نکذارند عده کثیریی گرسنه و محروم باسند و درکنار آن‌ها ستمگران غارتگر و حرام خوار در ناز و نعمت بدر برند " (۳۷) . و اصاعه می‌کد " آن مردمی که دارند حیثیت اسلام را از بین می‌برند حقوق ضعفا را پایمال می‌کنند و . . . باید نهی از منکر گردند . اگر یک اعتراض دسته جمعی به ظلمه که خلاقی مرتکب می‌شوند . . . بشود . . . زود عقب نشینی می‌کنند " (۳۸) . امام خمینی در باره آن عده از روحانیون که مداح طمام طاعوسی بوده اند می‌گوید : " این‌ها فقها نیستند ، شناخته شده اند ، مردم این‌ها را می‌شناسند . . . این‌ها

را باید رسوا کرد... اگر این‌ها در اجتماع ساقط نشوند... اسلام را ساقط می‌کنند. باید جوان‌ها عماد این‌ها را بردارند، عماد این آخوندهایی که به نام فقهای اسلام، به اسم علماء اسلام این‌طور مفسد در جامعه مسلمین ایجاد می‌کنند باید برداشته شود، من نمی‌دانم جوان‌های ما در ایران مردانند؟ گجاستند؟ ما که بودیم، این‌طور نبود؟ چرا عمادهای این‌ها را بر نمی‌دارند؟ من نمی‌گویم بکشند، این‌ها قابل‌کشتن نیستند، لکن عماد از سرشان بردارند، مردم موظف هستند، جوان‌های غیور ما در ایران موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها (جل جلاله‌گوها) معمم در جوامع ظاهر شوند و با عماد در بین مردم بیایند، لازم نیست آن‌ها را خیلی گتک بزنند، لیکن عمادهایشان را بردارند، نگذارند معمم ظاهر شوند" (۳۹).

## مالکیت و استثمار

در طول فروع کوسس می‌سد با احکام اسلامی با نظام‌های بهره‌کسی برده‌داری، فئودالی و الی‌آلهه سرمایه‌داری هماهنگ و دمسار گردد. عده‌ای از فقهای اسلامی برای این‌کار، حکمی را مسد فرار داده و محدودی آن‌را آید فرآورد می‌کردند. این حکم چنین می‌تکف: "الناس مسلطون علی اموالهم" (مردم بر اموال خود مسلط هستند). طبق این حکم هر نوع مالکیت و سلطه مسروع محسوب می‌گردد. ولی مدظر فقهای دیگر اس حکم حنی متن یک حدیث با حیرت بوده، بلکه به قول فقها "اصطیادی" (۴۰) است، معنی از کلیایی صید و اخذ سده است. در حالی‌که حنی اگر اس حکم را صحیح ندانم، با هم مفهوم و مصداق آن محدود بوده و نمی‌تواند محور هر نوع سلطه و بهره‌کسی باشد. دیگر سرفعی مسعد است که "ناس نه به معنی مفرد، بلکه به معنی جمع و توده‌های مردمان است" (۴۱) مدعلاوه با توجه به حدیث نوی معسر "لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام" بسیاری از فقها فاعله سلطه را محدود به عدم ضرر می‌دانند. درباره تعریف ضرر و ضرار فقها "ضرر را ضد نفع و ضرار را پاس‌تکوی به ضرر - ضرر، کم‌گذشتن از حق غیر و ضرار، ضرر رساندن به غیر - ضرر فعل یک شخص و ضرار، فعل دوطرف - ضرر، ابتدایی و ضرار به عنوان کیفر و تلافی" دانسته‌اند (۴۲). مدظر می‌رسد که سهرس سوبل را آب‌الله محمد با عد، مسعد است که ضرر و ضرار را حسب معنی کرده است: "ندیده‌کسی ضرر برساند و ند از کسی تحمل ضرر کند" (۴۳).

در ناره، عبارات اس فاعله با فاعله سلطه، عموم فقها معمد بر حکومت فاعله "لا ضرر" بوده اعقاد دارند که هیچ‌کس باید با اعمال مالکیت و سلطه خود سب ریاں دیگری یا عموم گردد (۴۴). وحی آخوند خراسانی صاحب "گفاید" و سیدعلی صاحب "ریاض" اعقاد دارند که اگر تصرفات مالک در ملک مورد احتیاج و مدحی باشد که معسر از تصرف موجب ضرر او گردد با هم در صورت ضرر محار به اس تصرفات رجواهد بود (۴۵).

عده‌ای از علمای اسلام استدلال می‌کنند که حور در آتات فرآورد به کرات تاکید سده است که مالکیت از آن حد است (۴۶)، لذا سب مالک رمن و سایر اموال غیر معقول نمی‌گردد و نمی‌تواند به اساس اس مالکیت حق و سلطه‌ای برای خود نائل شود (۴۷). علمای اسلام هم‌حس به اس آید فرآورد است که می‌تکف: "... والذین یکفرون - الذهب و الفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فیسرههم بعداب الیم" (... و کسانی را که طلا و نقره اندوختند و آن‌را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عذاب دردناک بشارت ده، آیه ۳۲ سوره "نوه") .



آمان ما در نظر گرفتن اس آیه و آیات دیگر و احادیث پیامبر و عبره اندوختن بروت را حرام می‌دانند (۴۸).

در مورد عدم اطلاق تسلیط هم‌حس آمده است: "شیخ انصاری در کتاب متاجر خود در فصل "شرایط عوضین" خبری بدین مضمون نقل کرده که کسی به حضرت صادق گفته است: مردی زمین موتی را که اهلش آن را ترک گفته‌اند گرفته و آباد کرده"، حضرت پاسخ داد که: "میرالموتی زمین علی گفته است: "من احیی ارضا من المومنین فهی له - هر مؤمنی که زمین را آباد کرد متعلق به وی است." و شیخ چنین استدلال کرده است که آباد کردن زمین آن‌چنان مهم است که اگر مالک زمین آن را ترک کند برای جلوگیری از ضرر به مردم اشخاص دیگر می‌توانند در آن زراعت نمایند" (۴۹).

و الاخره با اسناد بدآه "و ان لیس للانسان الا ماسعی" (برای آدمی جز آنچه بدستی خود انجام داده نخواهد بود، آیه ۳۹، سوره "رحم") حدیث صحیح گرفته‌اند که فقط کار است که سب مالکت می‌سود (۵۰).

در آمان این بحث باید از تحقیقات وسیع و مفید آیت‌الله سبهد محمد باقر صدر خصوصاً کتاب ارزنده وی "اقتصادنا" که به فارسی ترجمه و تحت عنوان "اصطادما" منتشر گردیده است یاد کنیم، که برخلاف بسیاری از فقها که از احکام اسلام به سود صاحبان زر و زور استفاده می‌کردند، کوشیده است، مفسر باره‌ای از آن‌ها به سود رخصت‌گاران و مستضعفان ارائه دهد. به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

آب‌اللذی صدر با اسناد به آیات قرآن، احادیث و عبره در جهت عدم احاره اسماطر استدلال نموده است. در ماده-۱ از احادیث مروی صدر می‌گوید که احباء کعبه مالک رسده فقط حق الوبت در اسماط را بدست می‌آورد، سایر اکر "مصرف در ایفاء و وظایف و انجام مسئولیت خود منی بر تولید و عمران زمین کوناهی به حرج دهد، حقوق وی سلب، و دیگر نمی‌تواند زمین را در اختیار داشته باشد. زیرا این موضوع کاهش قدرت تولید جامعه و در نتیجه اضرار و محرومیت دیگران را باعث می‌گردد" (۵۱). آیت‌الله صدر برای اسباب اس حکم به سبها به قاعده "لا ضرر"، بلکه به احبار متعدد و الاخره بطریق سبهد سبها در کتاب "مسائل" اسناد می‌نماید (۵۲).

صدر اعتقاد دارد که فقط کار موجب سداس حق می‌گردد و می‌گوید: "زمین در اصل ملک امام بوده و غیر از او هیچ‌کس مالک زمین نیست، مجوز و علت پیدایش حقوق خصوصی در آن "ریزش کار" برای بهره‌برداری از آن است" (۵۳).

صدر این نظریه را سبب به سایر "ثروت‌های حام طبعی" (معادن، دریاها، رودخانه‌ها و غیره) بعمم داده و سبهد می‌نماید که: "در اختیار گرفتن این ثروت‌ها بدون انجام کار، مجوز مالکیت نخواهد بود" (۵۴) و سرانجام بدس سبهد می‌رسد که: "در تمام احکام فوق قاعده مشترکی حکم فرماست که: کارمناشا حقوق و مالکیت خصوصی بر ثروت‌های طبیعی است" (۵۵).

در مورد مراعه که اساس استدلال در ماده-۱ مسروعت فتوالبسمرا تشکیل می‌داد، صدر با نقل قول از شیخ طوسی تاکید می‌کند که برای صحب مراعه لازم است که مالک علاوه بر زمین، "بدر"، یعنی مایه اولیه و اصلی رراعت را هم در اختیار رارع قرار دهد و اسماطه می‌کند که دادن زمین سبها "مخاره" نامیده می‌سود که به وسیله بعمسر سبها گردیده است (۵۶). به‌طور کلی صدر حرکت به اسماط را از نظر اسلام غیر مسروعت تلقی کرده و با اسناد بد

نظرات محقق حللی در "سراج" و "فوائد"، محقق اصفهانی در "احاره" و محقق حقی در "حواهر" و آثار دیگر علماء مشهور سعه در باب وکالت، احاره، صد و عبره سحه می‌کرد که فقط کار شخصی بر صاحب (رهن و مانع طبعی) می‌باشد است اولویت بر مالک و اسفاح گردد و کسی نمی‌تواند با اسخدام دیگری با دادن ابرار کار خود مالک محصول حبار سده را به دست آورد ولی اگر مالک رهن و بندر و با مالک مواد اولیه، آن‌ها را در احبار دهقان و با کارگر بکارد، خود مالک محصول بوده‌اند فقط سهمی به دهقان و کارگر بدهد. اما اگر مالک رهن، فقط رهن (بدون سر) در احبار گسار بکارد و با مالک ابرار بولند، فقط اس ابرار را برای کار در احبار کارگر بکارد، در اس صورت گسار و کارگر صاحب محصول به حساب می‌آید و باید به مالک رهن و مالک ابرار کار "حرب" یا "حرب الصل" سردارد.

در عس حال مالک رهن حق احاره دادن آن را دارد (۵۷).  
در باب عقد مضاربه که برای سوجه استمار سرمایه‌داری از آن استفاده می‌سود، صدراکند می‌کند که مضاربه منحصر به حبارت است و بدعلاوه در صورت ورود رهن در کس، رهن "کلا" متعلق به صاحب سرمایه است و بالاحره با نقل حدسی از امبالمومسن که گفته است: "هرگاه شخص عامل، سود صاحب سرمایه را تضمین نماید، در پایان عملیات جز اصل سرمایه، چیزی به صاحب سرمایه تعلق نمی‌گیرد و از سود به او داده نخواهد شد" (۵۸) و با نقل حدس دیگری به همین مضمون سحه می‌کند که "شرط اساسی صحت مضاربه، قبول خطر از طرف صاحب سرمایه و عدم ضمانت نسبت به سرمایه است" (۵۹).

با بدون آن‌که وارد ماعب مسائل مطروحه از حاب اس معبا سوم و نظری اصولی خود را درباره آن‌ها بیان کنم، فقط به تذکر اس بکه اکفا می‌وررم که حسی س از اغلاب عم، نظام معبا و علمای دین تفسیر واحدی درباره اس مسائل سادی (مالک، رهن، کار و سره) بدارند. عده‌ای می‌خواهند، مانند گذشته، آبات قرآن و احادیث و احبار را با نظام سرمایه‌داری دسار کنند و از آن‌ها به‌سود برونمندان بهره‌گیری. حاب‌های فراوانی که در مساحد و مطوعات درباره مسروعت و مسروطت و محدودیت حق مالک و با درباره اصلاح احباری در حربان است وجود عقاید متفاوت و حسی مصاد در باره اس مسائل و احلاف نظری و فلسفی در درون روحانیت را به‌روسی بیان می‌دهد.

\*

\*

\*

آن‌چه گفتند، بیان می‌دهند که روحانیت صرفی در ساری مسائل اجتماعی نظراتی مطرح می‌کند، که با وجود تمام تاریخی‌ها می‌باشد اساسی‌ترین حواس‌های بوده‌های وسیع مردم و احزاب و سازمان‌های انقلابی و صرفی در شرایط کنونی جامعه ما است.

سارزه فاطم و بی‌شکر امام خمینی، به‌ساده سادیده روحانیت صرفی و رهبر مورد اعتماد و اعتماد بوده‌های سلطوبی با امبرالسلم حبابی و بخصوص امبرالسلم امریکا، اقداماتی که با کور در جهت سارزه با عد اغلاب، قطع نفوذ سرمایه‌داری واسسه و ملی کردن صنایع بزرگ و بانک‌ها انجام بگرسه با تاکیدی که در قانون اساسی برای ملی کردن صنایع طبیعی، صنایع کلندی، بازرگانی خارجی، رسه‌های مهم اقتصادی، محدود کردن مالکیت، واگذاری رهن به دهقان، عدیل بروب، برانداحس استمار و سره به‌عمل آمده، همگی اقدامات و رمیسه‌هایی هستند که با وجود کاسی‌ها، نمی‌توانند مورد تاس و سسبایی حرب بوده‌ایران قرار بگیرند.

و طبعاً - حرب بوده ایران، دشمنانۀ فاطم برین وسی گنبرین سازمان سیاسی مسارر علیه امیرالاسم، دشمنانۀ صادق برین سائکتر منافع واقعی رحمنکسان ایران، نمی نواید خبری حرب سیاسی صادقانه از امام خمینی، رهبر انقلاب ایران و نیروان واقعی خطا و باسد. حرب بوده ایران صن سیاسی کامل از تمام حسه های صب اقدامات انجام شده، می گوسد با سسپادهای استکاری و پارتیده خود به برادراخن نارسایی ها و کمیوندهای موجود کمک کند و راه را برای اسفلال و آرادای و سسرفت و رفاه رحمنکسان هموار سازد.

#### زیرنویسها

- (۱). "اسلام در ایران"، صفحه ۱۱
- (۲). "تاریخ حسن دهنقان در ایران"، صفحه ۵۵
- (۳). تفسیر حسروی، جلد ۵، صفحه ۳۴۱
- (۴). "اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام های اقتصادی عرب"، صفحه ۲۵۹
- (۵). "تفسیر حسروی"، جلد ۲، صفحه ۳۰۷
- (۶). "سیری در سهج البلاغه"، صفحه ۱۱۱
- (۷). "استناد بوحیدی"، صفحه ۳۵۸
- (۸). سوره "اسراء"، آیه ۳۵ و سوره "سجده"، آیه ۱۸۲
- (۹). "ولایت مهدی"، صفحه ۲۳
- (۱۰). همان جا، صفحه ۱۵۸
- (۱۱). "سیری در سهج البلاغه"، صفحه ۲۱۵
- (۱۲). سبوی از قرآن، جلد ۲، صفحه ۲۲۷
- (۱۳). همان جا، صفحات ۲۲۸ و ۲۲۹
- (۱۴). سبج علوی و سبج صفوی، صفحه ۵۵
- (۱۵). همان جا، صفحه ۷
- (۱۶). سبوی از قرآن، جلد ۱، صفحه ۲۰۷
- (۱۷). سیری در سهج البلاغه، صفحه ۱۲۶
- (۱۸). همان جا، اسلام، صفحه ۷۲
- (۱۹). سیری در سهج البلاغه، صفحه ۱۲۵
- (۲۰). سبج علوی و سبج صفوی، صفحه ۱
- (۲۱). تاریخ سبب روسایی در ایران، صفحات ۶۱ و ۶۲
- (۲۲). سبج علوی و سبج صفوی، صفحه ۹
- (۲۳). سبج علوی و سبج صفوی، صفحه ۲۱
- (۲۴). همان جا صفحات ۲۱ و ۲۲
- (۲۵). ترحی بررسی ها در باره جهان سنی ها، صفحه ۱۲۵
- (۲۶). سبج علوی و سبج صفوی، صفحه های ۱۵۷ و ۱۵۸
- (۲۷). همان جا، صفحه ۴۷
- (۲۸). سببهای اسلامی در صدساله اخیر، صفحه ۱۳

۱۲۹. نسخ ملوی و نسخ صفوی. صفحه ۲۵۵
۱۳۰. سبب های اسلامی. صفحه های ۱۲ و ۱۶
۱۳۱. اخلاق حمیده. صفحه ۲۷
۱۳۲. سبب های اسلامی. صفحه ۲۲
۱۳۳. همان جا. صفحه های ۲۲ تا ۲۸
۱۳۴. حکومت از نظر اسلام. صفحه ۲۷
۱۳۵. همان جا. صفحه ۲۸
۱۳۶. همان جا. صفحه ۶۵
۱۳۷. ولایت عهد. صفحه ۲۳
۱۳۸. همان جا. صفحه ۱۶۳
۱۳۹. ولایت عهد. صفحه ۳۵۲
۱۴۰. محمود بهاسی. قواعد عهد. صفحه ۸۵
۱۴۱. گل از اصفهان. لوحی. صفحه ۸
۱۴۲. دور رساله - لاجورد - صفحه ۱. اسلام و مالکیت صفحه ۲۵۷
۱۴۳. اقتصادها. جلد ۲. صفحه ۲۶۵
۱۴۴. دور رساله. صفحه ۲۵
۱۴۵. دور رساله. صفحه ۲۱
۱۴۶. سرد سبب آداب ۱۲۶ و ۱۳۱ و ۱۳۲
۱۴۷. اسلام و مالکیت. صفحه ۱۵۸ و اقتصاد لوحی. صفحه ۲۹۶
۱۴۸. اسلام و مالکیت. صفحه ۱۸۸
۱۴۹. قواعد عهد. صفحه ۸۳ و اسلام و مالکیت. صفحه ۱۸۶
۱۵۰. اقتصادها. جلد دوم. صفحه ۹
۱۵۱. اقتصادها. جلد دوم. صفحات ۱۰۱ و ۱۰۲
۱۵۲. همان جا. صفحه ۱۵۲
۱۵۳. همان جا. صفحه ۱۱۵
۱۵۴. همان جا. صفحه ۱۴۷ و ۱۴۸
۱۵۵. همان جا. صفحه ۱۵۵
۱۵۶. همان جا. صفحات ۲۲۶ و ۲۲۷
۱۵۷. همان جا. صفحات ۲۵۵ تا ۱۱۵
۱۵۸. همان جا. صفحه ۲۲۸
۱۵۹. همان جا. صفحه ۲۲۸

توضیح:

مهالداي گد در نظر داسيم نه مناسب سردهم رحب ، راد روز امام  
علي بن ابي طالب ، در ان ستاره دسا درج گيم ، مسافه ، موقع  
نه دست فخرسد ، از ان رواستار آن را ستاره عد موكول مي گيم .

دسا

## مسأله‌ای به نام «کاست روحانیت»

در آبان - آذر سال ۱۳۵۸ سخ حروه تحت عنوان عمومی "فاسم - کائوس با واقعیت؛ تحلیلی کلی از وضعیت سیاسی کشور و نتایج نه‌حسم‌اندار آن" از طرف "راذکارگر" سرنامت. از آن‌جا که تحلیل و برخی مصطلحات سادی مورد استفاده این حروه‌ها تا امروز سر در برد گروه‌های بااصطلاح حت مورد استفاده قرار می‌گیرد، ما بررسی یکی از رایج‌ترین مصطلحات این حروه یعنی "کاست روحانیت" را از نظر مارکسیسم بی‌مبهمی‌داسم، به‌ویژه آن‌که از این اصطلاح با درستی نسخه‌گیری‌های دور و درازی هم اکنون سر به عمل می‌آید.

قبل از ورود در اصل بحث باید بگویم که حروات سخگانه فوق‌الذکر مولف آن در مقاله با تحلیل مندرجه در محله "دسا" (بر ماه ۱۳۵۸) نگاشته است. همان‌که می‌توان انتظار داشت مولف حروات، هم در مورد حزب بوده ایران و هم در مورد برخی از سخگوانان این حزب، غرض‌نواسته است با الفاظ بسیار گزیده و بسنداری سخن گفته و حزب بودند ایران را "روایتی دست‌ار خردده بورژوازی جدید ایران" و هوادار "سوسالسم آنگی" و "انورجوس بورژورمست" و سخگوانان آن‌را "برفسورهای اسپراسیونال دوم" نام نهاده است. آن‌جا که به‌ویژه، نوشته حروات سخگانه را حسم‌کس ساحبه و او را به تکرار این تحلیل ۱۷۴ صفحه‌ای واداسه است، آن‌است که "دسا" در تحلیل بر ماه ۱۳۵۸ در رمنه سر سبی کامل آسی حوادث برسد بود: "آیا به‌کدام سوی می‌روم؟ نسوی یک نظام سرمایه‌داری مارکسیستی؟ نسوی یک نظام حلفی ضد امپریالیستی یا اندونولوری مرفعی اسلامی؟ نسوی یک کودتای نظامی راست‌تیرا؟ نسوی که هیچ و هیچ حربه‌طلبانه که وحدت ملی ما را تهدید کند؛ به‌منظر می‌رسد که محتمل‌ترین حالت یک نظام حلفی ضد امپریالیستی یا اندونولوری مرفعی اسلامی است که در عین حال آزادی‌های دمکراتیک را محترم سمرد...". البته مؤلف حروات سخگانه، این حملات را بافتن بفل می‌کند و "سلا" واره "مرفعی" را از اندونولوری اسلامی حده‌بسی‌خاند، برای آن‌که بعد مدعی شود که در تحلیل "دسا"، برای هزار بار "مارکس اندسی روحانیت" کوبا این حمله به‌مهم آورده شده که "در عین حال آزادی‌های دمکراتیک را محترم سمرد" و سس مؤلف حروات تحت دستوری سخیبی درباره "فعل" سمرد "احام می‌دهد و مدعی می‌شود که "دسا" این فعل را مصیوعاً و "عمداً" نه‌ان‌سکل نامقت آورده است. مؤلف با مراعات بهانت "سراکت علم" می‌نویسد: "این احطلاس دردسبور

زبان حقدای است برای در رهن از علامت‌های تعدی، تا تا که روی آرزوی روبرویی "اساد"  
( اشاره به نویسنده مقاله!) که سن سنی او را بحال السعاع قرار می‌دهند؟ واللہ اعلم بما  
فی الصور! " ( خروید - ۲ - صفحات ۶۰ - ۶۱ ) .

در پاسخ باید گفت که نویسنده مقاله "دسا" شیخ "حقدای" در کاربرد فعل "سپرد" برده  
و بی‌حواسته است سید، بلکه منظور سید سادکی فرمول سدی کردن سپهرس احتیاط ممکن در  
شرایط آرزو بود و در این سپهرس احتیاط، ناچار ضرورت مراعات آزادی‌های دموکراسیک را  
کنشاده است .

ضمناً برای اطلاع عمده خوانساران ساکنان دگر است که مؤلف مقاله می‌برد تحت در "دسا"  
هرگز در هیچ آموزشگاه عالی "اساد" سوده است و یک فرد عادی است و سعی دارد از هرگونه  
ادعای بی‌جایی در این بوج رصدها برهرس .

این طرز تبدیل تحت سیاسی به حمله و خصومت و طرفیت شخصی به‌شخصه علامت داسن  
هرهت از برای این بوج سخنها است . اگر مجموعه الفاظ رسیده و دسام آمری را که مؤلف  
طی ۱۷۲ صفحه در مورد حزب سوده ایران و برخی از سخنها ساس دنا، برده ساورم . آن‌گاه  
سطح پارل این فریخت روس بر می‌سود .

خرواب سینه‌بند تحت عنوان : " فاسسم : کائوس با و انصت " در واقع حامل این نام است  
که محمل برین حالات . علی‌رغم نظر محله "دسا" یک نظام حلیتی صدام‌امریالسنی با ایده‌ئولوژی  
مربی استثنایی در سن مراعات آزادی‌های دموکراسیک است . بلکه استعمار یک حکومت فاسسنی  
است . در جبهه سهارده ۱۰ صفحه در صرحاً "آمده است : " سو بحمل در افق سوسی ساسب ایران  
یک دولت فاسسنی است ، دولتی که وظیفه دارد کارکرد سپهرکی سرمایه‌داری ، سلطه‌امریالسنی  
و سپهر از همه هرمویی سرمایه، برک و اسند را در داخل بلوک قدرت . جحدت بارمان دهد ."  
در واقع تفاوت دند فوق‌العاده حدی است .

این مطلبی است که از روزهای تحت اغلات از سوی لبرالها و گروه‌های حربه مطرح شد .  
سن از مواد سپهرور و سپهر ۱۳۵۸ ( که حزب ما آن را "خرچس دراست" نام نهاد ) ، این گروه‌ها  
به نادرست بود سن سنی احتمالی محله، "دسا" دگر کاملاً منس سده‌بودند و خرواب  
مورد تحت دنا . آنان ماه آغاز اسار گذاشت . علامت آن اطمینانی است که سحکوبان در اصطلاح  
حت است به تحت دناوی خود نامهند و وقت را برای به‌ضخه آسین مقسم سپردند . گویا سیر  
آبی خواد حندان دناد این سحکوبان برنده است . در خرچت آن حد که ساحت وضع  
سایبی ایران ، سن از فرت تحت ماهی که از اسار خرواب سینه‌بند گدسناست ، سسر مؤید  
احتمالی است که سسال سن از این حزب بوده‌ایران آن ، بدون حرمت و حرارت خاص مطرح  
ساخته‌بود . در استعمار حکومت فاسسنی سرمایه‌داری تا نامن سلطه امریالسنی و هرمویی سرمایه  
برک و اسند !! ما در ایران سوسی ساهد این سطره سسسم .

ما قصد معارضه منطقی با تمام مطالب این خرواب سینه‌بند ( که برای تحلیل‌های سسته  
مارکسنسی سسار مجوبه‌وار است ) نداریم . خون در آن صورت باید حند برابر حجم آن مطلب  
بوست وی‌سای یک سلسله احکام و مقولات را بیان داد . یک نمود ، دعنوان سسی از خروار ،  
از این به اصطلاح تحلیل مارکسنسی را دگر می‌کسم . در صفحه ۲۱ خروید ، دوم حسین می‌خواسم :  
" نحن قد سفندان حردن سپهررواری سسی ، به‌خوی با ساسنه با سس‌نای جامعه روبرو می‌کردد و  
حی سگامی که می‌خواهد با نفاهم به‌آن غاگردت سید ، صحنه‌های حنده‌آوری سو خود می‌آورد ."  
هر حمت می‌سوان از مخنوی اجتماعی قابل لمس این حملات حبری درک کرد . سراسر خرواب

پنج‌گانه از این نوع دعاوی مهتم و دل‌به‌خواه و لمس‌ناپذیر و ابیات‌ناپذیر که بالحن مطمئن و سبب علمی‌نگاشته شده انبیاست است.

جزوات پنج‌گانه به‌ر صورت مبتکر یک سلسله مقولات و استدلالات به‌سود تز مرکزی دربارهٔ خطر استقرار فاشیسم است و به‌همین جهت محافل‌دی‌علاقه به‌این تز مرکزی، آن‌ها را ربوده‌اند. یکی از این اصطلاحات "خرده‌بورروازی سنتی واپس‌گرا" است که گویا "لولوار" بین روحانیت و خلق حلقه واسطه است. یکی دیگر از این اصطلاحات که "راه‌کارگر" آن‌را کماکان به‌کار می‌برد و در میان برخی محافل چپ‌ترا تداول یافته است، اصطلاح "کاست روحانیت" و "بلوک قدرت" است. از آن‌جا که این واژه نوعی نقش‌محوری در تحلیل‌های چپ‌گرایانه دارد و از این‌که نویسنده جزوات پنج‌گانه<sup>۶</sup> مورد بحث این اصطلاح را متخذ از گنجینه مارکسیسم جلوه داده است، لذا، چنان‌که در آغاز این نوشته نیز گفته‌ایم، توجه خود را تنها معطوف این اصطلاح می‌کنیم. اگر روشن شود که این اصطلاح با دقت لازم علمی به‌کار نمی‌رود، عیار اتقان و صلاحیت تئوریک جزوات (که با لحن بسیار مطمئن به خود نوشته شده است)، روشن می‌گردد.

در جزوه<sup>۶</sup> شماره ۴ بحث مشعبی دربارهٔ روحانیت، روحانیت‌شیعه، نقش روحانیت در انقلاب و در ایجاد سازمان دولتی پس از انقلاب، انجام گرفته است. از جمله در این جزوه چنین می‌خوانیم: "هـ— چند روحانیت به‌کاست حکومتی تبدیل می‌گردد، ولیکن منافع اقشار مختلف نمی‌تواند در درون آن انعکاس نیابد. ما کوشیدیم توضیح بدهیم که روحانیت، سازمان‌ارگانیک خرده‌بورروازی سنتی نیست، بلکه بیوندهایی با آن دارد...". (صفحه ۲۲) و نیز: "طبیعی‌ترین راه برای دستگاه روحانیت این است که تا حدی خود را با الزامات جامعه بورژوایی انطباق دهد و یک دستگاه تک‌مرکزی ایجاد کند. دستگاه تک‌مرکزی ضرورتاً "مشرف بر منافع گروه‌های اجتماعی بیرونی خواهد بود و دیگر نمی‌تواند نسبت به منافع آن‌ها حساسیت خاصی نشان بدهد. روحانیت بایستی از سنت‌گرایی، آن‌چیزی را نگه‌دارد که محل کارکرد سرمایه نیست." (همان‌جا - صفحه ۲۷) و نیز: "از نظر ما روحانیت یک "کاست حکومتی" است. چرا "کاست"? به دلیل این‌که با منافع هیچ‌کدام از گروه‌های اجتماعی کاملاً انطباق ندارد." (همان‌جا - صفحه ۲۹).

نویسنده سعی دارد نظریات خود را ملهم از مارکس و مارکسیسم جلوه دهد و در حواشی جزوه<sup>۶</sup> چهارم (صفحات ۶۳ و ۶۴) یادآور می‌شود که مارکس در مقاله‌ای که به‌سال ۱۸۵۵ تحت عنوان "احزاب و محافل" نگاشته اصطلاح "کاست حکومتی" را به‌کار برده است. از قول مارکس این جمله نقل می‌شود: "کاست حکومتی که در انگلستان به‌هیچ‌وجه با طبقه حاکمه یک‌سان نیست، از ائتلافی به‌ائتلاف دیگر کسیده خواهد شد تا ابیات شود که دیگر نمی‌تواند حکومت کند". نیز نویسنده یادآور می‌شود که مارکس در "هخدهم برومر لوتی بناپارت" نوشته است: "بناپارت‌محبور بود در کنار طبقات واقعی جامعه بک کاست مصنوعی به‌خود آورد که حفظ‌رژیم او برایش (یعنی برای آن کاست - دنیا) نان و آب باشد." و سپس نویسنده با وحدان علمی بناپارت می‌افزاید: "البته منظور از "کاست" در این‌جا به‌آن مفهوم "کاست حکومتی" در مورد بالا نیست، ولی با صراحت نشان می‌دهد که به‌کارگرفتن مفهوم "کاست"، به معنایی که مارکس به‌کار می‌برد، در توضیح روابط طبقات گوناگون با حکومت، نه تنها دوری از تحلیل طبقاتی نیست، بلکه دقیقاً در خدمت تحلیل طبقاتی است."

مقدمتاً برای مزید اطلاع یادآور می‌شویم که واژه "کاست" (از ریشه برتغالی "کاستا" یعنی پاکیزه و معصوم) دارای دو معنا است. یک معنای اصلی و اختصاصی و یک معنای توسعی و مجازی. در معنای اصلی کاست‌ها گروه‌های در بسته افراد هستند که سفلی خاصی آن‌ها

را متحد می‌سازد. بیدایش کاست با بیدایش تقسیم کار اجتماعی ارتباط دارد. اعضاء یک کاست تنها بین خود ازدواج می‌کردند و قوانین و موازین خاص کاست را اکیدا مراعات می‌نمودند. در جوامع برخی از کشورهای باستانی و قرون وسطایی (و از آن جمله جامعه ساسانی ایران) کاست وجود داشت. ولی شکل کلاسیک آن تنها در هند دیده شده است که موجب انفراد بخش‌های جامعه و تضعیف مبارزات اجتماعی شد و به همین جهت استعمار انگلیس نظام کاست را در هندوستان مورد حمایت خاص قرار داد. در جامعه هند ۲۵۰۰ کاست اصلی و فرعی وجود داشت. موافق قانون اساسی سال ۱۹۵۰ برابری حقوق کاست‌ها اعلام شد. در معنای توسعی و محازی این کلمه کاست یعنی هر گروه در بسته اجتماعی که مختصات و مزایای گروهی خود را حفظ کند. مارکس اصطلاح "کاست حاکم" را در این معنای دوم به کار می‌برد. هیچ مارکسیستی واژه "کاست" را به معنای گروهی که منافعی "با منافع هیچ‌کدام از گروه‌های اجتماعی کاملاً" انطباق نداشته‌باشد، به کار نبرده است. مارکس نیز کاست را به این معنی نگرفته است و مؤلف جزوات گویا دقت لازم را به کار نبرده و در هیجان یافتن اصطلاحی که خطر فاسیسم از جانب روحانیت را اثبات کند، از اصطلاح مارکس، استنباط دل‌به‌خواه خود را کرده است.

اصطلاحی که مارکس به کار می‌برد با اصطلاح "کاست روحانیت" تفاوت اساسی دارد. مارکس هیچ‌یک از بخش‌های ساختی جامعه معاصر (یعنی تقسیم‌بندی به طبقات و قشرها) را به نام "کاست" نام‌گذاری نمی‌کند. مقصود از واژه "کاست" در نزد مارکس آن جمع در بسته و انحصار گرای حکومتی است که در دوران‌های معین به‌گرد یک طبقه یا لیدرهای آن طبقه تبلور می‌یابند و قدرت حاکمه واقعی را در میان افراد خود می‌چرخانند. در اطراف خانواده پهلوی نیز چنین "کاست حاکم" از روسفکران و نظامیان فراماسونر و بعدها وابستگان به امپریالیسم آمریکا تشکیل شده بود و قدرت دولتی در دست آن‌ها می‌جرخید. اصطلاح رسا و پر معنای "کاست حکومتی" مارکس ابداع و اصلاً ربطی به اصطلاح اختراعی و نادرست "کاست روحانیت" ندارد. روحانیت یک قشر اجتماعی است. جامعه معاصر از دو نوع واحد اجتماعی تشکیل شده است: طبقه و قشر.

۱) طبقات از جهت اقتصادی - اجتماعی، از لحاظ مقام خود در تولید اجتماعی، از لحاظ رابطه‌شان نسبت به ابزار همگون هستند. یعنی: یا مانند بورژوازی مالک ابزار تولید است، استثمار می‌کند، در تولید شرکت مستقیم ندارد، یا مانند پرولتاریای معاصر فاقد ابزار تولید است، استثمار می‌شود، در تولید شرکت مستقیم دارد، یا مانند خرده‌بورژوازی صاحب ابزار تولید است و استثمار می‌کند ولی در تولید نیز شرکت مستقیم دارد.

۲) اما قشرها، از جهت اقتصادی - اجتماعی و رابطه نسبت به تولید همگون نیستند و در آن متعلقان به طبقات مختلف شرکت دارند و همگونی آن‌ها تنها در نوع عمل کردن اجتماعی آن‌ها است مانند: کارمندان و روشنفکران و روحانیون.

کارمندان اعم از لشکری یا کنسوری در خدمت دستگاه اداری دولتی یا خصوصی هستند. ولی در میان آن‌ها متعلقان به بورژوازی (کارمندان ارشد) و متعلقان به خرده‌بورژوازی (کارمندان متوسط) و متعلقان به زحمتکشان (کارمندان جزء و پیسخدمت‌ها و فراشان و غیره) وجود دارند. هم‌چنین است قشر روشنفکر و قشر روحانی. کوچک‌ترین شباهتی مابین یک روحانی فنودال و اشراف‌منش و وابسته به بورژوازی بزرگ و یک روضه‌خوان روستایی فقیر نیست. هر دو قشرها، نهاد طبقاتی را بازتاب طبقاتی وجود دارند. و لذا از هیچ‌گونه "کاست روحانیت" نمی‌توان



سحق کعب .

احسراع " کاست روحانیت " و مسوت داسس آن نه غلط به مارکس و سو، استعدادها را و نوریته مارکس برای سن بردن یک اصطلاح و تعریف غلط و تشه گیری های معین سیاسی ار آن را چه امام بکداریم که اهاسی نه آفاان باشد!

به نظر ما امام حمسی و سیروان راه او طی فریب یکسال و سیمی که در قدرت هستند به مساعه و استنگان نه بوررواری واستنه و غیر واسته و با اسلوب های فاشستی عمل نکرده اند، بلکه به مساعه همانندگان قسرهای متوسط خلق و گاه حسی حبتتر از آن عمل کرده اند .

اس که آیا در درون حکومت حدید به ندربح " کاست حاگمی " از روحانی و غیر روحانی (به معای درسب این کلمه ) مسلور می سود و اس که این " کاست حاگم " سرانجام گرابش طبقاتیس به کدام سو خواهد بود ، مسئله آینه ده است .

ما کماکان معتقدیم که گرایش های دمکراتیک ، به علل عینی درونی جامعهء ما و سیزه علت وضع در جامعهء بسری ، در طول مدت تعیین کننده خواهد بود و اگر فاشسیمی ایران را تهدید کند از جانب امام خمینی و سیروانس نیست بلکه از جانب عمال راست و " چپ " امیریالیسم امریکا اس .

رهبری کنوسی انقلاب را به استقرار فاشسیسم و نمایدگی بورژوازی و امیریالیسم متهم کردن و روحانیت را درسبت " کاست حاگم " جلوه دادن ، گمراه سازی و کوجهء غلط نشان دادن است که امید اس آگاهانه باشد .

ا. ط

\*

---

با اتکا به پیام تاریخی امام خمینی، مسأله کردستان را از

---

راه مسالمت آمیز، با تأمین حقوق ملی خلق کرد، به سود

---

انقلاب ایران حل کنیم!

---



روز جهانی کودک، روز پیکار در راه کسب حقوق کودکان

## روز جهانی کودک، روز پیکار در راه کسب حقوق کودکان

در سال ۱۹۵۰ میلادی به ابتکار "فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان" و "اتحادیهٔ جهانی جوانان دموکرات" روز اول ژوئن (۱۰ خرداد)، روز جهانی کودک اعلام گردید. روز جهانی کودک، روز جلب افکار جهان به زندگی کودکان و روز مبارزه برای کسب حقوق آنهاست. در آستانه سی‌امین سالگرد برگزاری این روز، هنوز بسیاری از کودکان جهان از دست‌یابی به ابتدایی‌ترین حقوق خود محرومند. مفاد اعلامیهٔ حقوق کودک برای بسیاری از کودکان هنوز بر روی کاغذ مانده است و این ذر حالی است که کودکان کشورهای سوسیالیستی در پناه صلح و قوانین مترقی اجتماعی سال‌هاست که زندگی ساد و سرسار از سعادت دارند و به "قصری ممتاز" در این جوامع بدل گشته‌اند.

در ایران، نخستین بار در خرداد سال ۱۳۳۰، شهر تهران شاهد مراسم با شکوهی بود که به‌منظور بزرگداشت این روز از سوی "جمعیت ایرانی حمایت کودک" برگزار گردید. در این روز، تعداد بی‌شماری کودک، در کامیون‌های مزین به گل و کبوتر صلح در حالی که شعارهای "مانمی‌خواهیم یتیم سویم"، "ما پدران و مادران خود را دوست داریم، نمی‌خواهیم جنگ آن‌ها را نابود کند"، "ای مردم سرافتمند نگذارید جنگ ما را از بین ببرد" و "برای کودکان سهداست و فرهنگ لازم است" را با خود حمل می‌کردند، در خیابان‌های تهران به‌راه افتادند. فضای خیابان‌ها از سادی و شعف مردمی که در سیاده‌روها ایستاده بودند، آکنده بود. کودکان در حالی که با شاخه‌های نل بدرقه می‌شدند، به خیابان بهارستان رسیدند. در میدان بهارستان پیام "جمعیت ایرانی حمایت کودک" خوانده‌شد، سپس اجتماع‌کنندگان با صدور فطنامه‌ای خواستار رسیدگی به وضع اسفناک کودکان و استقرار صلح در جهان، شدند، اما پس از استقرار رژیم کودتا و برقراری مجدد فضای ترور و اختناق، مسایل و مشکلات عدیدهٔ کودکان ایران هم‌چنان لاینحل باقی ماند. رژیم نهبکار به‌لوی بسا بر ماهیت خود، هیچ‌گونه قدمی در راه حل این مشکلات برنداشت. نگاهی احتمالی به‌وضع کودکان در این دوره، این واقعیات را به‌خوبی نشان می‌دهد.



## کودکان ایرانی در دوران پهلوی

رریم پهلوی برای حفظ سلطه، سهمیلی خود بر مردم ایران و به‌مطور ایفای نفس را ندارم سلطه، بودجه عظیمی را صرف سلیحیات نظامی می‌کرد. سوده‌هه‌حانه‌این‌رریم‌با‌امریالیسم امریکا، روره‌رور بوده، وسع نری از مردم را به‌دامان فقر و بیسی می‌کشاند. نتایج سوم سیاست های صد ملی و صدخلفی رریم ساه بس از همه دامن‌گیر کودکان می‌گردید. سکاف طفقانی روزه رور عمیق‌تر می‌شد و کودکان خانواده‌های پروتصد اراسی از امکانات اسسایی در تمام‌ریمه‌های آمورسی، بهداشتی و رفاهی برخوردار بودند.

بیس از ۴۵ درصد از جمعیت ایران را کودکان تشکیل می‌دهند. هم‌اکنون از ۱۷ میلیون کودک و سوجوان ایرانی، سها ۹ میلیون نفر به مدرسه راه می‌یابند و این سوج بودن برنامه‌های سرسروصدای "آمورس رایگان" ررم سرگنوده پهلوی را به‌اسات می‌رساند. صرف هرسه‌های سرارزم نظامی، دیگر حاسی برای سوجه به آمورس و سرورس کودکان کافی نمی‌کداس. به طور سال هرسه وزارت حت در سال ۱۳۵۵ در حدود ۵۶۶/۸ میلیارد ریال بوده و مجموع بودجه مربوط به آمورس و سرورس کودکسانی، دسسانی و دسرسانی در هس سال از ۸۷/۵ میلیارد ریال تا ۱۵ درصد هرسه‌های نظامی سهاو می‌کرد. ررم گذشته در برنامه سح‌ساله (۱۳۵۶-۱۳۵۱) برای هرسه‌های نظامی ۱۹۶۸/۷ میلیارد ریال و برای بهداشت و درمان ۲۳۶/۷ میلیارد ریال در نظر گرفته بود. سغی هرسه‌های نظامی در این مدت بس از ۸ برابر هرسه‌های بهداشت و درمان بود.

حاسی که از ارغام رسعی برمی‌آید از کودتای سننن ۲۸ مرداد تا سال ۱۳۵۵، هرسه‌های آمورسی و بهداشتی کسور به‌ترتیب ۹۵ و ۵۲ بار و هرسه‌های تبلیغاتی رادیو - سلوبریون و دسنگاه جهمی سات به ترتیب ۸۹۷ و ۱۰۶۶ برابر سده اس.

هم‌اکنون ما اهد می‌آمدهای سیاست صد آمورسی رریم وابسته پهلوی در زمینه آمورسی هسسیم. سوز در جاری از نقاط ایران مدرسه وجود سدارد و یا اگر هم هسست می‌نوان نام مدرسه را بر آن سهاد. بسیاری از کودکان روستایی برای رسیدن به مخروبه‌ای به‌نام مدرسه، باید کیلومنزها راه سیمایند. ما توجه به عامل مدکور و درصد بالای اسقلال این کودکان به‌کار، علل عمده درصد بالای بیسوادی در روستاهای ایران، مسخ می‌گردد. ارقام ربر سواه این مدعاست: در روستاهای استان کردستان، نسبت بی‌سوادی در بین دختران ۱۴ تا ۷ ساله به ۸۲/۸ درصد می‌رسد. در نقاط سهری همین استان این رقم در حدود ۲۲/۳ درصد اس. وضع اسفاک آمورس در ایران آن‌حنان بود که حتی روزنامه‌های مداح رریم نیز ساگریر به اعتراف می‌سدد.

روزنامه کیهان ( سرامه ۱۳۵۵ ) می‌نویسد: " آمار رسمی وزارت آمورس و سرورس می‌گوید ایران ۶۱۶۴۷ مدرسه دارد و در سال حصیلی آیده، تعداد داسی‌آموزان به ۸ میلیون نفر خواهد رسید که ۴ میلیون و ۴۶۸ هزار نفر در مدارس ابتداسی، یک میلیون و ۲۸۳ هزار نفر در مدارس راهمایی و بالاخره ۷۰۴۸۰۰ نفر در مدارس متوسطه درس می‌خوانند. به این ترتیب در هر کلاس باید حدود ۳۵ دانش آموز بنسیند، اما به علت کمبود جا در بسیاری از مدارس، کلاس‌های درس با حضور ۹۰ و حتی ۱۳۰ دانش آموز تشکیل می‌سود."

در سال تحصیلی ۵۶ - ۱۳۵۵ در سراسر کسور فقط ۲۳۴۲ کودکستان برای ۲۱۲ هزار کودک وجود داس. وضع کودکان حنان اس که بسیاری از آن‌ها حتی نام کودکستان را هم



نسنیده‌اند. در شهر قم ۳، در مهاباد ۸، در تبریز ۲۶ و در خالوس فقط یک کودکستان وجود دارد. و تازه‌همه این امکانات نیز فقط در اختیار کودکان خانواده‌های مرفه فرارمی‌گیرد. از ۱۶/۳ میلیون جمعیت زیر ۱۵ سال ایران، هنوز یک میلیون و ۲۵۰ هزار نفر امکان راه‌یابی به مدارس را ندارند.

در زمیید بهداشت نیز وضع به‌همین منوال است. در ایران میان مرگ‌ومیر کودکان زیر یک‌سال ۱۰۴ در هزار است، این رقم در روستاها به ۱۳۰ در هزار می‌رسد. از هر ۱۰۰۰ کودک ۵۰ کودک تا قبل از رسیدن به سن ۵ سالگی می‌میرند. و این یکی از بالاترین ارقام مرگ و میر کودکان در جهان است. بنا به گزارش کمیسیون ملی یونسکو در ایران " بسیاری از کودکان در معرض بیماری‌های مختلف از قبیل تراخم، کچلی، اسهال و استعراغ و اسهال‌های رودهای قرار دارند و عده زیادی نیز از سوء تغذیه رنج می‌برند". هنوز هزاران کودک در ایران از بیماری‌هایی مانند مصلک و دیفتری تلف می‌شوند. قریب ۵۰ درصد از بیماران افسلیح‌ایران را کودکان تشکیل می‌دهند. کمبود پزشک، دارو، بیمارستان و زایسگاه نیز در بسیاری از موارد موجب مرگ کودکان می‌شود. طبق آمار روزنامه کیهان در سال ۱۳۵۵، برحمت‌ترین شهرهای ایران به‌طور متوسط فقط ۱۰۰ تا ۲۰۰ تخت زایسگاهی دارند.

طبق آمار رسمی، در سال ۱۳۵۵ در سراسر ایران ۵۹۴ نرسک کودکان و ۵۴۰ نرسک زنان و رایمان وجود داشت که به ترتیب ۴۲۷ و ۳۵۴ نفر آن‌ها در استان مرکز به‌کاراستعمال داشتند. در همین سال از ۲۳ استان کشور ۱۶ استان یا اصلاً فاقد نرسک کودکان و زنان و زایمان بودند و یا کمتر از ۱۰ نرسک داشتند.

طبق همین آمار، در سال ۱۳۵۵ در تمام ایران فقط ۳۹ بیمارستان زنان و زایمان با ۲۵۴۴ تخت وجود داشت، که ۱۰ بیمارستان با ۱۰۸۵ تخت در استان مرکزی قرار داشت. وضع بیمارستان‌های کودکان از این هم بدتر است. در سال ۱۳۵۵ از ۲۳ استان کشور فقط ۲ استان دارای بیمارستان کودکان بود ( استان مرکز - ۹ بیمارستان با ۱۱۱۱ تخت و استان آذربایجان شرقی - ۱ بیمارستان با ۱۷۰ تخت).

درصد بالای استغال کودکان به کار، از دیگر ارمغان‌های رژیم منغور سلهوی است. میلیون‌ها کودک ایرانی بدعلب تر و نرسکتی و برای به‌دست آوردن لعمهای نار، در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، مزارع و... به‌کار استغال‌دارند. چه‌بسیار کودکان و نوجوانانی که در کارگاه‌های فالی بافی بیسایی خود را از دست می‌دهند و با در کارخانه‌ها در اثر کار زیاد و خستگی ناسی از آن، از با درمی‌آیند. وضع کودکان و نوجوانانی که در کارگاه‌های کوچک ( کمتر از ۱۰ نفر) کار می‌کند نیز رفت بار است. آن‌ها از هیچ‌گونه امکان رفاهی، سمه و دستمرد کافی برخوردار نیستند. هیچ‌گونه صاطه‌ای برای دستمرد و ناسی وجود ندارد. بیماری‌های ناسی از سراط با مساعد محیط کار در بین کودکان بسا، دیده می‌شود. بدطیور مال کودکانی که در رنگریزی کار می‌کنند، در معرض خطر ناسی از مواد سمی، در ساحتی در معرض خطرات ناسی از غبار و در سربسی سری در معرض بیماری‌های ناسی از ثرما و سرفه‌فرار دارند.

قانون کار استغال کودکان کمتر از ۱۴ سال را مصوع اعلام کرده است. ولی عملاً بسیاری از این کودکان کار می‌کنند. اغلب کودکان روسایی در مزارع مسعول به‌کارند، عده‌ای سیر در بیابان‌ها به‌گلهداری می‌پردازند. ساست حائثانه رژیم سلهوی در رهمیه کساورری، بسیاری از نوجوانان روستایی را به‌دنبال بدران خود، راهی سهرها کرد و به‌دلیل سافتس کار مناسب

در نسرهما، بسیاری از آنان به فساد و دزدی و فروش مواد مخدر کسانده شدند. این همه، میراث بیش از نیم قرن خیانت خاندان پهلوی و به‌ویژه ۲۵ سال سیاست ضد مردمی رژیم وابستهء شاه مخلوع است.

## دو جهان و دوسرنوشت

بدی وضع کودکان، خاص ایران زمان طاغوت و یاکسورهای بطیر آن نیست. این بددهای است اجتماعی، خاص کسورهایی که نظام طبقاتی بر آن حاکم است. این بلیهء اجتماعی حتی در کسورهای سیرفتهء سرمایه‌داری نیز به درجات و اشکال گوناگون به‌حسم می‌جورد.

"ملا" در ایالات متحده - این سیرفته‌ترین کسور جهان سرمایه‌داری - ۵ میلیون کودک از رفتن به مدرسه محرومند، ۱۲ میلیون کودک فقط امکان تحصیل تا کلاس هشتم ابتدایی را دارند. در این کسور وضع اقلیت‌های برادی باز هم بدتر است. درصد مرگ و میر میان کودکان سرخ‌پوست ۸ برابر کودکان سفید پوست است. کودکان سرخ‌پوست به‌طور متوسط فقط تا کلاس پنجم ابتدایی امکان تحصیل دارند. در آلمان فدرال ۶۳ درصد دانش‌آموزان دبستانی به‌انواع بیماری‌های روانی مبتلا هستند و ۵۰ درصد بیماری‌های دیگر دارند. ۱۶ درصد کودکان ۱۲ ساله و ۴۵ درصد جوانان ۱۴ تا ۱۷ ساله این کسور به مشروبات الکلی و مواد مخدر معتادند. در فرانسه، از ۸۰۰ هزار کودکی که مادرانسان ساغل هستند، فقط ۶۰ هزار کودک امکان استفاده از مهد کودک و کودکستان را دارند. در روستاهای این کسور طی سه سال (۱۹۷۵ - ۱۹۷۲) حدود ۲۲۲۰ مدرسه تعطیل شده است.







اما در مقابل این جهان بردرد و رنج کودکان ، با جهان دیگری روبرو هستیم که کودکان ، مانند تمام سهروندان ، سرنوست کاملاً " دیگری دارند : جهان سوسیالیسم و کشورهای که راه رسد غیرسرمایه‌داری را در پیش گرفته‌اند .

در کشورهای سوسیالیستی کودکان از حقوق بی‌شماری برخوردارند . دولت برای تطبیق دادن برنامه‌های خود با نیازهای روزافزون خانواده‌ها به کودکان توجه دائم دارد . به‌عنوان مثال در اتحاد شوروی همهٔ کودکان بدون استثنا در سن هفت سالگی به‌مدرسه می‌روند . پس از هفت سال ، امکان ادامه تحصیل در مدارس متوسطه عمومی تخصصی و حرفه‌ای برای همه وجود دارد . قانون اساسی این کشور ، آموزش تا پایان دورهٔ متوسطه را اجباری اعلام کرده‌است . اکنون در اتحاد شوروی ، ۱۵۹ هزار مدرسه عمومی وجود دارد که ۴۶ میلیون دانش‌آموز از آن‌ها استفاده می‌کنند . کتاب‌های درسی برای دانش‌آموزان رایگان است . ۷۵۰۰ کتابخانه مختص کودکان و ۱۴۰ هزار کتابخانه در جنب مدارس وجود دارد . حدود ۲۰ سال است که " خانه‌کتاب کودکان " در این کشور افتتاح شده است . در هر یک از یازده جمهوری اتحاد شوروی و جمهوری‌ها و ایالات خودمختار آن تحصیل به زبان مادری انجام می‌گیرد .

استفاده از مراکز ورزشی برای همه کودکان مجانی است. در حال حاضر علاوه بر مدارس، بیش از ۲ میلیون کودک از ۶۰۰۰ مرکز ورزشی در این کشور استفاده می‌کنند. در شوری ۱۱۷ هزار کودکستان و مهد کودک وجود دارد که در حدود ۱۲ میلیون کودک در آن تربیت می‌شوند. دولت بیش از ۸۰ درصد مخارج این موسسات را می‌پردازد.

هم‌اکنون جمعیت اتحاد شوروی یک شانزدهم سکنه کره زمین را تشکیل می‌دهد. ۸۶۵ هزار پزشک یعنی  $\frac{1}{3}$  کل پزشکان جهان در این کشور به کار مشغولند. تعداد کارکنان مراکز بهداشتی شوروی به مرز ۶ میلیون نفر می‌رسد. کودکان شوروی از زمان تولد تا سن ۱۵ سالگی تحت نظر یک بیمارستان مخصوص کودکان قرار می‌گیرند. در اتحاد شوروی ۵۵۶۳ بیمارستان کودکان و ۹۳ هزار پزشک متخصص اطفال وجود دارد.

تعطیلات تابستانی کودکان، طولانی‌ترین تعطیلات سال است. در این زمان بیش از ۱۵/۵ میلیون دختر و سر بهار دوگاه‌های بیش‌اهنکی روی می‌آورند. دانش‌آموزان در طول این تعطیلات در ۱۳ هزار اردوگاه دیگر نیز پذیرفته می‌شوند. در سال ۱۹۷۸ در استراحت‌گاه‌های سندیکاها حدود ۱۲ میلیون کودک به استراحت پرداختند. برای کودکانی که از نظر جسمی ضعیفند، مراکز مخصوصی دایر است. در این مراکز، کودکان تحت نظر پزشکان و دبیران، دوره تحصیلی و معالجه را می‌گذرانند.

پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک و پیش‌گرفتن راه رشد غیر سرمایه‌داری، در برخی از کشورهای نو استقلال، وضع کودکان را در این کشورها دگرگون ساخت. تجارب این کشورها در راه تأمین حقوق کودکان بسیار ارزنده است.

به‌طور مثال در "اتیوپی" در آستانه پیروزی انقلاب تنها ۵ درصد از کودکان می‌توانستند به مدرسه بروند. خیابان‌های شهر ملو از کودکان ولگردی بود که در همه جا گدایی می‌کردند. حکومت انقلابی اتیوپی با توجه به اهمیت سوادآموزی کودکان، برنامه آموزشی وسیعی تدارک دید. قسمت اعظم خانه‌های مصادره شده، زمین‌داران بزرگ و عوامل رژیم سلطنتی، تبدیل به مهد کودک شد. ۶۰ هزار معلم از بین دانشجویان و سربازان به مناطق دوردست روستایی روانه شدند. امکانات فراوانی در اختیار کودکانی که سال‌ها در میان قبایل عقب‌مانده و چادرنشین و در محیط نامساعد اقتصادی و جغرافیایی زندگی می‌کردند، قرار گرفت و صحرانشینان به همراه فرزندانسان تدریجا "به خانه‌های دولتی انتقال یافتند.





\*

\*

\*

کودکان ایران همانند کودکان بسیاری از کشورها با مشکلات گوناگون دست به‌گریباندند. انقلاب ضدامپریالیستی، خلقی ایران باید حل این مسایل را وظیفهء عاجل خود بداند. اکنون باید وضع تغییر کند. کودکان ایران برای ساختن فردایی بر سعادت، باید سالم، پرنشاط و دارای امکانات لازم برای زندگی و رشد داشته باشند. فراهم آوردن حداقل امکانات آموزشی و بهداشتی از اولین گام‌ها است. باید با تأمین امکانات لازم برای آموزش و پرورش کودکان، با ایجاد شرایط لازم برای پیش‌گیری و درمان بیماری‌ها در سراسر کشور و بخصوص در روستاها و شهرها و شهرک‌های کوچک، به پرورش روحی و جسمی و به شکوفایی استعداد های کودکان یاری رساند.

حزب توده ایران در برنامهء خود، در اسناد رسمی و مقالات متعدد، طرح‌ها و پیشنهاد های مشخص خود را در بارهء امروز و فردای کودکان میهن ما ارائه داده است. انقلاب بزرگ مردم ما برای تحقق آرزوهای تمام مادران برای بهروزی و آیندهء بر سعادت کودکان میهن ما، می‌تواند امکانات و شرایط لازم را به‌وجود آورد. این امکانات را باید از قوه به فعل درآورد.

## سیر تکوین ماده و شعور

### درباره ماهیت و ساختار ماده و تکامل آن در زمان و مکان

( بنا به روایت فیزیک و کیهان‌شناسی امروزی )

نگارنده این سطور در یک بررسی که تحت عنوان " دوبیس خردگرایانه در تاریخ " نشر داده است، ضمن بحث از ماهیت ماده، از جمله بدین نکته اشاره کرده است که برای سروان مکتب " مانریالیسم دیالکتیک " تنها یک تعریف برای ماده از نظر فلسفی معتبر است و آن این که ماده یک " واقعیت خارجی " است که مستقل از شعور ما وجود دارد و شعور مایه واسطه ( یعنی به کمک حواس ) یا با واسطه ( یعنی از طریق نحقیق و محاسبه و استراع و به کمک اسباب و وسایل مشاهده و سنجش و آزمایش و مدل سازی و غیره که افرارهای تکمیلی و کمکی برای حواس انسانی است ) حالات و کیفیت‌های مختلف این ماده را ادراک می‌کند و به تدریج از ادراک مبهم و نسبی و مجمل به سوی ادراک روشن و مطلق و تفصیلی آن سیر می‌کند .

در بررسی یاد شده ذکر کردیم که : . . . اما درباره این که خود ماده چیست و ساختمان ( یا ساختار ) آن چگونه و اجزاء مرکبه آن در سطوح مختلف کدام است ، پاسخ به این سوالات و انجام این وظایف اهدا " در صلاحیت و دامنه فلسفه نیست ، بلکه در صلاحیت علوم طبیعی و اجتماعی است .

مثلاً " گفته شد که برخی‌ها حتی پای نوعی فرضیه " هندسی ماده " ( یا ژئومتر و دینامیک ) رابه میان می‌کشند و ماده را تا حد مختصات مکانی صرف تقلیل می‌دهند . مبنای این سخن ما این کلام اینشتین بود که سیاه بر سید نوشت : " داریم به نتیجه عجیبی می‌رسیم : اکنون به نظر ما چنین می‌رسد که مکان ( یا فضا ) نفس مقدم داشته و ماده باید از مکان در مرحله بعدی به دست آمده باشد . یا به سخن دیگر مکان ماده را می‌بلعد " . ( آلبرت اینشتین - کلیات آثار - جلد یازدهم صفحه ۲۴۳ - چاپ مسکو در سال ۱۹۶۶ ) .

در این فرض، آلبرت اینشتین در واقع تنها " جرم " و " انرژی " را " ماده " می‌داند و به هر جهت به نوعی تقدم وجودی مکان بر ماده ( یعنی جرم و انرژی ) معتقد است .

صرف نظر از صحت یا سقم این فرضیه ( که ما در باره‌اش دیرتر با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت ) ، این فرض هیچ زبانی به تعریف لنینی ماده وارد نمی‌سازد ، زیرا ماده کماکان یک " واقعیت خارجی " و " مستقل از شعور " باقی می‌ماند و شعور ما ، حنان که گفتیم ، به واسطه یا بی واسطه آن را منعکس می‌کند . برای همه کسانی که ممکن است از برمس ما در قبول مشروط

سخن آلترب اسسسر ( صرفاً در خارجوت اسراع فلسفی ) بد نكف آند وساب رده ادكده داوری ما را در اس باره نداند ، می‌گویم : تمام بلاس‌ها ، ار حمله بلاس‌ جهل ساله‌ اخر ریدکی خود داسمد کسر آلتاسی ، و ساری دیکر ، برای احاد شوری رتومرو دسامک جهان بی نتیجه بود و هر قدر اس شوری به سوی بفصل بیسری کراسد ، سافصات و اسکالات بیستری در آر بدد سد . لذا اکون با اطمینان می‌سوان کف که مطره‌ کامل هندسی جهان ، تبدیل ماده به مکان ، بدیل فیریک به هندسه ، ارحبب علمی و اسلوبی فاعد بابه اسب . مکان نوعی " ذات اولیه " و " هوای اولی " بسب ، بلکه از مختصات ماده اسب .

با اس حال سخن داسمد بابعه ، تهی از برخی واقعات بسبت که بسود بدیده‌های فیریکی و بدیده‌های هندسی ( مکانی ) را سنان می‌دهد . مللاً ما در متن مقاله خواهیم دید که چگونه وجود تقارن ( یا بسمنری ) که یک خاصیت هندسی اسب در حرم و بار اسرری " درات بیادی " ( ۱ ) موه‌ تراست و چگونه جرم دارای گراس ؛ مکان را دحار حمس و بیحس می‌سارده که آن خود بک خاصیت دیگر هندسی اسب و چگونه در کیهان ما کرات در بسته ( در اقلیت حالات ) و نیم‌بسنه ( در اکثریت حالات ) وجود دارد و این تمام درستگی یا بسبستگی کره ( که خود خاصیتی هندسی اسب ) موجب بدایش مختصات مادی مهمی اسب که حتی به بیدایس " خرده ذره " اولیه ویزه‌ای به نام " فردمون " و تشکیل جهان‌هایی به نام " حفره سیاه " منحرف می‌سود . در باره ، همه این‌ها دیرتر سخن خواهیم گفت .

لذا با وجود بی‌سمری تئوری " رتومرو دینامیک " در کل آن ، این تئوری عقیم نبوده اسب و سنان داده اسب که مابین مختصات فیریکی و مختصات هندسی " دیوار حیس " وجود ندارد . علاوه بر آن که اصرار اینستین در ضرورت ایجاد بک تئوری عام‌تر از تئوری نسبیت عمومی خود او ، از جهات دیگر ضرورت خود را سنان می‌دهد .

به سر مطلب بازگردیم : گفتیم که وظیفه فلسفه کسف چگونه ساختار ماده نیست . فلسفه‌ای که آن را ماتریالیسم دیالکتیک نام نهاده اسب ( در مقابل ماتریالیسم متافیزیک فلاسفه انگلیسی قرن هفدهم ، و فلاسفه فرانسوی قرن هجدهم ) به‌طور عمدتاً چند دعوی اساسی دارد که می‌سوان این دعوی را جنین فرمول بندی کرد ( ۲ ) :

( ۱ ) جهان دارای گوهر بیگانه‌ای اسب که آن را " ماده " می‌سامیم و بسا به تعریف فلسفی ، این ماده تنها یک واقعیت خارج از ذهن ما و مستقل از ماست لاغیر . در باره ، ساختار آن علم اسب که باید نظر بدهد .

ماده تکامل طولانی را در زمان و مکان که خصایص لاینفک آن هستند طی کرده و از حالات و کیفیات مختلفی گذشته و از مرحله جهان غیر آلی وارد مرحله جهان آلی شده و در جهان آلی از مرحله جهان نازیست‌مند ( آبیوزن ) وارد مرحله جهان زیست‌مند گردیده ( بیوزن ) و به توبه خود در مرحله زیست‌مند از مرحله حیوانی وارد مرحله انسانی شده و سس در مرحله انسانی از مراحل نازل تکامل انسانی به مراحل عالی‌تر و عالی‌تر تمدن اجتماعی رسیده اسب . این تکامل اینک در محیط نو ، یعنی تمدن ، که آهنگ تحول آن به مراتب سریع‌تر از محیط سابق یعنی طبیعت اسب ، به صورت " تکامل اجتماعی " و " تکامل انسان در درون اجتماع " ادامه دارد و نوع جدید تکامل را ( که در باره آن دیرتر سخن خواهیم گفت ) به وجود آورده اسب .

( ۲ ) در اسر تکامل ماده " شعور " بدید شده که خصیصه ماده به حد اعلی متشکل اسب و به جهان زیست‌مند تعلق دارد . شعور از مراحل نازل ( ادراک غریزی و مبهم و مفسوس محیط ) به مراحل عالی ( ادراک عقلی روشن و مرتبط محیط ) رسد بافته و مغز انسان افزار اساسی آن اسب

و حنان که بعداً " توضیح خواهیم داد وظیفه عمده به تدریج از " زن " های یاخته‌های ارثی به " نورو " های دماغی منتقل شده است .

۳) انسان اجتماعی به مدد شعور ( به‌ویژه در مقیاس بشری - تاریخی آن ) قادر است محیط طبیعی و اجتماعی خویش را بشناسد ، قوانین آن را بیابد و باکشف قوانین جبری محیط طبیعی و اجتماعی بر این قوانین غلبه کند ، یعنی این قوانین را به خدمت گیرد و شرایط مادی و معنوی هستی خود را بهبود بخشد و آگاهانه به سوی سطوح بالاتر و بالاتری سیر کند . انسان قادر است به نهان‌ترین راز جهان در بی‌نهایت کوچک و بی‌نهایت بزرگ بی‌ببرد . حاصل تلاش او برای شناخت جهان ، دمدم از یک محتوی که بیشتر منطبق با واقعیت است ، انباشته می‌شود .

۴) لذا انسان در مقابل این وظایف عظیم قرار می‌گیرد : محیط طبیعی و اجتماعی را در سیر تاریخی آن شناسد ؛ با شناخت قوانین این محیط طبیعی و اجتماعی برای رهایی خود از قیود رنج‌آور جبر طبیعی و جبر اجتماعی به کاروپیکار دست زند تا شرایط عینی سعادت ذهنی خویش را بندید آورد و در این راه از بذل همه نیروی خود ، حتی زندگی سری خویش ، تن نزند . در شرایط کونی غلبه نهایی بر نظام بهره‌کن سرمایه‌داری و ساختن جامعه بی طبقه و متحدکردن همه بشریت در زیربرحم حقیقت علمی و عدالت اجتماعی ( که تبلور آن سوسیالیسم است ) وظیفه مشخص روز است .

این ها است دعاوی چهارگانه فلسفه " ماتریالیسم دیالکتیک " و در ورا این دعاوی ، هر مطلب دیگری را علم و عمل باید روشن کند و جهان بینی ، آن مطالب را به‌اتکاء علم و عمل ( تجربه و مبارزه ) کسب و هضم می‌کند .

به‌دستر سخن مطالبی در ورا نکات یاد شده از جهت عامیت ، نسبت به حدود و ثغور منطقی اسر دعاوی چهارگانه ، جنبه فرعی دارند و هراندازه هم که مهم باشند ( که در واقع نیز بسیار مهمند ) ، مسایلی هستند که سیرت دانس های طبیعی و اجتماعی و براتیک تاریخ ساز اسان باید آن‌ها را گام به گام روشن سازد ، تغییردهد ، دقیق کند مشخص نماید .

ماتریالیسم دیالکتیک یک نظام جهان بینی جامع و مانع که از صدر تا ذیل ، از سی تا قبه ، دارای اعتبار ابدی باشد ، عرضه نمی‌کند . جهان بینی عرضه داشته او از دویخس اساسی تشکیل می‌شود :

الف) اصول کلی و اجمالی که دارای قابلیت زیست سیار طولانی است و حدود مرز فلسفی - منطقی آن در همان نکات چهارگانه است که گفته شد ؛

ب) اصول جزئی و تفصیلی که دارای قابلیت زیست محدود زمانی - مکانی است . اگر اصول کلی و اجمالی به نحوی منعکس کننده " حقایق مطلق " هستند ، اصول جزئی تفصیلی به نحوی منعکس کننده " حقایق نسبی " هستند و در آن تغییرات زیادی روی می‌دهد . ما ضمن این بررسی می‌خواهیم ببینیم علوم معاصر به‌ویژه فیزیک و زیست‌سناسی آخرین دست‌آوردهای خود را درباره ماده و تکامل آن ، وسعور و تکامل آن چگونه عرضه می‌دارند . برای تدارک این بررسی از اظهار نظرهای دانشمندان درجه اول جهان سوسیالیستی و سرمایه‌داری ( به‌ویژه دراموری که یکسان نظر می‌دهند ) استفاده شده و مؤلف سخنی را بدون مراجعه به این منابع معتبر ( که در پایان بخش دوم ذکر می‌شود ) بیان نکرده است .

تخریب شخصی مؤلف سان می‌دهد که نتیجتاً کیری هاو دست‌آوردهای دانس به سرعت عوص می‌شود . ملا " از زمان تدارک مقاله " دوحهان بینی خردگرایانه " ، تا زمان تدارک این

مقاله، مصطلحات و مفاهیم و احکام تازه‌ای خواه در زمینه فیزیک و کیهان‌شناسی و خواه در زمینه زیست‌شناسی به میان آمده که لااقل برای نگارنده تازگی داشته‌است. کارشناسان فیزیک و زیست‌شناسی بهتر می‌توانند در این باره نظر بدهند. اگر مطلب چنین است، پس روشن است که از دوران نگارش آثار داهیانیه " دیالک نیک طبیعت " انگلس و " ماده‌گرایی و آزمون سنجی " لنین، تحولات تاجه حد زیاد است. (۳)

این‌که این‌حانب، که به‌فلسفه‌دی‌علاقه‌ام، محبوم در جارچوب مسایل فیزیکی و کیهان‌شناسی و زیست‌شناسی که ابداء در تخصص من نیست، بررسی‌هایی تهیه کنم، علتش ناگفته روشن است: توجه یک فرد بیرو دیالکتیک نه‌این مسایل فقط درحدادراک عمیق‌تر مسایل فلسفی است و ابداء حنبه فی و کارشناسانه دارد، لذا بحث ما از فرمول‌ها و محنبی‌ها و محاسبات و جدول‌ها که مباحث فیزیکی و کیهان‌شناسی و زیست‌شناسی بدون آن تصورناپذیر است، تهی است و تنها به عمده‌ترین نتیجه‌گیری‌ها توجه می‌کند.

این بیوند فلسفی با طبیعت‌شناسی و طبیعت‌آزمایی همیسه ضرور بوده و لنین اهمیت آن را اکیدا توصیه کرده‌است.

با آن‌که فلسفه دعوی ندارد که به " ماده چیست؟ " و " زندگی چیست؟ " پاسخ دهد، ولی وظیفه دارد خود را در سطح پژوهش‌های علمی مربوط به مقولات عمده فلسفی ( که ماده و شعور از اهم آن‌ها است ) نگاه دارد و مقولات خود را غنی کند و بخش دینامیک یا نسبی خود را دمیدم تازه‌ترسازد.

از این گذشته گاه برخی دعاوی در رد ماتریالیسم فلسفی با چنان صلابتی گفته می‌شود که گویا خود دعوی بدون دلیل روشن است. یا برخی تصور می‌کنند کسانی عناد خاصی دارد که واقعیات بزرگی را برای به‌کرسی نشاندن " ماتریالیسم " خود انکارکنند. مطلب چنین نیست. ما می‌خواهیم در این بررسی این نکته را روشن کنیم که مسئله وجودی ماده بر شعور تنها یک نتیجه‌گیری عدم است نه نمره‌اصرار یا انکار نروه معین سیاسی. حتی در یک مورد واحد نیز علوم چنین نتیجه‌گیری را ارائه نکرده‌اند که شعور و بالاترین تجلی آن " عقل مطلق "، بر ماده بی‌جان از جهت زمانی مقدم بوده است. آن‌چه که به نگارنده مربوط است، وی‌به‌حردگرایی تحربی به‌عنوان افزار معرفت معتقد است و دربرابر استنتاجات ثابت شده آن سرفرودمی‌آورد. پس از این مقدمه وارد موضوع شویم:

مسئله اتصال و انفصال وجود یکی از مسایل کهن در فلسفه است. آیا جهان اتصالی است یا انفصالی ( دیسکرت یا کوانتیک )؟ تا زمان نیوتن کسی در اتصالی بودن بدیده‌های جهان ( و از آن جمله بدیده نور ) تردیدی نداشت. نور را امواج متصلی می‌دانستند که در حاملی به نام " اتر " ( یا ایر ) حرکت می‌کند. کشف میدان الکترومانیه‌تیک ( برقاطیسی ) از سوی ماکسول زمینه را برای متزلزل شدن مبانی جهان اتصالی آماده کرد. ماکس پلانک در ۱۹۰۱ ثابت کرد که جسم نور و دیگر تسعات برقاطیسی را به‌صور انفصالی، ساطع می‌کند یا فرومی‌بلعد. فیزیکدان‌های معاصر که از درک نکته عاجز بودند در ابتدا آن‌را یکی از ناهم‌گویی‌ها ( نارادوکس‌ها ) ی‌علم‌سمرندو با این توضیح لفظی خود را راضی کردند.

در سال ۱۹۰۵ دانشمند حوا و گمنام بیهودی آلبرت اینستین بر اساس فرضیه انفصالی بودن نور ( که پلانک مطرح کرده بود ) نور را بدیده‌ای موحی - دره‌ای شمرد و بر اساس این فرضیه توانست بسیاری از بدیده‌های نوری ( فوتو افکت ) را توضیح دهد. مدت ده‌سال طول کشید تا این فرضیه، دیگر از طریق تجربه‌ها نیز به نبوت رسید و صلابت و اهلیست علمی کسب

بعدها بر اساس همین فرضیه انحصالی بودن پدیده نور مکانیک جدیدی غیر از مکانیک نیوتن، به نام مکانیک کوانتا بدید شد. اینستین در سیدایش و بسط این رسته از مکانیک نقیہ داست و تنها نوعی آغازگر تئوریک آن بود. مکانیک کوانتا به دست داسمندانمانند بور، بورن - پائولی، یوردان، شرودینگر، دیراک، هایزنبرگ و دیگران مورد تصیرات دل بخواه ایده آلیستی فرار گرفت. این داسمندان بزرگ که خدمات ارزنده ای به علم کرده اند، ضمناً حواستد به کمک مکانیک کوانتا فقدان علیت، فقدان جبر و عدم تعین را ثابت کند و حتی برای الکترون که به شکل غیرمعیبی مدار خود را عوض می کند "اراده" فائل گردند.

ایستین مخالف تئوری کوانتا نبود ولی با مطلق کردن آن به صابه سها مکانیک قابل اعتبار مخالف داس و بر آن بود که مکانیک کوانتا تنها وضع احتمالی خرده دره را در رابطه اس با دسگاه آزمایش معین می کند. و حال آن که وظیفه علم فیزیک تنها بدس جا ختم نمی سود، بلکه به نظر ایستین فیزیک موظف است واقعیت اصیل را در پس توصیف کوانتائی بیابد و آن ها را مری از تاسیر روندهای اندازه گیری عرضه کند.

به سخن دیگر آلرت اینستین معتقد بود که در آن سوی " سطح کوانتائی " بررسی خرده احراء، فواسب جبری بی امانی وجود دارند که باید به دست آیند، ولی این استباه او بود. شکل آماری و احتمالی تئوری کوانتا، حنا که انتقادکنندگان این مکانیک می نداشتند، تنها یک " حواسب " موقتی نیست، بلکه این مکانیک ماهیت ویژگی های خرده بدیده ها (میکروفنوم) را بیان می دارد. تجربه های متعدد امکان درک قوانین بنیادی غیر آماری را سبب سکرده است و چنان که خواهیم گمت این توقع، توقع محالی است.

دلیل آن که خصلت آماری و احتمالی توصیفات خرده بدیده ها را می توان از میان برد گویا آن است که هر دره بیادی، در نوسانات خلاء، در ارتباط با مجموع درات دیگر که به شکل وصف نا پذیری بعرنج است، بدید می آید و اسن خود نوعی " خرده محیط " بوجود می آورد. لذا حرکت هر ذره بیادی بدیده ای دارای علت (علت مند) است ولی در عین حال دارای خصلت احتمالی است. احتمالی بودن، علت مند بودن را نفی نمی کند. لذا برای آن که بدانیم یک اتم کی و چگونه فرو خواهد ساید، باید وضع میکروسکوپی که همه جهان را (که خود ما سیر حرء آن هستیم) حساب کنیم و حنین محاسبه ای امری است محال، ریرا برای محاسبه بخش معتنا سهی از خرده دره ها، باید زمانی بین از عمر کیهان در اختیار دانست. این البته بدان معنی نیست که آرزوی اینستین در مورد سیدایش یک تئوری عام تر بر آورده نخواهد شد، ولی این تئوری خصلت آماری جهان خرده ذرات را نفی نخواهد کرد و عامیت آن از گونه دیگری خواهد بود و مکانیک کوانتا را در درون خود جذب خواهد کرد.

نظری که در فوق شرح دادیم نظر اکثریت فیزیکدان ها و فلاسفه معاصر است که با برخورد اینستین در مورد مکانیک کوانتا و ضرورت یافتن یک مکانیک جبری (دترمی نیست) جدید موافق نیستند و بر آنند که مسئله تعیین مسیر یک ذره منفرد در تئوری آتی دارای اهمیت نیست. اقلیتی کماکان به نتیجه گیری اینستین دل بستگی نشان می دهند.

تئوری نسبت خصوصی اینستین مصروف حل و اثبات خصلت دره ای نور و بدیده های ناسی از آن بود ولی تئوری نسبت عمومی او دانش حرکت اجسام با سرعت های بزرگ نزدیک به نور است. البته فیزیکدان آلمانی لورنتس و سپس ریاضی دان فرانسوی پوانکاره (در همکاری با اینستین) در تنظیم این تئوری نسبت عمومی سهم دارند ولی اینستین بیانگر بلیغ و فصیح و



جامع این تئوری است و کوشش او مصروف ایجاد سیود بین نیوتن و ماکسول بود، زیرا اینستین به وحدت درویی جهان مادی و قوانین حاکم بر آن باور داشت.

اینستین ثابت کرد که مختصات مکانی و زمانی جسم وابسته است به سرعت حرکت لذا حنا که تصور می‌رفته این مختصات مطلق و بلا تغییر نیستند، بلکه این مختصات زمانی و مکانی به تناسب سرعت، نسبی یعنی قابل تغییر هستند و جهان ما جهانی است چهار بعدی و در "حاجگاه" (Continuum) تحول خود را انجام می‌دهد و این چهار بعد (سه بعد مکانی و یک بعد زمانی) همگی به تناسب سرعت جسم متعبرند.

اینستین سرعت نور را سرعت مطلق می‌دانست و تئوری نسبت خصوصی او بیان می‌داشت برای آن که جسم فیزیکی را به حد سرعت نور برسانیم، باید انرژی بی‌نهایتی مصرف کنیم و لذا هیچ جسمی قادر نیست "سدنور" را بشکند. این نظریه را تکامل انرژی میریک متزلزل کرده است زیرا فرض وجود ذرات تاکیون (Tachion) که دارای سرعتی بالاتر از نور هستند، وضع نوی به وجود می‌آورد. می‌توان چنین انگاشت که ذرات ماوراء نور (تاکیون) خودسان ذرات ویرهای باشند. درست مانند فوتون (ذرات نور که در فضا یا دیگر ذرات، ذرات ویژه‌ای سمانند). یعنی تاکیون مجبور نیست "سدنور" را بشکند، بلکه خود او به همین ترتیب و با همین سرعت در طبیعت وجود دارد. حنا که ذرات موسوم به بوتریونو سیز دارای سرعتی همانند سرعت ذرات نور یا فوتون هستند. این امر به معنای رد تئوری نسبیت بست، بلکه به معنای وارد کردن یک عامل تقارن (سیمتری) در این تئوری است و مطلب را معقوح می‌گذارد. درباره تقارن دیرتر توضیح بیشتری خواهیم داد.

تا این جا می‌بینیم که چگونه مکانیک کوانتا و فرضیه وجود ذرات تاکیون، تئوری نسبیت خصوصی اینستین را دستخوش تغییرات کرده است. دانشمندان معاصر فیریک برآمد که نوعی تعمیم کوانتایی تئوری نسبیت عمومی اینستین برای یافتن راه در باره ساخت خرده دره‌ها ضرور است و پس از آن که شصت سال از پیدایش این تئوری گذشته، تازه این تئوری گرم کار شده است. مگر خود نظریات اینستین از نوعی سنترسازی از نظریات ماقبل (نیوتون - ماکسول) پدید نشده بود؟ و مگر تکامل علم چیزی جز همین سترها است که دمدم یک مسرا اعتلابی را طی می‌کند؟

یکی از نتایج مهم تئوری نسبیت عمومی که اینستین در سالیان آخر عمر خود روی آن کار می‌کرد، مسئله ابات نفس مقدم مکان بر ماده بود که در مقدمه این بررسی بدان اشاره کردیم و گفتیم که برخی از یافته‌های فیزیک معاصر در این زمینه از لحاظ تجربی توضیحاتی را به میان آورده است و وعده دادیم که این توضیحات را مطرح کنیم:

یکی از این مباحث، خاصیت تقارنی یا سیمتری ماده است. "خرده ذرات بنیادی" اتم (۵) که در سابق چیزهایی به کلی گوناگون به نظر می‌رسیدند، اکنون، چنین به نظر می‌رسد، که حالات مختلف یک جزء اساسی و اصلی واحد هستند که آن را "مولتی پلت" (چندگون) می‌نامند و تجمع آن "سوپرمولتی پلت" (Supermultipléte) یا "فراچندگون" نام دارد. سوپر مولتی پلت‌ها اجزاء به کلی مختلفی را در واحد معینی جمع می‌کنند.

فیزیک سوپ آتمیک در کنار میدان یا عمل متقابل برقاطیسی، میدان یا عمل متقابل "ضعیف" (بین الکترون و هسته) را نیز کشف کرده و اینک روشن شده است که عمل متقابل برقاطیسی و میدان ضعیف، دو جهت یک عمل متقابل واحد هستند که آن را در اصطلاح "الکترو ضعیف" می‌نامند. یادآوری کنیم که خود پدیده برقاطیسی نیز جمع برق (الکتریسیته) و مغناطیس

است. تا فاصله  $10^{-3}$  خصلت برقاطیسی بدیده مسلط است ولی از آن پایین تر، هم عمل متقابل برقاطیسی وجود دارد و هم عمل متقابل "ضعیف". فارادی و ماکسول برق، مغانطیس و نور را به هم ارتباط دادند. حال "میدان ضعیف" نیز به این ها اضافه می شود. چنان که گفتیم منطق تکامل کسفیات علمی منطق واحدی است.

این که مولتی پلت ها پایدار نمی مانند و از هم سکافته می شوند و نیز مسئله وجود عمل متقابل در سطح کیهانی، نتیجه آن است که در تاسیر عامل هایی بسیار گوناگون در جهان واقعی، تقارن و سمتری ماده به شکل دقیق انجام نمی گیرد. گاه جرم یک "خرده جزء" در حالت معین، با جرم همان "خرده جزء" در حالت دیگر، تفاوت بسیار جدی دارد. این مطلب که در مورد جرم صادق است در مورد بار انرژی "خرده ذرات" نیز صادق است. مدل های مربوط به این روند در آزمایش های گوناگون به انبات رسیده است ولی تا اجراء تعمیم تئوریک که بتواند این روندها را توضیح دهد، هنوز باید کار زیادی انجام گیرد. انگلس در موقع خود گفته بود از آن جا که افق روایت ما محدود ولی جهان نامحدود است لذا مسئله هستی مسئله مفتوحی است. این اندیشه انگلس را اینشتین نیز به شیوه دیگر بیان کرده است. وی به هنگام نطق به مناسبت صد سالگی میلاد ماکسول تصریح کرد: "تصور ما از واقعیات فیزیکی هرگز نمی تواند نهایی باشد". ولی قانون تقارن و رابطه جرم و بار خرده ذرات با آن، نوعی تایید از رابطه پدیده های فیزیکی و هندسی است. البته این مطلب فیزیک را، چنان که اینشتین می اندیشید به هندسه بدل نمی کند ولی بیوند دیالکتیکی مختصات هندسی فضا و مختصات ماده (جرم) و میدان را نشان می دهد و مسلماً از اهم استنتاجات است که پایه تئوری های تعمیمی آتی است.

مطلب به همین جا ختم نمی شود. در سال ۱۹۲۲ فیزیکدان میرز شوروی موسوم به رفسور فریدمان کشف کرد که معادلات مربوط به تئوری عمومی نسبیت اینشتین برخی راه حل هایی را به دست می دهد که موافق آن ها ما به توصیف آن چنان جهانی دست می یابیم که در آن فواصل، زوایا و دیگر روابط متریک طی زمان تغییر می کند. این راه حل ها نشان می دهد که به نسبت توزیع جرم و شرایط دیگر، عالم می تواند به حد غیر محدودی عالم گسترنده باشد و خود آن هم از یک ناحیه محلی زمانی و مکانی منسأ گرفته باشد و حتی جهانی باشد تپنده و نبض گونه.

این کسفیات فریدمان که به اتکاء محاسبات ریاضی انجام گرفته بود، در دوران خود واقعا اهمیت شگرفی داشت و باید آن ها را از نوع نتیجه گیری های دقیق علمی دانست که فریدمان بر اساس فرضیه نسبیت عمومی و به اتکاء محاسبات ریاضی به دست آورد و به شکل حیرت آوری بعدها مورد تایید قرار گرفت.

خلاصه این سخنان آن است که ما برخلاف آن چه که تصور می شد، با یک کیهان ثابت و ایستایی روبرو نیستیم، کیهان تحول و تاریخی را طی کرده و می کند. دهه های بعد محتوای این حدسیات فریدمان را نشان داد.

اینشتین در آغاز در صحت محاسبات و استنتاجات فیزیکدان و ریاضی دان بزرگ شوروی تردید کرد، ولی بعدها آن ها را پذیرفت. دیری نگذشت که در سال ۱۹۲۹، یعنی پس از هفت سال ستاره شناس معروف امریکایی (هابل Hubble) وجود کیهان گسترنده را ثابت کرد. روسن سد که از ده الی بیست میلیارد سال پیش ماده ماوراء جگال (درهم فشرده ای) تعادل درونی خود را از دست داد و منفجر شد و این انفجار آغاز سیدایس کیهان ما است. از همان مبداء، گسترش اجزاء منفجر شده، آغاز گردید. در باره این مسایل دیرتر با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت.

چیزی که به کشف تاریخ کیهان کمک کرد تشعشع رادیویی ضعیفی است به نام تشعشع بازمانده (رلیک) که به همان تحول انفجاری آغازین مربوط است و این تشعشع از جمله به ما کمک کرد که مراحل رشد کیهان را دریابیم .

محاسبه فریدمان نشان داد که در تأخیر جرمی که با گرانش همراه است (جرم گرانشمند) ، مکان خصی می یابد ، مانند گوی سنگینی که از نوار انعطاف پذیری آویخته باشد و آن نوار را خم کند . بدین دلیل هر عالمی به خود می پیچد و به جهان در بسته ای بدل می شود ، یعنی به جهانی سه بعدی که در درون آهنگ و ریتم خاص خود زندگی می کند .

کشفیات کنونی جهان شناسی نشان داد که این جهان های در بسته یا بسته حالات خاصی است که اقلیت هم ندارند و در اغلب موارد ، جهان ها در بسته نیستند بلکه نیم بسته اند . این جهان های نیم بسته با گردهای باریک به مکان خارج مربوط می شوند . در درون این گرده یا این دالان ، میدان جاذبه ، فوق العاده قوی است ، حنان که حتی نور خود این جهان ها (ستارگان) ، قادر نیست بر آن غلبه کند و نمی تواند به بیرون بتابد . لذا این ستارگان نامرئی می مانند و ستارگان تاریک هستند و به علاوه هر چیزی و از جمله نور را که در میدان تاثیر آن ها قرار می گیرد ، می بلعند . این ستارگان " حفره های سیاه " نام دارند و ما از آن باز هم سخن خواهیم گفت . در باره ماهیت این " حفره های سیاه " که گویا از " ضدماده " تشکیل می شوند یا لاسه و مرده ستاره هستند ، فرضیات زیادی بوده و هست ، ولی امروز روشن تر شده است که ساختمان درونی ستارگان حفره سیاه با ساختمان ستارگان " در بسته " تفاوتی ندارد و خصیصه آن ها در نیم بستگی آن ها است .

جرم برخی از اشکال این حفره های سیاه ( که در روندهایی که نسبت به آن روندها ، خارجی محسوب می شود ، بازتاب می یابد ) گاه تا حد " خرده ذره های بنیادی " کوچک است . فیزیکدان معاصر شوروی آکادمیسین مارکف برای این " خرده ذره " های کیهانی نام خاص " فریدمون " را برگزیده است . ( این نام از نام فریدمان و با قبول پسوندی نظیر الکترون و پروتون و نوترون و غیره به دست آمده است ) . برای بررسی آتی این ذرات که هنوز جنبه فرضی دارد ، تعمیم کوانتایی تئوری نسبیت ضرور است . زیرا تئوری کوانتا با جهان صغیر سروکار دارد و تئوری نسبیت با جهان کبیر و این درست جایی است که این دو تئوری به هم می پیوندند و باید به پیوندند تا بتوانند پیدایش و مختصات فریدمون ها را توضیح دهند .

مارکف بر آن است که حفره های سیاه می توانند تا حد تبدیل به " فریدمون " عمر کنند و ضرور نکرده است که روزی به جهان در بسته ای مانند جهان های در بسته دیگر بدل شوند . آیا این فریدمون ها چیزی است مانند پروتون یا یک " خرده ذره " خاص تازه ای است ، مطلبی است که هنوز باید تحقیق شود .

کشف مارکف نشان می دهد که کیهان از ستارگان غول پیکر ابرکلان تا ستارگان میکروسکوپیکی ابرخرد تشکیل می شود و بدین ترتیب مفهوم " بیکرانی " معنای تازه ای می یابد یعنی چنین نیست که ما از سویی در زرقا و در جهان زیر اتمی با خرده ذرات سروکار داریم و در بلند اوفراخا ، در جهان بزرگ ، با ستارگان ابرکلان . بلکه خود عالم ترکیب هردو است : ماورا بزرگ و ماورا کوچک .

ما در این بحث خود درباره ماده ، در یک مقطع تاریخی ، از مکانیک نیوتن تا فرضیه نسبیت عمومی و خصوصی و سپس مکانیک کوانتا و سرانجام بل هایی که بین فرضیه نسبیت عمومی و مکانیک کوانتا زده می شود ، به اختصار تمام محتوای تحقیقات معاصرین را در باره عالم کبیر و

صغیر نشان دادیم. این بحث ما را برای ادراک وسیع تر مطالب بعد درباره تکامل جهان بزرگ آماده تر می کند.

در تاریخ جهان شناسی یا کیهان شناسی (کسمولوژی) می توان دو انقلاب بزرگ را نیت کرد: انقلاب اول به سده های شانزدهم و هفدهم مربوط می شود و به نام کسانی مانند گالیله، نیوتن بانیان مکانیک و هرشل بنیادگذار نجوم امروزی و گیرش هوفر کاشف تحلیل طیفی و هارتمان کاشف فضای میان ستاره ای و ادینگتن کاشف ساختمان درون ستاره ای و ثورت کاشف چرخش و جنبش سحابی ها و هیل کاشف جابه جایی در طیف به سوی قرمز (ولذا گسترش جهان) و ترومپلر کاشف بلع نور در بین ستاره ها و فریدمان (که از او در بخش گذشته یاد کردیم) مربوط است. روند انقلاب اول کیهانی تا جنگ دوم جهانی ادامه یافت و مصالح علمی گرد آمده از این انقلاب بسی عظیم و گرانقدر است. ولی پس از جنگ دوم جهانی در اثر تغییرات کیفی شگرف در وسایل تحقیق علمی و کاربرد دستگاه های مشاهده گران بهایی که تا چندین ده میلیون دلار می آرز و بسط حیرت آور شیوه های محاسبه و اندازه گیری، انقلاب دومی در جهان شناسی واقع شد.

پیدایش نجوم رادیویی و رونتگنی و استفاده از دیگر امواج، استفاده از موشک، از لیزر، از وسایل عکاسی و بصری (اپتیک) ماوراء قوی رنگی و خودکار و افزایش حیرت آور قدرت دوربینها (تلسکوپها) ایجاد در صدخانه های مداری در ماهواره ها، کاربرد شتابگرها (سینکر و فاز و ترون) و تکافتن اتم و هسته (به وسیله دستگاه توکاماک) و غیره، فهرست ناقصی از این دگردونی زرف وسایل تحقیق است.

در این دوران انقلاب دوم جهان شناسی، کیهان، که در دوران اول، کیهانی یک رنگ و یک نواخت بود، سخت متنوع و ملون شد. دانش فیزیک به یاری دانش نجوم شتافت و علاوه بر نام های "ستاره های ثابت و یا سیار" و "کهکشانها" و "منظومه ها" ... که وجود داشت، نام هایی مانند "کوازار"، "پولسار"، "کلاپسار"، "ابرها و غبارهای آسمانی"، "تراکم سحابی ها"، "غول های سرخ"، "کوتوله های سفید" و غیره و غیره در دانش پدید آمدند.

برای اطلاع خواننده درباره برخی از مهم ترین نام ها مانند کوازار و پولسار و تراکم سحابی توضیح می دهیم:

کوازارها بیش از یک میلیارد سال نوری یعنی قریب ۲۰۰ الی ۳۰۰ مگا پارسک از ما دور هستند. (مگا یعنی یک میلیون و پارسک از دو، واژه "پارالاکس" و "سکوند" ترکیب شده است و برابر است با ۳/۲۶ سال نوری. پارالاکس در یونانی یعنی تغییر و به معنای جابه جاشدن ستاره ای به نسبت نگرنده است. پارسک فاصله زمین از ستاره ای است که پارالاکس آن یک ثانیه (سکوند) باشد). کوازارها هسته های سحابی هستند که فعالیت فوق العاده شدید (هیپرتروفیک) دارند. کشف آن ها فرزند انقلاب دوم نجومی است. هر یک میلیارد سحابی دارای یک کوازار است. خود واژه کوازار را ستاره شناسان امریکایی با ترکیب واژه های quāsi (یعنی شبه) و Star (یعنی ستاره) درست کرده اند و لذا می توان به فارسی "ستاره وارها" ترجمه کرد.

اما پولسارها ستارگان ماوراء نو هستند (Super-Nova) با قطر ده کیلومتر ولی با یک چگالی برابر با چگالی هسته اتم (یعنی ۱۰<sup>۱۵</sup> گرم - سانتیمتر مکعب). پولسارها با تشعشع و تکانه (یا امپولس) گامایی خود، بسیار اسرار آمیز به نظر می رسند و می توان به فارسی آن ها را "ستارگان تپنده" ترجمه کرد.

تراکم سحابی ها دارای قطری برابر ۵۰ مگا پارسک (یا قریب ۱۵۳ میلیون سال نوری) است

و چند صد سحابی را در بر می‌گیرد که هر سحابی دارای صدها میلیارد ستاره است!  
دنباله بحث را بگیریم:

اکنون که از شیوه‌های پژوهشی سخن گفتیم، پس از توضیحی که به شکل معترضه داده‌ایم، این را نیز بیافزاییم که جهان‌شناسان از اسلوب "هماندسازی" (سیمولاسیون) نیز استفاده کردند. این اسلوب عبارت است از تحلیل عددی تأثیر متقابل صدها هزار نقطه (ستاره‌ها) طبق قانون نیوتن. کاربرد این اسلوب نمرات متعددی به دست جهان‌شناسان داد. مجموع این انقلاب و سایل پژوهشی به تعیین مختصات و صفات روند تکوینی ستاره‌ها که آن را در اصطلاح فنی "مازرکسمیک" می‌گویند کمک فراوانی کرد. یعنی این سیر تکوینی در دوگستره روشن شد و به قول دانشمند شوروی اکادمیسین شگولوسکی، رئیس پژوهشگاه جهان‌شناسی شوروی، و آن هم به طور قطعی روشن شد. گستره اول در مورد "درخت"، یعنی در مورد یک ستاره تنها که چگونه پدید و ناپدید می‌شود. گستره دوم در مورد "بیشه"، یعنی در مورد کل عالم که چگونه پدید شده و به کجا می‌رود.

ما می‌کشیم موافق دست‌آورد انقلاب دوم جهان‌شناسی این دو روند تکوینی را در این دو گستره (ستاره - کیهان) یا درخت - بیشه توضیح دهیم.

۱- سیر تکوین ستاره - در اثر پیدایش عدم تعادل در میدان جاذبه، در میدان‌های گازی - غباری کیهانی، ابرهای سرد و بسیار درهم فشرده‌ای (که فضای بین ستاره‌های نام دارند) پدید می‌شوند. سپس بر اساس سوخت هسته‌ای هیدروژنی، در درون این ابرها احتراق آرامی آغاز می‌شود. آن‌گاه ابرها متورم می‌شوند و به صورت آن‌چه که دیده‌ء "غول سرخ" نام دارد، درمی‌آیند. و بعد صورت ستاره‌های عادی یا درحالت خاص، صورت ستاره‌های تواءمانی "نوترونی" را به خود می‌گیرند. سرانجام نهایی تکوین این ستاره‌ها، پیدایش چیزی است که "کوتوله‌های سفید" نام دارند و میلیون‌ها بار متراکم‌تر از آب و فاقد منبع سوخت هسته‌ای هستند. برخی‌ها "حفره‌های سیاه" را نیز یکی از حالات مرگ ستاره می‌شمرند ولی چنان‌که در بخش گذشته دیده ایم پیدایش حفره‌های سیاه به احتمال قوی ثمره جریان دیگری است. درحالی‌که منظره جهان طی میلیاردها سال تغییر نمی‌کند، در نتیجه انفجار و تصادم ستاره‌ها، تحول در تکوین آن‌ها کاملاً ممکن است. چنان‌که بیشه ثابت می‌ماند و ای چه بسا که درختان جداگانه از میان می‌روند و جای آن‌را درختان تازه می‌گیرند، ولی ما کماکان از "همان" بیشه سخن می‌گوییم.

۲- سیر تکوین جهان - چنان‌که گفتیم تشعشع بازمانده (رلیک) ما را از سرنوشت جهان تازمانی که تنها چند دهه‌ها رسال از عمر کیهان ما گذشته و بسی "خردسال" بود مطلع ساخته است. برپایه محاسباتی که از روی تشعشع بازمانده انجام گرفته، می‌توان گفت که وضع کیهان از هفت میلیارد سال پیش از زمان ما تا هفت میلیارد پس از زمان ما، رویهم‌رفته یکسان می‌ماند (البته بیشه در نظر است نه درخت). اما وضع کیهان مادریه ۲ میلیارد سال پیش (یا دقیق‌تر بگوییم در فاصله بین ۱۰ الی ۲۰ میلیارد سال پیش، زیرا محاسبه در این مورد دقت خاصی ندارد) به شکل بنیادی دیگرگون بود.

در ۲۰ میلیارد سال پیش کره‌ای که آن را کیهان‌شناس فرانسوی لومتر "اتم پدر" یا حالت "سنگولر" (یگانه) نامیده، دچار ترکشی شده که ستاره‌شناسان انگلیسی آن را "Big bang" یا "ترکش بزرگ" نام داده‌اند. از آن لحظه گسترش جهان با سرعت ۲۵۰ هزار کیلومتر در ثانیه (یعنی با ۸۰٪ سرعت نور) آغاز شد.

برخی‌ها برآنند که زمانی فرا می‌رسد که این گسترش مهار و متوقف خواهد شد و برعکس روند

"فشرش" ( انقباض ) جای آن را خواهد گرفت تا جهان شاید باز به حالت اولیه بازگردد . ولی این نظریه تاییدی نیافته است و بیشتر جهان گسترشی مورد قبول است .

جهان "سنگولر" مرکب از بلاسما ( یابافت ) ساده هیدروژن و هلیوم بود و در حدود ۵ هزار درجه حرارت داشت . علت ترکش را ناپایداری درونی و برهم خوردن تعادل به سود هیدروژن و همزیان هلیوم می دانند ( ۶ ) . پس از ترکش ، جهان به لردهای غلیظ تقسیم شد و در اثر فقدان تعادل جاذبه‌ای باره‌پاره گردید ( پدیده فراگمتاسیون ) . دیرتر ، یعنی وقتی جهان ۱۰ برابر کوچک‌تر از حالا بود سحابی‌ها و ستاره‌ها پدید شدند .

ترکش بزرگ را نمی‌توان " خلقت " یا " آغاز جهان " دانست ، زیرا جانان که اصطلاح لومتر را یادآوری کردیم ، یک "اتم‌پدر" وجود داشت . برخی آن را گستسی می‌دانند که اطلاع ما در باره پیش از آن ، اکنون هیچ است و تصور می‌کنند که انقلاب سوم کیهان شناسی متوجه کسفاین حالت سنگولر و تحولات جهان پیش از آن خواهد شد و در قرن بیست و یکم ستاره‌شناسان در برابر حل این مسئله قرار خواهند داشت . لذا قاعده کهنه فلسفی " محال است از هیچ هیچ به عمل آید " ( Ex nihilo, nihie ) کماکان به قوت خود باقی است . به قول شیخ شبرستی :

"عدم موجود گردد؟ این محال است

وجود از روز هستی لایزال است . . .

اگر ترکش بزرگ رافی‌المثل ۱۵ میلیارد سال پیش تصور کنیم ، قریب ۵ میلیارد سال طول کشید تا از باره‌پاره‌های مرکز گریز نخستین ، کهکشان‌ها پدید شوند و قریب شش میلیارد سال دیگر طول کشید تا در درون یکی از این کهکشان‌ها منظومه شمسی ما پدید آید و سپس قریب ۶۰۰ میلیون سال دیگر طول کشید تا در منظومه سمسی ما کره زمین ، مسکن دیرین سال انسان پدید گردد .

دیرینگی زمین ما به چیزی در حوالی پنج تا چهار میلیارد سال می‌رسد و کمی پیش از یک میلیارد سال بعد ، سنگواره‌ها ( یافوسیل‌های ) " آلگ آبی " و " آلگ سبز " ، از نخستین تجلی حیات در روی زمین آگاهی می‌دهند . بدینسان بین پیدایش زمین و اولین آثار زندگی فاصله از لحاظ کیهانی چندان زیاد نیست یا دقیق‌تر بگوییم : قریب یک میلیارد سال کافی بود ، برای آن که زمین ما شگرف‌ترین فرزند عالم هستی یعنی " زندگی " را پدید آورد و اگر نه تنها گهواره ، به یکی از گهواره‌های بسیار نادر آن ، در هستی بی سروین بدل شود .

در این جا این نکته را بیافزاییم : وقتی ما از عالم یا کیهان ما ( Cosmos ) سخن می‌گوییم مقصد ما " تمام هستی " نیست . کیهان بخشی است از هستی مادی . هستی مادی مفهومی است عام‌تر . کیهان ما محدود است و ما شعاع آن را محاسبه می‌کنیم و از ابعاد آن نیک خبر داریم . این کره ماوراء عظیمی است مرکب از مجمع‌الجزایر سحابی‌های چند میلیارد ستاره‌ای که کم‌وکیف آن بر ما معلوم است . ولی کوچک‌ترین دلیلی در دست نیست که هستی مادی به همین کره محدود باشد . چنان که هستی مادی به زمین ما ، به منظومه شمسی ما ، به سحابی ما ، محدود نبوده و نیست به همین جهت برخی از دانشمندان کیهان را ماوراء سحابی ( متاگالاکسی ) ما نام می‌گذارند و برآنند که منطقاً " هستی مادی از جهت زمانی و مکانی در ورای آن وجود دارد و باید داشته باشد . ولی این حکم منطقی است و نه تجربی .

محاسبات انقلاب دوم کیهانی تنها به ترسیم مسیر گذشته کیهان محدود نیست . این محاسبات با دقتی که لااقل مورد دعوی کیهان‌شناسان معاصر است مسیر آینده کیهان را نیز ترسیم می‌کند . موافق این محاسبات در ۱۰ سال دیگر ( یعنی هزار تریلیون سال دیگر ! ) ستارگان بسیار

متراکم (ماوراء چگال) تشکیل خواهند شد. در ۱۵ سال دیگر، گریز ستاره‌ها از منظومه‌های خود آغاز خواهد گردید. در ۱۵ سال دیگر گریز ستاره‌ها از کهکشان‌ها، تبدیل ستاره‌ها به "مرده‌های آسمانی" مانند "کوتوله‌های سفید" رواج خواهد یافت و ضمناً "در اثر گسترش عالم فاصله هر ستاره با ستاره دیگر به میلیاردها سال نوری خواهد رسید. توجه کنید که در شرایط امروزی ما به عنوان سیاره با اولین ستاره‌های نزدیک به خود (یعنی خورشید) فقط هشت دقیقه نوری فاصله داریم و فاصله این ستاره با ستاره‌های نزدیک از چندسال نوری بیشتر نیست! در ۱۵ سال عصر رسیدن صفر مطلق و گدازش همگانی اشیاء است. در ۱۵ سال جهان به قطرات کروی از آهن گداخته بدل می‌شود و در ۱۵ سال ماهمه‌جا با "حفره‌های سیاه" روبرو هستیم. آیا این پایان خود آغاز دیگری است؟ به هر جهت فاصله زمانی چندان پندار شکن و انگار ناپذیر است که ضرورتی ندارد ما در بارهٔ وصف حگونی آن شتاب زدگی نشان دهیم.

موافق آن‌چه که گفتیم، فیزیک معاصر ما را در ژرفا و در بلندا، در زمان و در مکان، به دید وسیعی مجهز می‌کند. ساختار ماده و تکوین و عمل کرد آن در فواصل زمانی از ۱۵ سال از سویی ابدیتی برون از وهم و از دگر سو تا بیست میلیارد سال پیش از زمان ما روشن شده است. به علاوه ما از زندگی ذراتی که عملاً "بین عدم و وجود می‌زیند" (مانند کوارک‌ها که اجزای فرضی "خرده ذرات بنیادی" هستند) با خبریم و زمان مشخص فیزیکی و ماده مشخص فیزیکی را در دامنه‌ای حیرت‌انگیز ادراک می‌کنیم و ابعاد دلیلی نیست که به مرزهای ادراک خود رسیده‌ایم.

## تکوین و تکامل زندگی و شعور

(بنا به روایت زیست‌شناسی و فیزیولوژی فعالیت عالی اعصاب)

در بخش نخست این بررسی، تحت عنوان "دربارهٔ ماهیت و ساختار ماده و تکامل آن در زمان و مکان" بنا به روایت فیزیک و کیهان‌شناسی امروزی یک تراز بندی از تکوین و تکامل ماده به دست دادیم و اینک مایلیم این مبحث را با گفتاری در باره تکوین و تکامل زندگی و شعور بنا به روایت زیست‌شناسی معاصر و فیزیولوژی فعالیت عالی اعصاب دنبال و تکمیل کنیم.

شایان ذکر است که هم در زمینه نخستین و هم در زمینه دوم، مطالب قابل ذکر حتی در چارچوب بحث فلسفی فراوان است ولی قصد ما نگارن رسالهٔ جامعی در این دو مطلب نیست، بلکه متمرکز کردن نور روی آن نکاتی است که رشته پیوند دهنده منطقی تکامل را نشان می‌دهد و از تازه‌ترین پژوهش‌های دوران پس از جنگ دوم و به‌ویژه سال‌های اخیر فیض می‌گیرد. لذا بسیار طبیعی است که در بحث ما جاهای خالی و نقائص بسیاری وجود داشته باشد، به‌ویژه از دیدگاه کارشناسان.

در باره زندگی و شعور در بررسی "دو جهان بینی خردگرایانه" مطالب گوناگونی گفته شده و مصالح این مقاله در حکم تنمّه آن‌ها یا در مواردی دقیق‌تر کردن آن‌ها است. ممکن است خواننده

ای که با دقت این دو نوشته را مقایسه کند، حتی تفاوت‌هایی بیابد. این امر ناشی از آن است که مؤلف در عرضه‌داشت مسایل با همان دست که از دانش‌های معاصر ستانده است، تحویل می‌دهد، یعنی "راوی" است نه "داور". زیرا داوری درباره این‌که زندگی چیست و شعور چیست و تکامل زندگی و شعور چگونه بود، چنان‌که گفتیم، از صلاحیت فلسفه خارج است و به‌دانش‌های معینی مربوط می‌شود.

دعوی فلسفه فقط تقدم ماده نازیستمند بر ماده زیستمند است که زندگی و شعور از تجلیات آن است، لاغیر و در میان خود زیست‌شناسان برجسته معاصر در باره کیفیت ظهور زندگی، تعریف آن و ترسیم مسیر تکاملی آن همیشه توافق نیست و هنوز نکات تاریک بسیاری است که باید روشن شود.

برای نشان دادن آن‌که "لکه‌های سفید" و تهی هنوز در جغرافیای دانش تا چه حد است، مثالی می‌زنیم: وقتی درباره میکروبیولوژی بدن انسان نوع "خرده‌گیا" (میکروفلورا) (۷) که در امعاء و احشاء انسان می‌زید و نقش مهمی در فعالیت فیزیولوژیک و پیدایش امراض دارد، ما تازه شروع به کشف می‌کنیم، پیدا است که این "لکه‌های سفید" در شناخت بفرنج حیات در جهان چه اندازه زیاد است و در واقع نیز توقع آن‌که این مسایل "به یک ضرب" حل شود، توقع عامیانه‌ای است.

اینک پس از این توضیحات ضرور مقدماتی وارد مطلب می‌شویم:

یاد کردیم که بنا به برخی محاسبات از عمر زندگی در روی زمین (به صورت آنگ‌های آبی و سبز) قریب چهارمیلیارد سال می‌گذرد. ولی فقط از ۲۰ میلیون سال پیش یعنی پس از ۳ میلیارد و ۹۸۰ میلیون سال از پیدایش زندگی بدوی گیاهی، روند طولانی تکوین انسان امروزی (که انسان عاقل یا Homo sapiens نام دارد) آغاز شد. این روند که آن‌را "مردمش" (Hominiisation) می‌نامند، خود بیست میلیون سال طول کشید و فقط چهل هزار سال پیش یعنی پس از ۱۹ میلیون و ۹۶۰ هزار سال از مبداء و پیدایش انسان وارهای اولیه تازه "انسان عاقل" پدید شد و روند مردمش به اوج خود رسید. این طولانی‌ترین زایش یک "نوع" در تاریخ انواع است.

جهان بسی پیر و انسان بسی جوان است!

هنگامی‌که نخستین انسان‌وارها در عصر زمین‌شناسی "پلیوسن" پدید شدند و برخی از اولین نیاکان ما (که "راماپیته‌کوس" و "پروکنسول" نام دارند) در جهان پای هشتند، این حادثه‌ای بود که می‌توان آن‌را با "ترکش بزرگ" همانند دانست. با ظهور انواع انسانی افزاز سازی، افروختن آتش، دریانوردی، غارنگاری، کشت و دام، ساختن آبادی‌ها، کشف‌صدهای ستاره‌ها، زبان، شمارش، خط، دولت، آهن‌گدازی، بازرگانی، دین و فلسفه و خلاصه تمدن اجتماعی آغاز می‌شود و روندی، شاید به شکل بی‌همتا و بیگانه، در کره‌ای حقیر از منظومه‌ای کوچک در یک سحابی از بسیاری سحابی‌های کیهان ما، به راه می‌افتد که می‌تواند در سرنوشت سُرپای کیهان اثر گذارد، یعنی با سیر نزولی و کهولت‌زای (آنتروپیک) کیهان درآفتد و با کمک سیر صعودی و جوانی‌فزای (نگان‌تروپیک) تمدن و معرفت، در واقع به جنگ "آنتروپیک" جهان برود!؟

این سخنی است بسیار جسورانه، ولی فاقد پایه علمی نیست. گردش محجوب نخستین ایستگاه مداری "سالوت" و یرش نخستین انسان‌ها به ماه و گسیل نخستین پیرانه‌های (۸) ساخت انسان به مریخ و زهره خود منادی چنین پدیده حیرت‌انگیزی است. تردید نیست که عرض و



طول کیهان چنان عظیم و نیروهای نهانی آن چنان مقتدرند که نبرد آزمايي زمین خرد و انسان ترد و کوچک با آن‌ها مضحک است، ولی مگر همین انسان ناتوان عصر یخبندان، پوشیده در پوست پلنگ و خرس و خزیده در اعماق مغاره‌ها نبود که اکنون در فراسوی "یونوسفر"، ماه‌ها در یک اقلیم مصنوعی زندگی می‌کند. پس چرا نتواند گام به‌گام دامنه سیطره خویش را در طبیعت بزرگ بسط دهد؟ هجرت (میگراسیون) سرنوشت انسان بود و زیست‌شناس فرانسوی آلبرژاکار، یک دلیل پیدایش ژنوتیپ‌ها و فنوتیپ‌های مختلف در میان نوع بشر را ثمره همین هیجان هجرت‌طلبی انسان می‌داند. همین‌جا باید اضافه کنیم که همین انسان هم‌اکنون متاسفانه ذخیره انفجاری عظیمی در اختیار دارد که با آن می‌تواند صدها بار زمین ما را از بین ببرد!! این افتخاری نیست گرچه شاید علامت اقتدار او است. امید است این اقتدار در خدمت زندگی قرارگیرد و نه در خدمت مرگ و بشر از این تنگنای هراس‌آور به سلامت بجهد (۹).

باری، تنها یک شکل زندگی تاکنون در کیهان شناخته شده و آن هم همان است که در روی کره زمین است. زندگی را تنها با بیان یک علامت یا ذکر مشخصات صرفاً شیمیایی نمی‌توان مشخص ساخت. زندگی یک دستگاه یا نظام دارای ساختار (ستروکتور) است. نظامی است بفرنج که در گستره‌های گوناگونی عمل می‌کند. نظامی است باز و مفتوح که با محیط خارج از خود در فعل و انفعال است. نظامی است خود جنبا که انگیزه‌های حرکت و تحول را در درون خویش نهفته دارد.

در باره زندگی به‌ویژه از نظر بیوشیمیک تعاریف متعددی ذکر شده که دوام علمی آن کوتاه است و برای دانش امروزین رسا و رضایت‌بخش نیست. آکادمیسین شوروی اپارین (۱۵) درباره منشأ زندگی بر آن است که این منشأ به‌هیچ‌وجه پیدایش دستگاه ژن‌ها نیست. به‌نظر اپارین دستگاه ژن بعدها پدید شده است و زندگی دارای یک پیش‌زمینه است و آن تشکیل مخمرها است و آن چیزی که وی "مرزهای یاخته‌ای" می‌نامد و نقش آلومین را در آن برجسته می‌کند. نظریه "کوات سروات" (Coazervat) اپارین (که پیش‌زمینه زندگی است) از همین فرض سرچشمه می‌گیرد.

اما فوکس (Foxe) زیست‌شناس معاصر دیگر منشأ زندگی را در پیدایش یک "خرده محیط" دارای ساختار و خود نظام (خودتنظیم‌گر) می‌داند که در آن آسیدهای هسته‌ای (نوکلئو-ئین‌ها) و واکنش "مبادله مواد" یا سوخت و ساز هنوز به‌وجود نیامده است. نکته اضافی و جالب در تعریف فوکس آن است که عامل "خودنظمی" یا "خودنظامی" را در تعریف خود وارد می‌کند و حال آن‌که این عامل در توصیف اپارین ذکر نمی‌شود.

ولی عیب هردو مدل (اپارین و فوکس) در آن است که اطلاع (انفورماسیون) مربوط به تنظیم مبادله مواد و خودسازی (یا خودتولیدی) را در تعریف وارد نمی‌کردند. اگر این دو خاصیت، یعنی مبادله مواد (یا سوخت و ساز) و خودسازی (خودتولیدی) نباشد، زندگی، تحول و ترقی نیست.

ملر (Meller) زیست‌شناس دیگر معاصر پایه زندگی را "ژن عریان" یعنی ملکول‌های آسیدهای هسته‌ای (نوکلئیک) می‌داند و برخلاف اپارین، آلومین (سفیده) را منشأ قرار نمی‌دهد. استدلال ملر این است که آسیدنوکلئیک به‌خودی خود یک ملکول زیاست. زیست‌شناسان دیگری مانند ف. گریگ و ل. ارگل (Orgel) زندگی را با پیدایش "مکانیسم سنتز و ترکیب آلومین‌ها" مربوط می‌کنند و معتقدند که همین روند به پیدایش کدهای ژنتیک منجر شده است. نکته مرکزی در همه این تعاریف‌ها به‌ویژه توجه به جهت بیوشیمیک

زندگی است .

آکادمیسین شوروی دویی‌نین مدیر انستیتوی ژنتیک عمومی فرهنگستان علوم شوروی این نظریات را نوعی "تبدیل‌گرایی" (Reductionisme) می‌نمرد ، یعنی بیان این‌که زندگی از اتم یا ملکول غیر ارگانیک پدید شده و سپس بفرنجی فیزیکی و شیمیایی آن افزایش یافته‌است . دویی‌نین بر آن است که زندگی یک نظام باز (مفتوح) و خودنظام است که البته فاقد ویژگی‌های کمی در سطح شیمیایی و فیزیکی نیست ولی در سطوح مختلف به صورت ملکول (زن) ، یاخته ، عضو ، زمره های درونی یک نوع یا "زیرنوع" (بوپولاسیون) ، نوع (تاکسیون) و زیست‌سهر (۱۱) (بیوسفر) وجود دارد .

لذا دویی‌نین بر آن است که نمی‌توان و نباید با تبدیل‌گرایی زندگی را تنها تا سطح خواص آلومین یا نوکله‌ئین تنزل داد . مواد ویژه مانند آلومین و اسیدهای چهارگانه نوکله‌ئیک (یعنی آدهنین ، تی‌مین ، سی‌توزین و گوآنین) بدون شک در ساخت موجود زنده نقش‌های درجه اول دارند ولی محصور کردن تعریف زندگی به برشماری ترکیب شیمیایی یاخته زنده ، کار را حل نمی‌کند . و حتی به نظر می‌رسد که نخستین سیستم زیستمند ، دارای سازمان یاخته‌ای نبود و یاخته بعدها به پایه‌ای برای پیدایش عضو (ارگانیزم) بدل شده است .

دویی‌نین کوشیده است تا منظره پیدایش زندگی را مشخص کند . او با نظری که ابارین در کتاب "زندگی ، طبیعت و منشاء تکامل آن" ( چاپ فرهنگستان علوم ، مسکو ، سال ۱۹۶۰ ، ترجمه فارسی از آقای دکتر هاشم بنی‌طرفی - انتشارات کتاب‌های جیبی ) و زیست شناس معروف دیگر شوروی به نام ورنادسکی در کتاب " بررسی‌های بیوشیمیک" ( چاپ مسکوسال ۱۹۴۰ ) بیان می‌دارند ، حاکی از آن‌که زندگی در چندجای موازی در کره ما بیدید شد ، موافق نیست . وی معتقد است که نخستین نظام زیستی که آن را می‌توان " نظام شبه‌زیستی" (پروتوبیولوژیک) نامید ، تنها یک بار بیدید شده و سپس جا قرص کرده و اساعه یافته است .

بسیاری از زیست شناسان بورژوایی و از آن جمله زیست شناس معروف فرانسوی مونو ( Monaud ) این تصادفی بودن پیدایش حیات را دلیلی بر فقدان ضرورت آن می‌دانند و اصولاً " تصادف را در دستگاه وجود ، مقدم بر ضرورت می‌شمرند و آن را نوعی پاسخ به درمینیمم و جبر علمی مورد قبول مارکسیسم می‌دانند . ولی ذرواقع ، تصادف را از جهت فلسفی می‌توان به دو نوع تقسیم کرد : یک نوع تصادفی که به اصطلاح " کلپتره" و "الله‌بختکی" است و آن را در زبان علمی ستوکاستیک ( Stochastique ) می‌نامند و ناشی از هیچ‌گونه ضرورتی نیست و ما می‌توانیم آن را به تصادف عبث تعبیر کنیم . نوع دیگر تصادفی که دیالکتیکی است و شکل بیان ضرورت و ناشی از ضرورت است . پیدایش زندگی ناشی از یک تصادف عبث و ستوکاستیک نیست ، بلکه ناشی از یک تصادف دیالکتیکی است و این‌که ضرورت همه جا در جهان به شکل تصادف تجلی می‌کند ، ابداً دلیل نیست که ضرورت ، جبر و قوانین اداره‌کننده روندهای طبیعی و اجتماعی ، وجود ندارند و تاریخ عالم یک انبوهه لغو از حوادث بی‌ربط و غیر مترقب است . این مطلب را در مورد دعاوی زاید بنیادگذاران مکانیک کوانتا نیز یاد کردیم .

در واقع از لحاظ بیوشیمیک پیدایش زندگی را باید چنین فرمول‌بندی کرد : اتحاد آلومین ها و آسیدهای نوکله‌ئیک با پلی‌ساکاریدها و لی‌پیدها در داخل تنوع عظیمی از محیط شیمیایی خاصی که اپارین آن‌ها را " کوآت‌سروات" نامیده ، منجر بدان شد که این اشیاء بین خود عمل متقابل دارای کیفیت تازه‌ای را آغاز کنند . این یک حادثه‌یگانه‌ای است که رخ داد و در آن‌اخر زندگی به معنای شکل نوینی از جنس ( یعنی جنبش زیستی ) سعه زد . خود آسیدهای نوکله‌ئیک

نظام‌های "ماتریس دار" هستند و این خاصیت اسیدهای نوکله‌تیک، خودسازی نظام زنده و تکرار آن را تامین کرد. بعدها بروز تحولات دفعی و ناگهانی (موتاسیون) در کدهای ژنتیک موجود زنده، به تحقق روند تحول (اولوسیون) کمک کرد و به تدریج ترقی و تکامل را در اشکال عضوی (ارگانیک) موجود زنده پدید آورد. لذا برای تصور چگونگی پیدایش زندگی، فرضیات کریک و ارگل در باره آن که بذر زندگی در همه کیهان افشانه شده و از خارج به جهان ما نقل یافته (فرضیه بان سرمیا Panspermia) لازم نیست و این اندیشه که زندگی و لذا انسان در سراسر کیهان تنها است و در زمین آشیانه دارد، اندیشه‌ای است که باید آن را حتمی ندانست. این امر می‌تواند باشد، البته بدون آن که ضرورتاً آن را حتمی و قطعی بدانیم. به هر جهت زیست‌شناسان زیادی به "تنهایی انسان در کیهان" باور دارند.

دوبی‌نین به دنبال احتجاجات یاد شده در باره چگونگی مکانیسم زندگی و پیدایش آن می‌کوشد مکانیسم تحول (اولوسیون) را نیز، با توجه به همه تناقضاتی که در تعبیر محدود دارویی تحول به وجود می‌آید، حل کند و مشخصات تکامل را در شرایط کنونی نشان دهد. دوبی‌نین در واقع دو نوع تکامل را از هم جدا می‌کند: تکامل تخصصی (Specialisée) که منجر به پیدایش مختصات ثابت و یکنواخت به صورت کشش (تروپیسم)، بازتاب (رفلکس) و غریزه (انستنتک) در گیاه و حیوان می‌شود. و تکامل غیرتخصصی (Non - Spécialisée) که منجر به پیدایش آن حنان نیرویی در موجود زنده، به صورت شعور، می‌گردد که می‌تواند دامنه و برد واکس‌های حیاتی را بسیار متنوع و حتی بی‌پایان سازد. علت پیدایش این تحول چرخشی و زرف در روند تکامل، همان "نظام بازبودن" دستگاه زندگی است که به صورت "انتخاب طبیعی"، "جذب و دفع"، "وراثت"، "قبول تغییرات سکلی" (یا مورفولوریک) و در یک کلمه سازگار شدن از روی مصلحت با عوامل محیط به وسیله قواعد و موازین واکنش‌گری، درمی‌آید.

برای توضیح بیشتر وراثت تخصصی گوئیم: وجود موازین معین واکنش‌گری به نوع و زیر نوع (پولیواسیون) امکان می‌دهد از طریق بسط "انحرافات غیر وراثتی" خود را با شرایط پیر نوسان محیط زیست سازگار سازند. ولی در تاریخ تکامل، دوران‌هایی درمی‌رسد که طی آن تغییرات و نوسان‌های محیط زیست جنبه فوق‌العاده و برجسته‌ای می‌یابد و از حدود نوسان‌ها و تحولات عادی به مراتب فراتر می‌رود. در این شرایط موازین گذشته واکنش‌گری خود را آشکارا نارسا نشان می‌دهند و ضرورت تحول در زن‌ها (تحولات زئوتوتیک) پدید می‌گردد و بناچار موازین جدید واکنش بروز می‌کند که با شرایط تازه تناسب دارد. این جریان از طریق تجدید ساختمان نسبتاً بطئی زئوتیب انجام می‌گیرد. این جریان وراثت نباتی و حیوانی است. ولی وراثت اجتماعی که آن را غیرتخصصی نامیدیم نوع خاص وراثت است که در زن‌ها ثبت نیست، وظیفه اساسی از زن (یاخته‌های ارسی) به نورو (یعنی یاخته‌های دماغی) منتقل می‌گردد. اختیار که خاص مغز انسانی است و در آغاز محدود بود، عملاً "غیرمحدود" می‌شود. لذا تحول انسان بدون آن که تحول بیولوژیک ضرور باشد، می‌تواند بی‌پایان انجام گیرد.

یعنی برای نبات و حیوان که دارای امکان واکنش‌گری محدود هستند، دمساز شدن با محیط تحول باید با تحول در زن‌ها (زئوتیب) همراه شود تا بتوانند با محیط دگرگون شده راه‌بیایند ولی برای انسان که مغز غیرتخصصی، مختار و غیرمحدود دارد، چنین تحول زئوتیب ضرور نیست. دیالکتیک تحول تخصصی و غیرتخصصی بیانگر چگونگی پیدایش انسان است. استدالات دوبی‌نین درباره تعریف زندگی و تحول تخصصی و غیرتخصصی طنین منطقی با صلابتی دارد ولی بر ما نیست که در این باره داوری نهایی کنیم.

برای آن که از جهت زیست شناسی معنای این تحول را درک کنیم ، واقعیاتی را ذکر می کنیم . هر رشته کروموزوم (آسید دزاکسی ریبونوکلئیک) مرکب است از پنج میلیون جفت نوکلئوتید (که چنان که گفتیم خود بر چهارنوع است) . این رشته دارای ۲۰ میلیارد "بیت" (۱۲) اطلاع است . کارل ساگان کیهان شناس آمریکایی در این مورد چنین محاسبه‌ای کرده است : بیست میلیارد بیت اطلاع یعنی برابر با ۵۰۰ میلیون کلمه شش حرفی ، یعنی ۲۰ میلیون صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای ، یعنی هزارجلد کتاب پانصدصفحه‌ای ! یک باکتری و یا مثلا " یک ماهواره ( کارل ساگان ماهواره ویکینگ را مال می زند ) که به سیارات منظومه شمسی فرستاده می شود فقط چند میلیون بیت اطلاع دارد و نظام زنتیک ما ۲۰ میلیارد !

ولی مغز انسان که به طور متوسط ۱۵۰۰ گرم است ( از هزار تا دوهزار گرم نوسان می کند ) تا صد تریلیون بیت در اختیار دارد ! مغز بزرگ ( مخ ) دارای بیش از ده میلیارد نورون است که هر نورون با هزار تا ده هزار رشته اتصال ( سیناپس ) با نورون های دیگر مربوط است . مغز همانند جهانی دارای چهاربرابر جمعیت انسانی است که در برابر هرنفر هزار تا ده هزار تلفن قرار دارد . میزان امکانات ارتباطی مغز بی پایان و این خود منشاء انتخاب و اختیار ما است . مولوی رابطه اختیار و انتخاب را چنین بیان می کند :

" این که گویی این کنم یا آن کنم  
خود دلیل اختیار است ای صنم !"

اگر کامل ترین کامپیوترهای معاصر در هر سانتیمترمکعب به طور متوسط یک میلیون بیت اطلاع دارند ، مغز در هر سانتیمترمکعب دارای ۱۰ میلیارد بیت اطلاع است لذا وزن مخصوص انفورماتیک مغز ده هزار برابر کامپیوتر است . این همان شگفتی اسرارآمیز است که دومی نین آن را تحول غیر تخصصی نامیده است . سالوست نویسنده رمی زمانی نوشت : " اساطیر چیزهایی است که هرگز رخ نداده ولی همیشه وجود دارد " . سیر تکامل ماده نازیستمند و زیست مند واقعا " ما را در دالان اساطیر سیر می دهد . در کارگاه کندکار طبیعت معجزه های شگرفی رخ داده است . تحول غیرتخصصی که آن را تحول هماهنگ ساز ( Evolution harmonisante ) نیز می گویند نوع ویژه ای از تحول است که به علت سرعت تطور محیط در ژن ها منعکس نمی شود و نوعی لحیم و به هم بستگی روندهای زیستی و روندهای اجتماعی است و برپایه نیاز اجتماعی انجام می گیرد . به عبارت دیگر این تحول در ژن ها نیست ، بلکه تحول در مکانیسم تنظیم گر ژن ها است یعنی عامل اجتماعی ( مانند کار ، فراگیری ، زبان ، اندیشه ) همراه با عامل زیستی ( تحول بطئی در مکانیسم تنظیم گر ژن ها ) دست به دست هم می دهند و تکوین انسانی یا " مردمش " ( Hominisation ) را انجام پذیر می سازند . زیست شناس فرانسوی آلبرزاکار که به ویژه در باره علل پیدایش زیرنوع یا زمره ها ( پوپولاسیون ) در بشر تحقیق می کند ، بر آن است که جامعه نقش ضد ژن ( Disgenique ) ایفاء می کند و نقائص ژن را با تانیر خود برطرف می سازد و حتی افراد از لحاظ ژنوتیپ عقب مانده را می تواند به سطح افرادی که دارای ضریب هوش ( Iq ) عادی هستند ، برساند . این سخن نوعی تأیید نظر دومی نین ، منتها از زاویه و دیدگاه دیگر است .

بدین سان بحث کهن درباره دومنشایی بودن انسان ( منشاء آسمانی و منشاء زمینی ) (۱۳) که در فلسفه غرب به بحث دیالوزیک ( dialogique ) معروف است ، به نحوی ، مینا پیدا می کند . ولی این ترکیب آسمانی و زمینی ، نفی عقل کل در " کل ناچیز " نیست بلکه پیوند بیولوژیک ( زیستی ) با اجتماعی است و در روند کار مولد است که وحدت مادی و معنوی

انجام می‌گیرد و انسان به موجودی دارای آگاهی و آفرینشگر بدل می‌شود. مارکس می‌گوید: "انسان به خود به‌منابه" موجودی جامع و کل (اسرف مخلوقات) می‌نگرد، یعنی به‌منابه" موجودی آزاد". ( کلیات، جلد ۴۲ صفحه ۹۲). مجهز بودن به مغز که یک دستگاه باز و مفتوح و غیرمحدود و اختیارمند است، وجود کودکی طولانی که خاص انسان است و به فراگیری وسیع او کمک می‌کند، وجود جوانی طولانی که خاص انسان است و به نضج عواطف رمانتیک و خلاقیت کمک می‌کند، برنامه روزافزون کار اجتماعی و تاریخی، انسان را در یک مرحله کیفی که با حیوان غیرقابل قیاس است، قرار می‌دهد.

آردیبهشت ۵۹

## زیرنویس‌ها

- (۱) "دراب بسادی" یا "خرده‌دراب" را ما معادل Elementary Particles و Micro Particles به کار می‌بریم و روس است که اس اصطلاح قراردادی است و می‌توان از "آجرهای اولیه" وجود سخن گفت و اس رسته سردرار دارد.
- (۲) فرمول‌سدهی اس دعاوی در چهار ماده با ستر ناکمز و افرودن با کاسینکاتی، امری است بلاماح. منظور نگارنده دگر چارحوب فلسفی جهان‌سی ماتریالیسم دیالکتیک است.
- (۳) همس بکه درباره مقالات اریده دگر ارانی مانند" سر ار نظر مادی" و بوسته" گدسته ایحاط" سگحه وامید" که در آن مسائل نظیر طرح‌سده صادق اسیب. باوجود گدست رمان غای طولانی مانی فلسفی اس بوسته‌ها اصالت و صحت خود را حفظ کرده ولی علم چارحوب فلسفی را دمدم از محبوی دقیق‌تر و مسح‌تری ابیاسته می‌کند.
- (۴) آلبرت اینسین سادگذار نئوری سسیت عمومی و خصوصی است. در نئوری سسبیت خصوصی (۱۹۵۵) اینسین هم‌بویدی مکان، رمان و حرکت را سان می‌دهد و در نئوری نسبیت عمومی (۱۹۱۵) اینسین واسنی ساختار مریک عضا را به نوربج جرم در کیهان بان می‌کند.
- (۵) مانند الکسرون، سوربیرون، سروسون، سورسو، مرون و عبیره.
- (۶) برخی از کیهان‌سازان برآسد که اگر تعادل به‌سود هلسوم و به‌ریان هیدرورن بود، در آن صورت بیدابس حاب در جهان ما محال می‌سد. ار این حا سبچه می‌بیرند که برور حیات در جهان ما به یک "تصادف" واسه بود.
- (۷) "کاوربا" راه‌عبوان معادل برای " Faune et Flora " برگریده‌اند که به‌نظر این‌حانب خوب است. لذا "کبا" با "کباه" که معادل Plante است فرق دارد.
- (۸) برانه را در مقابل Missile وضع کرده‌اند، حبان که موسک در مقابل Rocquet. پرانه نام اعم است، برای هر جسم مصنوعی که به فضا سربان می‌سود (ملا" کستی فضا نورد).
- (۹) نویسنده به این امر باخوس سنی می‌نگرد و برآن است که بسردومسئله متناقض صلح جهان و اصلاح افلاسی جهان را در عبین حال و با موافقت حل خواهد کرد و آن هم در آینده‌ای نه چندان دور.
- (۱۰) درست‌درجریان نگارس این مقاله خبرگزاری‌ها اطلاع دادند که آکادمیسین آارین در ۸۶ سالگی درگذست. سردیدی نیست که نام‌وی درکنار نام طبیعت‌آرمایان سرک در تاریخ علم جاوید است.

۱۱) برای پسوند "سفر" در دائره‌المعارف مصاحب "سهر" آمده و این پسوند در ژئوفیزیک مورد استعمال فراوان دارد و می‌توان آن را پذیرفت. خود واژه سهر از همین منشاء یونانی است. زیست سهر آن بخشی از کرهٔ ما اعم از رفا یا بلندا است که در آن به نحوی از انجا زندگی وجود دارد و در فراسوی آن‌ها وجود ندارد.

۱۲) "بیت" (Bit) مخفف دو واژه انگلیسی "Binary digital" است، تقریباً یعنی "دو انگشتی". ساده‌سدهٔ مطلب آن است که، هم دستگاه‌های بیولوژیک و هم دستگاه‌های کامپیوتر اطلاعات خود را به صورت دو علامته "خورد می‌کنند". در دستگاه بیولوژیک فعل و انفعال‌های شیمیایی، الکتریسیته مثبت و منفی (+ و -) ایجاد می‌کند. در کامپیوترها محاسبه با نظام دوگانه (دو آل) یعنی صفر و یک انجام می‌گیرد. طبیعت، مسئله بفرج "اطلاع" (انفرمسیون) را واقعاً "سهل و ممتنع" حل می‌کند و انسان با جه مہارتی از این "استاد ازل" فرامی‌گیرد! ۱۳) شاعر ایرانی می‌گوید: آدمی زاده طرفه معجونی است از فرشته سرشته وز حیوان.

### منابع

\* در نگارش این بررسی از جمله از منابع زیرین استفاده شده:

- ۱) س. شکولوسکی، عضو هیوسته آکادمی علوم اتحاد شوروی، رئیس انستیتوی کیهانی. "دو انقلاب کیهانی و نتایج آن" ۱۹۷۸.
- ۲) کارل ساگان. "نظریاتی دربارهٔ تحول عقل انسانی"، ۱۹۷۷.
- ۳) پرفسور آلبراکار (معلم ژنتیک یوولاسیون در دانشگاه‌های پاریس و ژنو). "ژنتیک مخالف اندیشه‌های پیس ساخته است"، فوریه ۱۹۸۵، پاریس، مجله اکسرس.
- ۴) ن. ب. دوی‌نین. آکادمیسین، مدیر انستیتوی ژنتیک آکادمی علوم اتحاد شوروی. "دیالکتیک پیدایش زندگی و انسان"، ۱۹۷۹.
- ۵) ب. باراباشنکو. دکتر در علوم فیزیک و ریاضی. "اینستین و اندیشه معاصر طبیعت سناسی"، مارس ۱۹۸۵.



## نقش‌هایی از دریا...

از منظومه بلند بانگ نی

موج سر می‌کوفت بر سنگ از قفا  
کوه کف صدپاره می‌شد در هوا  
رعد همچون نعره‌ای دیوانه‌وار  
هر طرف می‌تاخت بی‌اسب و سوار  
آذرخش از کوه می‌آمد فرود  
چون سواری سرخ برآسیبی کنود...

آسمان آسود و دریا رام شد  
مرغ صبح از آشیان بر بام شد  
موج نرم‌آهنگ رقص آغاز کرد  
مرغ دریا پر زد و آواز کرد...

نقش دریا از کران پرداختی  
تا نرفتنی در میان، نشناختی  
خفته بر ساحل ندانی چیست این  
چون در او آفتی، بدانی کیست این  
زنده‌باید تا ز جان دل برکنند  
مرده را دریا به ساحل افکنند...

آه، کز دریا چنین نتوان گذشت  
ای خوشا جوینده‌ای کز جان گذشت  
هر که دریا را به‌قدر خود شناخت  
آشنای او نشد تا جان نباخت  
هر که از دریا نشانی می‌دهد

نقشی از سود و زیانی می‌نهد  
گر ز بازرگان بپرسی این خبر  
گویند از کشتی و غواص و گهر  
شاعر سرگشته، سودا پرست  
در شب مهتاب بر سال خوشست  
بیر ماهیگیر و موج و بیم جان  
جان بهای نان : تمام داستان

چيست دريا؟ چشم پر اشک زمين  
در نگاهش آرزویی ته نشين  
آرزوی پا گشودن، پر زدن  
بر فراز کوهساران سرازدن  
چشمه‌بودن، باز جوشیدن به کوه  
دم زدن با آن بلند با شکوه  
خویشتن از خویشتن انگيختن  
از درون خویش بیرون ريختن  
تشنگی نوشیدن از پستان خویش  
آب دادن تشنه را از جان خویش

می‌کشد دریا درین سودا خروش  
خون دریائیش می‌آید به جوش  
سینه و سر می‌زند بر صخره‌ها  
تا شود از تخته‌بند تن رها  
گریه را در ابر از آن می‌پرورد  
تا پیام او به کوهستان برسد  
گویند: آن‌جا چون رسیدی هان ببار  
سرگذشت ما بگو با کوهسار...

کوهسارا! زان بلند دل‌نشین  
چون گیاهی در بن چاهم ببین

در شب دریایی خویشم اسیر  
گر سراپا گریه‌ام بر من مگیر  
از صفای چشمه‌ساران یاد کن  
زین غم دریائیم آزاد کن  
مانده‌ام با صبر دریا پای‌بند  
ماهتابا بر سرشک من مخند  
از غم مرجان چه می‌داند بهار؟  
ارغوانم سنگ شد در انتظار...



## تاریخ، هنر و پیشرفت

ترجمه ف. شیوا

آیا هنر پیشرفت دارد؟ غالباً " پاسخ منفی به این سوال داده می‌شود. حتی میان هنر از یک سو و علوم و فن از سوی دیگر فرق می‌گذارند و پیشرفت را در علم و فن امری بدیهی می‌دانند. در زمینه علم و فن، در چند قرن گذشته، بشر آگاهی‌های بیشتری کسب کرده و دانش او به طرز بی‌پایان گسترش یافته است. اما چگونه می‌توان ادعا کرد که هنر نویسندگان معاصر برتر از هنر سکسیر و راسین است؟ عکس این موضوع را هم نمی‌توان ثابت کرد، و به این ترتیب مسأله حل نشده باقی می‌ماند.

نشان دادن پیشرفت - به شکل مجرد آن - در علوم کار ساده‌ای است. پیشرفت در علوم وجود ندارد. هر نظریه جدید نامی است به پیش. اما نگرسی بر نتایج اجتماعی اکتشافات مشخص علمی، تصویری خلاف این به دست می‌دهد. توانایی تقطیر الکل دستاورد بی‌چون و چرای علوم بود، ولی همین دست‌آورد علمی چه تاثیری تهاهی‌آور (تا حد انحطاط) که در جامعه نداشته است! یا هر منبع انرژی جدید، گذشته از آن که وسیله‌ای نیرومند در تکامل بخشیدن به نیروهای مولد است، ابزاری بس مهیب برای کشتن مردم نیز هست. به عبارت دیگر، پیشرفت انسان در زمینه‌های مختلف فعالیت‌های او را، نمی‌توان به صورت خطی مستقیم نمایش داد. این خط، خطی سست و منکسر است که دوره‌های زمانی حرکت به عقب را نیز برمی‌تابد.

مارکسیست‌ها معتقدند که جامعه به‌طور کلی بیس می‌رود و موازنه سود و زیان، به نفع بشریت است.

در گذشته‌های دور، هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتاد که کسی با اصل جنگ از در مخالفت درآید. جامعه جنگ می‌کرد، چرا که آن را امری بدیهی می‌دانست و ترویج صلح توسط فلاسفه آن زمان را بی‌اساس می‌خواند. تنها در زمان ما مفهوم " مبارزه برای صلح " شالوده‌ای محکم یافته است. امروزه متجاوز را جنایتکاری می‌دانند که باید پاسخگوی جنایات خود باشد. هیچ‌کس به فکر این نبود که ناپلئون را به محاکمه بکشد، با آن که او مسئول ویرانی قریب تمام اروپا بود. اما جانیان عمده جنگ دوم جهانی، پس از تشکیل دادگاه نظامی بین‌المللی در نورمبرگ، به کیفر جنایات خود رسیدند. البته فقط موضوع سرارت‌ها مطرح نیست. دوره سون در تکامل اخلاقی بشریت، اصول تازه‌ای از رفتار انسان، و برخورد نوی به مسئولیت او در برابر جامعه به همراه داشته است.

بیشتر هنر به موازات پیشرفت انسان انجام می‌گیرد. انسان بی‌وسه حدود طبیعت تحت اختیار خود، روابط اجتماعی، و افکار و احساسات خود را گسترده‌تر می‌سازد. این گسترش، در هنر نیز انعکاس می‌یابد، محتوای آن غنی‌تر می‌شود، و مآلاً در زمینه هنر نیز دستاوردها را بیس‌ار "از دست رفته‌ها" می‌یابیم. وقتی در تصویر گاو کوهان‌دار عارآلتامیرا (Altamira) و در بوم یک نقاشی انتزاعی غور می‌کنیم، نتیجه مقایسه مسلماً "به سود نقاش زمان ما نیست. اما با مقایسه تمامی تولید هنری عصر پارینه‌سنگی و قرن بیستم، به نتیجه عکس می‌رسیم!

تحول در دوفیات (استتیک)، اخلاقیات (اتیک) و اصول هنری و اخلاقی، و انسانی‌تر شدن هنر را، در نحولی که فلسفه این مقولات یافته‌است، می‌توان ردگیری کرد:

زمانی انسان نیروهای حیوانی را می‌پرستید. به تدریج کیس قدرت، احترام انسان را برانگیخت. سس مفهوم "عالی" همراه با محورهای اخلاقی در اوالقاء شد: رومن رولان گفت جایی که حقیقت و نیکی نیست، بزرگی هم نیست. و بتهوون وقتی شنید نایلتون خود را امراتور خوانده است، تقدیم‌نامه سفوسی خود را باره کرد.

وقتی مارکس اندیشه خصوصت سرمایه‌داری را با هنر - که اکنون عموماً "بديرفته سده است - مطرح کرد، بسیاری شگفت‌زده شدند. چگونه سرمایه‌داری می‌توانست دشمن هنر باشد، وقتی هنر درست در دوران سرمایه‌داری به طرزی بی‌سابقه سکوفان می‌سد؟ این درست‌است، اما هیچ‌کس در جامعه‌ای مبتنی بر بهره‌کسی انسان از انسان، خود را به کمال رسیده و دارای شخصیت هماهنگ احساس نمی‌کند. دنیای بورژوازی هنرستیز و غیرعاطفی است. ورنسکسته نمی‌تواند درباره ورشکستگی خود نغمه سر دهد.

باید به خاطر داشت که هر فرهنگ ملی، در بردارنده عناصری از فرهنگ مردمی (دموکراتیک) است. یکی از این عناصر عبارت‌است از هنر واقع‌گرا، و این هنر است که بنا به سرست خود، علیه مناسبات حاکم بر جامعه سرمایه‌داری می‌ستیزد. آن‌جه که در نقاشی معاصر غرب روی می‌دهد، تا حدود زیادی به علت عدم پذیرس جهان سیرامون از سوی هنرمند است.

دیدیم که پیشرفت هنر همراه با پیشرفت انسان راه می‌یوید. فهم این موضوع ساده‌تر می‌شود، اگر هنر را سکلای از ساخت بدانیم. السنه علم و هر، این دو عرصه فعالیت بنسر، وجوه مشترکی دارند، اما منطبق برهم نیستند، درست مانند هنر و اخلاق. با گذشت زمان این وجوه مشترک بیستر می‌سود و در سکل‌های گوناگون نیز تنوع می‌یابد، گزارش‌ها و فیلم‌های مستند، و مقالات و آثار درجه اول علمی و مردمی، هم‌روزه وجهه بیشتری در سراسر جهان کسب می‌کنند. عده‌ای ممکن است اعتراض کنند که: با این حال آیا معیاری وجود دارد که نشانگر خصلت پیشرفت در هنر به‌طور کلی باشد؟

هر دورانی میراث هنری خود را ارزیابی می‌کند. شکسیر در زمان حیات خود شهرتی به دست آورده بود، اما این شهرت پس از او به سرعت روبه‌افول نهاد، و این ادیب بزرگ انگلیسی، تا قرن بیستم چنان‌که باید شناخته نشد. در این‌جا ذکر این نکته ضروری است که مارکسیست‌ها برآنند که هر اثر بزرگ امکان دارد که توسط معاصران خود درک شود. نکته دیگر این‌جا است که اگر یک شاهکار به‌هردلیلی در زمان خود پذیرفته نشود، یا به‌طور کامل بديرفته نشود، حقیقت دیر یا زود به‌سیروزی می‌رسد. این خود مبس یکی از جنبه‌های پیشرفت در هنر است.

زمانی بونسکین را به‌خاطر این‌که واژه‌ها و عباراتی از گويس عامیانه را وارد زبان ادبی روسی کرده، زبان ادبی را "ضایع" ساخته بود سرزنش می‌کردند. به این شاعر بندهایی می‌دادند که با آن‌که ناشی از نگرانی صمیمانه درباره آینده هنر بود، اما امروز فقط لبخندی بر لبان ما جاری

می‌سازد.

البته در زمان ما میان برخی برتوقعی هنری نیز برور می‌کند. مثلا "عده‌ای هنربدوی" را به‌جیزی نمی‌شمارند. اما به‌طور کلی امروزه دوق برورده همان قدر که از تمام اشکال هرملی خود لذت می‌برد، می‌تواند از آفرینش هنری سایر خلق‌ها نیز لذت برد.

نوزایس (رنسانس) نشانگر نخستین تلاش برای آغاز گفتگو میان فرهنگ‌ها، به‌منابه‌گامی به سوی درآمیزی آن‌ها بود. ولی تنها قرن بیستم با قوت و سدت مرزهای فرهنگی رانکست و انقلاب علمی و فنی کنونی، نشانگر عصر جهانشمولی نیوده‌ها (اوتیورسالیسیم) است.

ممکن است عده‌ای استدلال کنند که جهانشمولی شیوه‌ها موجب یکسواختی در هنر است. چنین نیست. چه، فرهنگ جهان معاصر با وجود سیوستگی از چندسکلنی (مولتی‌فرم) و فرهنگ‌واره (سوب‌کولتور)ها برخوردار است. این سیوستگی، در آمادگی برای گفت‌وسنود و نوانایی. دردردک فرهنگ دیگران برای جذب دست‌آوردهای آن، متجلی می‌شود. بنابراین کسرت تنوع در شکل در عین وحدت در وسیله، بیان ودوق هنری، معیار اصلی سیروب در هنر است.

انسان حنم‌انداز واقعیت‌های تحت اختیار خود را پیوسته گسترش می‌دهد. عناصر طبیعت در دیده، انسان نخستین، بیگانه و مهیب جلوه‌گر می‌شدند، و هنر یونانی - رمی تقریبا "فاقد مضامین طبیعت بود. بنابراین افسانه‌ها پترارک (Petraarch) نخستین انسانی بود که از کوهی بالا رفت تا از مناظر طبیعت محطوظ گردد. نقاسی دورنما حتی دیرتر از آن بدیدار شد. و سه‌ماهه نقاشی در میان یخ‌های قطبی را تنها در قرن بیستم می‌توان مشاهده کرد. اکنون هرمنند حتی تمام رنگ‌های فضای آن سوی جو را نیز می‌تواند ببیند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، تکامل علوم و فنون نقشی چشم‌گیر در سیرفت هنر ایفا می‌کند. نقاسی تنها زمانی شکل مستقل هنری به‌خود گرفت که رنگ‌های روغنی اختراع شدند. تکامل سازهای موسیقی در قرن هجدهم، راه را بر موسیقی سفونیک هموار کرد. و برداختن تصاویر متحرک (سینما) بدون صنایع الکتروتکنیک و عکاسی ناممکن است.

اما نکته دیگر، هنر پدیده‌ای است اجتماعی. آثار هنری تنها زمانی به‌کمال می‌رسند که در دسترس مردم قرار گیرند و از این جهت، هنر خود در سیرفت جامعه مؤثر است. حتی سده‌های میانه در مقایسه با دموکراسی یونانی - رمی، که فقط برای مردم آزاد وجود داشت و نه برای بردگان، گامی به‌پیش بود. و اگرچه سرمایه‌داری هم‌حنان که پین‌تر گفتیم دشمن هنر است، با به‌صحنه‌آوردن کتاب، فیلم، رادیو و تلویزیون، امکاناتی فراهم می‌کند که رسانای فوق‌العاده‌ای برای سخن آثار هنری در میان توده‌های مردم هستند - علی‌رغم این واقعیت که این وسایل بیس از آن‌که در غنای معنوی به‌کار روند، در راه سودجویی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

لنین در یکی از گفتگوهای خود با کلارا زتکین (Clara Zetkin) گفت که کارگران بیس از تماشاگران دیگر استحقاق دیدن دارند، چرا که آنان حق لذت بردن از عظمت هنر را کسب کرده‌اند. به‌همین دلیل حکومت شوروی از همان آغاز با بردن هنر به‌میان توده مردم، به‌وظیفه فرهنگ سوسیالیسم تحقق بخشیده است. اما این تنها یک جنبه مسئله است. جنبه دیگر نیز به‌همین اندازه اهمیت دارد.

برورش ذوق هنری انسان، خصلت کار را تغییر می‌دهد. زمانی بود که ماشین در دیده کارگر سرچشمه سوربختی او و دشمن او بود و به‌این جهت می‌بایست نابود شود. انقلاب علمی و فنی معاصر حنان وسایل تولیدی می‌آفریند که به علت خصلتشان، در چهارحوب مناسبات تولیدی سرمایه‌داری نمی‌گنجند. این وسایل، کار را بیس سهل تر و بارورتر می‌کند و از

لحاظ تکنیک و استتیک کامل تر می گردد و به این جهت توان ایجاد دیدگاهی عاطفی و مبتنی بر دوقیامت را دارد. بدین ترتیب کاربست اصول استتیک در وسایل تولید و ساختمان کارخانه ها و بلها و غیره باید بیس از هرجیز دیگر نشانگر سیرفت هنر در دوران سیرفت تکنیک باشد.

\*



# آنارشیشم و نئوآنارشیشم

برای انقلابیون ایران ضرور است تاریخ تکامل اندیشه‌های اجتماعی معاصرمانند لیبرالیسم، سوسیالیسم، آنارشیشم و رفورمیسم را بررسی کنند و بیاموزند. بخش اساسی و عمده این تاریخ در اروپا می‌گذرد و بازتاب آن در ایران در همه عرصه‌ها وجود دارد. ولی البته حنان که معلوم است، ویژگی‌های خود را در کشور ما یافته است و از آن جمله غالباً "با مارکسیسم و اصطلاحات مارکسیستی یا اخیراً" با مصطلحات اسلامی درآمیخته است. درباره تاریخ اندیشه‌های لیبرالی (که کسانی مانند هابز، ولتر، ستوارت میل، روسو و دیگران بیانگر آن بودند) در کشور ما آثاری بوجود آمده است که از آن‌ها می‌توان اطلاعاتی به دست آورد.

در باره تاریخ سوسیالیسم (اعم از پندارگرا و علمی) تاریخ نویسی منظم تازه آغاز شده است. ضرور است که درباره کسانی مانند گامپانلا، توماس مور، ائوئن، فوریه و سن سیمون آثاری که لافل اندیشه‌های این متفکران سوسیالیست پندارگرا را به اختصار ولی با دقت معکس کند، به وجود آید.

درباره تاریخ سوسیالیسم علمی مارکس، انگلس و لنین و شاگردان برجسته آن‌ها نیز هنوز باید کارهای تالیفی انجام بپذیرد و هم‌چنین رفورمیسم و سوسیال دموکراسی معاصر از منشاء آن (برنستین و کائوتسکی) باید معرفی شود.

نوسته حاضر نظری اجمالی به آموزش خرده‌بورزواپی آنارشیستی در قرن نوزدهم و اساره‌ای بسیار مختصر به بقاء این اندیشه‌ها، ولو با سیوه‌ها و اسکال تغییر یافته، در قرن بیستم است و هدف آن است که خواننده ایرانی منظره‌ای، ولو اجمالی، از سیر اندیشه‌های آنارشیستی و ماهیت آن‌ها به دست آورد. زیرا در کشور خود ما با این بدیده در زمان حاضر (همچنان که گفته شد، گاه در کسوت مارکسیستی و گاه در قالب‌های تفکر اسلامی) روبرو هستیم، یعنی بدیده یکی است، گرچه اسکال مختلف است.

ما برحسب تقدم و تاءخر تاریخی نمایندگان برجسته آنارشیسم قرن نوزدهم را مورد بررسی اجمالی قرار می‌دهیم. افراد مورد بررسی ما عبارتند از: بابوف، گدوین، بلانکی، شتیرنر، پرودن و باکونین.

با هریک از این سپس‌اران آمارسسم کهن قرن نورددهم از بریدیک آسنا سویم :

## گراک بابوف

می‌توان فهرست اندیشه‌پردازان خرده‌بورروازی انقلابی را با نام گراک بابوف ( Babeuf ) ( ۱۷۹۷-۱۷۶۵ ) ، یکی از رهبران سرسناس انقلاب کبیر فراسه در نایان سده هجدهم آغاز کرد . وی علی‌رعم سی‌وهفت سال زندگی کوتاه خود ، به سبب نقس برسوری که در دفاع از " با برهنگان " در انقلاب ابقاء کرد ، نام بزرگی از خود به‌یادگار گذاست . از آن‌جا که اندیشه‌های بابوف یا " بابویم " در نوعی بلانکی ( که از او یاد خواهیم کرد ) ناسر بسیار داست ، این امر سبز موجب اهمیت خاص شخصت و افکار گراک بابوف سد . بابوف خواستار استقرار " جمهوری براران " بود و برآن بود که نوده‌های فقیر ار طریق " عمل نوطئه‌آمر " خود باید به‌استقرار این جمهوری دست یاسد . این‌که بابوف حکومت مستمندان را می‌خواست و این‌که وی برآن بود که به‌دست آوردن این حکومت از طرف آسان ، ساحار با شکستن قوانین موجود ( باتوطئه ) همراه است ، خود اندیشه‌های انقلابی و جسورانه‌ای برای رهاس بود که آرات ررف خود را در اعقاب انقلابی او باقی گذاشت . روشن است که در زمان بابوف هم این سخنان سدارای بس نبود . تاریخ قرن‌های نورددهم و بیستم نشان داد که حه اداره زمیسه‌های عینی اجتماعی و حه‌اداره تحلیل‌های ررف علمی و حه اندازه تجارب عملی لازم بود تا روس سود ، اصلا " جمهوری براران " حبست و زحمکسان حگوبه می‌توانسد بدان دست یاسد . ولی بابوف به سکل عاطفی می‌گفت : اگر انقلاب خون گجسکی در دستم یاسد ، آن را رها خواهم ساخت . وی سخن بزرگ انقلابی‌را ، علی‌رغم کسانی که می‌خواستند تنها حکومت دکان‌داران راجانشین حکومت ملاکان کند به بس ، یا گستاخی بیان داست و از این جهت کار خود را کرد . بابوف تنها نماینده نوده‌ها در میان رهبران انقلاب بورروایی فراسه است .

## ویلیام گدوین

ویلیام گدوین یا گادوین ( W. Godwin ) که یکی از رادیکال‌ترین اندیشه‌وران انگلستان در دوران آغاز انقلاب صنعتی است بسا به تصریح مارکس و انگلس ( کلیات ، ج ۲ ، صفحه ۴۵۵ ) در طبقه کارگر جوان انگلستان زمان خود ناسیر عمیقی داست . وی مردی ادیب پیشه بود و در دوران جوانی از " وعاظ " دگر اندبس ( Dissident ) محسوب می‌شد و سپس به‌سوی خردگرایی بی‌گیر روی آورد و اخلاق اجتماعی و محیط انسان را در برورس خصال وی مؤثر می‌شمرد و می‌گفت : عقل تنها فرمانروای عادل انسانیت و مسجی وی از ستم‌ها است و براساس آن باید جامعه را دگرگون کرد . گدوین معتقد به الفای دولت و مالکیت بزرگ بود و عقیده داست که جامعه‌ای از خرده‌مولدین مستقل باید در " همبود " های ( Communities ) که در آن توزیع برحسب نیاز انجام می‌گیرد ، متشکل گردند .

بدین‌سان گدوین نسبت به بابوف از جهت بسط اندیشه انقلابی نامی به‌جلوبرداشت . مطلق کردن خرد به‌عنوان کلید کل حل مسایل فلسفی و اجتماعی در نزد گدوین ما را به یادگسروی در

ایران می‌افکند که او سر راه بردن همه-کار بر سر سود-خرد، احاره-درد می‌داسد. خرد به سببایی بدون بحره علمی و اجتماعی قادر به حل مسائل نیست. طرح سوسالسنسی گدوس دربارده، محمودهای خرده‌مولدان، بعدها تادیری سندانر علطی ایجاد کرد که حسی در برد نارودسبک‌های روسیه بر دنده می‌سود. یوکلای فافدسبای علمی و واقع‌گرایان است.

## لویی بلانکی

لویی بلانکی سیمی از ریذگی سببا " طولانی ۷۶ ساله (۱۸۱۱ - ۱۸۵۵) خود را در بردان گذراند و "ریذگانی حاوید" لقب یافت. وی در سه انقلاب، عسی انقلاب‌های ۱۸۳۵، ۱۸۴۸ و ۱۸۷۱ (کعیس ناریس) سرگت هست. دو بار به اعدام محکوم کردید. حب تاسر طسغه مادی ایتلیسی و فرانسوی فرن‌های هفدهم و هجدهم و سوسالیسیم سندانر و اندسسه‌های آتاریسیسی (سویزه نظرات گراک نابوف) فرار داشت که حواسار اسفرار "جمهوری برابران" از راه "بوطه برابران" سید. این دوران، دوران خدا سدر بدرحی عناصر مافل برولساربا و برولساربا از عوام‌الناس (سب) فرون وسطایی است، سیدهای که نظیر آن هور در سورما وجود دارد. بلانکی تاریخ را تاریخ مبارزه فقر و سروت، نارسیس‌ها و سبب‌ها می‌فهمد و السهس‌س خاص برولتاریای صمعی و حرب آن در ایجاد نظام سوب اجتماعی براس روس سید. بلانکی تصور می‌کرد رسد جامعه را باید نارسد هرکج جامعه نامین کرد و برآن بود که هرچه در اعطاف کدسه فرو رویم سیوه، ریذگی فردهسبانه سسر دنده می‌سود تا حایی که به ریذگی وحسان می‌رسد و هرچه تمدن به جلو می‌رود سیوه ریذگی جمعی نفوت می‌گردد تا آن‌که به کموسسم دست ناسد. روس است که این تحلیل مبهم و غیردقیق است.

شکل مبارزه برای لویی بلانکی عیسا "مسد نابوف بوطه‌گیری سببایی و غیرفابوسی بود و داشتن سازمانی از زحمسکار را ضرور سمی‌داسد. سمنظر او کافی بود جمعی حان سرگت تا اجرای مشتت اقدامات بررکانه و دلیرانه، برسم زار راه اعمال فبر مسلح برانذارسد. بلانکی اندسسه‌های خود را در ۱۸۱۵ در کتابی که "اسفاد اجتماعی" (Critique Sociale) نام دارد، عرضه داشته است. مارکس و انگلس برای بلانکی به سب سحائف انقلابی و صداقت و باکی احساس احترام بسیار قائل بودند.

## شتیرنر

شتیرنر (۱۸۵۶ - ۱۸۵۶) را معمولا "بنیادگذار آتاریسیسم می‌نامند که سبک ایده‌ئولوری صد دولت و حاکمیت است و آن را می‌نوان به فارسی "فرمان سنری" ترجمه کرد. سنریر که نام اصلی او گاسپار شمدت است، سن ار برودن و باکوس در سکل‌گیری اس اردسه سنس درجه اول داسد.

آتاریسیسم اندیسسه ویره خرده‌بورروازی است. خرده‌بورروازی حور از دولت سرمایه‌داران (که او را تحت انواع فسارهای اقتصادی و ساسی فرار می‌دهد) ناحرسد است، تا سوق تمام

مایل است آنرا حذف کند و خون از دولت پرولاریا سر (که مالکیت خرده‌بورژوازی را حفظ نمی‌کند) هیچ‌گونه امید و دل‌خوسی ندارد، لذا با آن‌هم مخالف است و تحت فشار درونی این دو احساس، به تمایل "حذف هرگونه دولتی" دست می‌یابد. حذف فوری دولت امری محال است و دولت به عنوان دستگاه اعمال دیکتاتوری طبقات ممتاز و حاکمه تنها طی زمان طولانی و در صورت وجود شرایط می‌تواند تدریجاً "روال باید".

ستیرر مؤلف کتاب "نگانه و ملکس" است. یکانه "من" (Ich) اساسی است که نباید هیچ‌گونه قدرت (Macht) را بر خود مسلط سناسد. ستیرر می‌کفت تنها واقعیت موجود "من" است و جهان وجود هم ملک او است و "هرحیز که در ورا" من باسد، ربطی به من ندارد". \* . قانون، اخلاقیات، مقررات حقوقی پوسته‌های فشرده روح و اسباحی هستند که به دور آرادای مطلق "من" دیوار می‌کسند. هرکسی خود منبع اخلاق و حقوق و قانون‌گذاری خویش است. وی معنعد بود که هر "من" باید "من" دیگر را برای سبیل به هدف مورد استفاده قراردهد و بدین سان "اتحاد اکونیتس‌ها" پدید آید! ستیرر با مالکیت شخصی که موجب نامین استقلال "من" است، موافق بود. به قول مارکس و انگلس در کتاب "ایده‌نولوزی آلمانی" ستیرر با انقلاب مخالف دست و تنها طغیان را می‌بدیرفت.

بدین‌سان نظریات ستیرر بیانگر فردگرایی مطلق و طغیان‌گرایی است و انرات عمیقی در تکامل آتاریسیم و نئوآتاریسیم عصر ما داسته است.

## پیر ژوزف پروڈن

پیر ژوزف پروڈن (۱۸۶۵ - ۱۸۰۹) را مارکس بلندگوی (Sprachrohr) خرده‌بورژوازی فرانسه می‌نامد که سعی دارد تنها در چهارحوب شعوری باقی نماند و از جهت براتیک نیر نظریاتی بیاورد و نسخه‌های اصلاحی به دست دهد. وی فیلسوف، جامعه‌سناس و اقتصاددان و مؤلف آتاری است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از "مالکیت چیست؟" (۱۸۴۸) و "فلسفه فقر". در باسح این کتاب اخیر است که مارکس "فقر فلسفه" را نوشت و نادرستی نظریات پروڈن را انبات کرد. مارکس ثابت کرد که "نروت" را نتیجه دزدی نمودن، ساده‌کردن مطلب است و سرمایه نتیجه تراکم ارزش اضافی است که از مابه‌التفاوت ارزشی که کار تولید کرده و ارزش نیروی کار به دست می‌آید.

پروڈن برای نظریات خود نام "همبودگی" (Mutualisme) را برگزیده است. در فلسفه، وی به دیالکتیک هگل توجه داشت ولی آن‌را تا سطح عامیانه‌ای تنزل داد و تقابل اسیا و بدیده‌ها را در آن می‌دانست که همگی دارای جهات نیک و مثبت و جهات بد و منفی هستند. به عقیده او تاریخ سر، تاریخ مبارزه عقاید است (و نه طبقات). مالکیت سرمایه‌داری را دردی می‌دانست ولی با مالکیت کوچک موافق بود و آن را ابدی می‌سمرد و خواستار آن بود که "مبادله عادلانه بین مولدین" برقرار شود. برای تبدیل کارگران به خرده‌صاحبان، دادن اعتبارات بدون ربح، تاسیس بانک خلقی و تقسیم مساوی محصول و اصلاح سرمایه‌داری از راه

\* عبارت معروف ستیرر: "Mir geht nichts über mich"



" رفورم " در جهت حذف استعمار را بیسپاد می‌کرد. بدین دولت سرمایه‌داری بهامی داد و خود مایه طیفاتی را منکر بود و حتی مایهات اقتصادی اتحادیه‌ها را رد می‌کرد.

برودیسیم نخستین بیان گسترده آمارسیسم بود و در فراسه و بلرک و سوتیس و ایتالیا و آسیا نفوذ کرد. برای مارکس و انگلس رحمت ریادی لازم بود تا با اندیشه‌های درهم‌برهم بودن و برودنیس‌ها مبارزه کنند و اربعود آن بکاهند.

تخریب انقلاب‌های فرن‌های ۱۹ و ۲۰ نایب کرد که مسئله اصلاح ساحت اجتماعی را دریک سلسله سخه‌های علاچی می‌توان جست. بلکه نسها با درک علمی حوهر تکاملی تاریخ می‌توان طرق واقعی تحول را که از نهاد و سرست خود فوانین تاریخی برمی‌خیزد، نامد. ماسد صورت سکل حرسی طبعه‌کارگر، صورت انقلاب اجتماعی، صورت رهبری سیاسی و ابده‌تولوریک طبقه کارگر برای برقرار کردن نظام سوسیالیستی و غیره.

با آن‌که مارکس و انگلس در دوران برودن مطالب را گفته‌بودند، ولی حامعه و محیط رحمنکسان برای هضم این مطالب آماده نبود و برودنیسیم میدانی برای حلوه‌گری می‌یافت و شخص برودن که مردی خودخواه و متظاهر بود، دسوارهای فراوانی برای مارکس و انگلس در جسس بدید آورد.

## میخایل باکونین

میخائل الکساندروویچ باکونین (۱۸۷۶ - ۱۸۱۴) از اسراف‌رادگان روس، یکی از مهم برن بنیادگذاران آمارسیسم (فرمان ستیری) است. وی در سهرهای براگ و درسدن در فعالیت انقلابی شرکت جست. در روسیه به سبیری تبعید شد و از آن‌جا تریخت. بافیلسوف دمکرات روس گرسن که در فرانسه مهاجر بود همکاری داشت. تمام عمر با مارکس و انگلس به سود نظریات خود به‌ویژه در داخل بین‌الملل اول در نبرد بود تا آن‌که سرانجام درسال ۱۸۷۲ (در گگره لاهه) از این بین‌الملل اخراج گردید و سس در ۱۸۷۶ در سن ۶۲ سالگی در سهر برن سوئیس درگذشت.

باکونین نحت تاسیر آموزش ستیرنر و برودن قرار داشت و دسمن سرسحت مارکسیسم و مخالف نسکل حزب برولتاریا بود. دهقانان و فقرای رده‌موس (لومن برولتاریا) در سهر مورد توجه او بودند. سازمان‌هایی مانند " اتحاد مخفی برادران بین‌المللی " و " آلباسن دمکراسی سوسیالیستی " را به‌وجود آورد و در داخل بین‌الملل نخریکاب ریادی کرد تا مگر رهبری آن را به‌دست گیرد. مارکس و انگلس اوراخائن به‌اندیشه‌های اصیل انقلابی می‌سمزدند و از دست او روح‌های روحی فراوانی کسیدند.

باکونین تمام سیوه‌های الیسی مانند استریک، لودادن و سواتری (Dénonciation) ، نوررو و جاسوسی را در مایزه مجاز می‌دانست در واقع باکونین اصل ماکیاولیستی هدف‌ها توجیه کننده وسیله‌ها هستند را قبول داشت و حال آن‌که مارکس برآن بود که تنها با وسایل سریف می‌توان به هدف‌های سریف دست یافت. مارکس و انگلس در گزارس خود به کتره لاهه اورا تماماً افساء کردند و سس از اخراج او با سادمانی گفتند که سرانجام " حباب بوک ترکیب " و حبس انقلابی از سر اموال و اعمال کیح کننده و گمراه سازس خلاص شد.

باکونین برآن بود که ستمگر عمده دولت است که خود به سیروی سداری مسیحیت بکيه

دارد و گلیسا نوعی میبکده آسمانی است که در آن اسبان می‌کوسد تا ریح‌های خود را فراموس کند و سرکندن دستگاه دولت تنها راه سبیل به سعادت است. وی برآن بود که اصل حاکمیت مطلقاً "باند لعو سودو لدا سحت مخالف" دیکتاتوری پرولتاریا" بود.

باکونین برآن بود که مردم خودبه‌خود دارای غریزه و سم سوسیالیستی هستند (به‌ویژه ديمقان و لومس‌ها)، لذا کار ندرکتی خاصی لازم نیست، فقط باید ماجراهای انقلابی ایجاد کرد و سس امور خودبه‌خود درمحرای لارم خواهد افتاد.

لنین دربارهٔ آنارسیسم به‌طورکلی نوصیفی دارد که خاص نظریاتی است که در فوق یاد کردیم. وی می‌گوید:

آنارشیسم جزمستی عبارت پردازی علیه استثمار چیز دیگری ندارد و علت اجتماعی-اقتصادی بهره‌کشی و قوانین تکامل جامعه را درک نمی‌کند و ماهیت نبرد طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی را به‌مثابهٔ نیروی آفریننده‌ای که موجد سوسیالیسم است نمی‌فهمد. آنارشیسم یک محصول شک است. شیوهٔ تفکر یک روشنفکر یا لومپن است که از ریل خارج شده است و شیوهٔ تفکر پرولتاریا نیست. (لنین. "تزهایی دربارهٔ آنارشیسم و سوسیالیسم"، کلیات، جلد ۵، صفحه ۳۳۴)

آنارسیسم که تنها احساس طعیان‌گری کور را نوازش می‌کند و از تحلیل علمی بی‌نیر و دقیق اجتماعی بی‌خبر است می‌تواند در دست قسره‌های مساعد حربه‌های شود و کارمبارزه انقلابی را "ارح" دچار مشکلات سازد. این جریان از قرن ۱۹ شروع شده و تا امروز ادامه دارد.

## اندیشه‌های آنارشیستی در جهان امروز

حان که یاد کردیم اندیشه‌های آنارشیستی در جهان ما کماکان به‌زندگی خود ادامه می‌دهد. "سلا" اندیشه نعی حرب طبعه کارگر که بلاسکی و باکونین به آن معتقد بودند در نظریات کسانی مانند چه‌گوارا، رژیس دویره (در دوران‌های معینی) و گوئن بندیت و رودی دوچکه منعکس شده است. نظریه باکونین دربارهٔ نفی دولت و مؤسسات، به‌صورت مخالفت با نهادها (Establishment) و نظریه بابوف و باکونین دربارهٔ طعیان و ماجرا به‌صورت اندیشه "ایجادحاده" (happening) و مفسده (Provo) درآمده است. اندیشه ستیرنر در بارهٔ آزادی غیر محدود و فردگرایی شدید و مطلق شده، برای غالب نئوآنارشیست‌های زمان ما مانند مارکوزه نمونه وار است. نظریه سرودن دربارهٔ نفی نقش پرولتاریا و برجسته کردن روشنفکران و نظریه مطلق کردن نفس اعمال قهر مسلحانه، همه و همه از نظریات آنارشیست‌های کهن گرفته‌شده است. نمایندگان معاصر آنارسیسم خرده‌بورروایی مانند هربرت مارکوزه، فائن، ایساک دویچر، رژیس دویره که دارای آثاری فلسفی - اجتماعی هستند و نیز کسانی مانند رودی دوچکه و گوئن بندیت و فریتس تویفل در آلمان غربی و رپ برائون و گارمایکل در میان سیاهان امریکایی و بسیاری دیگر در امریکای لاتین تحت تاثیر آنارسیسم کهن اروپایی قرار دارند و البته با افزودن اصطلاحات و اسدلالات نو، اندیشه‌های خود را در میان جوانان (به‌ویژه دانشجویان) اساعه داده‌اند.

در کشور ما نئو آنارشیسم به‌ویژه در دوران سلطنت مستبده به‌عنوان کالای بدلی با منستی

اصطلاحات مارکسیستی رخنه کرد و بهایای آن در اندسه‌های نرسکیستی، مائوئیستی، حرکی و عبره دیده می‌سود و از آن حا که‌طهور و اساعدا سن نظریات دارای برخی سنوانه‌های اجنماعی است، هم سیر زمان و هم مبارره سارمانی و سیاسی و ایده‌ثولوریک ضرور است، تا این سایه‌سگین و تاریک و صلال آور از بررک‌راه سارره؛ اصیل و علمی انقلابی دور ژرد و ابن وظیفه‌ خطیر بر عهده حزب توده‌ایران گداسه سده است.

## خرده‌بورژوازی دیروز و امروز

طبقه خرده‌بورژوازی در جامعه " خویساوندانی " دارد که با آن‌که از جهت تعریف علمی از طبقه " خرده‌بورژوا " نیستند ولی از جهت وضع اجتماعی و سم‌گیری سیاسی با او سابهت ریادی دارند و "ناه توسعا" همه سن عا را خرده بورژوا می‌نامد و اخیرا " اصطلاح دقیق‌تر " قسره‌های متوسط " را در باره آن‌ها به‌کار می‌برد.

این قسره‌های متوسط سین سورژوازی و سرولتاریا قرار دارد و دارای دو حبره؛ انقلابی و محافظه‌کار هستند و از بورژوازی بررک و سرولتاریا هر دو منفرند و درصددند راه سومی سین سرمایهداری و سوسیالیسم حویند.

در قرن نوزدهم این خرده بورژواری و قسره‌های متوسط اروپایی بود که در صحنه سیاست فعالیت داس و اندیسه‌برداری را که معرفی کردیم به صحنه آورد.

در قرن بیستم حوامع " جهان سوم " مانند امریکای لانی، امریقا و آسیا و اقبایوسه وارد عرصه فعالیت سدد و سورژوازی و خرده بورژوازی ( با قسره‌های متوسط ) و پرولتاریای این حوامع بر حال سیاسی و اندیسه‌برداران خود را به‌میان آوردند.

ایده‌ثولوری این قسر، صرف‌نظر از هر نامی که به‌خود بگذارد ( و از آن جمله نام مارکسیسم - لنینیسم به‌سبب حادیه عظیم انقلابی این نام ) در درجه اول ملت‌گرا و مخالف‌انترناسیوالیسم سرولتری است و در درجه دوم التقاطی است و مارکسیسم را با عناصر دیگر ایده‌ثولوزی‌ها مخلوط می‌کند.

گاه این عناصر ملت‌گرایانه و التقاطی حیدان غلطت می‌یابد که اندیسه‌برداران خرده بورژوا ( ماسد مائوئیست‌ها ) وارد سازس با امریالیسم جهانی علیه سوسیالیسم جهانی می‌سود. ساید کار تا این حد بالا نمی‌گرفت اگر جین از جهت نفوس خود را بیک نیروی عظیم نمی‌دید. به‌ر صورت تشخیص ماهیت ملت‌گرایانه و التقاطی ایده‌ثولوری خرده‌بورژوایی در " جهان سوم " برای مارکسیست‌های اصیل انقلابی دارای اهمیت درجه اول است. با آن‌که اندیسه خرده بورژوایی فقط به‌صورت آمارنیسم بروز می‌کند، با این حال ما در ایران با این سکل از ایده‌ثولوزی خرده‌بورژوایی در جامعه مارکسیسم سیز روبرو هستیم که در آن آشکارا آثار اندیسه‌های باکونین‌ها و سرودن‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، دیده می‌سود.

در اوراق انتقادی داخلی که از سوی برخی از اعصاء سارمان حریک‌های فدایی خلق منتشر سد، صلا " وجود خصلت التقاطی در روس این حریان سیاسی مورد فصول و انتقاد خود این‌اعراد قرار گرفته است.

ما امیدواریم که گروه‌های صادق بتوانند خود را از مرداب ایده‌ثولوزی‌های سردرگم و بی‌سرنجام خرده‌بورژوایی و نثوآمارسیستی در کسور ما بیرون کسد.

در کشورهای رسدبافه سرمایه‌داری، امروز ایده‌ئولوژی حرده‌بورروایی به دو صورت اصلی رعمورمسم سوسبال دمکراسی و ئوآبارسیسم نرورسیسی گروه‌های ماوراء‌حب موسوم به "حب سو" ظاهر می‌کند.

سوسیال دمکراسی راه سارس با بوررواری بزرگ جهانی را به‌تسها درسیاست بین‌المللی، بلکه حتی در سیاست اجتماعی درسنگرفته است. (الته‌مظورماحناح‌راست‌سوسبال‌دمکراسی‌است) عناصر ایده‌ئولوژی حرده‌بورروایی در برخی کشورهای سوسیالیستی (مانند چین) و احزاب کمونسنی رجه کرده‌اند که همه آنها سمرات دوران دسواری است که سوسیالیسم در سال‌های "حک سرد" گذرانده‌بود و کماکان می‌گذراند. حوسحتاه ما اکنون وارد دورانی می‌سویم که مارکسیسم انقلابی (اس‌نار درسطحی عالی تر و نادیست‌آوردهایی عظیم‌تر) یک‌بار دیگر بر انواع حربانات احراقی غلبه می‌کند.

ا. ط

می پرستان ، بر سرکوی مغان گردند جمع  
تیرهای راست ، در پیش کمان ، گردند جمع  
گرچه چون برگ خزان ، امروز ، بی‌شیرازه‌اند  
زیر یک پیراهن ، آخر ، غنچه‌سان ، گردند جمع  
این پربشان قطره‌ها کز هم جدا افتاده‌اند  
درکنار لطف بحر بی‌کران ، گردند جمع  
چون بسوزد نور وحدت ، یرده‌های امتیاز  
ثابت و سیاره ، در یک آسمان ، گردند جمع  
بر فراز ای قهرمان عشق ، قدی چون علم  
تا ز اطراف ، این سپاه بی‌کران ، گردند جمع

صائب تبریزی

# درباره «انجمن فرهنگ» در رشت

(۱۳۰۲ تا ۱۳۹۶)

در سال ۱۳۹۶ (۱۹۱۷) در شهر رشت، از طرف جمعی روشنفکران مترقی و انقلابی، "انجمن فرهنگ" تاسیس شد که نقش جالبی در تاریخ جنبش ترقی خواهانه و انقلابی کشور ما ایفا کرد. برخی از شرکت کنندگان در این انجمن اطلاعاتی به نگارنده درباره آن داده بودند که می بایست روزی تدوین شود و اینک از فرصتی که یافته ام برای انجام این وظیفه استفاده می کنم. تدوین اظهارات چندتن، هنوز به معنای تاریخ مستند یک جریان نیست، ولی مسلماً "به تنظیم چنین تاریخی کمک می کند. واژه "فرهنگ" در آن ایام مانند ایام ما به معنای "معارف" و "کولتور" نبود و با آن که جز این هم معنایی نداشت، ولی مانند بسیاری واژه های فارسی آن روزگار، معنای کهن سنتی خود را گم کرده و معنای دقیق امروزی خود را نیافته و در نوعی بلاتکلیفی و ابهام در زبان به سر می برد. بهر حال از آن دانس و معرفت و تمدن فهمیده می شد. محل تشکیل "انجمن فرهنگ" شهر رشت بود و در آن ایام جمعیت این شهر را به صد هزار تخمین می زنند. در واقع شهر، به علت روابط فراوان و مختلف خود با روسیه تزاری، مانند انزلی و تبریز، از شهرهای نادر ایران بود که رشد بورژوازی در آن با سرعت قابل ملاحظه ای صورت می گرفت. شهر رشت در آن ایام دارای مهمانخانه و سینما بود. صادرکننده ابریشم (نوغان) بود. در آن کارخانه های (مانوفاکتور) سیگارسازی، که گاه یک کارگاهس تا ۸۰ نفر کارگر داشت، دایر بود. چایچی، کاشانچی، کاشانی بازرگانان ثروتمند شهر بودند. کارخانه فیلاتور ابریشم متعلق به حاج امین الضرب شهرتی داشت. این که تبریز و رشت، هم در انقلاب مشروطیت و هم در دوران جنگ و پس از آن، از مراکز تب آلود جنبش رهایی بخش و قیام ها بودند (قیام خیابانی در تبریز، قیام کوچک خان در رشت)، جنبه تصادفی نداشت. زمینه اجتماعی و آگاهی سیاسی متناسبی به وجود آمده بود.

تاسیس "انجمن فرهنگ" بدین ترتیب رخ داد که ابتدا میرزا حسین جودت (تهرانی یا کرمانی، نویسنده هردو را شنیده است) در مدرسه "دبستان احمدی" (یا به قول دیگر "دبستان شمس") واقع در سبزه میدان رشت، جمعی را برای تدارک این انجمن دعوت کرد. دعوت شدگان عبارت بودند از رضا روستا، علی کیاری، شبرنگ، احمد طواف، کریم کشاورز، سلیمی (فروهید)، علی فروزی، مهدی دبیری، تقی جباری، احمد نقیبی، تقی راغتی

( معلم ) و دیگران ، که در آن ایام معلمان یا دانش‌آموزان دبیرستان بودند . از این افراد که نام بردیم کسانی هنوز خوشبختانه در گسترهٔ حیاتند و به‌جا است که یا مستقلاً " خاطرات خود را بنگارند ، یا نگارنده را از سهوهای مطلع سازند و اطلاعات اضافی در اختیارش قرار دهند . از آن‌جا که انجمن فرهنگ بعدها در قزوین به‌صورت " انجمن پرورس " و " انجمن فرهنگ " تکرار شد و این انجمن‌ها در تربیت نوعی کادر انقلابی - مترقی نقش محسوسی داشته‌اند ، لذا در تاریخ جنس کارگری ایران جای معتبری دارند و باید گذاشت که فعالیت آن‌ها را کام آزمند نسیان تاریخ فرو بلعد . در همان ایام دامنهٔ تاثیر فعالیت " انجمن فرهنگ " ، از خودرست بسی فراتر بود . در تهران این انجمن آوازه‌ای داشت . ادیبان جوان آن ایام مانند رسید یاسمی ، سعید نفیسی ، نصرالله‌فلسفی ، دکتر افسار ( مدیر مجله آینده ) و دیگران برای دیدار با سران انجمن به رست رفتند . از این آقایان نیز برخی خوشبختانه به‌گفتهٔ بیهقی " هنوز برجایند " و نهایت لطف است اگر خاطراتی را در این زمینه ( در صورتی که چنین خاطراتی داشته‌باشند ) ، بنگارند .

علت تاسیس انجمن را بسایدگدارانس چنین توجیه می‌کردند : فرهنگ و دانش در کشور ما ضعیف است . جوانان نیروی مهمی برای تحول جامعه هستند . باید ابتدا دست به‌اصلاح و تربیت خود زبیم . باید قرائت‌خانه‌ها و کتابخانه‌ها دایر کنیم و مردم را با تمدن امروزی آسانسازیم . " هیئت عامله موقت " انجمن مرکب از سبرنگ ( معلم ) ، جودت ( معلم ریاضیات ) ، گرم کشاورز ، کباری ، روستا ، علی فروری و جباری مامور تدارک اساسنامه شد . تعداد اعضا جمعیت به‌تدریج به ۲۲ نفر رسید . انجمن ابتدا در محله " آقاختر " خانه‌ای کرایه کرد . سس به خانه‌ای در سیزه میدان منتقل شد . در آن ایام در سیزه میدان کسی به‌نام " علیوشیک " ( ساید : آلیوشا ؟ ) سینمایی داشت . انجمن به‌این محل جدید انتقال یافت . کمیسیون‌های انجمن مرکب از کمیسیون تأترال ، کمیسیون موسیقی ، کمیسیون کتابخانه و قرائت خانه ونیز کلاس اکابر و هیئت تحریریه مجله انجمن و صندوق جمعیت ، با جدیت مشغول کار شدند .

برای ارتجاع ایران و گیلان هویت سیاسی انجمن پنهان نبود . تا قبل از قتل حیدرعمو- اوغلی در جنگل بسی‌خان ، جمعیت ، با وجود داشتن علاقه به جنس جنگل ، مطلقاً به امور فرهنگی می‌پرداخت و مورد توجه عموم بود . ولی پس از قتل حیدر ، انجمن دچار مشکلات شد . از توجه عمومی به‌وی کاسته گردید و یک سلسله اقدامات از طرف فئودال‌ها ، بورژوازی ، روحانیت طرفدار این قشرها و خود دولت برای منحل کردن انجمن به‌عمل آمد .

مثلاً " جمعی از بازرگانان که آن موقع خود را " منورالفکر " می‌خواندند ( مانند ارشد و افشار ) بر ضد جمعیت فرهنگ ، جمعیت " اخوت " را به‌راه انداختند . ولی اقدام واقعی آن‌ها تحریکات و خراب‌کاری برای برهم زدن نماین‌ها بود و در این زمینه از جمله از نام مذهب سوءاستفاده می‌شد . وقتی نمایس " تارتوف " مولیر به‌نام " سالوس " به صحنه آمد ، خراب‌کاران با اتهام " بابی " ، " بی‌دین " و " بلشویک " وارد تالار شدند و صحنه را خورد کردند . فئودال‌ها و اشراف رشت بی‌بسته از دولت تعطیل انجمن را می‌طلبیدند و معتضد همایون ، نماینده خود را برای کسب اطلاع و تحریکات به‌داخل مجمع عمومی جمعیت می‌فرستادند .

اعضاء جمعیت از جهت طرز تفکر اجتماعی و تعلق طبقاتی یکسان نبودند . فرزندان مالکین و بازرگانان نیز در جمعیت شرکت داشتند . شاید یک بی‌احتیاطی اعضاء مترقی فرهنگ در این بود که کوشیدند در آن‌جا ، بدون توجه به حساسیت موقع و دشواری‌های کار ، " فراکسیون کمونیست ها " را به‌وجود آورند . عده‌ای از اعضاء مانند : رضا روستا ، علی کباری ، سبرنگ ، فروری ،

سلیمی، شریفی و دیگران در این فراکسیون شرکت داشتند. در سال ۱۳۵۱ عناصر دست راستی (مانند نابت محمد، عبدالباقی داعی) با بهره‌انداختن جاروجحال درباره "دورویی برخی از اعضاء" از جمعیت خارج شدند. این که یک عضو جمعیت حق دارد علاوه بر اجراء صدیقانه اساسنامه آن دارای عقاید سیاسی مستقل خود باشد، برای آن‌ها مفهوم نبود. پس از سکست جنس و تحریکات سدییدی که از خارج می‌شد، این به نفع آن‌ها بود که با بهانه‌هایی نای خود را کنار کشند.

از سال ۱۳۵۲ دولت رسماً وارد عمل شد. آن موقع آیرم، به دستور رضاخان سردارسه، "نظمیه" گیلان را اداره می‌کرد. او در جلسات عمومی انجمن، جاسوسی می‌فرستاد که مطلب پنهانی نیز نبود. سرانجام شهرنایی علی‌کیاری را که در تلگرافخانه رست کارمند بود به نظمیه احضار کرد و به او گفته شد: به فوریت بروید و تابلو جمعیت خود را پایین بیاورید! پاسخ داده شد که انحلال جمعیت در صلاحیت یک فرد نیست و باید خود جمعیت تصمیم بگیرد، قدرت در دست شما است، اگر می‌خواهید بروید به‌زور پایین بیاورید. پاسخ دادند: ما منتظر تصمیم جمعیت شما نمی‌شویم و رفتند و تابلو را پایین آوردند و جمعیت را تعطیل کردند.

آزار و ایذاء نسبت به اعضاء مترقی "فرهنگ" ادامه یافت. برخی روحانی‌نمایان وابسته به رژیم سردار سیه به سلمانی‌ها و حمام‌ها فهرستی از اسامی کسانی را دادند که "کافر" و "نجس" اعلام می‌شدند و دستور دادند که آن‌ها را نذیرند. تهدیدها و اعمال فسادهای گوناگون تا سالیان دراز ادامه داشت. بسیاری از اعضاء مترقی فرهنگ زندانی شدند و سال‌ها در زندان نشستند. از میان آن‌ها برخی مبارزان سی‌گیر بیرون آمدند که در جنبش کارگری انقلابی ایران بعدها نقشی داشتند مانند روستا، کیاری، شریفی، سبرنگ و دیگران. مجله "فرهنگ" ارگان این انجمن از نخستین مجلات مترقی است که نه تنها در گیلان، بلکه در تهران نیز خوانندگان مشتاق داشت و جا دارد که منتخبی از بهترین مقالات آن همراه تاریخچه‌ای از مجله تدوین گردد و به چاپ برسد. امید است این سرچ کوتاه را افراد مطلع تکمیل کنند و به روشنی گوشه‌ای از تاریخ کشور و جنبش یاری رسانند و اگر سهوی در این یادداشت‌ها باشد، آن را برهیچ‌گونه نیتی حمل نکنند، زیرا نویسنده روایت‌گری بیش نیست. \*

ا. ط



- 
- \* - خوانندگان علاقمند برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به منابع زیر رجوع کنند:
- ۱- سهای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران، عبدالصمد کامبخش، انتشارات حزب توده ایران، چاپ پنجم ۱۳۵۸، ص ۳۵ و ۳۱.
  - ۲- خاطراتی از فعالیت جمعیت "فرهنگ" و حزب کمونیست گیلان، علی کیاری، دنیا، دوره ۴، دوم سال دوازدهم شماره ۴، زمستان ۱۳۵۵.

## بچه گربه‌ای زیر پل

انبوه جمعیت در جانب شرق ترمینال ازدحام کرده بود. ساختمان ترمینال همچون گل لاله عباسی درشتی بود.

کارگری پشت تریبون برای جمعیت صحبت می‌کرد. صدای او را گاهی باد بلند بهاری در چنگ لطیف خود می‌ربود و شنیده نمی‌شد.

در اطراف محوطه ازدحام جمعیت، سرچم‌ها و سگارهایی که روی پارچه نوشته شده بود، شاد و بی‌قرار در باد پیچ و تاب می‌خوردند.

سطح خیابان جنوبی ترمینال مرتفع‌تر از محل ازدحام بود و در حد فاصل آن و محوطه، نرده آهنی طولی نصب شده بود. کنار نرده عده‌ای ایستاده بودند و به ازدحام چشم دوخته بودند. هر چند لحظه‌ای یک بار چند نفر از میان آن‌ها فریاد می‌زدند: "حزب فقط حزب الله...". و رشته گسسته‌ای از چند فریاد به دنبال آن کشیده می‌شد و بعد خاموش می‌گردید. جندتایی هم مشت‌های خود را به جمعیت نشانه می‌رفتند.

آن سوی نرده آهنی، نزدیک جدول سیمانی خیابان، کودکان و نوجوانان محله‌های اطراف بازی و سروصدا می‌کردند، گویی از ازدحام جمعیت در ترمینال به شوق آمده بودند. کف‌زدن‌های جمعیت، بی‌آن‌که بدانند به خاطر چیست، آنان را به نشاط آورده بود.

جوان لاغراندازی که در پس نرده آهنی به جمعیت مشت نشان داده بود، عرق‌ریزان و خسته، به کنار جوی خشک آب کنار جدول خیابان آمد، نشست و دستی به موی تازه‌دمیده صورتش کشید. سلواری نخ نما و پیراهنی رنگ‌ورفته و وصله‌پینه شده به تن داشت. از زیربینه چروکیده‌اش گودی زیر گردن استخوانی پیدا بود که در آن عرق نشسته بود. نفس نفس می‌زد تا تلاطم سینه‌اش را آرام سازد.

چندی نگذشت، جوانی به سن و سال او کنارش نشست. جوان اولی سرش را زیر پل جوی خم کرد و از میان خاشاک و کاغذ ناره‌ها حیزی بیرون کشید. صدای میومیو نازکی بلند شد.

جوان بی‌آن‌که به پهلو دستی‌اش نگاهش نکند بچه‌گربه کوچک و نحیف و لرزانی را روی سینه‌اش گذاشت. بچه‌گربه با چنگال‌های نازک‌ش که لرزش داشت به بیراهن چنگ انداخت و سرش را به سینه او چسباند. دست‌های درشت و استخوانی او بر سر و پوزه و پشت بچه‌گربه کشیده



می‌شد. انگشت سیباهش را به دهان بچه‌گریه‌می‌برد و بچه‌گریه با شیطنت آن‌را گاز می‌گرفت. جوان قلقلکس می‌شد و توی دهن می‌خندید.

جوان پهلو دستی‌اش گفت: گشنه‌شه.

آن‌که گریه را نوازش می‌کرد، بی‌آن‌که دهانش را باز کند، گفت: هوم.

جوان پهلو دستی انگار کمی جرات پیدا کرده باشد، نزدیک‌تر نشست و گفت: خیلی بچه‌س. از کجا گیرش آوردی؟

جوان بی‌آن‌که نگاهش کند گفت: همین‌جا، توی این جوب بود، زیر پل.

طرف صحبتش نگاه غمناک و دلسوزانه‌ای به بچه‌گریه کرد و گفت: گشنه‌شه.

صدای کف‌زدن جمعیت در فضا پیچید، همچون پرکشیدن یکباره هزاران پرنده.

آن‌ها که پشت نرده بودند هیاهو کردند و مشت نشان دادند. جوان، گریه را به سرعت زیر

پل چپاند و به طرف نرده رفت. جوان دومی هم به دنبالش او رفت.

برگشتند. خسته و خیس از عرق. سرهاشان زیر بود. لب جوی، کنار هم نشستند. دومی

با هایش را توی جوی برد و خاشاک کف آن‌را به هم زد. گفت: اسمت چیه؟ جوان در حالی

که بچه‌گریه را دوباره روی سینه‌اش گذاشته بود جواب داد: واسه چیته؟

— هیچی، همین جووری. بچه‌دهی؟

— آره.

— خیلی وقته اومدی تهرون؟

— آره، بچه‌بودم. اندازه‌ای این بچه‌گریه.

— حتماً توی خزانه می‌شینین.

— نه، توی آلونک‌های پایین خزانه. اسم توجیه؟

— حیدر

— اسم منم محرمه.

حیدر برافروخته و ذوق‌زده به محرم نگاه کرد و با دست، آرام، به پشت بچه‌گریه دست

کشید و بی‌اختیار گفت: خیلی ازت خوشم اومده. شاید واسه این‌که توداری. بعد آه بلندی‌کشید

و گفت: من تا حالا هیچ رفیقی نداشتم.

محرم با تعجب نگاهی به او کرد و گفت: از کجا معلومه آدم خوبی باشم؟

حیدر گفت: همین جووری. این جوور به دلتم اومده.

محرم سرش را زیر انداخت. احساس کرد چیز سنگینی بر روحش فشار می‌آورد. ستایش

حیدر سرمنده‌اش می‌کرد. در خود فرو رفت و ساکت ماند. انگار داشت نفس‌هایش را می‌شمرد.

به آرامی عرق پیشانی و گردن را با کف دست گرفت.

در پایین، جمعیت با سکوت، به سخنان ناطق بعدی گوش می‌داد. صدای خس دارزئی

با زیر و بمی غم‌آلود در فضا پراکنده می‌شد و گفتی یا شادی و سبکالی باد بهاری که از فراز

جمعیت گذر داشت، در ستیز بود: "... و او قلبش را، قلب گرم و خونین و پر طپشش را

در مشت گرفت. قلب همچون مشعلی فروزان تاریکی جنگل تیره و تار را از هم درید. او به

بیس افتاد و در برتو قلب فروزان‌اش راه را به گمشدگان جنگل تیره و مخوف نشان داد..."

باد صدا را به سوپی دیگر برد.

حیدر گفت: می‌سنفی چی می‌گه؟

محرم که گریه را توی دامن گذاشته و نوازش می‌کرد با بی‌اعتنایی گفت: من به حرفاشون

گوش نمیدم . هیچ وخ ، هیچ وح .

حیدر لحظه‌ای ساکت ماند . بعد ، انگار که گناهی را ندانسته مرتکب شده باشد ، با عجله گفت : راس میگی . حرفاشون آدم رو وسوسه میکنه ، یه چیزی توی حرفاشون هست که آدم رو میگیره . . . سایدیم نیاس اصلا " به حرفهاشون گوش داد . . .  
محرم ناگهان گفت : چرا ؟

حیدر با تعجب گفت : خب خودت هم همینو میگی ، میگی نیاس گوش داد .  
محرم گفت : خب ، من به یه خاطرابی گوش نمیدم . . .  
باد ، صدای زن را باردیگر به این سو کساند : " . . . حزیب ما ، همچون این قلب خونین و فروزانست و راه را به گمشدگان جنگل تاریک نشان می‌دهد . . . "  
محرم انگشتش را از توی دهن بچه‌گربه بیرون کشید و شروع کرد به خندیدن : سیطون چه گازی می‌گیره .

حیدر گفت : گفتیم که گسنه‌شه .

محرم رویش را از حیدر برگرداند .

حیدر پا شد و جلو محرم چمباتمه زد و گفت : نیگا محرم ، اگه خوش نداری باهات گپ بزنم بگو . اگه مزاحمم بگو . نمی‌خوام ناراحت بشی . بگو میرم به‌جای دیگه میسینم . بایکی دیگه گپ می‌زنم .

نگاهش را از محرم گرفت و به جوی آب دوخت و ادامه داد : تموم هفته یک کلام با کسی حرف نمی‌تونم بزنم ، حالا هم حرف بزنم ؟

با انتظار و نگرانی چشم‌های کوچک غم‌زده‌اش را به محرم دوخت . گویی خواب محرم سرنوشت او را تعیین می‌کرد . محرم طوری مشغول نوازش بچه‌گربه بود که حیدر فکر کرد قصد جواب دادن ندارد ، اما ناگهان گفت : واسه چی تموم هفته نمی‌تونی حرف بزنی ؟

حیدر ذوق زده ، خنده‌ای بلند سرداد و بعد ، ناگهان ساکت شد . گفت : آخه تموم هفته تو کارخونه کار می‌کنم ، شبا هم که خونه میرسم ، بابام به‌گوشه ننسته ، داداش بزرگم یه‌گوسه دیگه . هیچ‌کدوم حرفی نمی‌زنن . خستن . ننه هم مشغول کار خودشه ، وصله بینه میکنه ، کته بار می‌ذاره ، اونوخ من میمونم و من . یه گوشه میسینم و به اونا نیگا می‌کنم ، خواب چشمامو میگیره و جرت می‌زنم .

محرم گفت : خوش به‌حالت !

حیدر ناباور گفت : واسه چی ؟

محرم گفت : واسه این‌که کار می‌کنی ، کار . کارت کجاس ؟

حیدر دلسوزانه به‌او نگاه کرد و جواب داد : توی کارخونه = سیمان . پایین‌کوه بی‌بی شهربانو .  
- همون جایی‌که همیشه دود و غبار ازش بلند میشه ؟

- آره ، همون‌جا ، همیشه خاکه ، خاک مته‌آرد . از دور زیاد معلوم نیس . اگه بیای توی کارخونه می‌بینی چه محشریه . اول‌ها که تازه رفته بودم سرکار ، هم‌اش سرفه می‌کردم . اما حالا دیگه عادت کردم . یاس هرروز شیر بخوریم و الا از یا می‌افتیم . اما کو شیر ؟ . . . راسی بیا بریم واسه بچه گربه سیر بخیریم . من دو تومن دارم ، بسه .

محرم بی‌آن‌که چیزی بگوید جلو افتاد . به سمت چپ ترمینال پیچیدند که نبش آن یک بقالی بود . محرم گاهی اوقات ، با نگرانی و دل‌شوره ، به پشت سرش نگاه می‌کرد . انگار از چیزی هراس داشت .

حیدر رفت توی بقالی و بایک شیشه شیر بیرون آمد. آنرا به محرم داد. محرم به شیشه شیر نگاه مستاقی انداخت و به بدنه خنک آن دست مالید. رعنه لذت بخشی از سرمای شیشه در تن محرم دوید. در آلومینیومی آنرا برداشت و به خامه‌ای که روی شیر بسته بود زبان زد. نگاه برسندهای به حیدر کرد. حیدر آب دهانش را قورت داد و گفت: به شیشه واسه گربه‌زاده. محرم گفت: به خورده‌ش رو می‌خوریم بقیه‌ش رو به گربه میدیم.

حیدر گفت: بزنی برو بالا!

محرم سرشیشه شیر را توی دهان گذاشت. سیب آدمش همراه صدای قورت‌قورت، مرتب بالا و پایین می‌رفت.

حیدر داد زد: بسه، بسه، داره تموم میشه.

محرم سرشیشه را از دهان درآورد و گفت: توهم یه خورده بخور.

— آخه چیزیش واسه گربه نمی‌مونه.

— نه می‌مونه، یه قلب بخور.

حیدر که گویی منتظر این حرف محرم بود سرشیشه را توی دهان کرد و قورت، قورت، شیر را سرکشید. تیری در نیسه نمانده بود. حیدر با شرمندگی گفت: "واسه گربه نموند". بعد از چند لحظه چیزی به یادش آمد و داد زد: یه تومن دیگه دارم، به شیر دیگه می‌خریم.

شیشه شیر را بار دیگر داد به دست محرم. محرم درشیشه را برداشت و با زبان خامه روی شیر را به دهان برد. گفت: یه خورده سو می‌خوریم بقیه‌رو به گربه میدیم.

حیدر با ذوق گفت: عیبی نداره، بخور، برو بالا!

محرم شیرش را خورد و شیشه را داد به دست حیدر. کمی شیر ته‌شیشه مانده بود که آنرا به محرم داد. محرم شیشه را تکان داد. شیر توی شیشه به رقص آمد. ناگهان سینهرابه‌دهان بردو ته‌مانده شیر را قورت داد.

بحه‌گربه آرام آرام می‌میو می‌کرد و با جسمان سبز معصومش، نگاه سرزنش‌بار خود را به آن‌ها دوخته بود. آن‌ها، گونه‌هایشان گل انداخته بود و آرام و با نشاط روی اسفالت قدم می‌گذارند. کنار جوی، در جای قبلی نشستند.

چهره‌هایشان را رطوبتی لذت‌بخش در خود فرو پوشانده بود.

محرم بچه‌گربه را حیاند زیر پل و بلند سد که برود. حیدر دست او را گرفت و گفت: کجا میری؟ بسین!

محرم با عجله گفت: نه، نه باید برم. زود برمی‌گردم. باید برم.

حیدر بانگاه مات خود او را دنبال کرد. قدم‌های محرم، بی‌رغبت، او را به‌بشت نرده می‌کشاند. هیاهوی بست نرده بالا گرفته بود. عده‌ای فحش می‌دادند، عده‌ای از خاکریز کنار نرده به پایین هجوم می‌بردند. جمعیت در پایین، همچنان کف می‌زدند و گفتی می‌خواستند با کف‌زدن‌های خود هیاهو و ناسزاهای آدم‌های پشت نرده را در خود محو کنند.

صدای زنگ‌دار و نافذ مردی سپیدموی از توی بلندگوها در فضا پیچید و لحظه‌ای صداها و کف‌زدن‌ها قطع شد: "... به اون‌هایی که اونجا نیست نرده ایستاده‌اند می‌گوییم دوستان به میتینگ ما خوش آمدید ..."

بار دیگر انفجار کف‌زدن‌ها و هیاهو در فضا پیچید ...

حیدر آمده بود بست نرده و دست محرم را گرفته بود و با خود به کنار جوی می‌کشید، دوستانه سکایت می‌کرد و می‌گفت: ول کن بابا، بیا بسینیم.

محرم گفت: آخه این رئیسشونه که داره حرف میزنه.

حیدر گفت: بذار حرفشو بزنه، بیا بشینیم. من خسته سدم.

محرم در حالی که تسلیم حیدر شده بود با عصیانیت گفت: خب بابا، بشینیم.

بعد رفت سراغ بچه‌گره و آن را روی سینه‌اش گذاست.

حیدر گفت: کاش یه چیزی به این حیوون می‌دادیم.

محرم گفت: آخه شیر می‌خوره.

مدتی به یکدیگر نگاه کردند و دنبال کلامی گشتند که به هم بگویند، اما نیافتند.

حیدر گفت: اصلاً "بیا از اینجا بریم".

محرم سرش را زیر انداخت. آه بلندی کشید و گفت: آخه من باید اینجا باشم. تو که

نمیدونی وضع من چه جوریه...

سایه سہنی روی آنها افتاده بود. سرسان را بلند کردند. مردی تنومند که کت و سلوار

سیاهی به تن داشت و تهریشی که زیر گلو تراشیده تنده بود. بالای سر آنها ایستاده بود و با دو

حسم سرخ از حدقه درآمده نگاه غضبناکش را به محرم دوخته بود. از عصیانیت تند تند مهره

های کهربائی تسبیحی را از لای انگستان می‌گذراند. با صدایی که از زورفریاد و هیاهو و فحاسی

بشت نرده گرفته و خنددار شده بود و بر اثر آن رگهای گردنش برآمده بود، در حالیکه سعی

میکرد صدایش بیش از اندازه بلند نشود گفت:

— ننه‌سگ حرومزاده! اخلالت بکس! قرار بود بشینی اینجا و با این بچه‌گره وربری؟

این را گفت و لگدی به طرف بچه‌گره براند. بچه‌گره جیغ کشان از روی سپه محرم افتاد توی

جوی. محرم سر را ایستاد. تنش به رعشه افتاده بود. پنجه‌های چاق مرد زیر گلو محرم را

چسبید، فشرده و رها کرد. صدای نخراشده مرد دوباره بلند شد: تخم سگ قرار بود بشینی

اینجا؟

یقه محرم را سرعت در چنگ گرفت و با کردن او را به طرف نرده هل داد.

در حالیکه چند قدمی به دنبال محرم راه افتاد، ناگهان ایستاد، برگشت و نگاه تلخی به

حیدر انداخت. لحظه‌ای بعد در میان جمعیت پست نرده که مست نشان می‌دادند و هیاهو

می‌کردند، گم شد.

حیدر در حیرت و خشم بود. صحنه‌ای را که چند لحظه پیش دیده بود بسختی می‌توانست

باور بکند. سرارتی که در حشمهای از حدقه درآمده و رگهای ورم کرده گردن مرد نهفته بود

قلب حیدر را از نفرتی سوزان لبریز کرد. بی‌اختیار لبهایش بحرکت آمد و زمزمه‌کنان گفت: به

مفتخورها شبیه است، مفتخور، مفتخور. خدایا مفتخورها به همچو قیافه‌ای دارن؟ شاید

ساواکیه؟ کی میدونه؟ پسر من حسن که تو کارخونه ماست می‌گفت ساواکیها به همچو قیافه‌هائسی

دارن.

چهره کریه مرد سیاهوش و لنترانی‌هائی را که به محرم برانده بود مرتب در ذهن حیدر

می‌رخید و حس میکرد چقدر از این چهره خشن و بی‌عاطفه بیزار است. ناگهان با خود گفت:

حیدر چطور شده تو هم توی میتینگها یا این مردک هم صدا شدی؟ چرا تو همون حرفائی رو به

جمعیت میزنی که او میزنه؟ یه آدمی که تورو نسناسه و ببینه تو هم حرفای این یارو مفتخوره رو

تکرار میکنی توی دلش به تو چی میگه؟

رسته خیالاتش برید. دید محرم با عجله دارد به سوی او می‌آید. با همان عجله و خشم

و بچه‌گره را از زیر لب بیرون کشید و تند تند به او گفت: حیدر بدو دنبال من.

این را که گفت بسرعت از خیابان گذشتند و انداختند نوبی کوچه سی کوچه‌های خزانه .  
 محرم بجه‌گره را به سیه حسابنده بود ، در واقع بجه‌گره به پیراهن او چنگ انداخته بود  
 و مرتب سنت‌سرس را می‌بائید . حیدر هم با بدای او می‌دوید . مرد سیاهپوش با هیکل گنده‌اش  
 نفس نفس ریان دنبال آنها می‌آمد . دوسه تا کوچه سی کوچه را که بسرعت طی کردند مرد آنها  
 را گم کرد . از او خبری نبود . قدم‌هایشان را تند کردند و راهشان را به طرف یائین ادامه دادند .  
 از کوچه‌های خانه‌های محقر بیرون رده و به فضائی باز و آزاد رسیدند : تکه زمینی روپرویشان با  
 چند تک درخت و سبزی گسترده و شفاف گیاهان تازه دمیده سبزه بود . سمت راست زمین ،  
 جاده‌ای عریض رو به یائین می‌رفت ، سمت چپ سواد آشفته خانه‌های خزانه پیدا بود .  
 آنها از خاکریز جاده سنگلاخی به طرف تکه‌زمین سرازیر شدند و پای درختی خود را ولو  
 کردند . عرق ، بیدریغ از تنشان می‌جوسید و سینه‌شان از شدت نفس‌ردن خنک می‌شد . بچه  
 گریه پنجه‌های کوچک صورتی رنگس را در پیراهن محرم می‌فسرد و میومو نازکی از ته‌گلو سر داده  
 بود .

محرم همانطور به بجه‌گره خیره مانده بود . نفسش اندکی حا آمده بود . بی‌اختیار گفت :  
 بجه‌گره ، بی‌کس ، ریزل کیر کردی ، خودت رو این‌ور و اون‌ور می‌زنی ، اما نمیتونی دربری ، گشنه  
 و بی‌ساهی ، تازه دربری ، کجا سری ؟ حاره‌ای نداری حیوونکی .  
 حیدر گفت : خوبند در رفتیم .

هیاهوی کف زدن‌ها ، محو و گنگ ، از دور می‌آمد .

حیدر یائین‌پای محرم دراز کشید و گفت : محرم !

— چی میگی ؟

— به چیزی بگم ازم دلگیر نمیی ؟

حیدر این را که گفت برگشت و زیرحسمی نگاهی به محرم انداخت . محرم به گره نگاه  
 می‌کرد و نوازشش می‌داد .

— محرم ! چه خورده برده‌ای از اون مردک مفتخور داستی که از دستش در رفتی ؟

محرم گفت : می‌دونم چی می‌خواهی بگی حیدر . خورده برده‌ای در کار نیست . این یارواصبتا  
 سب توی محل می‌بلکه و به‌هرکس که بیکاره وعده کار میده ، به پنجاه‌تومنی هم علی‌الحساب  
 میده .

حیدر با تعجب گفت : پس بابا این‌که آدم خیر و با ایمانیه . . .

محرم حرفش را برید و گفت : یه‌کم صبرکن تا بقیه‌س رو بگم . بعد ، فقط قول می‌گیره که بیایی  
 و میتینگ چپی‌هارو بهم بزنی . خب کور از خدا چی می‌خواود ؟ وعده کار که میده ، علی‌الحساب  
 هم یه پنجاه‌تومنی میده . به‌من قول داد عرض دو هفته واسم کار پیدا کنه . یه پنجاه‌تومنی هم  
 داد . منم قول دادم که برم و حسابی میتینگ‌هارو بهم بزنم .

محرم رویش را به‌حیدر کرد و گفت : خب تو واسه‌چی اومده بودی اینجا ؟

حیدر همانطور که دراز کشیده بود وساقه علفی را زیر دندان می‌جوید گفت : منم واسه  
 بهم زدن میتینگ چپی‌ها اومده بودم اما کسی پولی واسه این کار به‌من نداده . یه سرکارگر  
 داریم که به ما گفت به‌هم زدن میتینگ چپی‌ها وظیفه سریعیه و توی اون دنیا اجر و سواب داره .  
 همون سرکارگره می‌گفت این حسی‌ها دشمن خدا و پیغمبر و قرآن حسن ، اینا می‌خوان انقلاب رو  
 داغون کنن و ساه رو دوباره برگردونن . زدن و حتی کستن اونا هم از نظر شرعی مجازه . من اصلاً  
 از این سرکارگره خوشم نمی‌اومد ، چون آدم گوس‌تلخ و بددهنیه ، چی بگم . . . حایلوس و خبر

حین هم هس . . .

محرم حرفش را برید و برسید : خب ، وقتی این آدم اس جورسه چرا حرفسو قبول کردی و اومدی مینبگ چی هارو بهم ردی ؟

حیدر گفت : آخه اون می گفت وظفه ؟ سرعه . واسه این بود که من اومدم . ابن مینبگ دومیه که اومدم . حرفاسون رو همون بار اولی هم که سیدم همه حیر بدی بو بس بدیدم . هم ار انقلاب طرفداری میکن و هم به دیس و خدا و سمر احرام میدارن ، یک کلام هم از اونا بدکوبی نمی کس . واسه این بود که سرد بدم . اولاً " خبیلی ارسون کیه بدل گرفنه بوم ، دلم می خواست لهسون کنم ، به خاطر همون حرفایی که سرکارکرمون می گفت . بعد دیدم اس جورها هم نیس . تو هم اگه به حرفاسون گوسی می دادی به دلک می سست . چرا گوس می دادی ؟

محرم آهی کشید و حیزی نگفت . به حورسید که داسب در س افق سماں می سد خیره سد و حد لحظه ای که گذشت گفت : واسه همس جیرا گوس می دادم . حرفای اونا کیه آدم رو ارسین می بره و یه کیه ؟ دنگه ای به جاش میداره . کیه به ریم طاعوب ، کیه به بگانگان که مارو به ابن رور انداختن . واسه این بود که گوس می دادم . اگه . . .

حیدر حرفش را برید : آخه عیبی داسب اگه گوس میدادی ؟

محرم ار کوره دررف و دادرد : آخه من که نا اونا بدر کشتگی بداسم . میدوسم اگه گوس به حرفاسون بدم سردم میکن و می بوم سنگسون رو بهم برسم ، اوسوح کار و بول اردسم می رفت . یارو قول کار به من داده بود . فقط واسه کار بود که هرچی به من می گفت انجام می دادم . توی مینبگ حیها می رفتم ، داد می زدم وسط حرفسون . سگ می برودم ، احمای می ردمسون . به دفعه به چن تا دختر حمله کردم و با مله آهسی حمون توی کمر بکسون حواسونم که حون از بالای اس سراریر سد . هیچکدومسون رو ما دس بلند نکردن . اصلاً انگار اونا نیس که کک میخورن . لحم می گرفت . بام می ردم ، بام اونا هیج کاری نمیکردن فقط گاهی می گفتن نو نا آگاهی ، تورو به ماری گرفتن . نا این که سی اعنایی سون لحم رو درمی آورد ولی بعد که سومدم خوبه و تنها میسدم و سون فکر می کردم عذاب می کسدم . واسه این بود که می خواسم به حرفاسون گوس بدم . بین خودم کوچیک میسدم . حقدر نو مینبگاسون اوبارو زد ، محس دادم ، نسسه های ماسیناسون رو سکسم . هیجی نمی گفتن . سی اعنایی سون مه بیج توی قلم فرو میره ، همون دختره رو که گفتم با مله آهسی ردم که از س خون رفت ، چن با جوون که دور و برس رو گرفتن برن هیچی به من نکفتن . مستر بودم لسوارم کنن . همس حور مات و ایساده بودم . انگار سحر شده بودم . اگه می خواسن می توسن مو بکیرن و حسابی بکوبن . اما فقط نگاه می کنن ، فقط نگاه ، نگاه که از هر حیز بدتر بود . بیگانه ای که میسه سکی حه حوریه . بعد رفتن . دختره رسوار ماسین کردن و بردن . طفلک صجه می زد . بعد از اون ، سبا سو خواب صدای صجه اس رو می شنیدم . ار خواب می بریدم . از خودم بدم اومده ، ار خودم منزجرم . حسن می کم حیوونم ، حیوون درنده ، وحسی ام ، سب و سی همه حیزم .

حیدر که سفته حرف های محرم شده بود گفت : همیسه که نای میر آسیح علی به وعظس گوش می دادم می گفت حضرت محمد همیسه ار دس کفار سگ می خورد . سگ بارونس می گردن . واسه این که حقیقت رومی گفت . امام های مارو شهید می گردن ، رهبر میدادن ، می زدن ، رجس می داند ، خانواده سون رو به اسیری می بردن ، آزار و سکتحه می بدن ، واسه اس که با ظلم و ستم مخالف بودن و خوبی مردم رو می خواسن . آسیح علی می گفت همیسه اونا بیی که حق می کن و با ظلم مبارزه می کنن شهید میسن ، کنگ میخورن ، خودسون و زن و بچه سون آزار می سنن . . . بعدها

که بس خودم فکر می‌کردم می‌دادم تعوم اونایی رو که ما و امال ما بی‌زسم و محس مدیم عن همون مظلوما ی صحرای کرلا هس و ما عین اون کفاریم . ارخو دم سرمنده می‌دم . . .  
محرم ناگهان با اندوه گفت : آخه چیکار باید بکنم ؟ اون مردک ، ک سلوار سباعهرو میگم ، هررور میاد توی محل ، سول میده ، وعده کار میده . نومکنی من چیکار باید بکنم ؟ تو محل هم دیگه نمی‌توم برم . یارو بجهم رو می‌کیره . ادبتم می‌کنه ، آدناس رو به حوسم میداره . بو بگو من چیکار کنم ؟ ها ؟ نو به من بگو حیدر . . .

حدر سرس ریر بود و با انگست سابه روی خاک سکل می‌کسید ، سکل‌های بی‌سروه . گویی آفتاب عروب ، واسین برتو رخوابانگیز خود را از کاهان تازه دسده سرمی‌کُرف تا بار دنتر در خود جهج آورد و آحرین سراره‌های سور را ، در حسان سر ، بر امروز سهر بفساند . هماغوی مینیک دیگر همراه باد نمی‌آمد . نسها صدای بکواخت اتومیل‌هایی که از حاده می‌گذسند می‌آمد . کویی این سروصدای بکواخت تمامی هماغوی سهر را با خود در طول حاده می‌کسند و در امفی‌های دور دسب حوسی ، در سن بیابان‌ها و کوه‌هایی که نسها طرح مبهم آنان به حسم می‌حورد ، دهن می‌گردند و سس حرکت آرام و عمیقی که در حرکت سره کباها در آوردها و حون در رک‌ها و آب در سسر رود جریان داسب ، ادامه می‌یافت .

---

گرانی و بیکاری، خطری است جدی برای انقلاب،  
با این خطر باید جدی و انقلابی مبارزه کرد.

---

# رویدادهای ایران

## اول ادیبهشت

دانشگاهی گفت: من از همه گروه‌ها خواستم و می‌خواهم که تصمیمات شورای انقلاب را محترم بشمارند و امیدوارم فردا صبح دانشگاه‌جریان عادی خود را طی کند. وی گفت دستجات و گروه‌های سیاسی بدانند که هیچ سیاستی آنقدر قدرت ندارد که از آشفتگی استفاده کرده و حکومت را قبضه کند.

● به پیروی از پیام بامدادی بنی‌صدر، بازار و اصناف تهران تعطیل کردند و برای شرکت در بازگشایی دانشگاه در محل و اطراف دانشگاه اجتماع کردند.

● در مناطق پاوه و اورامانات بر اثر انفجار مین ۱۳ پاسدار مجروح شدند.

● در اثر انفجار بمب در بازار دست‌فروشان آبادان یک نفر کشته و ۳۰ تن مجروح شدند.

● صدر، وزیر بازرگانی ایران با ولیکو اینجو سفیر بلغارستان، پیرامون افزایش هرچه بیشتر مبادلات بازرگانی بین دو کشور، بویژه همکاری همه‌جانبه به منظور توسعه بیشتر صنایع، بخصوص صنایع وابسته به کشاورزی و دامداری، ملاقات کرد.

● بنی‌صدر، رئیس جمهوری ایران، یادداشتی را که برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر به وزیر خارجه آن کشور نوشته و دستورهای

● امروز بیشتر شهرهای دانشگاهی صحنه برخورد های خونین بودند. یکی از پزشکان بیمارستان امام خمینی در تهران تعداد مجروحین امروز را که به‌این بیمارستان مراجعه کرده‌اند ۴۹۱ نفر اعلام کرد. سه نفر نیز کشته شده‌اند. در زدوخوردهای امروز بین دانشجویان موافق و مخالف بیش از ۶۰۰ نفر مجروح شدند و به ۵۰ خانه خساراتی وارد آمد. در حدود ۲۰ نفر از مجروحین دانشگاه شیراز افسران و درجه‌داران شهربانی هستند. در دانشگاه‌های تبریز، کرمانشاه، اصفهان و مشهد نیز درگیری‌ها ادامه داشت.

● در سنج و پاوه و نقاط دیگر کردستان درگیری‌های نظامی ادامه داشت.

● جمهوری توده‌ای کره محدودیت‌های امریکا علیه ایران را به‌عنوان یک عمل مطرود سیاسی که هدفش لطمه زدن به استقلال ایران است، محکوم کرد.

## ۲ اردیبهشت

● بنی‌صدر رئیس جمهور دربارهٔ مسایل



#### ۴ اردیبهشت

● در پی درگیری‌های دیروز در دانشگاه جندی شاپور، بعدازظهر امروز بار دیگر در اهواز درگیری‌هایی رخ داد که در نتیجه آن ۴ نفر کشته و ۲۰ تن مجروح شدند.

● دو نفر از پاسداران که عازم ارومیه بودند مورد حمله قرار گرفتند و یکی از آنها شهید شد.

● در اردرگیری‌های دیروز در سهرست ۶ نفر کشته و ۸۰ نفر مجروح شدند.

● رادیو مسکو گفت: اتحاد شوروی و ایران توافق کرده‌اند که رژیم اسلامی ایران اجازه داشته باشد در شرایط اضطراری از طریق اتحاد شوروی کالا وارد کند.

#### ۵ اردیبهشت

● کاخ سفید واشنگتن با انتشار اطلاعیه‌ای از تجاوز نظامی آمریکا به ایران برده برداشت و اعلام کرد که "تلاش نظامی" آمریکا برای نجات جان گروگان‌های آمریکایی در تهران، به علت تصادم دو هواپیمای نظامی آمریکایی بر روی زمین در یک فرودگاه دورافتاده در ایران و کشته شدن ۸ نفر از کماندوهای آمریکایی با شکست مواجه شد. جودی پاول سخنگوی کاخ سفید گفت: در این عملیات هیچ درگیری نظامی روی نداده‌است. وی گفت کارتر دستور انجام این عملیات را به دلایل "بشردوستانه" و "حفظ منافع ملی کشور" و "کاهش تشنجات بین‌المللی داده‌است". کارتر در اظهارات کوتاه تلویزیونی خود در این مورد گفت: از این کوشش برای رهایی گروگان‌ها دست‌نخواهیم کشید. وی افزود مقامات ایرانی چندین ساعت پس از وقوع عملیات از آن آگاه شدند.

● ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد: "در نتیجه تعقیب هواپیماهای نیروی هوایی جمهوری

کارترا را به‌او ابلاغ کرده بود، افساء کرد. در این یادداشت قید شده است که "برای نفوذ کردن در سیر تحولات ایران" ضمن در نظر گرفتن "نظراتی که شاه ایران در مشورت‌های اخیرش داده است" باید: "جو سوءظن و عدم اعتمادی را که بین ایران و همسایگانش وجود دارد، مورد بهره‌برداری قرارداد"، "پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی خصوصا" توسط اتحاد جماهیر شوروی حتما" به تضعیف مواضع سیاست خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد" و "الزام" مهم است که آمریکا با تمامی رهبران، سازمان‌ها و گرایشات سیاسی بدون استثنا، من جمله اقلیت‌ها (نرادی و یامذهبی) و گروه‌های افراطی که قادرند مقاومت‌های مسلحانه علیه رژیم خمینی را تحریک کنند، تماس‌هایی برقرار نماید."

#### ۲ اردیبهشت

● ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در رابطه با درگیری‌های سنندج اعلام کرد که ارتش سیسناهد آتش بس در سنندج را نپذیرفت.

● حمله به رادیو و تلویزیون و باشگاه لشکر سنندج دفع شد.

● یک هیئت بازرگانی ایرانی در جمهوری دموکراتیک آلمان مذاکراتی برای توسعه بازرگانی بین دو کشور به عمل آورد. مقامات جمهوری دموکراتیک آلمان آمادگی خود را برای هرگونه همکاری با ایران و تامین بسیاری از کالاهای مورد نیاز کشور اعلام کردند.

● از امروز بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری دموکراتیک خلق یمن روابط سیاسی برقرار شد.

● معین‌فر وزیر نفت ایران گفت: نفتی که اینک به کشورهای عضو بازار مشترک ارو با صادر می‌شود معادل ۳۴۲ هزار بشکه در روز است.

اسلامی ایران دو فروید هواپیمای آمریکایی ... ،  
" هنگام فرار از خاک ایران با بکدیگر برخورد  
نموده، آتس گرفته در حوالی منطقه طبس  
سقوط کردند .

## ۶ اردیبهشت

● سکس مفتصاحه عملیات نظامی امریکادر  
ایران، در جهان انعکاس وسیعی داشت :

● آندره ترومیگو وزیر خارجه سوروی، در  
باریس گفت : وقتی من این حر را شنیدم باور  
نکردم و اکنون که باید سده اسب باید بگویم  
و تکرار کم که اتحاد سوروی مطلقا " با هرگونه  
اقدام نظامی امریکا علیه ایران به سدت مخالف  
است .

● فیدل کاسترو، رهبر کوبا، طی پیامی برای  
امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران، حمایت  
آن دولت را از ایران اعلام کرد .

● سخنگوی وزارت امور خارجه هندگفت : هند  
نمی تواند ماحراجویی نظامی را از آن سو ع که  
امریکا در این عملیات به کار برده، مورد تایید  
قرار دهد .

● سازمان نجات بحس فلسطین، در  
بیروت، این عملیات را به سدت محکوم کرد .

● سفارت لیبی در تهران در اطلاعیه ای  
تحاوز حنایتکارانه امریکا علیه جمهوری اسلامی  
ایران را به سدت محکوم کرد .

● کنفرانس سران ونخست و ربران ۹ کشور  
عضو جامعه اروپایی اقدام امریکا را علیه ایران  
یک اقدام اساسی توصیف کرد .

● ریسگاردسن، ریاست جمهوری فراسه،  
گفت دولت فراسه مصمم است، تا آزادی  
گروگان ها، همراه دیگر اعضای بارار سنرک  
همسنگی و اتحاد خود را با ایالات متحده  
امریکا حفظ کند .

● ماخیم نکس، بحس وزیر اسرائیل،  
برای کسته سدگان امریکایی هنگام حمله نظامی  
به ایران ابرار تاسف کرد .

● دولت حین ار محکوم ساختن حمله نظامی  
به ایران خودداری کرد .

● اوکیتا وزیر خارجه ران از عملیات  
امریکا سدیدا " ابراز نگرانی کرد .

● رابرت باومن نماینده مجلس نمایندگان  
امریکا گفت که یکی از هلی کوپترهایی که سس ار  
عملیات نافرجام در ایران به جای مانده است  
حاوی اسنادی است که جزئیات عملیات " نور  
آسی " را مشخص می کند .

● ساعت ۲۲/۱۵ دیشب هواپیماهای نیروی  
هوایی ایران، منطقه فرود هلی کوپترها و  
هوایماهای مهاجمین امریکایی را بمباران  
کردند . در این بمباران ۲ فروید هلی کوپتر  
ناپود شد و به ۳ فروید هلی کوپتر دیگر نیز  
آسیب وارد شد . در این حریان فرمانده پاسداران  
بزد سز که به اتفاق ۲ پاسدار دیگر از هلی کوپتر  
ها و هواپیما محافظت می کردند، شهید شد،  
و دو پاسدار دیگر محروح شدند .

● ساه پاسداران سرد سهادت فرمانده خود  
را مسکوک اعلام کرد و تعاضای رسبدگی نه این  
واقع را کرد .

● سحرگاه امروز مسجد ارساد سمریز مسفجر و  
دچار آتس سوری شد .

● مدیریت موقت دانشگاه سهران به علت  
حوادث اخیر دانشگاه ها، طی نامه ای برای وزیر  
مرهت و آموزش عالی استعفا ی دسه جمعی خود  
را اعلام داشت . مدیریت مستعفی اعلام کرد  
حقاین را در ماطره یا مصاحبه تلویزیونی از  
جمله ما آقایان سد علی خامنه ای و هاشمی  
رفسجانی به اطلاع عموم خواهیم رساند

● سهر رست سس از سه روز درگیری های  
خونین اکنون حبره ای آرام و عادی به خود  
گرفته است .

● ۷۵ نفر از دستگیرسدگان وقایع اخیر  
دانشگاه هواز به آبادان انتقال یافتند .

## ۷ اردیبهشت

● ونس وزیر خارجه امريکا به عنوان اعتراض به عمليات نظامی امريکا در ايران - در رابطه با مسئله گروگان‌ها - از سمت خود استعفا داد .

● بنی صدر طرح " کودتای خزنده " امريکا را مورد تاکيد قرار داد . در اين طرح حمله احتمالی عليه جان امام ، توسط گروه‌های داوطلب مرگ ، شش‌پيني سده بود . ۱۸ هوايماي ۱۸۰ نفره و ۲۵ فروند هلی‌کوپتر ۵۰ نفره در اين عمليات شرکت داشتند . قرار بود ستون ينجم امريکا هنگام حمله به سفارت امريکا ، در تهران شورش ايجاد کند . حجاب الاسلام خلخالی اعلام کرد :

بمباران ۱۴ منطقه تهران ، انهدام اقامتگاه امام ، دانشگاه بهران و بلی تکيک و بادگان مطريه جریبی از نقشه سری امريکا بوده‌است .

● سازمان مجاهدين خلق طی یک بنایه سیاسی - نظامی برای وحدت فرماندهی در مبارزه عليه متجاوزين امريکایی ، تیم‌های نظامی و ميليسیای خود را به اطاعت از پاسداران موظف ساخت . سازمان مجاهدين خلق در همين بنایه از کلیه سازمان‌ها ، احزاب و جمعیت‌های مردمی و معتقد به انقلاب ايران دعوت کرده‌است که صرف‌نظر از اختلافات مسلکی به فوریت ، جبهه واحد ضد امريالیسنی خلق عليه امريکا را ايجاد کنند .

● امام خمینی ، رهبر انقلاب اسلامی ايران ، طی بنایه به‌نی صدر دستور داد برای رسیدگی به جرائم امريکا گروه‌های مختلف از کشورهای جهان به ايران دعوت شوند .

● هیئت دسلما تیک ايران به ریاست قطب - راده ، وزیر امور خارجه ، که دیروز وارد دمشق شد ، پس از انجام مذاکراتی با عبدالحليم خدام وزیر خارجه سوريه ، عازم بيروت شد و با باس عرفات ، رهبر جنبش آزادی‌بخش فلسطین ملاقات کرد .

● به دنبال تصميم چندین شرکت نفتی در مورد بیروی از سیاست تحریم ايران به وسیله امريکا ، صادرات نفت ايران روزانه به ۱/۳۵ ميليون بشکه کاهش یافت .

● سبانه ۳ بار از داخل سه اتومبیل مختلف و در سه مرحله به لانه جاسوسی امريکا حمله مسلحانه شد .

● دانشجویان مسلمان پیرو خط امام طی اطلاعیه‌ای اعلام کردند که تصميم گرفته‌اند از گروگان‌ها در شهرهای مختلف ايران نگهداری کنند .

## ۸ اردیبهشت

● کمیته مرکزی حرب توده ايران ، طی اعلامیه‌ای درباره توطئه‌های گسترده امريالیسم امريکا عليه انقلاب ايران هشدار داد . در اين اعلامیه هشدار داده شد که نباید تصور کرد توطئه امريکا فقط برای آزاد ساختن گروگان‌ها یا تحکيم موقعیت کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آن کشور بوده‌است . . . ما با توطئه همه‌جانبه امريالیسم امريکا ، برای نابودی انقلاب ايران و سرنگون ساختن نظام جمهوری اسلامی ايران ، روبرو هستیم .

● ساه پاسداران اعلام کرد درگیری در بنه ادامه دارد .

● بین راه دیوان دره - بیچار برخوردار سیدی بین افراد مسلح و نیروهای ارتش در گرفت که در جریان آن ۲ تن از افراد کومله کشته و تعدادی زخمی شدند .

● سربازان عراقی به پاسگاه زاندارمري " تنگاب نو " حمله کردند .

● گروه‌های مسلح در شلمکان به نیروهای نظامی تيراندازی کردند .

● درگیری‌های شدید در شهر سقز وارد دهمین روز خود شد .

● در ۲۵ کیلومتری سهرستان سردست ، درگیری سیدی بین نیروهای مسلح و افراد ارتش جمهوری اسلامی رخ داد که عده‌ای از طرفین کشته و زخمی شدند .

کردن عامه بوده و به طور ساده، طوری بوده که در پشت آن عملیات نظامی از جمله فرود آمدن نیروهای آمریکایی در ایران به طور محرمانه فراهم شود. نماینده بنتاگون گفت خارج ساختن گروگان‌ها از سفارت موضوع را پیچیده خواهد کرد اما عملیات نظامی آینده را ملغی نخواهد ساخت.

● ناو هواپیمابر کانستالیشن و ۶ ناو جنگی به دنبال آن و ناو هواپیمابر آیزنهاور همراه کشتی‌های مجهز به موشک‌های هدایت شونده وارد اقیانوس هند شده‌اند. رئیس جمهوری آمریکا به آن‌ها دستور داده‌است به نیروی دریایی آمریکا که در نزدیکی سواحل ایران متمرکز شده‌اند بپیوندند. گوینده تلویزیون سی، بی، اس گفت تعداد کشتی‌های جنگی آمریکا در این منطقه به ۳۴ فروند رسیده‌است. ● وزارت خارجه لیبی در رابطه با تجاوز آمریکا علیه ایران طی بیانیه‌ای این تجاوز را محکوم کرد.

● اسقف کابوچی برای تحویل گرفتن اجساد آمریکایی‌هایی که در جریان حمله نظامی به ایران کشته شدند، وارد تهران شد.

● حجت‌الاسلام سیدهادی خسروشاهی نماینده امام خمینی در وزارت ارشاد ملی ضمن اعلام مسکوک بودن بمباران هلی‌کوپترهایی که طبق گفته مقامات آمریکایی حاوی اسناد طبقه‌بندی نده بوده‌است گفت: عصر چهارشنبه سوم اردیبهشت در راه تهران به قم دیده‌ام که توپ‌های ضدهوایی از بادگان منظره خارج شده و به سوی تهران در حرکت بوده‌است و سؤال می‌کند این نقل و انتقال توپ‌های ضدهوایی، آن‌هم در آن تاریخ که توطئه آمریکا در حال شکل گرفتن بوده به دستور چه کسی و به چه دلیل صورت گرفته است؟

● مهندس میرسلیم معاون وزارت کشور و سرپرست سهریانی گفت: گروهی به نام جبهه رهایی‌بخش فدرال ایران مسئولیت

● ساختن بهای عمده فروشی کالا در اسفند ماه ۵۸ نسبت به ماه قبل ۲۰ درصد افزایش یافت. این ساختن نسبت به اسفندماه ۵۷ ۳۳/۶٪ فزونی یافته‌است.

● ۲۴ نسیبه پروانه انتشار گرفتند. ● سیاه ساسداران ۵ تن باروت سیاه و مقدار زیادی فتیله در نزدیکی بندر انزلی کشف کردند.

● صبح و بعدازظهر امروز، ۳ بمب، با قدرت تخریبی زیاد، در میدان امام خمینی، سینما نادر و سمن‌العماره منفجر شد. در نتیجه این انفجارها ۳ نفر کشته و ۲۸ نفر مجروح گشتند، ۱۶ اتومبیل به آتش کشیده شد.

● امروز بمبی در خیابان ابن سینا (خرمشهر) منفجر شد که خسارات زیادی به کتابفروشی و ساختمان دفتر حزب توده ایران وارد ساخت.

## ۹ اردیبهشت

● جمهوری دموکراتیک آلمان اعلام کرد تلاش نافرجام آمریکا برای آزادی کُرَوگان‌هایک حمله بزدلانه و بی‌رحمانه علیه حق حاکمیت ایران و توجیه‌کننده حقانیت تک نظامی اتحاد شوروی به جمهوری دموکراتیک افغانستان است. ● دولت امارات متحده عربی تجاوز نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران را محکوم کرد و آن را نقض قوانین و مقررات بین‌المللی شمود.

● جودی ناول سخنکوی مطبوعاتی کاخ سفید در یک کنفرانس مطبوعاتی در واشنگتن گفت: کارتر امکان از سرگیری عملیات نظامی علیه ایران را منتفی نمی‌داند. نظر رئیس جمهوری همان‌است که قبل از این حمله بود. یک نماینده بلندبایه وزارت دفاع آمریکا گفت اس عملیات در ۴ ماه گذشته طرح‌ریزی شده است. بیانیه‌های تصنعی دولت مبنی بر این که واشنگتن آرزومنداست بحران ایران را به سایل صلح‌جویانه حل کند به منظور سرکرم

۴ انفجار را در تهران به عهده گرفته است .  
● بنی صدر رئیس جمهوری گفت : عاملان انفجارهای تهران با بختیار در پاریس تماس دارند .

● دونا ساس به دفتر نمایندگی کیهان در آبادان حمله کردند ، ماشین نوپس را مضروب ساختند و دفتر را بهم ریختند .

● یک جوان مسلح نقاب دار به بانک صادرات شیراز دستبرد زد و پس از برداشتن موجودی بانک گریخت .

● دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ، عده ای از گروگان های امریکایی را به تبریز منتقل ساختند .

● تعداد رانده شدگان از عراق به حدود ۳۰ هزار نفر رسید .

● احمد شیخان ، رئیس ساواک منحلّه مشهد به اعدام و مصادره اموال خود واقربای درجه اول محکوم گردید .

● بیس سفیر جمهوری توده های مجارستان در تهران و وابسته بازرگانی این کشور با دکتر زرگر وزیر بهداری و بهزیستی ملاقاتی صورت گرفت . در این ملاقات مذاکراتی پیرامون خرید دارو از جمهوری توده های مجارستان صورت گرفت .

#### ۱۰ اردیبهشت

● دوفروند هواپیمای اف ۱۴ امریکایی در منطقه عمان به سوی یک هواپیمای نیروی هوایی ایران تیراندازی کردند . حمله آن ها با مقابله ۴ هواپیمای دیگر ایران خنثی شد .

● در دزفول بمبی منفجر شده که تلفات جانی به بار نیاورد .

● حسن ترابی ، رئیس سابق ساواک منحلّه در چهارمحال بختیاری و اراک به حکم دادگاه انقلاب اسلامی به ۱۵ سال حبس محکوم گردید .  
حمید امیری تبریزی ، معاون اداره کل سوم ساواک به ۸ سال حبس محکوم گردید .

● آیت الله کنی ، سرپرست وزارت کسور ،

اعلام کرد به منظور جلوگیری از انفجار بمب های ضد انقلاب ، کمیته مشترکی از سپاه پاسداران ، کمیته مرکزی و شهربانی کل کشور تشکیل می شود .

● دادستانی کل انقلاب ایران ، به صاحبان چاپخانه ها ، انبارها ، گراورسازها ، فیلم سازها ، زینک سازها ، کاغذفروشی ها ، مالکین نمازخانه های شخصی یا کسانی که به طرّقی در رابطه با نشریات غیرقانونی گروه های ضدانقلابی همکاری دارند ، شدیداً " اخطار کرد که تحت تعقیب قرار خواهند گرفت و به عنوان ضد انقلاب در دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه خواهند شد .

● به دنبال اعلام آتش بس از سوی کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران ، ابوالحسن بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا به نیروهای مسلح ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فرمان داد تا آن ها نیز مقررات آتش بس را به موقع اجرا گذارند .

● جلال طالبانی اعلام کرد کلیه نیروهای خود را در اختیار امام می گذارد .

● در نخستین ساعات بامداد امروز در حدود ۱۵۰ عراقی به پاسگاه " تنگاب نو " حمله کردند .

● بمبی در محل سکونت هیئت نظارت بر اجرای احکام دادگاه های انقلاب اسلامی خوزستان ، مستقر در دزفول منفجر شد .

● تا دیروز ظهر حدود ۶۵۰ نفر از دستگیر شدگان دانشگاه جندی ساپور اهواز به قید کفالت آزاد شدند . قرار است بقیه دستگیر شدگان نیز در صورتی که جرمشان محرز نشود آزاد گردند .

● در رابطه با انفجارهای دو روز پیش در نقاط مختلف شهر تهران ، ۴ نفر آلمانی به وسیله افراد کمیته مرکزی دستگیر شدند .

#### ۱۱ اردیبهشت

● به مناسبت روز اول ماه مه تظاهرات با شکوهی در سراسر کشور انجام گرفت .

● دادستان انقلاب اسلامی سیستان و بلوچستان اسامی ۳۵ نفر از ساواکی‌ها را فاش کرد.

● دکتر یزدی سرپرست جدید کیهان شد. در چند نقطه شهر ناوه درگیری‌های نظامی رخ داد.

### ۱۳ اردیبهشت

● دوتی از عاملین حوادث جمعی ساور که در جریان آن بیسی از ۸۵۵ نفر دستگیر و سدهای مجروح و کشته شدند، در دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان، مرکز اهواز، محکوم به اعدام و تیرباران شدند.

● ۶ عضو یک گروه متهم به خرابکاری و انفجار بمب در تاسیسات دولتی خوزستان در یک روستای ارون‌کنار دستگیر شدند. این افراد اعتراف کرده‌اند که تاکنون در ۱۶ فقره عملیات انفجار شرکت داشته‌اند که در یازده مورد خرابکاری‌هایشان به نتیجه رسیده است.

● عوامل ضد انقلاب در مسیر راه خانه سوراخوموبیلی را به گلوله بستند. در نتیجه یک زن و دو نفر از مسافران کشته شدند.

● در خانه مسکونی فرمانده نادگان قوشچی بمبی منفجر شد.

● یک واحد ساه پاسداران مشهد هنگام گشت در خیابان ساه عباس به وسیله گروهی ناشناس به رگبار گلوله بسته شد. یکی از پاسداران شهید و چند نفر مجروح شدند.

● گروهی از فروشندگان جراید و صاحبان کیوسک‌های مطبوعاتی طی نامه‌ای خطاب به استاندار آذربایجان شرقی خواستار دخالت استانداری برای قطع تهدیدات علیه روزنامه فروش‌ها شدند.

● گروه تروریستی اسفال‌کننده سفارت ایران در لندن اعلام کرد عملیات خود را دنبال خواهد کرد.

● رادیو مسکو از قول یوری ژوکف مفسر

سیاسی روزنامه اروادا در باره هدف حمله نظامی امریکابه ایران از جمله گفت: با توجه به اطلاعات موجود، به جرات باید گفت که "امریکا قصد دست توطئه بزرگی در ایران انجام دهد. هدف امریکا خارج ساختن گروگان‌ها از ایران نبود، بلکه می‌خواست جمهوری اسلامی را نابود کند".

● بنی‌صدر در اصفهان طی نطقی پیرامون اوضاع کشور از جمله گفت: "دو روز پیش فرستاده یاسر عرافات اطلاعاتی برای من آورد که با اطلاعاتی که ما در کشور به دست آوردیم سازگاری داشت و حکایت از این می‌کرد که امریکایی‌ها خواهند به توطئه‌های نظامی خویش در ایران ادامه دهد و منطقه "آزادی" در ایران برای ایادی خود به وجود آورد و از این منطقه عملیات ترور و وحشت را در سرب‌های مختلف هدایت کند. این برنامه را هرگز نکرند و می‌خواهند در روزها هفته‌های آینده در ایران اجرا کنند".

● یک روزنامه عصر تهران گزارشی داد که روزنامه صبح پاریس "لوماتس" روز ۲۲ آوریل (چهار روز قبل از اجرای نقشه تجاوز آمریکا)، این نقشه را فاش ساخته بود. روزنامه انقلاب اسلامی نیز نقشه مشابهی را روز ۲۵ فروردین (۱۳ روز قبل از اجرای نقشه) از قول هفته‌نامه آلمانی بیلدا آم‌زنتاک نقل کرده بود.

● روز پنج‌شنبه (اول ماه مه) گروه‌های "حزب الهی" به تظاهرات مجاز سازمان چریک‌های فدایی خلق در میدان آزادی و سازمان مجاهدین خلق در ترمینال خزانه حمله کردند و خسارات زیادی به ساختمان ترمینال وارد آوردند. هردو سازمان از وزارت کشور اجازه برای برقراری میتینگ گرفته بودند.

● آیت‌الله‌کنتی سرپرست وزارت کشور گفت: گروه "حزب‌الله" یک گروه ناشناخته است، وما واقفا نمی‌دانیم رهبران "حزب‌الله" چه کسانی هستند که باعث این همه اغتشاش در مملکت شده‌اند. تحقیق ما برای شناسایی آن‌ها ادامه

دارد.

کشور آغاز کرد. این هیئت طی روزهای آینده با وزیران نفت، دارایی، بازرگانی، کشاورزی، نیرو، صنایع و معادن و رئیس کل بانک مرکزی ملاقات و مذاکره خواهد داشت.

● دوجنگنده آمریکا در سواحل ایران سقوط کرد. در این حادثه دو خلبان آمریکایی کشته شدند.

● مقامات رسمی آمریکا اعلام کردند که چندین هزار تن تجهیزات نظامی و عده‌ای از افراد نیروی دریایی در ماه ژوئن به اقیانوس هند فرستاده خواهند شد.

● دولت انگلیس دیروز سفیر خود را از ایران فرا خواند تا در مذاکره با مردان مسلح عرب که ۲۵ نفر گروگان را در سفارت ایران در لندن، اشغال در اختیار خود دارند، کمک کند. اشغال کنندگان سفارت ایران در لندن عصر دیروز دو نفر از گروگان‌ها را آزاد کردند.

● در نتیجه درگیری بین نیروهای مهاجم و نیروهای ارتش که تا صبح امروز در ناوه‌ادامه داشت، هم‌چنین بر اثر اصابت خمپاره، ۴ نفر اعضای یک خانواده در روستای "گزال" ناوه‌جان خود را از دست دادند.

● تعداد رانده‌شدگان از عراق به ۳۵۸۵ نفر رسید.

● دادگاه انقلاب اسلامی خراسان با صدور اطلاعیه‌ای به کلیه کارمندان و ماموران ساواک و محکومین و افراد تحت تعقیب اخطار کرد که ظرف ۵ روز خود را به دادسرای مشهد معرفی کنند.

● سرهنگ ابوالفضل تقوی، رئیس ساواک اصفهان که در دادگاه انقلاب اسلامی غیابا محکوم به اعدام شده بود، توسط پاسداران کمیته مرکزی تهران سناسایی و دستگیر شد.

● سینما "آرش" آمل سحرگاه امروز از سوی گروهی به آتش کشیده شد.

● ۶ هزار راس گوسفند متعلق به شرکت "ران" که در اختیار بنیاد مستضعفین قرار داشت در "داشلی‌برون" از توابع گنبد

● دادستان کل انقلاب اسلامی گیلان اعلام کرد: ۲۳۵ نفر از کسانی که در وقایع دانشگاه گیلان دستگیر شده بودند، آزاد شدند.

● روز اول ماه مه دو بمب که زیر پل حافظ نصب شده بود، کشف و خنثی گردید.

● محمد انصاری نازرس کل ساواک و معاون فرماندار نظامی تهران دستگیر شد.

● سفیر جمهوری مردم مجارستان در تهران با دکتر رضا صدر وزیر بازرگانی ملاقات کرد. در این ملاقات سفیر مجارستان آمادگی کشور خود را جهت همکاری در زمینه‌های اقتصادی و فنی و نیز رفع نیازهای فوری و بلندمدت ایران اعلام کرد. سفیر مجارستان هم‌چنین اظهار داشت که با توجه به تکنولوژی پیسررفته مجارستان در زمینه صنایع ستروسیمی آماده‌است تا در مورد اتمام پروژه ستروسیمی بندر امام خمینی و راه‌اندازی آن تا مرحله بهره‌برداری که قرار بود قبلاً توسط زانی‌ها تکمیل گردد، همه‌گونه کمک‌های لازم را به ایران بکند. قرار سدهیئت‌هایی برای مطالعات لازم و امضای قراردادهای اقتصادی و فنی در آینده نزدیک به مجارستان سفر کنند.

#### ۱۴ اردیبهشت

● ایزی دور مال‌میرکا، وزیر امور خارجه کوبا در راس یک هیئت ۶ نفره وارد تهران شد. وی حامل دو پیام از فیدل کاسترو برای امام خمینی و ابوالحسن بنی‌صدر است. وزیر امور خارجه کوبا گفت دولت کوبا حمایت کامل خود را از ملت ایران و کلیه اقدامات این ملت در راه مبارزه با امپریالیسم جهانی و آمریکا، اعلام می‌دارد.

● یک هیئت عالی‌رتبه بازرگانی لهستان که به ریاست معاون بازرگانی خارجی این کشور به تهران آمد، مذاکرات خود را در وزارت بازرگانی ایران، درباره توسعه مبادلات بازرگانی دو

کاوس به وسیله یک گروه ۲۰ نفری سارق مسلح به سرعت رفت.

● حندی خرم از گندم‌های دشتستان، تنگستان و توابع آن توسط افراد ناشناس ضد انقلاب به آتش کشیده شد.

● سرایدار مدرسه‌ای در اسفراین به اتهام خرید و فروش هروئین در داخل مدرسه توسط ساه اسداران انقلاب سناسایی و دستگیر شد.

● دانشجویان مسلمان سیرو خط امام از مردم یزد خواستند تا در نگهداری جاسوسان آمریکایی با ماموران همکاری کنند.

● امروز اعلام شد که اسکناس‌های هزار تومانی فعلی از درجه اعتبار ساقط می‌گردد. برای تعویض اسکناس‌های هزار تومانی تا ۳۰ اردیبهست مهلت تعیین شد.

## ۱۵ اردیبهشت

● ابوالحسن بنی‌صدر در ارتباط با مسئله حفظ امنیت در مقابل حمله‌ها حماقداران اعلام کرد: این مدیریت نیست که پس از ۱۵ ماه حمله‌آوری مستمر، هنوز ساخته نشده باشند.

● در رابطه با بمب‌گذاری در تهران، ۶ نفر ایرانی و ۳ نفر خارجی دستگیر شدند.

● در جریان سرقت مسلحانه از بانک صادرات تبریز، رئیس بانک به قتل رسید.

● در اثر انفجار مین در راه قصر سیرین ۱۵ سرنشین یک وسیله نقلیه موتوری به هلاکت رسیدند.

● در اثر حمله مهاجمین به مقر سپاه پاسداران ارومیه ۲ نفر از پاسداران شهید شدند.

● برطبق حکم دادگاه انقلاب اسلامی اهواز رئیس ساواک منحل‌ه آغا جاری به ۷ سال زندان محکوم شد.

● یک وانت، مهمات جنگی که قرار بود به سردشت منتقل شود در نرده کشف شد.

● مهاجمین مسلح شهر پاوه را به زیر آتش گرفتند.

● گروهی مهاجم مسلح در حمله سبانهی خود به روستای "پارا" یک روستایی را به قتل رساندند.

● در جلسه‌ای که با شرکت مقام مسئول شهر اهر تشکیل گردید تصمیم گرفته شد که کلیه نسریات و کتب موجود در مدارس این شهر که در اختیار گروه‌های مختلف سیاسی است به وسیله پاسداران جمع‌آوری شود و در اختیار دادگاه اسلامی این شهرستان قرار گیرد. دادگاه اعلام کرد اگر کتب مضره در بین این کتاب‌ها نباشد، دوباره به مدارس برگشت داده خواهد شد.

● اتومبیل پاسداران قروه هنگام گشت در اطراف این شهر مورد حمله قرار گرفت. در این حمله سه نفر از پاسداران و ۲۰ نفر از مهاجمین کشته یا مجروح شدند.

● در اعلامیه مشترگی که در بایان دیدار عبدالسلام جل‌ود نخست‌وزیر لیبی از جمهوری یمن دمکراتیک در تریپولی منتشر گردید، دو دولت مجدداً پشتیبانی خود را از انقلاب اسلامی ایران اعلام و تهاجم ایالات متحده آمریکا را به قلمرو ایران محکوم کردند.

● نام‌وان‌دونگ "نخست‌وزیر ویتنام در سیام‌هایی که برای امام خمینی و بنی‌صدر رئیس جمهوری ارسال داشت از اقدامات آمریکا علیه ایران ابراز انزجار و تنفر کرده است.

● یک هیئت عالی‌رتبه بازرگانی لهستان که برای مذاکرات مهم اقتصادی با مقامات ایرانی به تهران آمده است با وزیر بازرگانی کشور گفتگو کرد. این هیئت که معاون بازرگانی خارجی لهستان در راس آن قرار دارد خواستار گسترش مبادلات با ایران شد و پیشنهاد خرید مقدار قابل توجهی نفت و عقد قراردادی ده‌ساله را به ایران عرضه کرد. این هیئت اعلام کرد که لهستان حاضر است به برنامهریزی صنعتی ایران کمک کند.



شرکت ایران دیکتال در تهران به آدرسی در کویت ارسال دارند .

● در منطقه‌ای بین گردنو و بامین، در اسر عبور یک اتومبیل جیب از روی مین هفت نفر سرنشینان آن کشته شدند و دونفر مجروح گشتند .

● یک شورلت استیشن با ۲۴ مسافر که در جاده ازگله به گردنو در حرکت بود از روی مین عبور کرد، منفجر گشت و ۵ نفر از مسافران کشته شدند. ده مجروح نیز به بیمارستان حمل گردیدند .

● بمبی در دفتر حزب توده ایران در قصر سیرین منفجر شد .

● عده‌ای از مهاجمین مسلح عراقی امروز صبح حاه شماره ۸ نفت‌نهر را مورد حمله قرار دادند که در جریان آن سه نفر از مهاجمین کشته و عده‌ای مجروح شدند .

● جمع‌آوری و تعویض اسکناس‌های ۱۰۰۰۰ ریالی آغاز شد .

در منطقه اسلام شهر (گل‌باف سابق) به دنبال درگیری یاسداران با عده‌ای از قاچاقچیان مسلح دو نفر از یاسداران شهید شدند .

● کمیته امور نظامی سنای آمریکا برای اولین بار اسامی افرادی را که در عملیات نظامی علیه ایران کشته شدند، معرفی کرد. فرمانده ۶ عملیات تجاوز نظامی آمریکا به ایران، احتمال حمله مجدد را تایید کرد .

● یاسر عرفات در مورد تجاوز آمریکا به ایران هشدار داد و خواستار دیدار با مسعود رجوی شد .

## ۱۷ اردیبهشت

● دیروز یک بمب در مسیر خط آهن اندیمشک - اهواز کشف و خنثی شد .

● طی دوشب گذشته نزدیک ۲۰ میلیون ریال اسکناس به وسیله ماموران گمرک بوسه‌ساز مسافرانسی که وارد کشور شده بودند، کشف شد. دیروز از یک مسافر سری لانکایی نیز در فرودگاه مهرآباد

● پلیس انگلیس با حمله چندجانبه به سفارت ایران در لندن توانست بر گروگان‌گیرها فایق آید و گروگان‌ها را آزاد کند. در این ماجرا سه تن از گروگان‌گیرها کشته شدند و یک تن رخمی شد. یک نفر از کارمندان سفارت به سہادت رسید و سه نفر دیگر مجروح شدند .

● از سوی حزب دموکرات کردستان اعلام شد: با گزینش جمهوری اصل مورد قبول خود را اعلام کند و دستور آتش بس دهد، هیئتی از سوی این حزب برای مذاکره اعزام تهران خواهد شد .

● گرچه از سه روز پیش ارتباط تلفنی با سهر سنندج قطع شده است معینا گزارش‌های رسیده حاکی از آن است که درگیری در شهر هم‌چنان ادامه دارد. لشکر ۶۴ ارومیه اعلام کرده است که ارتس و سپاه یاسداران بر اوضاع سنندج، سردست و بانه مسلط هستند .

● خبرگزاری پارس گزارش داد که: دفاتر مجاهدین خلق و روزنامه کیهان در ملایر به آتش کشیده شد. سازمان مجاهدین خلق اعلام کرد که در ملایر دفتری ندارد و فردی که در این رابطه دستگیر شده به هیچ عنوان به مجاهدین خلق بستگی ندارد .

● گروهی ناسناس دبستان خیام و یک کتاب فروشی گناوه را به آتش کشیدند .

● دادستان انقلاب برای دومین بار به چاپخانه‌ها اخطار کرد که از انتشار نشریات ضد انقلاب خودداری کنند .

● محمد کاظم بجنوردی، اساندار اصفهان یک توطئه امریکایی را افشاء کرد. وی گفت: دو روز قبل تلکسی از آمریکا به کارکنان خارجی شرکت فلور (بیمان‌کار و سازنده آلایشگاه اصفهان) مخابره گردید که در آن دستور داده شده بود کامپیوتر آلایشگاه را با باز کردن قطعات مشخص از کار بیندازند و از طریق

تهران حدود ۱۵۰ هزار تومان اسکناس ده هزار ریالی کشف شد.

● ۶ تن از عاملین انفجارهای اخیر خوزستان توسط سپاه پاسداران دزفول دستگیر شدند.

● در حمله مهاجمان مسلح به شهر پاوه سه پاسدار به قتل رسیدند.

● بمبی که در یک مینی بوس در بهبهان کار گذاشته شده بود کشف و خنثی شد.

● دیشب ۲۶ نفر از زندانیان خرم آباد، با خراب کردن حمام زندان فرار کردند.

● عبدالسلام رفکار وزیر نفت که برای دیدار به ایران آمده بود به اتفاق وزیر نفت ایران و مقامات نفتی دو کشور عازم عربستان سعودی گردید تا در کنفرانس وزرای نفت اوپک شرکت کند.

● ۲ نفر عراقی مظنون در محدوده بازار تهران بازداشت شدند. در بازرسی از وسایل آن‌ها ۴۲۰ تیر فشنگ کلاشینکف کشف شد.

● مهاجمین بعث عراق در ۲ روز گذشته چندین بار به ساکتهای زندان‌های سرمبل کردند و شهر پاوه حمله کردند.

● ۴۵۰ گرم مواد منفجره تی-ان-تی همچنین یک لوپادینامیت، دودستگاه بی سیم، ۵ قبضه سلاح کمری و تفنگ شکاری و ۳-توسط ماموران پلیس تهران از چند متهم کشف شد.

● وزارت کشور نتایج دور اول انتخابات مجلس در دهلران، مهران و دره شهر را باطل کرد.

● دکتر مکی سفیر ایران در اتحاد شوروی گفت: مرزهای شمال کشور به هیچ رو مورد تهدید نظامی اتحاد شوروی نیست.

● سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات طی نامه سرگشاده‌ای خطاب به رئیس جمهور خواستار جلوگیری از "یورش‌های منظم و غیر منظم گروه‌های مسئول و یا غیرمسئول به عرصه مطبوعات، فروشندگان جراید و اجتماعات گروه‌های سیاسی" و "تأمین آزادی کامل بیان و قلم و حفظ حرمت همه صاحبان اندیشه و

افکار" شدند. در این نامه از رئیس جمهور خواسته شد "پیش از آن که دیرسود برای درهم کوبیدن این موج انحصارطلبی اقدام کنید".

● جودی یاول، منشی مطبوعاتی کارتر گفته است رئیس جمهوری به هیچ وجه عملیات نظامی را برای رهایی گروگان‌ها کنار نگذاشته است.

## ۱۸ اردیبهشت

● سحرگاه امروز، طبق رای دادگاه انقلاب اسلامی مرکز فرخ‌رو پارسا وزیر اسبق کابینه هویدا به جرم غارت بیت‌المال، ایجاد فساد و انبعاث فحشاء در وزارت آموزش و پرورش و همکاری با ساواک منحل و اخراج فرهنگیان مباررو وابسته کردن آموزش و پرورش به فرهنگ استعماری امریالیسم، اعدام شد. فاطمه صادقی به جرم فریب دادن دختران و علی سجایی به جرم خشن هروئین و تریاک نیز به اعدام محکوم شدند.

● بهرام دهقانی، پسر اسقف جعفر دهقانی، استاد دانشکده دماوند با شلیک دو کلوله توسط جندتین ناشناس، ترور شد.

در درگیری‌های سپهر پاوه ۳ سرباز شهید شدند.

● از صبح دیروز تا با مداد امروز حدود ۷/۵ میلیون تومان اسکناس ده هزار ریالی از مسافران ایرانی که از کشورهای خارج بخصوص از مالک عربی وارد تهران شده بودند، کشف گردید. این پول‌ها به حساب بانک واریز شدند.

● دولت عراق ادعای خود را نسبت به جزایر ایرانی (ابوموسی، تنبکوک، تنب بزرگ) مجدداً مطرح کرد.

● در پایان سفر هیئت بازرگانی لهستان به ایران، یادداشتی در زمینه گسترش مبادلات بازرگانی و همکاری اقتصادی و فنی بین دو کشور امضاء شد. به موجب توافق جدید حجم بازرگانی دو کشور افزایش چشم‌گیری می‌یابد و لهستان

حداکثر کوشش خود را برای تامین بسیاری از کالاهای مورد نیاز ایران به کار خواهد برد. لهستان آمادگی خود را جهت همکاری با ایران در زمینه صنایع پتروشیمی و شیمیایی، رنگ سازی، کستی سازی، ساختن ماشین های کشاورزی، راه سازی و ایجاد نیروگاه های کوچک روستایی، همچنین تربیت کارشناسان و متخصصین مورد نیاز ایران اعلام کرد.

#### ۱۹ اردیبهشت

● میلیون هاتن در ۱۱۵ شهر کشور به پای ۱۷ هزار صندوق رای رفتند و آراء خود را برای گزینش ۱۴۸ نماینده در مرحله دوم انتخابات به صندوق ها ریختند. انتخابات در ۲۳ شهر برگزار شد.

#### ۲۰ اردیبهشت

● ۳ مرد مسلح به بانک تجارت خارجی در خیابان نارمک دستبرد زدند و سه میلیون و نه صد هزار ریال موجودی بانک را به سرقت بردند.

● پنجشنبه شب بمبی با قدرت تخریبی زیاد در زیر یکی از ترانس های برق فشار قوی در نزدیکی کشتارگاه خرمشهر منفجر شد که خسارات جانی و مالی وارد نیاورد.  
● یک بمب دستی مقابل سینمای شهر تماشا کرمانشاه کشف و خنثی شد.

● یک بمب قوی که در پمپ بنزین چهارراه کالج تهران قرار داده شده بود، با هشتیاری کارکنان پمپ بنزین کشف گردید. و توسط مأمورین خنثی گردید.

● ناشناسی با موتورسیکلت بمبی به طرف مقر سپاه پاسداران نجف آباد پرتاب کرد و متواری شد.

● درمانگاه دایار مورد حمله عده ای از اشرار قرار گرفت. اشرار بهداشت یار، خدمتگذار

و سرایدار را با خود به گروگان بردند.  
● یک دستگاه کمرسی که از کرمانشاه به پاوه می رفت بر اثر انفجار مین منفجر شد. راننده مجروح و کمک راننده کشته شد.

● چند مرد مسلح در جاده طیس - مشهد راه را بر دو مینی بوس بستند و اموال و اثاث سرنشینان آن را به سرقت بردند.

● شهر سندانج پس از ۲۳ روز درگیری خونین هم چنان در تشنج به سر می برد.

یکی از اعضای شاخه نظامی گروه بختیار با ۱۵ بمب و یک عدد نارنجک دستگیر شد.  
● هفت تن از اعضای باند پلنگ دستگیر شدند. کار اعضای این باند ایجاد رعب و وحشت، مزاحمت برای بانوان، تهدید به ربودن دختران، سرقت، حمله به مردم، ارسال نامه های تهدید آمیز، اخاذی و ایجاد راهبندی بود. مقامات شهربانی نیشابور گفتند احتمال می رود تعداد اعضای این باند تا بیست نفر برسد.

#### ۲۱ اردیبهشت

● آیت الله خلخالی که از سوی رئیس جمهوری مأمور مبارزه با مواد مخدر و تعقیب قاچاقچیان شد، این مسئولیت را بپذیرفت.  
● در ۲۴ ساعت گذشته بیش از ۲۴ میلیون تومان اسکناس یک هزار تومانی قاچاق کشف شد.  
● تعداد راننده شدگان از عراق به ۳۲ هزار و ۹۲۴ نفر رسید.

● دادگاه انقلاب مربوط به زمین خواران تشکیل شد.

● یحیی اکبری مأمور فعال ساواک به حبس دائم محکوم شد.

● سه سارق مسلح نقابدار به بانک ملی شعبه شهر کرد حمله کردند و موجودی بانک را به سرقت بردند.

● شهربانی جمهوری اسلامی ایران هرگونه حمله به گروه های سیاسی را محکوم کرد.

● با انتخاب ۱۲۳ نماینده دیگر از شهرستان ها، ۲۲۵ نماینده مجلس انتخاب شدند. نتایج نهایی انتخابات پس فردا اعلام می‌شود.

● به فرمان امام، مصطفی حمران و آیت‌الله خامنه‌ای عضو شورای عالی دفاع ملی شدند.

● یک هواپیمای عراقی به حریم فضایی ایران در آبادان تجاوز کرد.

● حجت‌الاسلام دعائی به عنوان سرپرست جدید مؤسسه اطلاعات منصوب شد.

## ۲۲ اردیبهشت

● شعبه اول دادگاه انقلاب اسدالله عراقی را به جرم تهیه و خرید دوازده ونیم کیلوهروئین محاکمه و محکوم به اعدام کرد. حکم دادگاه اجرا شد.

● رابطه تلفنی هنوز هم با شهر جنگ‌زده سنندج برقرار نشده است. تیراندازی در سنندج ادامه دارد. در شهرهای بانه و سقز نیز جنگ به شدت ادامه دارد. در شهر مهاباد، به دلیل محاصره ۱۴ روزه این شهر مواد غذایی و سوختی نایاب است.

● در حملات سیاسی مهاجمان مسلح به یاسگاه "گلته" سلما ۸ رانندار شهید شدند.

● مقبره رضاخان، با حضور حجت‌الاسلام خلخالی و جمع کثیری از مردم سهرری، با خاک یکسان شد.

● حجت‌الاسلام هاسمی رفسنجانی، عضو شورای انقلاب گفت: کمیسیون سمنوری بررسی مسایل مربوط به مهاجم نظامی آمریکا اسناد باقیمانده در هلی‌کوپترها و گزارش‌های جرایم جهان و دیگر اسناد به دست آمده را جمع‌آوری کرده و مورد بررسی قرار داده است. وی در مورد سناسایی عوامل داخلی آمریکا و کسانی که از داخل با آمریکا همکاری می‌کرده‌اند گفت: در این مورد مقداری مطلب تهیه شده که اسناد و گزارش کامل آن به امام و شورای انقلاب داده شده است.

● ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد در شب‌های ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۹ از غروب آفتاب تا ساعت ده ونیم شب در حوالی فرودگاه قلعه مرغی تمرین شبانه انجام می‌دهد.

## ۲۳ اردیبهشت

● ۳/۳۵۵ کیلوگرم سمس طلا و مقداری جواهر در فرودگاه مهرآباد، نزد مسافری کعبه راه‌دان می‌رفت، کشف شد.

● آیت‌الله خلخالی دستور جمع‌آوری کلیه افراد معتاد و ولگرد را در سطح شهر صادر کرد.

● در درگیری‌های جبرفت و جوانرود عده‌ای کشته و زخمی شدند.

● براساس اطلاعیه لشکر ۲۸ کردستان و دفتر ریاست جمهوری، سنندج به‌طور کامل در اختیار افراد ارتش و ساهیان یاسدار درآمد.

● وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد، بنا به درخواست دولت انگلستان و موافقت مقامات ایرانی قرارداد لغو ویزا بین دو کشور از ناربح ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹ به حالت تعلیق در می‌آید. و از این تاریخ مسافران ایرانی عازم انگلستان باید ویزا دریافت دارند.

● مارتین پندل رئیس خبرگزاری آلمان غربی، به علت دادن گزارش‌های خلاف واقع در باره کردستان، از ایران اخراج گردید.

● دکتر غلامحسین صدیقی و ۷ عضو دیگر از شورای مرکزی جبهه ملی کنار رفتند. علاوه بر این عده، ۸ نفر دیگر نیز کنار خواهند رفت.

## ۲۴ اردیبهشت

● با پایان بافتن سماس آراء، ۱۲ نماینده تهران تعیین شدند. قریب یک میلیون و شصصد هزار نفر در تهران، آراء خود را به صندوق‌های

رای ریخته‌اند.

● دیوان دره در محاصره کامل پاسداران و افراد ارتش قرار گرفت.

● رئیس جمهوری طی اطلاعیهای اعلام کرد: ما موریت حجت‌الاسلام خلخالی دربارهٔ مبارزه با مواد مخدر محدود به نظارت در امر قاچاق و تحقیق و سی‌گیری و تشکیل برونده و تفویض این بمقامات ذی‌صلاح قضایی است.

● سپردار تهران تحریک ساختمان قبر رضا خان را محکوم کرد.

● دادستان کل انقلاب گفت: بین ۶۷۰ تا ۷۱۰ نفر در زندان اوین زندانی هستند. جمع کل زندانیان ایران که مربوط به مسایل انقلاب است بین ۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰ نفر در سراسر ایران است. بر اساس فرمان عفو امام سیدنفر از اوین مرخص شده‌اند.

● هیأتی به سرپرستی حجت‌الاسلام اشراقی، در خارج روابط و مبادلات فرهنگی بین ایران و اتحاد شوروی، به آن کشور می‌رود.

## ۲۵ اردیبهشت

● تعداد راننده‌سنگان از عراق از مرز ۳۴ هزار نفر گذشت.

● دادستان کل انقلاب از دادگاه‌های انقلاب سراسر کشور خواست عاملین آتش زدن خرمن‌ها را اعدام کنند.

● حجت‌الاسلام خلخالی از شمت سرپرستی مبارزه با اعتیاد استعفا کرد.

● حسن بریه مدیرعامل سابق شرکت نفت که به‌طور مخفیانه از ایران فرار کرد و اکنون در فرانسه سیر می‌برد، ضمن تعریف از شایسته‌سازان گفت به‌زودی مخالفان رژیم انقلابی ایران در خارج از کشور متسکّل شده در سورس علیه رژیم کوسی "نقش مبنی" ایفا خواهند کرد. بریه گفت در صدد برقراری تماس با مدهیون و اطرافیان آیت‌الله خمینی هست. وی هم‌حسین به‌سبب بدحزب توده ایران حمله

کرد.

● در حدود ۶۰۰ کیلو سیانور در تهران کشف شد. گفته شد این مقدار برای مسموم کردن تمامی جمعیت جهان کافی است.

● حاکم سرخ شهسوار از ۷ روحانی‌نما خلع لباس کرد.

● درسی انفجار بمبی در نقده ۴ نفر مجروح شدند.

## ۲۷ اردیبهشت

● کنفرانس وزرای خارجه ۹ کشور جامعه اروپایی تصمیم به تحریم اقتصادی ایران گرفت.

● دکتر حسن حبیبی سخنگوی شورای انقلاب گفت: شورای انقلاب تصمیم گرفت در مواردی که وزارت بازرگانی صلاح و لازم بداند مبادلات بازرگانی ایران با اروپای شرقی که در گذشته به‌صورت پایایی بود، به‌سکّل ارزی احسام خواهد شد.

● رادیو مسکو به‌مناسبت تأیید پروتکل اقتصادی ایران و شوروی از جانب شورای انقلاب گفت: در جریان مذاکرات آمادگی سازمان‌های شوروی و ایران برای گسترش مناسبات اقتصادی بر اساس اصل تأمین حقوق طرفین و حسن-همجواری و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر اعلام شد. اعضای کمیسیون از ادامه همکاری شوروی و ایران در رسته ساختمان و بهره‌برداری از بعضی واحدهای صنعتی و اقتصادی در ایران ابراز رضایت‌مندی کردند. مفسر رادیو مسکو گفت: در تهران پس از انقلاب نخستین واحد برق نیروگاه حرارتی رامین در نزدیکی اهواز که با همکاری شوروی ساخته شد مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در حال حاضر سازمان‌های شوروی و ایران در رسته ساختمان و بهره‌برداری از ۱۳ واحد تولیدی همکاری می‌کند.

● مفسر رادیو مسکو گفت: تأیید پروتکل اقتصادی و فنی ایران و شوروی در سال ۱۹۸۰

از سوی شورای انقلاب جمهوری اسلامی موجب گسترش و تقویت روابط بازرگانی اقتصادی دو کشور خواهد شد.

● کنفرانس ۷ کشور عضو پیمان ورشو با صدور اعلامیه‌ای پایان یافت. کشورهای عضو پیمان ورشو در پایان اجلاس خود و در اعلامیه خویش عملیات نظامی خرابکارانه آمریکا علیه ایران را به عنوان عملی بی‌رحمانه، مداخله‌جویانه و ناقض حق حاکمیت ایران مستقل، محکوم کردند.

● بین ایران و جمهوری فدرال آلمان مقررات روایتی برقرار شد.

● جیمز کالاهان نخست‌وزیر سابق انگلستان دیروز گفت: در مذاکره با رهبران چین در موضوعات زیادی من جمله ضرورت حل بحران گروگان‌ها در ایران به توافق رسیده‌اند.

● مجلس عوام انگلیس با ۲۳۰ رای موافق در برابر ۸۵ رای مخالف لایحه اعمال محدودیت‌های اقتصادی علیه ایران را تصویب کرد.

● تا صبح امروز تعداد رانده‌شدگان از عراق به ۳۵ هزار و ۱۸۴ تن رسید.

● یک مقام مطلع نیروهای مسلح اظهار داشت: آمریکاییان در حدود ۲۰ فرودگاه مخفی در ایران ایجاد کرده‌اند که برخی از آن‌ها شناسایی شده‌اند.

● یک بمب قوی که در ریل راه آهن ورامین کار گذاشته شده بود توسط مأمورین پلیس تهران خنثی شد.

● امروز اعلام شد: کنفرانس بین‌المللی بررسی مداخلات آمریکا در ایران از ۱۲ تا ۱۵ خرداد در تهران برپا خواهد گشت.

● لایحه قانونی واگذاری و احیاء اراضی پس از اصلاح در شورای انقلاب اسلامی به وزارت کشاورزی ابلاغ شد. از نظر اجرای این لایحه قانونی، اراضی به ۴ دسته تقسیم شده است: ۱- اراضی موات و مراتع ۲- اراضی احیاء شده‌ای که قبلاً در اختیار اشخاص و شرکت‌های زمان طاغوت بوده و طبق آراء

محاکم صالح اسلامی صادر شده است ۳- اراضی باغی که قبلاً دایر بوده است ۴- اراضی دایر. اراضی بندهای ۱ و ۲ در اختیار اشخاص قرار داده می‌شود، برای اراضی بند ۳ با رعایت حدنصاب، متصرفین حق الویت خواهند داشت. مازاد بر حدنصاب، بین کشاورزان تقسیم می‌شود و بهای آن از بیت‌المال به مالک قبلی پرداخت می‌شود. اراضی بند ۴، به اندازه سه برابر حد نصاب محل در اختیار صاحبان آن قرار می‌گیرد (اگر صاحب آن شخصاً کشاورزی کند) و اگر شخصاً کشاورزی نکند، به اندازه دو برابر حدنصاب. در مورد این اراضی مالک شخصاً مازاد بر حد نصاب را به کشاورزی واگذار می‌کند و اگر خود اقدام نکند، حاکم شرع این کار را انجام خواهد داد و بهای آن به وسیله دولت به مالک پرداخت خواهد شد. در وهله اول اراضی ۳ بند اول واگذار خواهد شد و اگر این زمین‌ها تکافونکرد از اراضی بند ۴ استفاده خواهد شد. زمین‌های مربوط به تامین علوفه که در اختیار دامداران است، مشمول این قانون نخواهد بود.

## ۲۸ اردیبهشت

● یک بمب ساعتی در نزدیکی روستای رمیم از توابع بخش بستان منفجر شد.

سه سارق مسلح به اتهام سرقت مسلحانه از بانک‌های تبریز و ارومیه سحرگاه امروز تیرباران شدند.

● در سهراهی تهرسلاص - ارومیه کامیونی که حامل ۱۱۹ قبضه اسلحه شکاری و جنگی و ۲۴۵۰ عدد فشنگ بود کشف شد و سلاح‌ها ضبط گردیدند.

● از سوی امام خمینی، هیأتی مأمور رسیدگی دقیق به وضع بنیاد مستضعفین شد. رئیس کل بانک مرکزی ایران، قطع رابطه ریال با دلار را اعلام کرد.

● دادگاه ویژه روحانیت نوشهر و چالوس

دو روحانی‌نما به نام‌های محمدعلی قلندر معروف به یوسفی و علی مطیعی معروف به گدا علی را محکوم به خلع لباس کرد.

### ۲۹ اردیبهشت

به علت نفوذ سرمایه‌داران و فئودال‌ها و عوامل آن‌ها در بعضی از ارگان‌ها و نهادهای انقلابی لرستان، از جمله دادگاه انقلابی خرم‌آباد و بنیاد مستضعفین استان لرستان، تعطیل شد.

قضات و کارکنان دادگستری شهرستان نقده طی نامه‌ای که برای رئیس جمهوری ارسال داشتند اعلام کردند که به علت نداشتن تامین جانی، دست‌از کار می‌کشند.

کنفرانس کشورهای اسلامی در اسلام‌آباد طی قطعنامه‌ای علی‌رغم مخالفت وزراء خارجه ایران، الجزایر، لیبی، گینه بیسائو، سازمان آزادی‌بخش فلسطین و پاکستان، با ماده الحاقی عربستان سعودی به قطعنامه موافقت کرد. در این ماده از ایران خواسته شده است که مسئله گروگان‌ها را حل کند و از آمریکا خواسته شده است " برای خودداری از هرگونه اقدام که حل مسئله گروگان‌ها را دچار وقفه کند، توجه نشان دهد".

### ۳۱ اردیبهشت

سحرگاه امروز به حکم آیت‌الله خلخالی ۲۱ قاچاقچی عمده موادمخدر اعدام شدند. امروزه ۹۵ کیلوگرم هروئین، ۱۶ میلیون و پانصد هزار ریال پول نقد، همراه با دو قبضه اسلحه ژ - ۳ و ۴ خشاب ۲۵ تیری، از یک بانده بزرگ قاچاقچی توسط سپاه پاسداران کشف گردید.

به دستور دادسرای تهران، ماموران انتظامی و آگاهی‌تهران وهم‌چنین پاسداران کمیته‌های انقلاب فعالیت خود را برای دستگیری مجرمین فراری و متهمینی که در آغاز انقلاب از زندان فرار کرده‌اند، آغاز کردند.

احمد فرکوبیان به علت خدمات فعالانه در ساواک منحل و شرکت در درگیری منجر به

امام خمینی به محل جدید اقامت خود در دهکده جماران تغییر مکان دادند.

افراد گروه مبارزه با قاچاق تحت نظارت حجت‌الاسلام خلخالی مقدار ۷۸۸ کیلوگرم تریاک خالص در حوالی کالیش کشف و ضبط کردند.

مصطفی میرسلیم معاون سیاسی و اجتماعی وزارت کشور اعلام کرد: اگر تا آغاز کارمجلس اسناد و مدارکی دال بر همکاری نمایندگان فعلی با ساواک و رژیم گذشته به دست آید، اعتبار نامه برای آن‌ها صادر نخواهد شد و چنین نمایندگان کناره‌گذاشته خواهند شد.

از روز دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹ بین ایران و ایتالیا مقررات صدور روادید برقرار شد.

### ۳۰ اردیبهشت

۶ سارق مسلح به بانک ملی خیابان منتظری در اصفهان حمله کرده و پس از سرقت پول‌های بانک متواری شدند. دیشب چند سارق، به بانک صادرات، شعبه کوهپایه دستبرد زدند و موجودی صندوق را بردند.

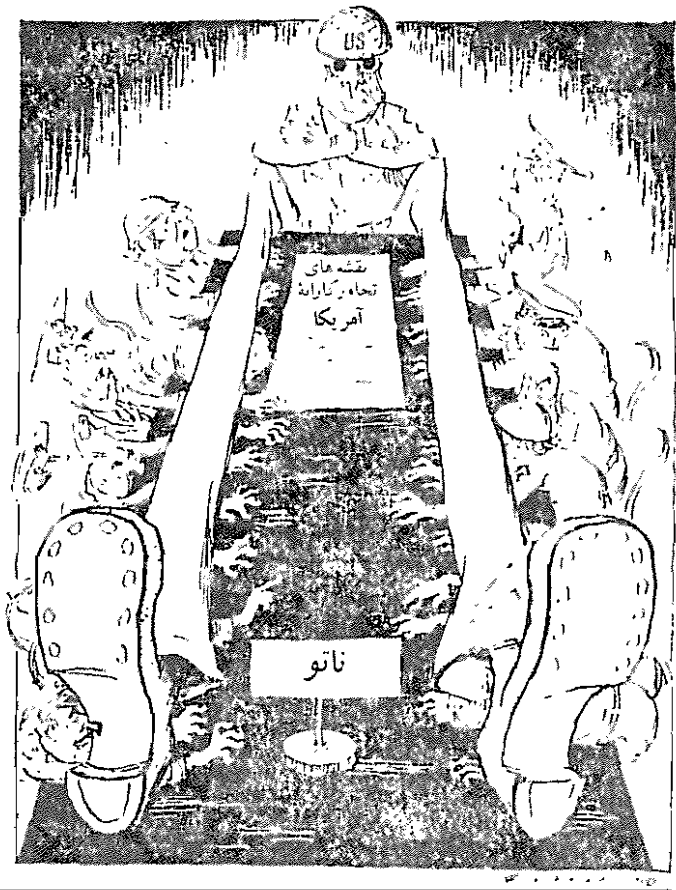
یست بید ساعتی، هنگام کارگرداری توسط عمال بعثی عراق در زیر لوله پمپ آب یک شرکت تعاونی روستایی در نزدیکی روستای رمیم، از توابع بخش بستان، منفجر شد.

به استناد ماده ۴۹ قانون انتخابات، انتخابات نورآباد و دلفان کردستان از سوی وزارت کشور ابطال شد.

کشته ویژه امور صنفی داده شد.  
 رادیو مسکو گزارش داد که: " امریکا و  
 اسرائیل و رژیم سادات طرح سرنگون ساختن  
 رژیم کتونی ایران را تنظیم می کنند... در حال  
 حاضر بسن از ۳۵ فروند ناو جنگی امریکا  
 من حمله ناوهای هواپیمایی که صدها هواپیما  
 بر عرشه دارند در نزدیکی سواحل ایران  
 متمرکز شده است."

قتل و عضویت در اکیب های تعقیب و مراقبت  
 در کمیته مسترک نه اصطلاح صد خرابکاری، نه  
 حسن دائم محکوم شد.  
 سخن بانگان سن از ۶ ماه به تصرف  
 اسداران انقلاب اسلامی و بس مرگان مسلمان  
 کرد، درآمد.  
 از سوی وزارت بازرگانی دولتی ایران  
 اجازه ورود ۱۵ هزار و اسار از خارج به

\*



مخالفین تحریم اقتصادی ایران  
 دست هایشان را بلند کنند!

روزنامه مآذپراودا



## رویدادهای جهان

قیام سکوهمند خلق رزمنده کره جنوبی علیه رژیم دست‌سازنده سئول و همچنین قیام سپاهان محروم و سجاج آمریکا علیه نظام منحط بزرگ - نریں کشور امریالیستی جهان مهم ترین رویداد های یک ماه گذشته بوده و حق این است که این دو رویداد یکی پس از دیگری در "رویدادهای جهان" مورد بررسی قرار گیرد. اما به خاطر آن که "ترتیب" معمول حفظ شود، ساحار در قسمت بررسی رویدادهای آسیا بعد از قیام مردم کره جنوبی دیگر تحولات یک ماه گذشته این قاره مورد بحث قرار گرفته آنگاه قیام سپاهان در آمریکا مرور می‌شود.

### آسیا

#### الف - آسیای شرقی

قیام در کره جنوبی: کره جنوبی در یک ماه گذشته شاهد آن حان موج عظیم قیام و تظاهرات بودهای بود که به راستی پایه‌های سلطه‌سگن امریالیسم آمریکا در آن کشورنگان خورد و این امریالیسم ددمس و خورخواریه کمک ایادی سرسزده‌اس در داخل با آن حان

سبعینی مردم را به خاک و خون کسید که به راستی باید در تاریخ حانات وی به طور برجسته ست شود. هرحد نظامیان امریکایی و جکمه‌موشان مردور کره جنوبی ظاهرا "موفق شدند موقتا" قیام خلق رزمنده کسور را در خون غرق کنند، اما تظاهرات هفته‌های اخیر به وضوح نشان می‌دهد که این خلق نه‌ما خاسته مصمم تر و سازمان یافته‌تر از بیس وارد عرصه مبارزه خواهد شد و دیر یا زود به سلطه ننکین و اهریسی امریکا بر سرنوست خود پایان خواهد داد. قیام مردم کره جنوبی ادامه روند رویداد هایی است که از سال بیس آغاز شد. سال بیس دانشجویان رزمده کره جنوبی به عنوان اعراس به رژیم دیکتاتوری و سرسزده سئول و برای پایان دادن به سلطه امریالیسم امریکایی کسور، دوهفته در خیابان‌ها دست به تظاهرات زدند. در حوضه این تظاهرات بود که نازک‌خوگ هی، مردور و سردسره موگراں امریکا در سئول به طور مرموز به قتل رسید. دستگاه‌های سلطه‌سگن امریکا و کره جنوبی تلاش کردند اس قتل را نتیجه "اختلافات شخصی" فله‌داد کنند. اما به خوبی روس بود که "نازک‌خوگ‌هی" دیگر برای امریکا به سرله و رقی است که با آن ناری شده است و با توجه به حادثه شدن تصاددهای

درونی جامعه کره جنوبی زمام داری " پارک " دیگر مطلوب طبع اربابان امریکایی او نیست و با یک صحنه سازی مضحک از صحنه خارج گردید. امریالیسم امریکا امیدوار بود بعد از کنار گذاشتن " پارک " با مشاطه گران رژیم خیمه شب بازی سئول بتواند مدتی خلق کره جنوبی را فریب دهد، اما این حیل به شکستی مفتضحانه روبرو شد و پس از چند ماه " آرامس "، دانشگاه های کره جنوبی بار دیگر صحنه تظاهرات دانشجویان شد که اصلاحات فوری سیاسی و اقتصادی را طلب می کردند. عوامل سازشکار عصای دست امریالیسم در روزهای " مبادا " تلاش کردند تظاهرات دانشجویی را از مسیر اصلی منحرف ساخته و آن را در چهارچوب انجام جند " رفرم " محدود سازند. اما این تلاش های خائنه به جایی نرسید و به تدریج بخش های وسیعی از توده های زحمتکش به دانشجویان پیوستند و شهرهای بزرگ کشور به ویژه سئول و کوانگجو صحنه تظاهرات توده ها شد. در شهر کوانگجو و ۱۶ شهر دیگر اطراف آن تظاهرات به صورت قیام خلقی تجلی یافت و ماموران پلیس و سربازان پادگان شهر حاضر نشدند به روی قیام کنندگان شلیک کنند و برعکس درهای انبارهای مهمات را به روی مردم گشودند و هزاران تن از مردم شهر به فاصله چند ساعت مسلح شدند. امریالیسم امریکا و مزدوران داخلی سراسیمه شده به سرعت به بسیج قوا پرداختند. نیروهای فرماندهی مشترک امریکا - کره جنوبی به فرماندهی نظامیان امریکایی برای سرکوب مردم کوانگجو شهر را محاصره کردند و مردم شهر از راه زمین و هوا وحشیانه مورد هجوم قرار گرفتند. چکمه پوشان امریکایی و کره ای به قتل عام مردم شهر پرداختند، به طوری که حتی روزنامه های بورژوازی نیز نتوانستند در مقابل این جنایات سکوت کنند. در یورش وحشیانه نظامیان مزدور کره جنوبی و مستشاران امریکایی به شهر کوانگجو بیش از هزار تن کشته و هزارها تن دیگر مجروح و بازداشت شدند.

بسیاری از جوانان دانشجوی و دانش آموز زیر شکنجه های وحشیانه افسران امریکایی به هلاکت رسیدند، صدها خانه با نارنجک ویران شد، به بیمارستان ها حمله شد و خلاصه هر آن چه را جانبان امریکایی در ویتنام انجام داده بودند، در کره جنوبی تکرار کردند. عده زیادی از دانشجویان و مردم مبارز با سلاح های به غنیمت گرفته شده، از شهر خارج شدند تا برای ادامه جنگ چریکی با امریکا و مزدوران حاکم بر سئول و آزاد کردن کشور آماده شوند. علل سرکوب موقتی قیام خلق کره جنوبی را نمی توان در این مختصر بررسی کرد. اما به طور کلی می توان گفت عدم سازمان دهی یکی از دلایل اساسی این شکست موقتی است. می گوئیم موقتی، چرا که با تشدید تضادهای درونی جامعه کره جنوبی و آگاهی روزافزون زحمتکشان، دیر یا زود، خلق کره جنوبی سازمان یافته تر و با تجربه تر از پیش وارد صحنه مبارزه خواهد شد و در این مبارزه ایادی - رنگارنگ امریالیسم از لیبرال های سازشکار گرفته تا چکمه پوشان نخواهند توانست مسیر مبارزه را منحرف کرده یا آن را سرکوب کنند. امریالیسم امریکا اکنون مجبور شده است، نقاب " حقوق بشر " را از چهره بردارد و یک دیکتاتوری نظامی را بر خلق کره تحمیل کند. اما این تلاش های مذبحانه برای امریالیسم چاره ساز نیست. قیام خلق کره جنوبی تنها آغاز یک راه است، آغازی که به گفته ارگان حزب کار جمهوری دمکراتیک خلق کره " رویدادی بس مهم در مبارزه خلق ما علیه امریالیسم جهانی " بوده است.

دیدار هواکوفنگ از ژاپن؛ ژاپن در یک ماه گذشته تحولاتی را شاهد بود. دولت ماسایوشی او هیرا بر اثر رای عدم اعتماد پارلمان سرنگون شد و کشور در یک بحران سیاسی فرو رفت. احزاب مخالف در پارلمان ژاپن به خاطر عدم توانایی دولت در حل و فصل مشکلات اقتصادی به ویژه تورم، دنباله روی محض از امریالیسم

امریکا و فساد و رشوه‌خواری در دستگاه‌های دولتی، کابینه او هیرا را استیضاح کردند و پارلمان نیز به دولت وی رای عدم اعتماد داد. از سوی دیگر هواکومگ، نخست‌وزیر چین از زاین دیدن کرد و با ایراد سخنانی‌های تحریک‌آمیز تلاش کرد دولت نوکیو را به افزایش بودجه جنگی تشویق کند. هواکومگ به‌ویژه درباره همکاری‌های نظامی چین و زاین با او هیرا مذاکرات مفصلی انجام داد. در حالی که هوا در نوکیو بود "تنگ سیائو" نایب نخست‌وزیر چین در وانگتن در باره خرید "سلاح‌های تدافعی" با رهبران امریکامداکره می‌کرد. محافل ترقی‌خواه آسیای جنوب‌شرقی اعلام کردند چین تلاش دارد اتحاد نظامی سه‌جانبه کن - نوکیو - وانگتن را سرهم‌سوی کند تا بدین ترتیب در طرح‌های خود در آسیای جنوب‌شرقی از حمایت امریکا و زاین برخوردار شود. در ارتباط با این سیاست توسعه‌طلبانه، تحاورات مروری چین به جمهوری سوسیالیستی وینام همچنان ادامه یافت.

#### ب. خاورمیانه

کنفرانس وزیران خارجه اسلامی: وزیران خارجه کشورهای اسلامی در اسلام‌آباد کنفرانس سالیانه خود را برگزار کردند. در این کنفرانس مسایل مختلفی مورد بحث قرار گرفت و قطعنامه‌های مختلفی صادر شد. از سوی دیگر جمهوری دموکراتیک افغانستان با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد، آماده است روابط را با همسایگان خود عادی کند. افغانستان بیسپهاد کرد بدون قید و شرط مذاکراتی میان این کشور و مالک‌همسایه برای کاهش تنش در منطقه صورت گیرد.

ادامه اختناق در پاکستان: در یک‌ماه گذشته فشار و سرکوب خلق را افزایش داد و عده‌زیادی از مخالفان را به زندان انداخت و اختیارات دادگاه‌های نظامی را افزایش داد.

اعراب و اسرائیل: اسرائیل دوبار در سواحل لبنان کماندو پیاده‌کرد و هواپیماها و توبخانه اسرائیل بارها جنوب لبنان را زیر آتش بمب و گلوله گرفتند. در جریان حمله‌های اسرائیل صدها خانه ویران شد و ده‌ها تن کشته و مجروح شدند. نیروهای تحت فرماندهی سرگرد حداد، دست‌نشانده اسرائیل در جنوب لبنان، نیربه دستور اسرائیل فساروسرکوب مردم جنوب لبنان را ادامه دادند.

در داخل سرزمین‌های اشغالی فشار اسرائیل ادامه و افزایش یافت. پارلمان اسرائیل رسماً لایحه اعلام بیت‌المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل را تصویب کرد و در کرانه غربی رود اردن دستور ساختن حند آبادی یهودی‌نشین دیگر صادر شد و ده‌ها جوان عرب بازداشت شدند. در ماه گذشته ضرب‌الاجل برای به اصطلاح خودمختاری اداره فلسطینی‌ها که امضاءکنندگان موافقت‌نامه ننگین کمب دیوید تعیین کرده بودند سری شد، بدون آن‌که نتیجه‌ای از مذاکرات متعدد به دست‌آید. در یک‌سالگی که از امضاء سند کمب دیوید می‌گذرد، نه تنها تجاوزات اسرائیل کاهش نیافته، بلکه سیاست تسلیم طلبانه و خائنانانه سادات، استهای صهیونیست‌های تل‌آویو را تیزتر کرده است.

ادامه تحریکات امریکا: در یک‌ماه گذشته مذاکرات امریکا با عرب سرسریده عمان برای استفاده هرچه بیشتر از پایگاه‌های این کشور ادامه یافت و قرار شد امریکا پایگاه‌های عمان را برای استفاده "سماه‌واکس سریع" گسترش دهد. انور سادات، از سوی دیگر، آمادگی خود را برای اعطای پایگاه به امریکا مورد تاکید قرار داد و روزنامه‌های امریکایی نوشتند قرار است پنجاه هزار سرباز امریکایی در مصر مستقر شوند. این تدارکات امریالیسم امریکا که علیه جنبش آزادی‌بخش منطقه متوجه است، خصم و نفرت خلق‌های منطقه را برانگیخته است.

الف. آمریکای شمالی.

بود. هیئت حاکمه آمریکا و رسانه‌های گروهی مزدور ابتدا تلاشی کردند قیام سیاهان را، تظاهرات "متنی دیوانه" وانمود کنند و بعداً همراه با گسترش قیام برای پنهان کردن علل واقعی قیام به دستنویا افتادند. رهبران مبارز سیاه و سازمان‌های ترقی‌خواه آمریکایی، از جمله حزب کمونیست این کشور علل واقعی قیام را تشریح کردند. این سازمان‌ها به‌ویژه به فقر و فلاکت سیاهان، و تبعیض فاحش علیه سیاهان اشاره کردند. به‌عنوان مثال اکون‌سبیت‌بیگاری در میان سیاهان ۲/۵ برابر سفیدپوستان است و وضع آموزشی و بهداشتی سیاهان نیز بسیار اسفانگیزتر از وضع سفیدپوستان است. سازمان‌های ترقی‌خواه آمریکایی، از جمله حزب کمونیست آمریکا، نظام سرمایه‌داری محط‌کسور را عامل اصلی وضع اقلیت‌ها از جمله سیاهان دانستند. سرکوب خونین سیاهان خشم و انزجار جهانیان را برانگیخت و "عاسقان" سینه‌حاک‌حقوق‌بسر، البته از نوع آمریکایی آن بیس از بیس رسوا و مفتضح شدند. بسیاری از کارسنان اقتصادی آمریکا بیس‌بینی می‌کنند، امسال آمریکا تابستانی "داغ" در بیس دارد و محرومان سیاه دیگر نمی‌خواهند ناظر بی تفاوت‌بیدیختی خود و ثروت سرنار زالوصفتان باشند. از سوی دیگر گزارش‌های رسمی در مورد اوضاع اقتصادی آمریکا این احتمال را افزایش می‌دهد. گزارش‌های رسمی حاکی است که تورم در آمریکا به‌سرعت افزایش یافته رکود نیز بیس از بیس دامنگیر اقتصاد کشور شده است.

ب. آمریکای لاتین

مبارزه مردم السالوادور علیه رژیم سر-سرده این کشور و امپریالیسم آمریکایا شدت ادامه یافت. در یک‌ماه‌گذشته بر اثر عملیات تروریستی گروه‌های ارتجاعی و قتل عام مردم به‌وسیله ارتش دست‌نسانده کشور صدها تن کشته شدند. از سوی دیگر ارتش‌های مسلح

قیام سیاهان: قیام سیاهان آمریکا در سپهر میامی فصل جدیدی در مبارزه محرومان جامعه آمریکا، این به اصطلاح الگوی جهان سرمایه‌داری گشود. سیاهان، سورتورپیکویی‌ها، آمریکاییان مکزیک‌الاصل، بسیاری از حمتکسان سفیدپوست، در جامعه سرمایه‌داری آمریکا در آن‌حنای فقر و محرومیتی دست‌و‌پامی‌زنند و مدافعان (!) حقوق‌بسر، آن‌حنای حقوق‌بسان را پای‌مال می‌کنند که اطلاق واژه "دموکراسی" بر این جامعه، تنهایی‌تواندیک‌طنز تلخ باشد. خشم فروخورده سیاهان آمریکا، سرانجام با یک رویداد "عادی" البته عادی برای جامعه سرمایه‌داری آمریکا، منفجر شد. یک دادگاه فرمایسی در نهم‌میامی، چهار مامور پلیس سفیدپوست را که یک سیاه‌پوست را به قتل رساندند، به‌خاطر فقدان دلیل (!) تبرئه کرد. این رویداد خشم فروخفته سیاهان محروم را منفجر کرد و آنان به خیابان‌ها ریختند و علیه نظام فاسد و فقر فاحش و زندگی مصیبت‌بار خود ربان به اعتراض گشودند. عدالت از نوع آمریکایی، که معیار آن پول و زور و رنگ‌پوست است، این بار مانند جرقه‌ای خرمن خشم سیاهان را شعله‌ور کرد. مدافعان "راستین" حقوق‌بسر به‌سرعت برای "حفظ نظم" دست به‌کار شدند. پلیس به‌کمک چاقوگشان و اوپاسان سرادبرست و عده‌ای از فراریان کوبایی، به‌جان سیاهان افتادند. تظاهرات سیاهان به‌رکیار گلوله‌بسته‌سد، اوپاشان نژادبرست و مزدوران پلیس محله‌های سیاه‌نشین را به‌آتش کشیده غارت کردند. ده‌ها سیاه‌کشته و هزارها تن مجروح و بازداشت شدند. اوپاسان و پلیس حتی به حریم بیمارستان‌ها نیز تجاوز کردند و سیاهان مجروح را از تخت‌سایین کشیدند. شهر میامی مدت یک‌هفته شاهد فجیع‌ترین جنایات

سازمان‌های مبارز که رهبری قیام خلقی را در دست دارند، با همکاری مردم صربان قاطعی به نیروهای مردور ارتس وارد کردند.

سازمان‌های مبارز السالوادور اعلام کردند امریالیسم امریکا گروهی از مزدوران ارتس سابق سوموزا و ارتس رژیم سابق سایگون را برای سرکوب مردم السالوادور وارد این کشور کرده‌است و نیروهای امریکایی نیز برای مداخله مستقیم آماده می‌شوند. از سوی دیگر امریالیسم امریکا مانورهای تحریک‌آمیزی در دریای کارائیب انجام داد و بدین ترتیب به تحریک و ارباب خلق‌های منطقه دست زد. مردم کوبا با تظاهرات بسیار رشکوه خود به تحریکات امریالیسم امریکا ساختی دندان‌سکی دادند و مردم نیکاراگوئه هم تحریکات امریکا را محکوم کردند. دولت جامائیکا نیز هدف توطئه امریالیسم امریکا قرار گرفت. عمال سازمان جاسوسی "سیا" بمبی در یکی از خانه‌های کهن سالان در جامائیکا منفجر کردند که در نتیجه این جنایت صد و پنجاه تن کشته شدند. هدف "سیا" از این جنایت بی‌سبات کردن اوضاع سیاسی جامائیکا بود. این جنایت موجی از خشم و نفرت در سرتاسر امریکای لاتین به وجود آورد.

## اروپا

### الف. کنفرانس‌های ورشو و بروکسل:

تسکل دو کنفرانس، یکی کنفرانس کمیته مسورتی سیاسی پیمان ورشو و دیگری کنفرانس وزیران ناتو در بروکسل از رویدادهای مهم قاره اروپا در یک ماه گذشته بود. رهبران کشورهای پیمان ورشو در نایتخت لهستان سدی مهم در باره اوضاع جهانی منتشر کرده و بار دیگر همه کشورهای جهان را به حفظ صلح و امنیت و جلوگیری از فعالیت‌های جنگ‌طلبان دعوت کردند. برعکس

در بروکسل، وزیران ناتو با اتخاذ یک‌رسته تصمیم‌های جنگ‌طلبانه نشان دادند که این پیمان به‌تنها چیزی که نمی‌اندیدید، سرنوست خلق‌ها است و به‌تنها چیزی که توجه داردیر کردن جیب انحطارات تسلیحاتی است. کشور های ناتو از جمله تصمیم گرفتند بودجه نظامی این سازمان را افزایش دهند و برای توجیه این اقدام به "رویدادهای ایران" و "به‌اصطلاح مسئله افغانستان" اشاره کردند. در حالی که اردو سال پس، یعنی از مدت‌ها قبل از "رویدادهای ایران" و "به‌اصطلاح" مسئله افغانستان" ناتو تدارکات جنگی را افزایش داده بود و حتی در سال ۱۹۷۸ در اجلاس ناتو افزایش بودجه نظامی مورد تصویب قرار گرفته بود.

بامقایسه اسناد مصوبه در ورشو و بروکسل افکار عمومی جهان بی‌می‌برد که این اسناد نمایانگر دو خط‌مسی اساساً متضاد با یکدیگر است. مسی اول، مسی تحکیم صلح جهانی، تعمیق تشنج‌زدایی و حفظ منافع خلق است که به‌وسیله پیمان ورشو تعقیب می‌شود و مسی دوم، مسی گسترش مسابقه تسلیحاتی و افزایش تسنح است، که زمام‌داران پیمان نظامی ناتو تعقیب می‌کنند. مقایسه اسناد نشان داد که سوسیالیسم مبسر صلح و امریالیسم مبلغ جنگ است. کشور های عضو پیمان ورشو عقیده دارند مبارزه‌رای گسترش و تعمیق روند تسنح‌زدایی و بهبود جدی اوضاع جهانی که اکنون به علت سیاست تجاوز—کارانه کارتر و سایر نیروهای امریالیستی مسموم شده است، اهمیت اساسی دارد. این کشورها بر این عقیده‌اند که برای موفقیت در این کار، اقدام‌های یک‌جانبه کشورهای سوسیالیستی کافی نیست و کشورهای عضو پیمان ناتو نیز باید در این راه گام بردارند.

در بی این تلاش بود که ملاقاتی میان لئونید برژنف و ریسکاردستن رهبران اتحاد سوری و فرانسه در ورشو صورت گرفت.

## ب. اعتصاب‌های کارگری .

کوباسف و پرتالان فارکاش، فزانوردان اتحاد شوروی و مجارستان ماه پیش به فضا پرتاب شدو این دو فزانورد در آزمایشگاه "سالیوت" به رومین و بابوف سرنشینان این آزمایشگاه پیوسته متفقا" به یک رشته تجارب علمی مهم پرداختند .

ماه گذشته مبارزه زحمتکشان اروپایی برای بهبود شرایط زندگی گسترش یافت و این بار یک میلیون کارگرسوئد، کشوری که جامعه‌شناسان و مفسران بورروایی ریاکارانه آنرا کشور "معجزه" صلح احتماعی" می‌خوانند، به عنوان اعتراضی به افزایش تورم و بیکاری دست به اعتصاب زدند . بعداز حدود یک هفته، کارفرمایان که از گسترش اعتصاب نگران شده بودند، بپاره‌های ازخواست های کارگران موافقت کردند . اما مشکل اصلی، یعنی تورم و بیکاری و پایین آمدن سطح زندگی کارگران حل نشده باقی مانده است . اعتصاب کارگران سوئد نشان داد، برخلاف یاوه‌سراییی های اقتصاددانان بورروایی، در کشور "معجزه صلح اجتماعی" سیر تضاد کار و سرمایه‌همچنان با شدت خودنمایی می‌کند .

## آفریقا

آفریقای جنوبی دریک‌ماه گذشته شاهد تظاهرات گسترده دانش‌آموزان سیاه و دورگه و همچنین کارگران بود . در چندموردلیس نرادپرست برروی تظاهرکنندگان آتش گشود و عده‌ای کشته و مجروح شدند . تظاهرات سیاهان و دورگه‌های ستم‌دیده آفریقای جنوبی نشان می‌دهد دوران حکمروایی نرادپرستان دیر یا زود به سرخواهد آمد و آفریقای جنوبی نیز به صف کسورهای مستقل و آزاد آفریقا خواهد پیوست .

## ج. درآزمایشگاه فضایی "سالیوت" :

سلسله فضایی "سالیوت-۳" به سرنسینی والری

---

بدون ملی کردن واقعی بازرگانی خارجی پیشرفت و

---

استقلال واقعی اقتصادی نامیسر است

---